طرح جامع ایرانشناسی و گردشگری

استان

یزد

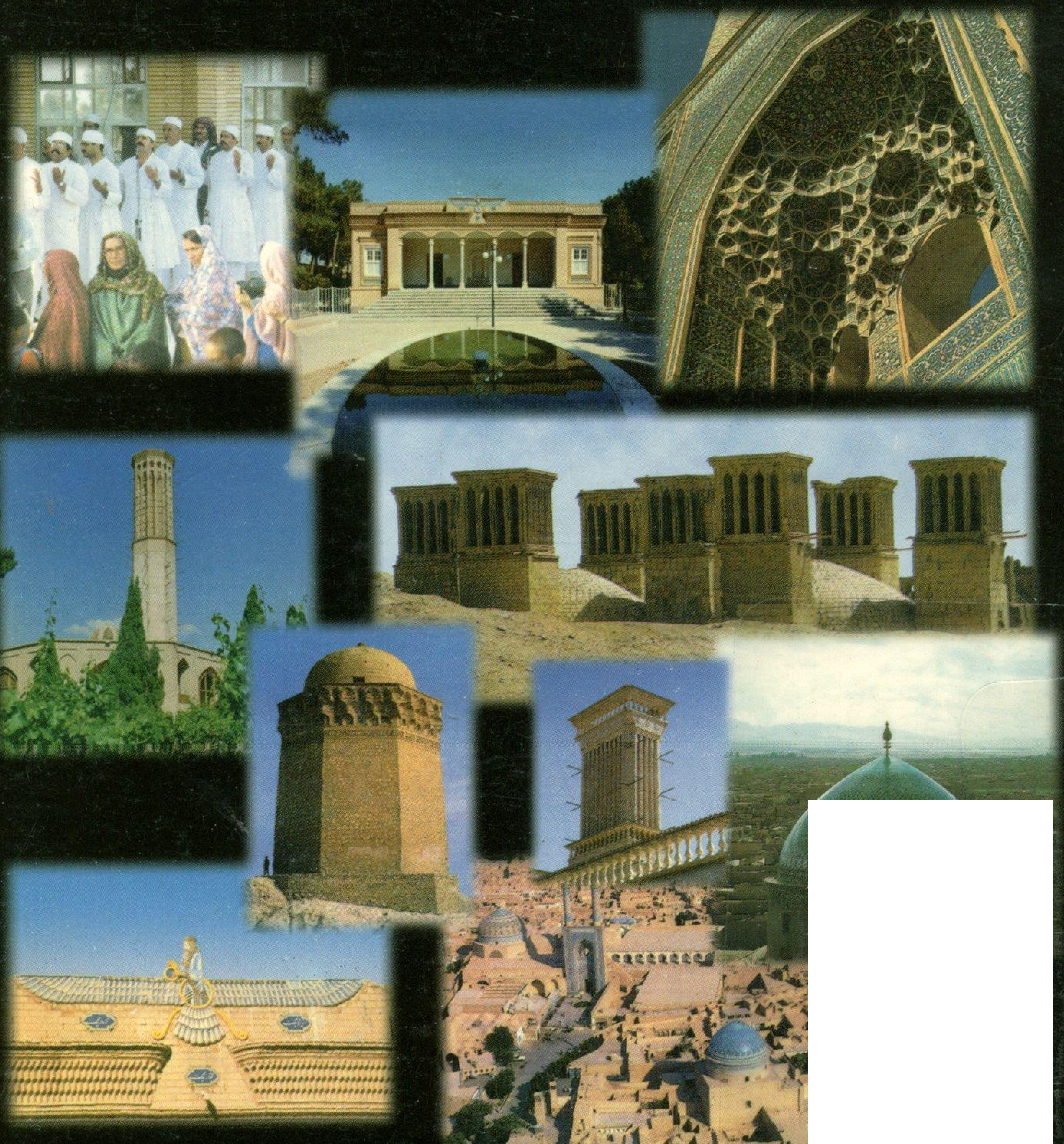

ایرج افشارسیستانی

طرح جامع ایرانشناسی وگردشگری

۲

افشار سیستانی، ایرج، ۱۳۱۹ -
شناخت استان یزد / از ایرج افشار سیستانی. ـ تهران : هیرمند، ۱۳۷۸ .
۳۰۲ ص. : مصور (بخش رنگی) ـ (طرح جامع ایرانشناسی و گردشگری؛ ۲)
ISBN 964-5521-03-3
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش‌از انتشار).
کتابنامه : ص ۲۸۹ ـ ۲۹۸ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱ . یزد (استان). الف. عنوان.
۱۷ الف ۴۳ ز / ۲۰۶۱ DSR　　۹۵۵ / ۹۲
کتابخانه ملی ایران　　۱۴۱۸ ـ ۷۸ م

شناخت استان یزد

مجموعه‌ای از:

تاریخ، جغرافیا، آثار باستانی، جاذبه‌های جهانگردی،
شهرستان‌ها، آداب، رسوم و اقتصاد منطقهٔ یزد

پژوهش و نگارش

ایرج افشار (سیستانی)

انتشارات هیرمند

۱۳۷۸

شناخت استان یزد

پژوهش و نگارش : ایرج افشار (سیستانی)
چاپ اوّل : ۱۳۷۸ هـ. ش.
شمارگان : ۳۰۰۰ نسخه
فیلم و زینگ: لیتوگرافی قاسملو
حروف‌نگار و صفحه‌آرا: پروین صدقیان
چاپ: چاپخانه حیدری
انتشارات هیرمند : صندوق‌پستی ۴۵۹ - ۱۳۱۴۵ تهران تلفن و دورنویس ۶۰۱۶۶۸۶، ۶۴۶۱۰۰۷
عضو هیئت مؤسس شرکت سهامی پخش و توسعه کتاب ایران (پکا)
شابک - ۳ - ۰۳ - ۵۵۲۱ - ۹۶۱ ISBN 961 - 5521 - 03 - 3 -

تقدیم به

مردم آزاده، سخت‌کوش و شریف

استان یزد

جمهوری آذربایجان
جمهوری آذربایجان
جمهوری ارمنستان
ترکیه
دریاچه خزر
جمهوری ترکمنستان
اردبیل
آذربایجان شرقی
آذربایجان غربی
گیلان
مازندران
زنجان
کردستان
تهران
سمنان
خراسان
همدان
قم
کرمانشاه
مرکزی
ایران
افغانستان
عراق
ایلام
لرستان
اصفهان
چهارمحال و بختیاری
یزد
خوزستان
کهگیلویه
و بویراحمد
کرمان
کویت
فارس
پاکستان
بوشهر
سیستان وبلوچستان
خلیج فارس
هرمزگان
دریای عمان

نقشهٔ ایران

فهرست

پیشگفتار ۲۱

نشانهٔ آواها ۲۳

بخش اوّل

جغرافیای طبیعی استان یزد ۲۵

فصل اوّل ـ جایگاه طبیعی، زمین‌نماشناختی، زمین‌شناختی و خاک .. ۲۹

۱ ـ نگاهی به جایگاه طبیعی فلات ایران ۲۹

۲ ـ جایگاه طبیعی استان یزد ۳۲

۳ ـ زمین نما شناختی ۳۳

۴ ـ زمین شناختی ۳۴

۵ ـ خاک ۳۶

۵ ـ ۱ ـ لیتوسل ... با خاک‌های کویری ۳۶

۵ ـ ۲ ـ خاک‌های بیابانی ۳۷

۵ ـ ۳ ـ خاک‌های بیابانی بافت درشت ۳۹

۵ ـ ۴ ـ خاک‌های بیابانی بافت ریز دشت‌ها ۴۰

۵ ـ ۵ ـ خاک‌های بیابانی آنتروپوژن ۴۱

۵ ـ ۶ ـ خاک‌های بیابانی شور ۴۱

۵ ـ ۷ ـ خاک‌های باتلاقی شور ۴۳
۵ ـ ۸ ـ کویرهای نمک ۴۵
۵ ـ ۹ ـ کویرهای شنی و شن روان ۴۶
فصل دوم ـ جایگاه جغرافیایی، ناهمواری‌ها، آب‌ها، آب و هوا، پوشش گیاهی و زندگی جانوری ۴۹
۱ ـ جایگاه جغرافیایی، حدود، پهنه ۴۹
۲ ـ ناهمواری‌ها ۵۱
۲ ـ ۱ ـ کوه‌ها ۵۱
۲ ـ ۱ ـ ۱ ـ شیرکوه ۵۱
۲ ـ ۱ ـ ۲ ـ کوه‌های خَرانَق ۵۳
۲ ـ ۱ ـ ۳ ـ کوه‌های خاوری ۵۳
۲ ـ ۲ ـ غارها ۵۵
۲ ـ ۳ ـ دشت‌ها ۵۵
۲ ـ ۳ ـ ۱ ـ دشت یزد ـ اردکان ۵۵
۲ ـ ۳ ـ ۲ ـ دشت بافق ۵۵
۲ ـ ۴ ـ تپه‌های شنی ۵۶
۲ ـ ۵ ـ کفه‌های نمک ۵۶
۲ ـ ۶ ـ کویرها ۵۷
۳ ـ آب و هوا ۵۹
۴ ـ آب‌ها ۶۲
۴ ـ ۱ ـ آب‌های روی زمین ۶۲
۴ ـ ۱ ـ ۱ ـ آب سیّده ۶۲
۴ ـ ۱ ـ ۲ ـ پایین‌در ۶۳
۴ ـ ۱ ـ ۳ ـ چاه متک ۶۳
۴ ـ ۱ ـ ۴ ـ خَرانَق ۶۳

۴ ـ ۱ ـ ۵ ـ رحمت‌آباد ۶۵
۴ ـ ۱ ـ ۶ ـ سفیدان ۶۵
۴ ـ ۱ ـ ۷ ـ شور ۶۵
۴ ـ ۱ ـ ۸ ـ شوراب ۶۵
۴ ـ ۱ ـ ۹ ـ شوربافق ۶۷
۴ ـ ۱ ـ ۱۰ ـ شور سیریز ۶۷
۴ ـ ۱ ـ ۱۱ ـ کال هزار چیل ۶۷
۴ ـ ۲ ـ آب‌های زیرزمینی ۶۹
۴ ـ ۳ ـ تنگناها و کمبود آب ۷۰
۵ ـ پوشش گیاهی ۷۱
۶ ـ زندگی جانوری ۷۳

بخش دوم

فصل اوّل ـ نام و پیشینهٔ تاریخی ۸۱
۱ ـ نام ۸۳
۲ ـ پیشینهٔ تاریخی ۹۰
۲ ـ ۱ – پیش از اسلام ۹۰
۲ ـ ۲ ـ دورهٔ اسلامی ۹۳
۲ ـ ۳ ـ آل کاکویه ۹۳
۲ ـ ۴ ـ اتابکان یزد ۹۴
۲ ـ ۵ ـ مغولان ۹۵
۲ ـ ۶ ـ آل مظفر ۹۶
۲ ـ ۷ ـ تیموریان ۹۸
۲ – ۸ ـ صفوی ۱۰۰
۲ ـ ۹ ـ افشاریان و قاجاریان ۱۰۲

فصل دوم ـ آثار تاریخی ۱۰۷
۱ ـ سنگ‌نگاره‌های کوه ارنان ۱۰۸
۲ ـ کهندژ / نارین قلعه ۱۰۹
۳ ـ مجموعهٔ شهدای فهرج ۱۱۳
۴ ـ مسجد جامع فهرج ۱۱۵
۵ ـ ایستگاه‌های کاروانی میبد ۱۱۹
۵ ـ ۱ ـ ایستگاه پیرچراغ و کچلگ (کوچیل) ۱۱۹
۵ ـ ۲ ـ مجموعهٔ کاروانی رباط ۱۲۱
۶ ـ مسجد جامع کبیر یزد ۱۲۱
۷ ـ باغ دولت‌آباد ۱۲۵
۸ ـ آثار تاریخی زرتشتیان ۱۲۷
۸ ـ ۱ ـ آتشکدهٔ زرتشتیان ۱۲۷
۸ ـ ۲ ـ پیرسبز ۱۲۹
۸ ـ ۳ ـ پیری خجی‌خدر ۱۲۹
۸ ـ ۴ ـ پیری چل چرو ۱۳۱
۸ ـ ۵ ـ پیری شوورهرم ۱۳۱
۸ ـ ۶ ـ پیری کوشک ۱۳۱
۸ ـ ۷ ـ پیری مهریزد ۱۳۱
۸ ـ ۸ ـ پیری هریشت ۱۳۳
۸ ـ ۹ ـ پیری شوزدی فوضل ۱۳۳
۸ ـ ۱۰ ـ نرستونه ۱۳۳
۸ ـ ۱۱ ـ سِتی‌پیر ۱۳۴
۸ ـ ۱۲ ـ نورکی ۱۳۴
۹ ـ خانهٔ رسولیان ۱۳۵
۱۰ ـ کاروانسرای زین‌الدین ۱۳۷

۱۱ ـ خانقاه‌ها ۱۳۹
۱۱ ـ ۱ ـ خانقاه بُندرآباد ۱۳۹
۱۱ ـ ۲ ـ خانقاه بیداخوید ۱۴۰
۱۲ ـ حسینیه ۱۴۰
۱۳ ـ بادگیر ۱۴۱

بخش سوم

تقسیمات کشوری، شهرستان‌ها و شهرها ۱۴۷
فصل اوّل ـ شهرستان ابرکوه ۱۵۱
۱ ـ نگاهی به شهرستان ابرکوه ۱۵۱
۲ ـ شهر ابرکوه ۱۵۲
۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی ۱۵۴
۲ ـ ۲ ـ نام و پیشینهٔ تاریخی ۱۵۶
۳ ـ آثار تاریخی ۱۵۹
۴ ـ ویژگی‌های انسانی ۱۶۱
۵ ـ توانایی‌های اقتصادی ۱۶۳
فصل دوم ـ شهرستان اردکان ۱۶۵
۱ ـ نگاهی به شهرستان اردکان ۱۶۵
۲ ـ شهر اردکان ۱۶۹
۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی ۱۶۹
۲ ـ ۲ ـ نام و پیشینهٔ تاریخی ۱۷۱
۲ ـ ۳ ـ آثار تاریخی ۱۷۳
۲ ـ ۴ ـ ویژگی‌های انسانی ۱۷۵
۲ ـ ۵ ـ توانایی‌های اقتصادی ۱۷۶
فصل سوم ـ شهرستان بافق ۱۷۷

۱ ـ نگاهی به شهرستان بافق ۱۷۷
۲ ـ شهر بافق ۱۷۹
۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی ۱۷۹
۲ ـ ۲ ـ نام و پیشینهٔ تاریخی ۱۸۰
۲ ـ ۳ ـ آثار تاریخی ۱۸۳
۲ ـ ۴ ـ ویژگی‌های انسانی ۱۸۳
۲ ـ ۵ ـ توانایی‌های اقتصادی ۱۸۴
۳ ـ آهن شهر ۱۸۵
۴ ـ شهر بهاباد ۱۸۵
فصل چهارم ـ شهرستان تفت ۱۸۹
۱ ـ نگاهی به شهرستان تفت ۱۸۹
۲ ـ شهر تفت ۱۹۱
۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی ۱۹۱
۲ ـ ۲ ـ نام و پیشینهٔ تاریخی ۱۹۳
۲ ـ ۳ ـ آثار تاریخی ۱۹۶
۲ ـ ۴ ـ ویژگی‌های انسانی ۱۹۷
۲ ـ ۵ ـ توانایی‌های اقتصادی ۱۹۸
فصل پنجم ـ شهرستان مهریز ۱۹۹
۱ ـ نگاهی به شهرستان مهریز ۱۹۹
۲ ـ شهر مهریز ۲۰۱
۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی ۲۰۱
۲ ـ ۲ ـ نام و پیشینهٔ تاریخی ۲۰۳
۲ ـ ۳ ـ آثار تاریخی ۲۰۴
۲ ـ ۴ ـ ویژگی‌های انسانی ۲۰۷
۲ ـ ۵ ـ توانایی‌های اقتصادی ۲۰۷

۳ ـ شهر مروست ۲۰۹
۴ ـ شهر هرات ۲۱۰
فصل ششم ـ شهرستان میبد ۲۱۳
۱ ـ نگاهی به شهرستان میبد ۲۱۳
۲ ـ شهر میبد ۲۱۵
۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی ۲۱۵
۲ ـ ۲ ـ نام و پیشینهٔ تاریخی ۲۱۶
۲ ـ ۳ ـ آثار تاریخی ۲۲۰
۲ ـ ۴ ـ ویژگی‌های انسانی ۲۲۱
۲ ـ ۵ ـ توانایی‌های اقتصادی ۲۲۲
فصل هفتم ـ شهرستان یزد ۲۲۷
۱ ـ نگاهی به شهرستان یزد ۲۲۷
۲ ـ شهر یزد ۲۲۹
۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی ۲۳۰
۲ ـ ۲ ـ نام و پیشینهٔ تاریخی ۲۳۱
۲ ـ ۳ ـ آثار تاریخی ۲۳۵
۲ ـ ۴ ـ ویژگی‌های انسانی ۲۳۶
۲ ـ ۵ ـ توانایی‌های اقتصادی ۲۳۸
۳ ـ شهر اشکذر ۲۴۱
۴ ـ شهر زارچ ۲۴۳

بخش چهارم

ویژگی‌های اجتماعی ۲۴۵
فصل اوّل ـ نژاد، زبان، دین، جمعیت و ویژگی‌های اجتماعی ۲۴۷
۱ ـ نژاد ۲۴۷

۲ ـ زبان ۲۴۸
۳ ـ دین ۲۴۹
۴ ـ جمعیت ۲۵۱
۵ ـ ویژگی‌های جمعیتی ۲۵۱
۵ ـ ۱ ـ آموزش و پرورش ۲۵۱
۵ ـ ۲ ـ نهضت سوادآموزی ۲۵۳
۵ ـ ۳ ـ آموزش عالی ۲۵۴
۵ ـ ۳ ـ ۱ ـ دانشگاه یزد ۲۵۴
۵ ـ ۳ ـ ۲ ـ دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی ۲۵۴
۵ ـ ۳ ـ ۳ ـ دانشگاه آزاد اسلامی یزد ۲۵۵
۵ ـ ۳ ـ ۴ ـ دانشگاه آزاد اسلامی میبد ۲۵۵
۵ ـ ۳ ـ ۵ ـ سایر مؤسسات آموزش عالی ۲۵۵
فصل دوم ـ آداب و رسوم مردم مسلمان یزد ۲۵۷
۱ ـ اخلاق و عادتها ۲۵۷
۲ ـ عیدها و جشن‌ها ۲۵۸
۲ ـ ۱ ـ عید نوروز ۲۵۸
۲ ـ ۲ ـ سیزده بدر ۲۵۹
۲ ـ ۳ ـ عیدهای مذهبی ۲۶۰
۳ ـ باورها ۲۶۰
۴ ـ ضرب‌المثل ۲۶۱
۵ ـ بازی محلی ۲۶۳
۶ ـ داستان ۲۶۳
۷ ـ متل ۲۶۵
۸ ـ ترانه‌های محلی ۲۶۷
۹ ـ ازدواج ۲۶۸

۱۰ ـ نقش زن ۲۷۱
۱۱ ـ مرگ و عزا ۲۷۱
۱۲ ـ سوگواری ۲۷۲
۱۳ ـ درمان‌های سُنّتی ۲۷۴
۱۳ ـ ۱ ـ اسهال ۲۷۴
۱۳ ـ ۲ ـ وبا ۲۷۴
۱۳ ـ ۳ ـ تب ۲۷۴
۱۳ ـ ۴ ـ تقویت بدن ۲۷۴
۱۳ ـ ۵ ـ چشم درد ۲۷۵
۱۳ ـ ۶ ـ خارش پوست ۲۷۵
۱۳ ـ ۷ ـ درد مفاصل ۲۷۵
۱۳ ـ ۸ ـ سردرد ۲۷۵
۱۳ ـ ۹ ـ شورهٔ سر ۲۷۵
۱۳ ـ ۱۰ ـ کرم معده ۲۷۶
۱۴ ـ خوراک ۲۷۶
۱۵ ـ پوشاک ۲۷۷
فصل سوم ـ آداب و رسوم زرتشتیان ۲۷۹
۱ ـ اخلاق و عادت‌ها ۲۷۹
۲ ـ عیدها و جشن‌ها ۲۸۱
۲ ـ ۱ ـ عید نوروز ۲۸۱
۲ ـ ۲ ـ جشن زایش زرتشت ۲۸۳
۲ ـ ۳ ـ جشن مهرگان ۲۸۴
۲ ـ ۴ ـ جشن سده ۲۸۴
۳ ـ باورها ۲۸۵
۴ ـ ضرب‌المثل ۲۸۶

۵ ـ ترانهٔ محلی ۲۸۷
۶ ـ زن زرتشتی ۲۸۸
۷ ـ خوراک ۲۸۹
۸ ـ پوشاک ۲۹۱
۸ ـ ۱ ـ پوشاک زنان ۲۹۱
۸ ـ ۲ ـ پوشاک مردان ۲۹۳
۹ ـ صنایع دستی ۲۹۳

بخش پنجم

اقتصاد ۲۹۵
فصل اوّل ـ کشاورزی، دامداری، صنایع ۲۹۷
۱ ـ کشاورزی ۲۹۷
۱ ـ ۱ ـ کشاورزی دیروز ۲۹۷
۱ ـ ۲ ـ کشاورزی امروز ۲۹۸
۲ ـ کرم ابریشم ۳۰۰
۳ ـ دامپروری ۳۰۱
۴ ـ هنرهای دستی ۳۰۳
۴ ـ ۱ ـ فرش بافی ۳۰۳
۴ ـ ۲ ـ بافندگی دستی ۳۰۴
۴ ـ ۳ ـ دستمال ابریشمی ۳۰۵
۴ ـ ۴ ـ ترمه بافی ۳۰۶
۴ ـ ۵ ـ زیلو بافی ۳۰۶
۴ ـ ۶ ـ زری ۳۰۹
۴ ـ ۷ ـ مخملِ ۳۰۹
۴ ـ ۸ ـ شمد ۳۰۹

۴ ـ ۹ ـ چادرشب ۳۱۰

۴ ـ ۱۰ ـ روتختی ۳۱۰

۴ ـ ۱۱ ـ خورجین ۳۱۰

۴ ـ ۱۲ ـ سجاده ۳۱۱

۴ ـ ۱۳ ـ پتو ۳۱۱

۴ ـ ۱۴ ـ احرامی ۳۱۱

۴ ـ ۱۵ ـ قناویز ۳۱۱

۴ ـ ۱۶ ـ دندانی ۳۱۱

۴ ـ ۱۷ ـ شال بافی ۳۱۲

۴ ـ ۱۸ ـ سفره ۳۱۲

۴ ـ ۱۹ ـ روفرشی ۳۱۲

۴ ـ ۲۰ ـ گیوه بافی ۳۱۳

۴ ـ ۲۱ ـ سرامیک ۳۱۳

۴ ـ ۲۲ ـ سفال ۳۱۵

۴ ـ ۲۳ ـ کاشی ۳۱۵

۲ ـ ۲۴ ـ سریشم سازی ۳۱۶

۴ ـ ۲۵ ـ حصیر بافی ۳۱۶

۴ ـ ۲۶ ـ سایر هنرهای دستی ۳۱۶

فصل دوم ـ صنایع و معادن، بازرگانی، راه‌ها و حمل و نقل و ارتباطات ۳۱۹

۱ ـ صنایع ۳۱۹

۱ ـ ۱ ـ صنایع ماشینی ۳۱۹

۱ ـ ۲ ـ صنعت جهانگردی ۳۲۱

۱ ـ ۲ ـ ۱ ـ جاذبه‌های فرهنگی ۳۲۱

۱ ـ ۲ ـ ۲ ـ جاذبه‌های طبیعی ۳۲۲

۲ ـ معادن ۳۲۵

۳ ـ بازرگانی ۳۳۱
۳ ـ ۱ ـ بازرگانی دیروز ۳۳۱
۳ ـ ۲ ـ بازرگانی امروز ۳۳۴
۴ ـ راه‌ها و حمل و نقل ۳۳۶
۴ ـ ۱ ـ راه‌های دیروز ۳۳۶
۴ ـ ۱ ـ ۱ ـ راه ری ـ اصفهان ـ یزد ۳۳۶
۴ ـ ۱ ـ ۲ ـ راه یزد ـ سیستان ۳۳۷
۴ ـ ۱ ـ ۳ ـ راه یزد ـ خراسان ۳۳۷
۴ ـ ۲ ـ راه‌های امروز ۳۳۷
۴ ـ ۲ ـ ۱ ـ راه‌های اصلی و فرعی، روستایی ۳۳۷
۴ ـ ۲ ـ ۲ ـ راه‌آهن ۳۳۸
۴ ـ ۲ ـ ۳ ـ راه‌های هوایی ۳۳۹
۵ ـ مخابرات ۳۴۰
۶ ـ پست ۳۴۰

بخش ششم

فهرست‌ها ۳۴۳
نمایه ۳۴۵
۱ ـ کسان ۳۴۵
۲ ـ مکان‌ها ۳۵۳
فهرست منابع ۳۵۷
فهرست آثار نگارنده ۳۶۶
آثار زیر چاپ ۳۶۸

پیشگفتار

به نـام خـداوند جان و خرد
کـزین بـرتر اندیشه برنگذرد

استان یزد با پهنه‌ای حدود ۷۳۵۵۹/۲ کیلومتر مربع، درکنارهٔ کویر نمک، در مرکز ایران قرار دارد.

در فلات مرکزی ایـران، دشت رسـوبی یـزد، یکـی از حـوزه‌های مـهم جغرافیایی است، که از دامنهٔ شیرکوه در جنوب آغاز می‌شود و با شیب ملایمی تاکویر سیاه‌کوه در شمال ادامه می‌یابد.

استان یزد گذشته از جایگاه ویژهٔ طبیعی، جغرافیایی و دارابـودن مـنابع زیرزمینی، از لحاظ تاریخی و فرهنگی نیز از کهن‌ترین مناطق ایـران بـه شـمار می‌رود و از گذشته‌های دور دارای فرهنگی درخشان بوده است.

از آن جاکه شناخت علمی و همه جانبهٔ یک سرزمین، بایستهٔ برقراری پیوند اجتماعی، انجام کارهای گوناگون عمرانی و سرانجام زندگی در آن است، اثر حاضر تلاشی در ارائه این شناخت است. کتاب شناخت استان یزد، حاصل سال‌ها بررسی و دیدنی‌های عینی نگارنده است و امید که حق سخن را در مورد ویژگی‌های طبیعی، جغرافیایی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مردم

آزاده و شریف این منطقهٔ تاریخی ادا کند و سرآغازی برای بررسی‌ها و پژوهش‌های ژرف‌نگر بعدی در این استان باشد.

انتظار نگارنده از خوانندگان گرامی و علاقه‌مند آن است، که در صورت دیدن هرگونه لغزش، برای رفع آن در چاپ‌های بعدی، با نگارنده به نشانی تهران ـ صندوق پستی ۱۴۶۶۵/۱۷۷ مکاتبه فرمائید.

از اندیشمند گرانقدر جناب آقای هوشنگ علمداری، که برخی از منابع استان یزد را در اختیارم گذاشتند، سپاسگزارم.

از جناب آقای حمید باقرزاده، مدیر محترم و ایران‌دوست انتشارات هیرمند و کارکنان سخت‌کوش آن نهاد فرهنگی به خاطر چاپ و نشر این کتاب، سپاسگزارم.

از تلاش‌های مدیر و کارکنان سخت‌کوش حروف‌نگاری، لیستوگرافی، چاپ و صحافی متشکرم.

ایرج افشار سیستانی

تهران شهریور ۱۳۷۷ هـ. ش.

نشانهٔ آواها

برای نگارش درست نام‌های ویژه و واژگان محلی، از نشانه‌های آوایی (فونتیک)، کمک گرفته‌ایم، که برابر فارسی هر یک، به شرح زیر است:

اَ	a	ح، ه	h
آوع	á	خ	x
اِ	e	د	d
ای	i	ر	r
اُ	o	ذ، ز، ض، ظ،	z
او	u	ژ	ž
اوو	ū	ش	š
اُو	ō	غ، ق	q
همزه وع وسط	'	ف	f
ب	b	ک	k
پ	p	ل	l
ت، ط	t	م	m
ث، س، ص	s	ن	n
ج	j	و	v
چ	č	ای ـ ی	y

بخش اوّل

جغرافیای طبیعی

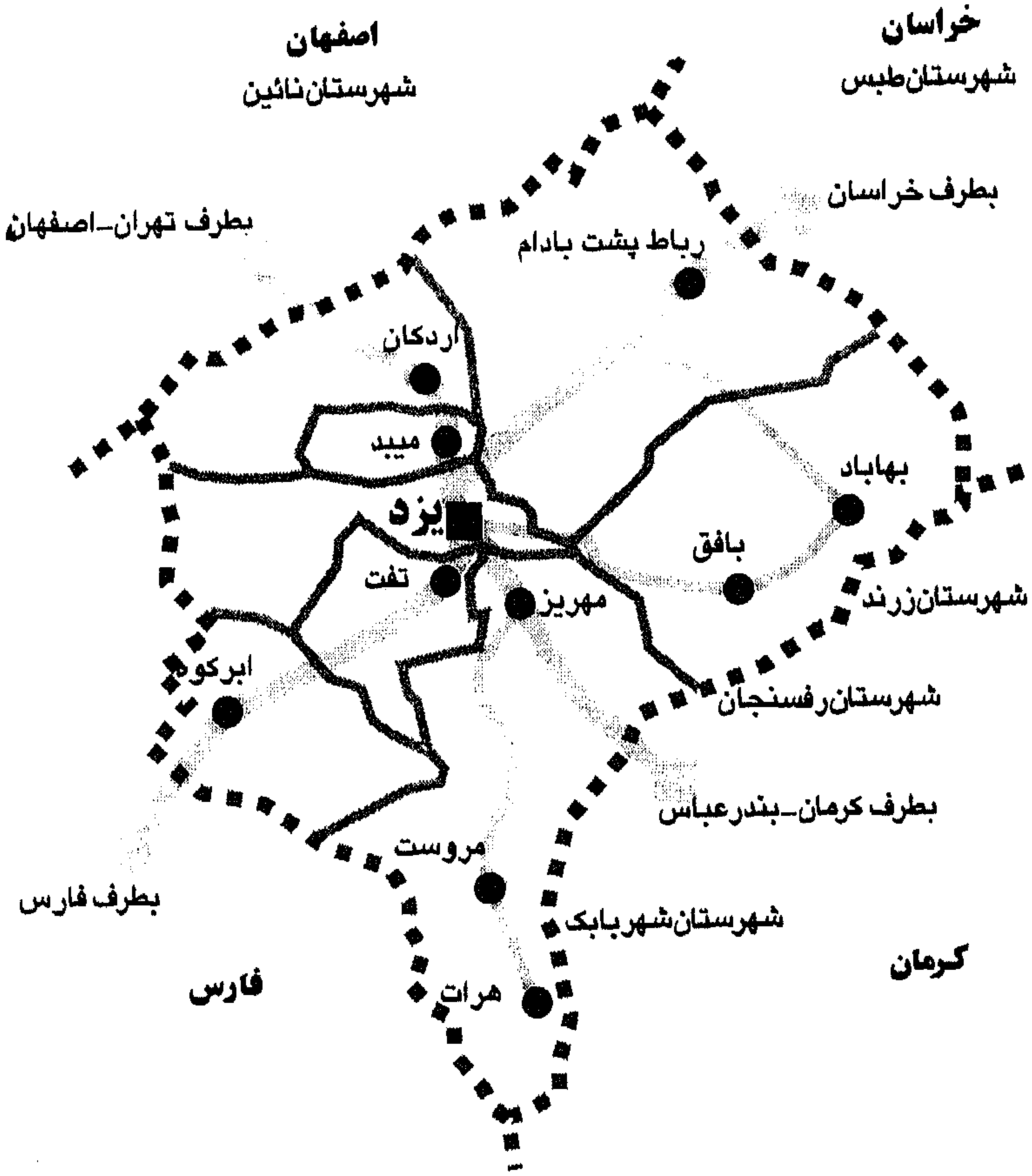

نقشهٔ استان یزد

فصل اوّل

جایگاه طبیعی، زمین‌نماشناختی، زمین‌شناختی و خاک

۱ ـ نگاهی به جایگاه طبیعی فلات ایران

فــلات ایـران بـه گـونهٔ کـلوخه‌ای درهـم‌ریخته مـی‌باشد و دارای چین‌خوردگی‌ها، درّه‌ها، گردنه‌ها و گودال‌های بسیار است، که می‌توان این عــوارض و دگــرگونی‌ها را ، نــتیجهٔ فشــار تـوده‌های بـزرگ تشکـیلات زمین‌شناختی شمال و جنوب و مقاومت خاور و باختر فلات دانست.

این حرکت‌ها و فعالیت‌ها با توجه به جوان بودن تشکیلات و تکامل فلات ایران، امروزه نیز با شدت ادامه دارد، که سرزمین ایران را به‌گـونهٔ یکی از ناامن‌ترین مناطق کرهٔ زمین درآورده است. بنابراین فلات ایران از لحاظ تکتونیکی، جوان، فعال و سرانجام روی خط کمربندی زلزلهٔ جهان قرارگرفته و امروز به‌گونهٔ یکی از زلزله خیزترین نقاط جهان سرشناس است.

رشته کوه‌های البرز از شمال و زاگرُس از جنوب، بستگی فلات مرکزی ایران را از دریای آزاد بریده و آن را به‌گونهٔ لگن بزرگ و بسته‌ای درآورده‌اند و مخوفترین کویرهای جهان، در درون این لگن بسته قرار گرفته و استان یزد، بخش مرکزی لگن را در برمی‌گیرد.

فلات مرکزی ایران، که استان یزد، بخشی از آن است، از لحاظ زمین‌شناختی، یک ژئوسینکلینال[1] است، این گودال پهناور به وسیلهٔ رسوب‌های جوان پر شده‌اند و در اثر فشارهای جانبی، چین‌خوردگی‌های بسیار در آن صورت گرفته است، که نتیجهٔ آن، ایجاد رشته‌کوه‌های درهم‌ریختهٔ زنجیری و سرانجام تشکیل چاله‌ها و کویرهای پهناوری، چون دشت لوت و کویر نمک است.

لگن بزرگ و بستهٔ یاد شده، به لگن‌های کوچکتری بخش گردیده‌اند، این لگن‌های کوچک، دوباره به وسیلهٔ کوه‌ها به‌گونهٔ لگن‌های کوچکتر و یا برکه‌هایی درمی‌آیند، که در درونگاه لگن‌ها یا چاله‌های بزرگ و کوچک بیشتر شورزارهای باتلاقی، شن‌زارها و ریگ‌زارها دیده می‌شوند.

وجود این گونه باتلاق‌های نمک یا کویرهای نمکِ بزرگ و کوچک، در درون برکه‌ها در سرتاسر استان یزد و همین‌طور استان کرمان و به سوی خراسان (از راه طبس) بسیار دیده می‌شود.

فرم گرفتن اصلی فلات ایران، به دوران سوم زمین شناختی، به ویژه میوسن، نسبت داده می‌شود و با کم شدن وابستگی دریای میوسن با

---

۱. حوضهٔ رسوب‌گذاری، در کف دریاهای دوران‌های گذشتهٔ زمین شناختی است، که در کف آن، رسوب‌هایی متراکم شده و امروزه به خاطر حرکت‌های چین‌خوردگی زمین، به گونهٔ رشته کوه‌های سراسری، چون آلپ، البرز و هیمالیا، درآمده است.

دریای آزاد، اندک اندک با پیشروی خشکی به درون دریای میوسن، برکه‌ها تشکیل و تفکیک شدند.

همین‌طور با بریدن بستگی این دریا به خارج، لگن بزرگ و بسته‌ای زیرِ عنوان فلات مرکزی ایران به وجود آمده است. با خشک شدن کامل دریای میوسن، در ۱۲ تا ۱۸ میلیون سال پیش، رسوب‌های جوان، فلات ایران را به طور پراکنده در برگرفتند، به طوری که امروز آثار و بازماندهٔ این رسوب‌ها، در هر جای فلات ایران، از جمله استان یزد، دیده می‌شوند، آلودگی آب رودها، اراضی و آب‌های زیرزمینی زیر رخنهٔ خود را، به املاح گچ و نمک‌های محلول سبب می‌شوند.

در تمامی این رسوب‌ها، سنگ‌های گچ و نمک به‌گونهٔ پودر نرم و کلوخه تا عدسی و لایه‌های مشخص انباشته شده‌اند. البته با وجود این که دگرگونی‌های اصلی زمین شناختی ایران تا اواخر دوران سوم بوده، می‌توان فرسایش کوه‌ها و پرشدن لگن‌ها، به وجود آمدن دشت‌های کرانه‌ای، پیدایی دشت‌های کویری با توده‌های بزرگ شن، ریگ، ... را به دوران چهارم زمین‌شناختی نسبت داد، که هنوز هم ادامه دارد.

برآمدن کویرها به‌گونهٔ امروزی را بایستی در اواخر دورهٔ یخبندانِ دوران چهارم، یعنی از ده تا پانزده هزار سال اخیر جست و جو کرد و به ویژه فرهنگ چند هزار سالهٔ سرزمین کهن ایران، از جمله استان یزد نیز در نابودی پوشش گیاهی و شرایط آب و هوایی خشک، کمک و تأثیر ژرفی داشته است[1].

---

۱. قبادیان، عطاءالله. فلات مرکزی ایران، سیمای طبیعی استان یزد، در ارتباط با مسایل کویری، ص ۱۵ ـ ۲۰

۲ ـ جایگاه طبیعی استان یزد

استان یزد در بخش مرکزی فلات ایران قرار گرفته است، که می‌تواند در برگیرندهٔ نامناسب‌ترین عوامل طبیعی چیره بر فلات مرکزی ایران نیز باشد.

کوه‌های این استان جزء رشته کوه‌های مرکزی ایران به شمار می‌روند. دشت‌های کویری آن، همانندی زیادی با دشت کویر و کویرلوت دارند. بلندترین ناحیهٔ استان، در بخش جنوب باختری آن، به‌گونهٔ رشته کوه‌های شیرکوه (۴۰۷۵ متر) قرار گرفته و پست‌ترین ناحیه، شمال تا شمال خاوری را در برمی‌گیرد، که همراه با باتلاق‌های نمک است.

دشت پهناور یزد ـ اردکان، که به‌کویر سیاه‌کوه یا کویر نمک اردکان پایان می‌پذیرد، انتهای آن تا کفهٔ مستقل بهادران ادامه دارد. کفهٔ بافق با کویر نمک درانجیر به‌گونهٔ برکهٔ کویری پهناوری است، که در شمال باختری تا کویرهای ساغند و زرّین پیش می‌رود و سرانجام کویرهای خاور استان یزد را بایستی نام برد، که می‌توانند دنبالهٔ دشت کویر فلات مرکزی ایران شمرده شوند. کویرهای نوار باختری استان، که تنها به‌گونهٔ کویرهای نمک شمال کفهٔ ابرکوه ـ کفهٔ طاقستان تا کرانهٔ خاوری باتلاق گاوخونی را شامل می‌شوند. دنبالهٔ کویرهای نمک نوار باختری، در بخش جنوب، جنوب خاوری کفهٔ هرات و مروست قرار دارد.

دشت‌های بلند استان یزد، که بیشتر از نظر پوشش گیاهی و دیگر عوامل طبیعی، شرایط مناسب‌تری دارند، در درونگاه نواحی کوهستانی و

بلندی‌ها قرار گرفته‌اند، که در باختر استان، از قلعهٔ خرگوشی ندوشن تانیر ـ کاریز و ... را در برمی‌گیرند.

۳ ـ زمین نما شناختی[1]

چنان که گفته شد، مخوف‌ترین کویرهای جهان، در درون لگن بزرگ و بستهٔ مرکز فلات ایران قرار گرفته‌اند، که استان یزد، بخش مرکزی این لگن بسته را در برگرفته است. کویرهای بزرگ لوت و دشت کویر تا دریاچهٔ نمک قم و کویر نمک هرات و مروست تا کویر نمک ابرکوه و باتلاق گاوخونی استان یزد را فراگرفته‌اند. این استان، که خشک‌ترین استان کشور است، سخت‌ترین شرایط کویری بر آن حکمفرماست. بایستی گفت رشته کوه‌های شیرکوه با ریزش برف و باران، توانسته‌اند تا اندازه‌ای از شدت تأثیر کویرهای درون و پیرامون این استان، جلوگیری کنند.

بنابراین استان یزد از مجموعه کوه‌های لخت و درهم ریخته با برکه‌های بسیار بزرگ و کوچک، تشکیل می‌شود. برکه‌ها پوشیده از شن‌زارها، ریگزارها و شورزارها می‌باشند، که بیشتر بدون پوشش گیاهی بوده و دارای سخت‌ترین شرایط کویری نیز هستند.

مواد ژئولوژی تشکیل دهندهٔ این کوه‌ها و برکه‌ها، کمتر از یک سده تا پیش از پانصد میلیون سال دیرینگی دارند. کلفتی مواد تخریبی یا آبرفتی، که این برکه‌ها یا گودال‌ها را پر کرده‌اند، به بیش از ۵۰۰ متر

1 . Geomorphology

می‌رسند، که محل اصلی منابع آب‌های زیرزمینی استان یزد می‌باشند. بزرگترین و غنی‌ترین این سفرها، برکهٔ شیرکوه ـ سیاه‌کوه است[۱].

۴ ـ زمین‌شناختی

استان یزد دارای کهن‌ترین تشکیلات زمین‌شناختی[۲] تا جوانترین آن، یعنی هولوسن (آلوویم) است. تشکیلات پری‌کامبرین از سنگ‌های دگرگونی به فرم‌های گوناگون و سنگ‌های آذرین تشکیل می‌شوند، که لایه‌های گچ نیز در آنها دیده می‌شوند.

فورن، دانشمند زمین شناس، طبقات مرمر و گنیس در شمال خاوری یزد را مربوط به دوره‌های پرکامبرین دانسته است[۳].

تشکیلات پرمین، دونین و کربونیفر در اندازهٔ محدودتری بیشتر به‌گونهٔ سنگ‌های آهکی و سنگ‌های شنی قرمزرنگ کنگلومرا تا سنگ‌های دولومیتی و سرانجام مارل و شیل کرتاسه و ژوراسیک که بخش بزرگ از تشکیلات زمین‌شناختی استان یزد را تشکیل می‌دهند، سنگ‌های اصلی به‌وجود آورندهٔ آنها، سنگ‌های آهکی مارلی، سنگ‌های آهکی و شیل، سنگ‌های آهکی شنی و سنگ‌های آهکی متراکم و سنگ‌های آذرین (گرانیت) سنگ‌های کوارتزیتی، مارل قرمز و سبز و سرانجام کنگلومرا را شامل می‌شوند.

---

۱ . قبادیان، همان کتاب، ص ۲۴ ـ ۲۸

۲ . پرکامبرین.

۳ . پتروف، م. پ. مشخصات جغرافیای طبیعی ایران، ترجمهٔ حسین گل‌گلاب، ص ۱۵

تشکیلات تریاسیک محدود بوده و بیشتر شامل سنگ‌های آهکی تیرهٔ متراکم، شیل و دولومیت می‌شود.

تشکیلات پالئوژن[۱] از سنگ‌های رسوبی و سنگ‌های آذرین[۲] تشکیل می‌شوند. در بعضی موارد همراه با گنبدهای نمک و لایه‌های گچ نیز می‌باشند. وجود گنبدهای نمک، سبب آلودگی آب‌های زیرزمینی، رسوب‌های سطحی و قشر شبه خاکی زیر رخنهٔ خود، شده و سبب شوری آنها می‌شوند، که بر شدت و گسترش دامنهٔ کویری می‌افزایند.

رسوب‌های تشکیلات نئوژن[۳] شامل سنگ‌های شنی ـ مارلی، شنی مایل به قرمز کنگلومراشنی و سرانجام همراه با لایه‌های گچ بیشتر همراه با لایه‌های نمک و عدسی‌های نمک و گچ هستند. به طوری که هر جا رسوب‌های نئوژن قرار بگیرند، بیشتر با شوری منابع آب و خاک ناحیهٔ زیر رخنهٔ خود و با بودن لایه‌های گچ، همراه خواهد بود. در صورتی که تشکیلات نئوژن در سطح زمین قرار داشته باشند، اراضی نازاینده‌ای را به وجود می‌آورند. بنابراین وجود لایه‌های نئوژن، می‌تواند تشدید کنندهٔ اثرهای منفی عوامل ویران کنندهٔ کویری بر روی ناحیهٔ زیر نفوذ باشد. سرانجام تشکیلات مربوط به کوارتز (دیلوویم و آلوویم) نخست همهٔ برکه‌ها را در برمی‌گیرند.

رسوب‌های آبی و بادی، پیدایی کویرها، تراس‌های نو و کهنهٔ مخروط افکنه‌ها و تشکیلات گراولی را شامل می‌شوند. عمر همهٔ

---

۱. ائوسن، اولیگوسن، پالئوسن.

۲. بازی.

۳. پلی اوسن و میوسن.

تشکیلات زمین‌شناختی استان یزد، که در بالا اشاره شدند، به پیش از ۵۷۰ میلیون سال تا دوران حاضر است.

این تشکیلات، انبارهای بزرگ مواد معدنی را در دل خود جای داده‌اند، که بزرگترین آن، معدن چغارت با ذخیرهٔ بسیار زیاد است، معادن سرب، روی، خاک‌های رس، سنگ‌های مرمر، گچ و نمک، سنگ تالک و سنگ‌های ساختمانی، ... در این استان به فراوانی وجود دارد[1].

۵ـ خاک

مهمترین گونه‌های خاک (شبه خاک) استان یزد، عبارت‌اند از:

۵ـ ۱ـ لیتوسل، لیتوسل همراه سنگ و صخره، لیتوسل با خاک‌های بیابانی

این‌ها گونه‌های اصلی پوشش خاکی نواحی کوهستانی و نیمه کوهستانی استان را شامل می‌شوند. پوشش شبه خاکی این نقاط به‌گونهٔ قشر نرمی است، که اسکلت اصلی آنها از سنگ‌های سخت یا خرد شده و یا به‌گونهٔ صخره تشکیل می‌شوند. قشر نرم خاکی در حالت عادی روی صخره‌ها و سنگ‌های ریز و درشت قرار گرفته، که کلفتی آن، اندک (چند سانتیمتر) و درگودال‌ها و لابه لای صخره‌ها می‌تواند ژرفای بیشتری را در برگیرد.

بیشتر دانه‌بندی این تشکیلات، درشت و همراه با سنگ‌ریزه تا پاره‌سنگ‌های بزرگ است. قشر نرم در حالتی که روی سنگ‌های آوار قرار

۱ . قبادیان، همان کتاب، ص ۳۰ ـ ۳۲

داشته باشند، کلفتی پروفیل آن زیاد و به ویژه پوشش گیاهیِ هر چند نادر و ناچیز، می‌تواند به آسانی در ژرفای آن ریشه دوانیده و زندگی کنند. آب به دلیل سبکی و سنگی بودن قشر خاکی نمی‌تواند در آن، انبار شود. بلکه به آسانی در آن رخنه و به ژرفا رهنمون می‌شود و بیشتر از به هدر رفتن آب به‌گونهٔ جریان‌های سطحی و سیلاب جلوگیری می‌شود. البته در دورهٔ خشک، این تشکیلات شبه خاکی رطوبت خود را از دست می‌دهند. در چنین شرایطی پوشش گیاهی کمیاب نیز عمر کوتاه‌تری خواهند داشت. این قشر نرم، با اندک شیبی از طریق عوامل فرسایشی بادی و آبی از کوه‌ها به دشت‌ها حمل و سرانجام دشت‌ها را پر می‌سازند و صخره‌های لخت را در کوهستان برجای می‌گذارند.

لیتوسل، که آمیخته‌ای از مواد نرم و سنگ‌ریزه و سنگ‌پاره است، در صورت بالا رفتن اندازهٔ سنگ و صخره[1] و با پایان یافتن منطقه به صخره‌های لخت زیر عنوان صخره‌ای یا سنگی بیان می‌شود. این مراحل می‌تواند یا از فرسایش لیتوسل به دست آید، یا از ویران شدن صخره‌ها و تبدیل تدریجی آن به لیتوسل، به وجود آید. لیتوسل همراه با خاک‌های کویری، بیشتر پای کوه‌ها و گودال‌های کوهستانی و دامنه‌های شیب‌دار تا نزدیک دشت‌ها را می‌تواند در برگیرد.

۵ـ۲ـ خاک‌های بیابانی

این خاک‌ها از مجموعه‌ای از رسوب‌های ریز و درشت و سرانجام تشکیلات همانند خاک با کامل شدن اندک، به وجود آمده‌اند. رنگ این

---

۱. لیتوسل سنگی و صخره‌ای.

خاک‌ها، خاکستری مایل به قرمز، خاکستری قهوه‌ای ـ قهوه‌ای روشن، خاکستری مایل به زرد و قهوه‌ای است و به طور کلی زمینهٔ رنگ‌ها به قرمز گرایش دارد.

پوشش گیاهی در این خاک‌ها ناچیز و درصد پایینی را در برمی‌گیرند، یا بیشتر بدون پوشش گیاهی هستند، که در این صورت، سطح زمین را ریگ و شن پوشانیده است.

با توجه به پوشش سطحی زمین، زمین‌های شن‌زار، ریگ، ریگ‌زار، سنگ‌زار و خاک‌زار را می‌توان بیان نمود. در گودال‌ها و گودترین بخش برکه‌ها را، مواد رسی با شکاف و ترک بسیار پر کرده‌اند و سرانجام این گروه از تشکیلات خاکی می‌توانند به شورزارها پایان یابند. در بیشتر موارد هم لایه‌های گچ، نمک و آهک، در ژرفای گوناگون پروفیل، تا سطح این خاک‌ها دیده می‌شوند.

بیشتر این خاک‌ها همچنین می‌توانند شنی و سبک و بدون ساخت مشخصی باشند. گاهی پهنهٔ بزرگی از خاک‌ها را رسوب‌های نئوژن در برمی‌گیرد، که بدون هرگونه پوشش گیاهی است. همان طور که اشاره شد، دانه‌بندی این خاک‌ها گاه می‌تواند آن قدر درشت، یکنواخت و بدون چسبندگی باشد، که با از بین بردن پوشش گیاهی بسیار ناتوان منطقه، به جولانگاه عوامل فرسایشی و شن روان تبدیل شود و یا در حالت‌های استثنایی به دلیل سنگینی و ریزی ذرات در کفه‌ها، می‌توانند دشتی با پوشش فشردهٔ بتونی از رس را به وجود آورد، که می‌توان آن را آسفالت بیابانی نیز نامید.

اندازهٔ مواد آلی این خاک‌ها، کمتر از یک درصد، اندازهٔ آهک، حتی

تا سطح پروفیل خاک بالاست، و لایه‌ها و کریستال‌های گچ می‌تواند حتی از ژرفای بیست سانتیمتری هم آشکار شود.

عملیات ویران ساختن و فرسایش، در این خاک‌ها شدید است. با توجه به نارس بودن آنها از لحاظ تشکیل، کامل شدن و فقر پوشش گیاهی، در این صورت این خاک‌ها هرگونه مقاومتی در برابر عوامل ویران کننده هستند. از این رو حالت برابری بین شرایط محیط و کامل شدن آن، پایدار نیست، به طوری که با بروز کوچکترین اختلال در توان و اثر فاکتورهای غالب، فرسایش می‌تواند با شدت در سطح گسترده‌ای آشکار شود.

بنابراین در بین این گروه از خاک‌ها، زمین‌ها در حال فرسایش بسیارند، که در بیشتر نقاط استان یزد دیده می‌شوند.

۵-۳- خاک‌های بیابانی بافت درشت در دشت‌های بلند

کامل شدن این خاک‌ها، به ویژه در نواحی باختری استان، اندکی بهتر است. در بخش ژرف پروفیل، لایهٔ فشردهٔ صفحه‌ای سست و شکننده دیده می‌شود. از ژرفای ۲۵ - ۳۰ سانتیمتری می‌تواند لایه‌های گچ و گاهی نمک آشکار شود، که برآمدن نمک، بیشتر به‌گودال‌ها بستگی دارد. بهترین گونه‌های خاکِ استان یزد، در این گروه قرار دارند. سطح زمین می‌تواند حاصل بهترین پوشش گیاهی استان باشد. ایجاد ساخت مناسب خاک ناتوان، خاصیت رخنه‌پذیری خاک، بسیار خوب، و خطر فرسایش بادی، بسیار شدید است.

۵ـ۴ـ خاک‌های بیابانی بافت ریز دشت‌ها

همان طور که اشاره شد، خاک‌های بیابانی می‌توانند در درون برکه‌ها با بالا رفتن درجهٔ سنگینی مواد رسوبی و از دست دادن توان رخنه‌پذیری و دارا شدن توان ذخیرهٔ زیاد آب، سرانجام ویژگان و مشخصات جدیدی به خود بگیرند، تا جایی که ساختمان کلی پروفیل آنها هم خود را از خاک‌های بیابانی نقاط بلند جدا سازد. به همین دلیل این گونه از تشکیلات شبه خاکی، که ویژهٔ بخش مرکزی درون برکه‌ها هستند، مانند دشت یزد ـ اردکان و دیگر برکه‌ها، که گاه همراه با رسوب‌های نئوژن هستند، در گروه‌های جداگانه‌ای قرار داده شده‌اند. خطر شوری در آنها زیاد است و به دلیل نداشتن ساخت پایدار، با ریزش باران به شدت لجنی می‌شوند. پایداری این خاک‌ها در برابر فرسایش بادی بالاست و به دلیل نداشتن توان زهکشی مناسب با ریزش باران‌های تند، آب در سطح زمین جمع می‌شود و با شیب اندکی به‌گونهٔ گِل و لای به حرکت درمی‌آیند.

استعداد این خاک‌ها در جهت ایجاد برکه‌های کوچک نمک و شورزار، شدید است. با نزدیک شدن به باتلاق‌ها یا بیابان‌های نمک، در درون پروفیل این خاک‌ها، لایه‌های نمک دیده می‌شود، که بیشتر به‌گونهٔ کلوخه یا صفحات کلفت و محکم و یکپارچهٔ نمک همراه با ریگ، سنگ‌ریزه و گل می‌توانند پهنهٔ بزرگی را در برگیرند، که زیر عنوان «شعه» در محل مصطلح هستند، شعه می‌تواند در ژرفای گوناگون زمین قرار گیرد. پیش از قرار دادن زمین‌ها به زیرکشت، کشاورزان شعه را از دل خاک بیرون می‌آورند.

تشخیص لایه‌ها از هم، تنها از طریق رنگ یا فشردگی و فرم ساخت لایه‌ها و ترکیب‌های میکانیکی آشکار عملی است. درصد مواد آلی در حالت طبیعی کمتر از یک درصد، امّا در گودال‌ها می‌تواند به بیش از یک درصد و بیشتر برسد، که البته جنبهٔ عمومی ندارند. لایه‌های گچ، به ویژه در مواردی که به‌گونهٔ رسوب‌های نئوژن آشکار می‌شوند می‌توانند تا سطح زمین را نیز در برگیرند. در هرحال این خاک‌ها محل‌های اصلی فعالیت کشاورزان استان یزد را تشکیل می‌دهند.

۵ـ۵ـ خاک‌های بیابانی آنتروپوژن

به خاک‌های کویری گفته می‌شود، که سده‌ها مورد بهره‌برداری و تاخت و تاز انسان است. ویران شدن و زندگی در این خاک‌ها برابر هم پیش می‌روند. بهترین نمونهٔ آن، در دشت یزد - اردکان دیده می‌شود، که اصلی‌ترین ناحیهٔ فعال و در حال بهره‌برداری استان را تشکیل می‌دهند. نابودی پوشش گیاهی، اراضی پهناور فرسایشی و توده‌های بزرگ شن‌روان را برجای نهاده است. با این حال سازندگی انسان نیز در زنده کردن زمین‌های کویری و ایجاد پوشش گیاهی نیز پیش می‌رود.

۵ـ۶ـ خاک‌های بیابانی شور

در هر نقطه‌ای که زمین‌های زیر کشت زراعی دارای بافت اندکی سنگین، به طوری که قادر به نگاهداری آب در خود باشند، شوری با شدت و ضعف پس از مدت کوتاه، در آنها آشکار می‌شود. سفتی املاح محلول این استان، در شیرین‌ترین خاک، بالاتر از اندازهٔ معمول قرار دارد،

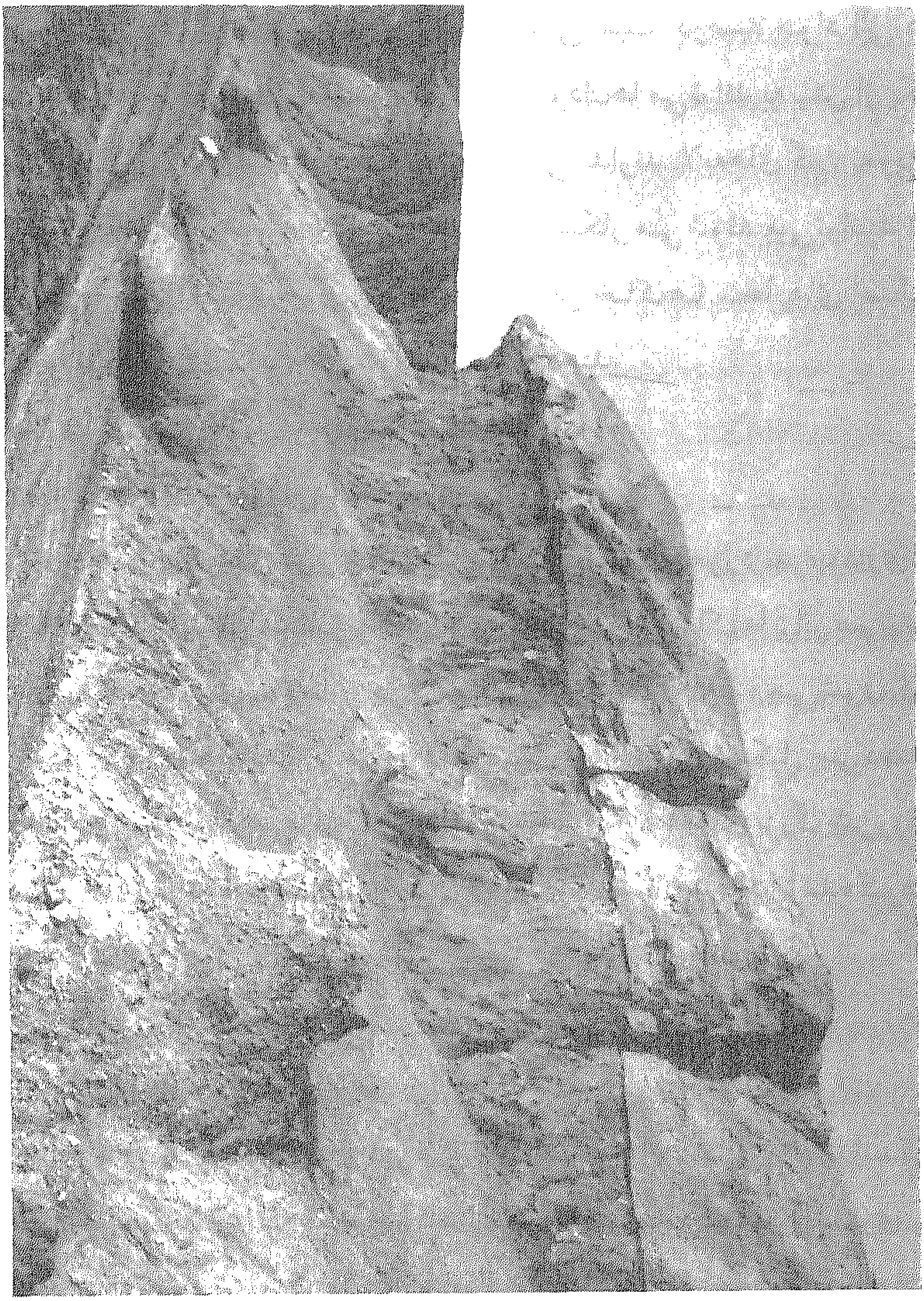

کویر، استان یزد

یعنی شوری، یکی از عوامل بازدارندهٔ بهره‌برداری زراعی از زمین‌هاست، که در پیوند مستقیم با بافت خاک قرار دارد. بیشتر زمین‌های درون کفه‌ها تا نقاط دوردست باتلاق نمک، کم و بیش شور هستند. این اراضی در عین حال جزو حاصلخیزترین و بااستعدادترین زمین‌ها برای کشت به شمار می‌روند[۱].

این گونه خاک‌ها دارای زهکشی ضعیف بوده و مقداری نمک دارند. این خاک‌ها رسوب‌های آبرفته‌ای هستند، که توسط رودها و نهرها از نواحی دیگر آورده شده‌اند. از این زمین‌ها بیشتر برای کشت گندم و جو بهره‌برداری می‌شود. هنگامی که آب مناسب برای آبیاری وجود داشته باشد، در آنها پنبه و چغندرقند نیز کشت می‌شود و فرآوردهٔ خوبی به دست می‌آید، مانند دشت یزد - اردکان، کفهٔ بهادران ـ دشت بهاباد، و...[۲]

۵ـ۷ـ خاک‌های باتلاقی شور

باتلاق‌ها یا کویرهای نمک می‌توانند اراضی پیرامون را زیر رخنهٔ خود قرار داده و آنها را شور نمایند. غلظت املاح محلول این گونه زمین‌ها بیش از یک درصد است، سطح آب زیرزمینی خیلی شور می‌تواند نزدیک به سطح زمین قرار داشته باشد. در بیشتر موارد پوستهٔ سفید نمک سطح این خاک‌ها را که سنگین می‌باشند می‌پوشاند. سرانجام خاک‌های باتلاقی شور را می‌تواند پوشش گیاهی از گیاهان نمک‌دوست تا پوششی به‌گونهٔ

---

۱. قبادیان، همان کتاب، ص ۹۸ ـ ۱۰۳

۲. فاموری، جلال و دیوان، م. ل. خاک‌های ایران، ص ۱۴۹

تپّه‌های ریگ روان

نیزار، مانند کفهٔ ابرکوه در برگیرد.

این خاک‌ها علاوه بر کنارهٔ کویرهای نمک می‌توانند به طور محلی درگودال‌ها که محل جمع شدن اندک اندک مواد ریز فرسایشی و آب‌های اضافی باشد، به وجود آیند[۱].

رنگ خاک‌های باتلاقی شور، که در استان یزد پهنهٔ زیادی را در برمی‌گیرند، با توجه به میزان رطوبت قشر آن، از قهوه‌ای خاکستری تا خاکستری تیره تغییر می‌نماید. شوری و قلیایی و نیز خاصیت چمنی بودن یا چمنی شدن مهمترین مراحل کامل شدن و وجود لکه‌های رنگی، برجسته‌ترین مشخصات آنهاست[۲].

۵ـ۸ـکویرهای نمک

کویرهای نمک یا باتلاق‌های نمک، بیشتر به‌گونهٔ باتلاق نمک و در برگیرندهٔ نقاط برکه‌های بزرگ و کوچک استان یزد می‌باشند، که آب‌های پیرامون به سوی آنها کشیده شده و تبخیر می‌شوند. در زمستان پر از آب، امّا در تابستان یا خشک و یا سطح آب کاهش یافته و قشر کلفتی از نمک، سطح زمین را می‌پوشاند. سطح آب زیرزمینی شور، در پیرامون باتلاق در ژرفای چند سانتیمتر تا چند متری قرار دارد. این گونه نقاط، که محل جمع شدن نمک برکه‌هاست، به کویر مصطلح است.

این کویرها، در حالت مرطوب و دارا بودن آب، به گونهٔ لجن‌زاری خطرناک هستند، که سطح آنها را در هنگام کم‌آبی، قشر نازکی از نمک و

۱. قبادیان، همان کتاب، ص ۱۰۵

۲. فاموری، همان کتاب، ص ۱۵۸ ـ ۱۵۹

گاهی پوششی از گرد و خاک پوشانیده، که در زیر گِل، لجن ژرف قرار دارد.

استان یزد دارای کویرهای نمک بسیار است، که می‌توانند تا شعاع پهناوری از زمین‌های پیرامون خود را، آلوده سازند. این باتلاق‌ها، در پیرامون خود، بیشتر حامل پوشش گیاهی فراوان از گیاهان نمک‌دوست، مانند شورگزو و گونه‌های سالسولا هستند و همین‌طور می‌توانند محل استخراج نمک نیز باشند.

۵ـ۹ـ کویرهای شنی و شن روان

تشکیل و حرکت شن روان در استان یزد، مانند بیشتر نقاط کشور با شدت رایج است، که دلیل اصلی آن، ویران کردن خاک‌های نارس کویری و بسیار حساس این منطقه است. این ویران شدن، از راه بهره‌برداری بی‌رویهٔ انسان از زمین و در نخستین مرحله با از بین بردن پوشش گیاهی به دست می‌آید.

محل اصلی شن و خاک‌های روان و خاک‌های در حال فرسایش استان، در دشت یزد ـ اردکان قرار گرفته است، که محل اصلی گرد آمدن جمعیت و بهره‌برداری از سده‌ها پیش تا کنون است. در بعضی موارد دیده شده، که سطح شن روانِ در حال تثبیت را، پوستهٔ نازکی از مواد رسی به عنوان نگاهدارنده پوشانیده است. این لایهٔ نازک مواد رسی، عامل بازدارنده از حرکت شن یا در حقیقت آغاز کنندهٔ تثبیت شن روان است. این پوسته می‌تواند به طور متناوب به‌گونهٔ لایه، رویهم قرار گیرد، که نشان‌دهندهٔ پیشرفت مراحل گوناگون از تثبیت طبیعی شن روان است.

به این ترتیب با متوقف شدن حرکت شن روان به پوشش گیاهی فرصت داده می‌شود تا فعالیت خود را برای تثبیت نهایی شن روان آغاز کند[۱].

۱. قبادیان، همان کتاب، ص ۱۰۶

فصل دوم

جایگاه جغرافیایی، ناهمواری‌ها، آب‌ها، آب و هوا، پوشش گیاهی و زندگی جانوری

۱ ـ جایگاه جغرافیایی، حدود، پهنه

استان یزد، با پهنه‌ای حدود ۷۳۵۵۹/۲ کیلومتر مربع[۱]، در کنارهٔ کویر نمک، در مرکز ایران، در ۳۱ درجه و ۵۳ دقیقه تا ۳۲ درجه و ۵۶ دقیقه پهنای شمالی و ۵۲ درجه و ۵۵ دقیقه تا ۵۷ درجه و ۳۰ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ، قرار دارد[۲].

این استان از شمال و باختر به استان اصفهان، از شمال خاوری به استان خراسان، از خاور به استان‌های خراسان و کرمان، از جنوب

---

۱ . سازمان برنامه و بودجه استان یزد. آمارنامهٔ ۱۳۷۵ ، استان یزد، ص ۲

۲ . مرکز آمار ایران. سالنامهٔ آماری کشور ۱۳۶۹ ، ص ۶

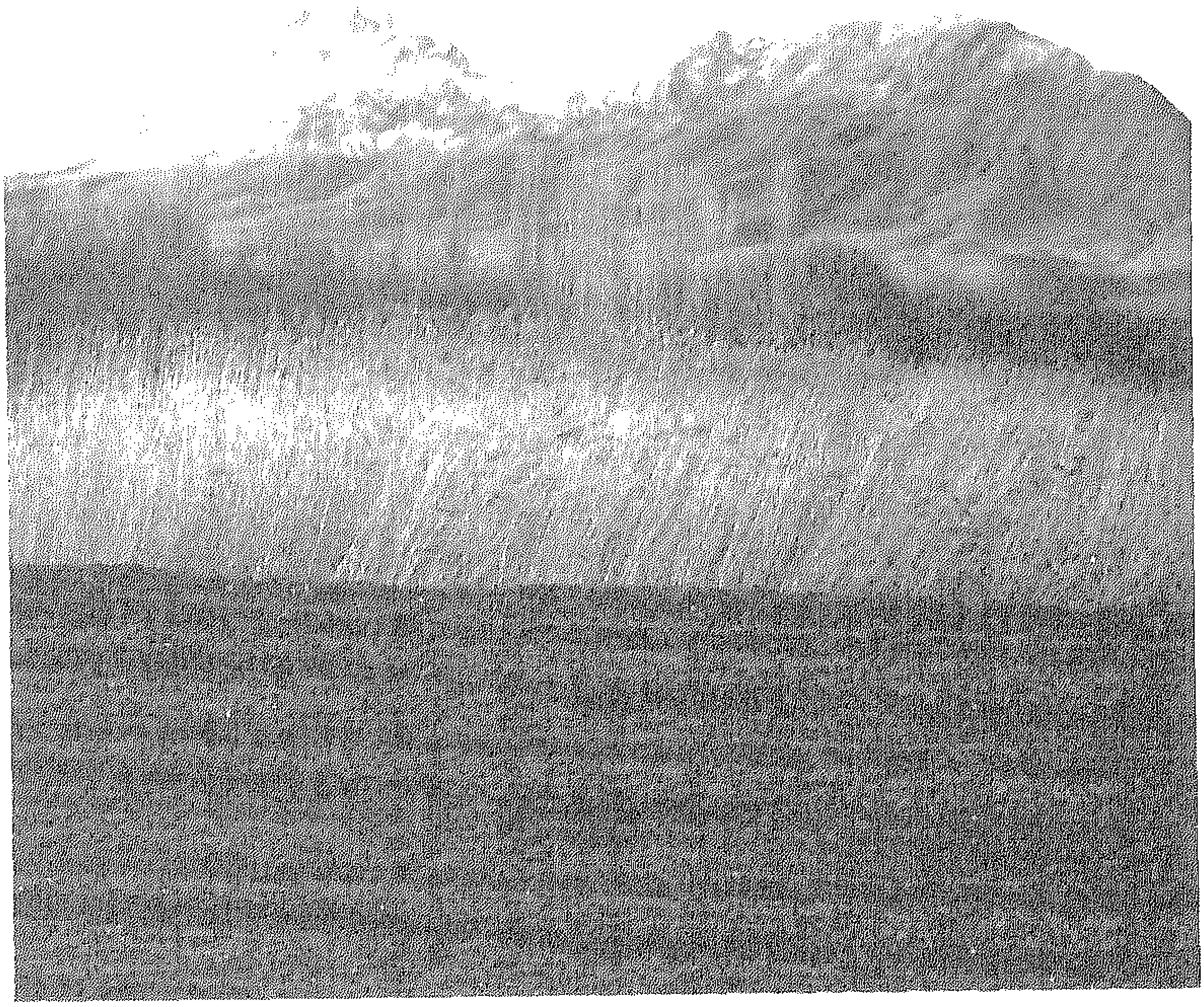

شیرکوه

باختری، به استان فارس و از جنوب خاوری به استان کرمان محدود است.

بلندی مرکز استان از سطح دریا ۱۲۱۵ متر و فاصلهٔ هوایی آن تا تهران، ۵۰۸ کیلومتر است[۱].

۲ـ ناهمواری‌ها

ناهمواری‌های استان یزد را کوه‌ها، دشت‌ها، تپه‌های شنی و نواحی زیر رخنهٔ شن‌های روان، کویرها و کفه‌های نمک تشکیل می‌دهند.

۲ـ۱ـ کوه‌ها

۲ـ۱ـ۱ـ شیرکوه

کوهستان شیرکوه، مجموعه کوه‌هایی است در استان یزد، که پهنه‌ای حدود ۳ هزار کیلومتر را در برگرفته است.

این کوهستان، از ۵۵ کیلومتری باختر شهر یزد شروع شده و رو به سوی جنوب خاوری تا ۷۳ کیلومتری جنوب خاوری شهر یزد، گسترش یافته است و در باختر یزد به پهنای حدود ۱۰ کیلومتر، و در جنوب آن، به پهنای حدود ۴۰ کیلومتر می‌رسد و درازای آن از خاور به باختر ۷۵ کیلومتر است.

کوهستان شیرکوه به ترتیب از باختر به خاور، از کوه‌های گرده، سل، بنستان، تلخستان، هنگران، دزگین، قوچان، پرخین، گلویوک،

۱. جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، ص ۲۷

بندازان، سوران، کله کفتر و گل سرخ، میل سیاه، لای معدن، علایی، سفید، سرخ، همانه، بن‌کر، تهر، گارو، مسجد، زوربند، بن چاه، گلو بادام، ده بالا، لاخوسه، آدوروش، خیبر، لانجیر، سنگتراش، سیاه، پوزه دمه، گدار، زوار، مزوار، پوزهٔ نیش‌کش، سنگاب خونی، تنگ حوضکی، تنگ چنار، امیری، گدارباغ، تل شکارگاه، کالمند، گدارسی خوری، و کوه ترش تشکیل یافته است.

بلندی آن در بلندترین نقطه در ۴۳ کیلومتری جنوب باختری یزد به ۴۰۵۵ متر می‌رسد. ستیغ‌های بلند این کوهستان، عبارت‌اند از: برفخانهٔ ترزجان ۴ هزار متر، منشاد ۳ هزار و نهصد متر، آسمان‌نما، گاو و گوساله، بیدم، مهریز و بنادک.

این کوهستان، که بیشتر در زمستان، از برف و یخ پوشیده می‌شود و آبِ بخش بزرگی از استان یزد را تأمین می‌کند. از مهمترین رودهایی، که از این کوهستان سرچشمه می‌گیرند، رود پایین‌در، از دامنه‌های خاوری را می‌توان نام برد.

شهرستان یزد، در دامنه‌های شمالی و خاوری و شهرستان تفت در بخش‌های درونی و دامنه‌های جنوبی این کوهستان قرار دارند. روستاهای بسیاری در دامنه‌های خاوری آن قرار دارند. علاوه بر آن، شهرها و کشت‌زارهای بسیاری درون درّه‌ها و دامنه‌های این کوهستانِ پهناور قرار گرفته‌اند.

راه اتومبیل‌رو یزد، تفت، دهشیر، ابرکوه و تفت به ترزجان و راه‌های روستایی بسیاری، کوهستان شیرکوه را بریده و شهرها و روستاهای آن را به هم می‌پیوندد.

مناسب‌ترین راه برای رسیدن به ستیغ شیرکوه، از طریق پیمون راه اتومبیل رو تفت به ده بالا، مزرعهٔ آمحسن به سوی شمال است. همچنین پیمون درّهٔ جنوب باختری روستای قرق و یا پیمودن راه اتومبیل رو تفت به نورآباد و پیمودن راه روستایی نورآباد به آبادی‌های دشتوک و یالابید و بالا رفتن به ستیغ است. گذر از درّهٔ دشتوک و بالا رفتن به ستیغ، این برتری را دارد، که سر راه، چشمه‌هایی برای نوشیدن و استراحت وجود دارد[۱].

۲ ـ ۱ ـ ۲ ـ کوه‌های خَرانَق

این کوه‌ها، در ناحیهٔ مرکزی استان یزد، در شمال شهر یزد قرار دارند. بلندترین نقطهٔ آن، کوه خونزا/ هنزا، به بلندی ۳۱۵۸ متر[۲] است. ستیغ‌های سرشناس آن، کوه اشتری، کوه خونزا، کوه بندر، بزکوه، کوه چک چک و ماهانه است[۳].

۲ ـ ۱ ـ ۳ ـ کوه‌های خاوری

این کوه‌ها، در نواحی خور و بیابانک، جندق و رباط پشت بادام قرار دارند. بلندی آنها از کوه‌های دیگر کمتر بوده و در ستیغ بن لخت به ۳ هزار و دو متر می‌رسد.

بن لخت، کوهستانی به پهنهٔ حدود ۱۲۵۰ کیلومترمربع است، و از کوه‌های کوشک، زارکوه، خودیان، دوهله، سیاه‌کوه، بنستان، بنیز، اورس،

---

۱. جعفری، عباس. گیتاشناسی ایران، جلد اوّل، کوه‌ها و کوهنامهٔ ایران، ص ۳۷۰ ـ ۳۷۱

۲. مهندس عباس جعفری، بلندی کوه خونزا را ۲۷۵۰ متر تخمین زده است. (همان کتاب، ص ۲۴۱)

۳. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۱۳۳۹

قلعه، ریز جزوئیه، ده‌بدن، کمرآسیا، کمرگیتری و باب‌خام تشکیل شده است.

این کوهستان از سوی شمال باختری به سوی جنوب خاوری گسترده شده و روستاهای بسیاری را در پناه خود، جای داده است. بلندترین ستیغ این کوهستان، کوه ده‌بدن است، که در ۱۱ کیلومتری شمال باختری کوه بنان قرار دارد.

بخش بزرگ روستاهای دهستان بهابادِ شهرستان بافق، در بخش‌های شمالی این کوهستان، و بخش بیشتر روستاهای دهستان کوه بنان، در بخش جنوبی آن قرار دارند.

رودهای چندی، که همه خشک رودی بیش نیستند، از این کوهستان سرچشمه می‌گیرند، که مهمترین آنها رودخانه‌های ده سیّده‌ها و شور است.

راه اتومبیل‌رو بهاباد به بافق، این کوهستان را از سوی شمال محدود می‌سازد و راه اتومبیل‌رو بافق، کوهبنان به راور، کوهستان بن‌لخت را از کوهستان درارسو، جدا می‌سازد، و راه روستایی ده جمال به شیتور، این کوهستان را قطع می‌کند.

کوهستان‌های بن‌لخت و درارسو را می‌توان جزو کوهستان پلوار شمرد و آن‌ها را همانند دیواره‌ای طبیعی، که کویر لوت را از بخش‌های مرکزی ایران جدا می‌سازد، به شمار آورد[1]

۱. جعفری، همان کتاب، ص ۱۱۸

۲ـ۲ـغارها

غارهای استان یزد، عبارت‌اند از:

غار چک و علا، در ابرکوه، غار ابرکوه، غار هامانه در هامانهٔ خرانق، غار فراشاه و باد معصوم در اسلامیه، غار نباتی در ندوشن، غار اشکفت در عقدا، غار چهار طاقی در یزد، غار ایوب در دهج.

۲ـ۳ـدشت‌ها

دشت‌های استان یزد، در بین کوه‌های شیرکوه، خرانق و خاوری قرار دارند:

۲ـ۳ـ۱ـدشت یزد -اردکان

دشت پهناوری است، که شهرهای مهریز، یزد، اشک زر، میبد و اردکان، در آن قرار دارند. این دشت از جهت باختر و جنوب باختری به‌کوهستان شیرکوه و از جهت خاور به‌کوه‌های خرانق پایان می‌یابد. در شمال این دشت، باطلاق نمک اردکان ـ نایین (چالهٔ عقدا) قرار دارد و جنوب آن، به‌کفهٔ بهادران می‌پیوندد.

۲ـ۳ـ۲ـدشت بافق

دشت بافق بین رشته کوه مرکزی خرانق و کوه‌های خاوری قرار گرفته و بلندی آن از سطح دریا حدود ۹۹۵ متر است. این دشت، کویری بوده و بیابان‌های آن، لخت و بدون پوشش گیاهی است.

۲-۴- تپه‌های شنی

با توجه به جایگاه آب و هوای استان یزد، روزهای توفانی، در این منطقه زیاد است و شمار این روزها در دشت یزد - اردکان به ۴۰ تا ۶۰ روز در سال می‌رسد. شدت این توفان‌ها به اندازه‌ای است، که گاه شهر را برای زمان کوتاهی، در تاریکی فرو می‌برد.

با این گونه توفان‌ها، توده‌های بزرگ شن و ریگ همراه است و در نواحی پیرامون یزد، اشک زر، بافق، ساغند و خاور اردکان، تپه‌های شن و ریگ ایجاد شده‌اند. پهنهٔ این تپه‌های جنبنده، در استان یزد به حدود ۳۰ هزار هکتار می‌رسد[۱].

۲-۵- کفه‌های نمک

در مواردی که کفه یا باتلاق انباشته از نمک، ولی بدون شرایط باتلاقی باشد، در این صورت می‌توان آن را کفهٔ نمک بیان داشت. در کفهٔ نمک حداقل در تابستان‌ها مشکلی از طریق لجن و آب نمک انباشته زیر پوشش صفحات ضخیم و زرهی نمک، ایجاد نمی‌شود و می‌توان با پای پیاده به راحتی از آن گذر کرد.

در نقاطی از دشت‌های استان یزد، که نسبت به نواحی پیرامون گود هستند، آب‌های سطحی به سوی آنها جریان می‌یابند و در اثر تابش شدید خورشید، آب این گودال‌ها تبخیر شده و نمک برجای می‌ماند و تبدیل به کفه‌های نمک می‌شود.

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها، همان کتاب، ص ۱۳۳۹

کفهٔ نمک درانجیر، کفهٔ نمک عقدا،کفهٔ نمک ساغند، کفهٔ نمک طاقستان و کفهٔ نمک ابرقو، مهمترین کفه‌های نمک استان یزد می‌باشند.

۲-۶-کویرها

واژهٔ کویر، در ایران به طور عام به نقاط خشک و بی‌آب و علف اطلاق می‌شود و در منابع علمی بین‌المللی هم هنگامی که گفتار از کویرهای ایران، از جمله استان یزد است، از همین واژهٔ کویر، استفاده می‌شود. کویرنشین استان یزد، کویر را بیابان‌های ویران، خوفناک و غیرزیست می‌داند، که در این بین بدترین شکل کویر را به پهنه‌های پوشیده از نمک و نازاینده نسبت می‌دهد[۱].

کویرهای استان یزد، عبارت‌اند از: سیاه‌کوه، درانجیر، ابرکوه، زرّین، مروست، دشت کویر ساغند، بهادران، اللّه‌آباد، توت، طاقستان، شهیدیه.

کویر ساغند با حدود ۸ هزار و ۸۲۵ هکتار پهنه، در شمال خاوری استان یزد، با برخورداری از پدیده‌های گوناگون کویری، یکی از نادرترین مناطق کویری جهان به شمار می‌رود. علاوه بر آن، با برخورداری از گیرایی ویژهٔ خود، از لحاظ گردشگری نیز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

از سال‌ها پیش در گوشه و کنار استان یزد، که از چهارسو در حلقهٔ محاصرهٔ کویر قرار دارد، تلاش برای تثبیت شن‌های روان و جلوگیری از پیشرفت بیابان آغاز شده است.

تلاش کویرنشینان سخت‌کوش این دیار، ناحیهٔ شوره‌زار سیاه‌کو را

---

۱ . قبادیان، عطاءالله. سیمای طبیعی فلات ایران، ص ۳۹۹ و ۴۱۹

اکنون به مرتعی سرسبز و خرّم تبدیل کرده است.

بیابان زدایی و زنده کردن کویر در استان یزد، از حدود ۳۰ سال پیش، از ناحیهٔ «رستاق» و نزدیک شهرستان یزد آغاز شد و اندک اندک در گسترهٔ کویر دشت یزد ـ اردکان رسید.

برای سرعت بخشیدن در مهار شن‌های روان، امکان‌های مالچ‌پاشی نیز برای جلوگیری از پیشرفت کویر مورد استفاده قرار گرفت.

این در حالی است، که ایجاد جنگلی از گز در سطح بیش از ۴ هزار هکتار و ۲ هزار و پانصد هکتار کاشت درخت تاغ (بوتهٔ اتریپلکس)، اسفناج وحشی و پسته، بر پهنهٔ کویری پوشیده از نمک، در ناحیهٔ چاه افضل اردکان، هر بیننده‌ای را به شگفتی وامی‌دارد.

هانس جین، نمایندهٔ کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل در آسیا و اقیانوسیه، در بازدید از این نواحی، ایجاد چنین سیستم بادشکن را طی هفت سال، غیرقابل تصور دانسته است.

بلندی درختان جنگل‌های گز، در ناحیهٔ چاه افضل به همراه کشت بوته‌های اسفناج وحشی، در بستری از پوشش نمک، این نوید را می‌دهد، که می‌توان نواحی بیابانی را به زیستگاه‌های امن تبدیل کرد. با تلاش بیشتر، نواحی کویری نظیر چاه افضل اردکان را، که حدود یک میلیون هکتار است، می‌توان به مرکز تولید علوفه برای پرورش دام تبدیل کرد.

برپایهٔ گزارش روابط عمومی فرمانداری شهرستان اردکان، از سال ۱۳۶۱ تا دی‌ماه ۱۳۷۳ هـ. ش، بیش از ۶ هزار هکتار کویر این ناحیه به جنگل و مرتع سرسبز تبدیل شده است، که گسترش آن، تا ۷۰ هزار هکتار امکان‌پذیر است.

با ایجاد قرارگاه تثبیت شن و بیابان زدایی، در استان یزد، در سال ۱۳۷۱ هـ . ش، تاکنون عملیات نهالکاری بیش از ۲۰ هزار هکتار از پهنهٔ بیابانی و کویری استان یزد انجام شده است. این قرارگاه در نواحی محمّدآباد یزد، چاه افضل اردکان، بافق و ابرکوه، در زمینهٔ زنده کردن کویر و بیابان زدایی با امکان‌های جهاد سازندگی و نیروی بسیج فعالیت دارد.

به‌گزارش ایستگاه پژوهشی یزد، وابسته به مرکز تحقیقات کویری و بیابانی دانشگاه تهران، از کل پهنهٔ استان یزد، ۱۴/۳ درصد کویر، ۶/۳ درصد اراضی پست و شوره‌زار، ۳ درصد تپه‌های شنی و شن‌زارها و بقیه را کوه‌ها، تپه‌ها، فلات‌ها و چراگاه‌ها تشکیل می‌دهند[۱].

۳ـ آب و هوا

بارش اندک همراه با تبخیر شدید، دور بودن از دریا، نزدیکی با کویر خشک، و پهناور نمک، رطوبت نسبی کم همراه با گرمای بسیار، از عواملی هستند، که استان یزد را به‌گونهٔ خشک‌ترین استان ایران درآورده است. گذشته از آن، در این منطقه نوسان شدید درجهٔ حرارت وجود دارد، به طوری که اختلاف درجهٔ حرارت بین شب و روز و فصل‌های گوناگون زیاد است. بیشترین گرما ۴۶ درجهٔ سانتیگراد و کمترین آن، ۲۰ درجه زیر صفر دیده شده است و در بعضی از سال‌ها، گرمای زودرس، درختان را به شکوفه می‌نشاند و سرمای ناگهانی به دنبال آن، خسارت زیادی، به‌کشاورزان وارد می‌آورد.

---

۱. روزنامهٔ جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۶، شماره ۴۵۱۶، ۶ دی ۱۳۷۳، ص ۹

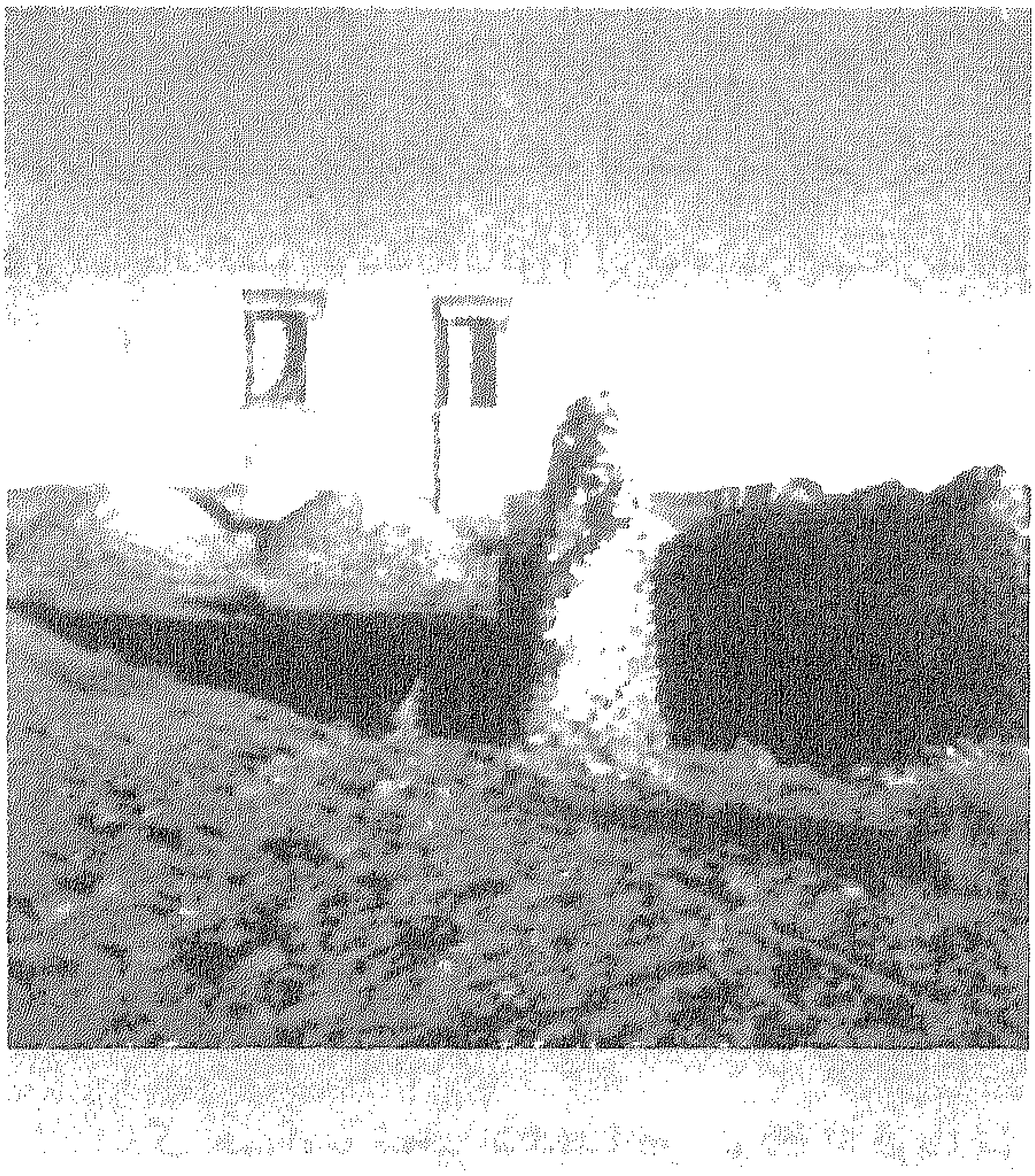

کاروانسرا و دو آب‌انبار که از سد کنار مشروب می‌شده‌اند

تنها عامل کاهش دهندهٔ دما، کوهستان شیرکوه است، که تا شعاع پهناوری، نواحی پیرامون خود را زیر تأثیر قرار می‌دهد.

بیشترین بارندگی به طور میانگین ۲۰۰ میلیمتر، در بلندی‌های شیرکوه و کمترین بارندگی ۶۰ میلیمتر در نقاط کم‌ارتفاع و پست استان‌است. به طور کلی بارش باران و گاه برف در بلندی‌های شمالی (کوه‌های خرانق) کمتر از بلندی‌های جنوبی (کوهستان شیرکوه) است. زمان بارش، بهار و زمستان است. در زمستان در کوهستان شیرکوه بیشتر بارش به‌گونهٔ برف است.

در بیابان‌های استان یزد، باد عامل اصلی تغییر شکل و ایجاد ناهمواری بوده و عامل‌های فرسایش باد و آب، هریک جداگانه یا به‌گونهٔ مشترک، شکل‌های ویژه‌ای را به وجود آورده‌اند. جهت بادها در این استان، شمال باختری ـ جنوب خاوری است. زمان وزش بادها از اواخر اسفند تا اوایل خردادماه است، که در این مدت، فرسایش بادی سبب به وجود آمدن توده‌های بزرگ شن جنبنده می‌شود.

گهگاه توفانِ گرد و خاک، نواحی پهناوری را در سیاهی می‌پوشاند، که تنفس را سخت می‌سازد و سبب فعالیت نکردن مردم برای چند ساعت می‌شود. این توفان‌ها گاه کشتزارها را خراب و کاریزها را بسته و راه‌ها را می‌بندند.

عامل اصلی گسترش کویر و حرکت تپه‌های شنی و ایجاد توفان‌های سیاه، کمبود پوشش گیاهی در منطقه است. در اثر عملکرد فرسایشی باد و برخورد دانه‌های شن، سطح پهناوری از لایهٔ بالایی خاک را همراه خود، به نواحی دوردست انتقال می‌دهند. در بعضی نواحی،

ضخامت خاک جا به جا شده تا یک متر هم می‌رسد. در کمتر سالی است، که بخش‌های بزرگی از زمین‌های کشاورزی، خانه‌های روستایی، کاریزها و راه‌ها، در زیر ماسهٔ روان مدفون نشود[1].

۴ ـ آب‌ها

۴ ـ ۱ ـ آب‌های روی زمین

به دلیل جایگاه ویژهٔ جغرافیایی استان یزد و نزدیکی با کویر و داشتن آب و هوای کویری و بارش اندک و منابع آب محدود، دشواری‌هایی پدید آمده، که عمده‌ترین آنها عدم گسترش کشاورزی استان است. نبود آب مناسب، بازتاب منفی بسیاری بر دیگر مسایل استان نهاده، که سبب فقر پوشش گیاهی، محدود بودن سطح زیرکشت و کاهش بازده است.

کمی بارندگی و بی‌نظمی در ریزش آن، موجب شده است، که جز رودهای هرات و مروست، رودخانهٔ دایمی دیگری در این منطقه جریان نداشته باشد. تنها جویبارهای فصلی پیرامون شیرکوه، جریان‌های موقتی هستند، که در سطح استان دیده می‌شوند. رودهای استان یزد، عبارت‌اند از:

۴ ـ ۱ ـ ۱ ـ آب سیّده

این رود ازدامنهٔ کوه‌های کوشک و نارگون، در ۳۹ کیلومتری شمال

---

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها، همان کتاب، ص ۱۳۴۰

خاوری بافق سرچشمه می‌گیرد. درازای آن، ۵۰ کیلومتر می‌باشد و فصلی است.

۴ ـ ۱ ـ ۲ ـ پایین‌در

رود فصلی پایین‌در به درازای ۷۰ کیلومتر از دامنهٔ شیرکوه طی ریزابه‌هایی سرچشمه گرفته و پس از آبیاری روستاهایی چون قورروق، شیخ علی‌شاه، باغستان، آشنایی، باقی‌آباد، تزرجان، بَنانَک، مَنشاد، درّه و ثانی‌آباد از شمال بغدادآباد گذشته و رو به سوی شمال خاوری به سوی روستای فهرج روان شده، سپس در ریگزار جنوب خاوری یزد ناپدید می‌شود.

۴ ـ ۱ ـ ۳ ـ چاه‌متک

رود فصلی چاه متک[1]، از دامنهٔ شمالی کوه ماهانه، در ۵۲ کیلومتری شمال خاوری اردکان و ۶ کیلومتری خاور روستای چاه متک سرچشمه می‌گیرد. در مسیر خود، از کنار آب‌انبارهای شهریار و اسماعیل گذشته و در ۷ کیلومتری خاور اردکان به مسیل رودخانهٔ رحمت‌آباد وارد می‌شود.

۴ ـ ۱ ـ ۴ ـ خَرانَق

رود فصلی خَرانَق، به درازای ۴۰ کیلومتر، از بلندی‌های پیرامون خرانق، در ۶۰ کیلومتری خاور جنوبی اردکان سرچشمه می‌گیرد و رو به سوی شمال خاوری، از آبادی‌های خرانق و دوکالی می‌گذرد. سپس به سوی جنوب خاوری رفته و به نام رود دوکالی، از گدار هزارچیل

---

1 . čahmatak

کندن کاریز توسط مقنی یزدی

می‌گذرد و در ۲۸ کیلومتری جنوب خاوری خرانق، به‌کویر درانجیر وارد می‌شود.

۴ ـ ۱ ـ ۵ ـ رحمت‌آباد

رود فصلی رحمت‌آباد، به درازای ۱۱۵ کیلومتر، از دامنهٔ جنوبی‌کوه‌های نیوک[1]، بند مناره، سگسر، حدود ۶۰ کیلومتری جنوب خاوری اردکان سرچشمه می‌گیرد.

۴ ـ ۱ ـ ٦ ـ سفیدان

رود فصلی سفیدان، به درازای ۴۰ کیلومتر، از دامنهٔ کوه‌های پیرعلی و بند مِرازون، در ۶۹ کیلومتری شمال خاوری بافق سرچشمه می‌گیرد. در مسیر خود، از کنار حوض حسنعلی اسماعیل و حوض ملّا می‌گذرد و در ۸۹ کیلومتری شمال خاوری بافق به کویر ساغند وارد می‌شود.

۴ ـ ۱ ـ ۷ ـ شور

رود فصلی شور، به درازای ۸۵ کیلومتر، از بلندی‌های ۴۵ کیلومتری شمال خاوری بافق سرچشمه می‌گیرد.

۴ ـ ۱ ـ ۸ ـ شوراب

رود فصلی شوراب، به درازای ۲۸ کیلومتر، از کنارهٔ خاوری کویر درانجیر، در ۴۳ کیلومتری شمال باختری بافق سرچشمه می‌گیرد.

---

1 . niyuk

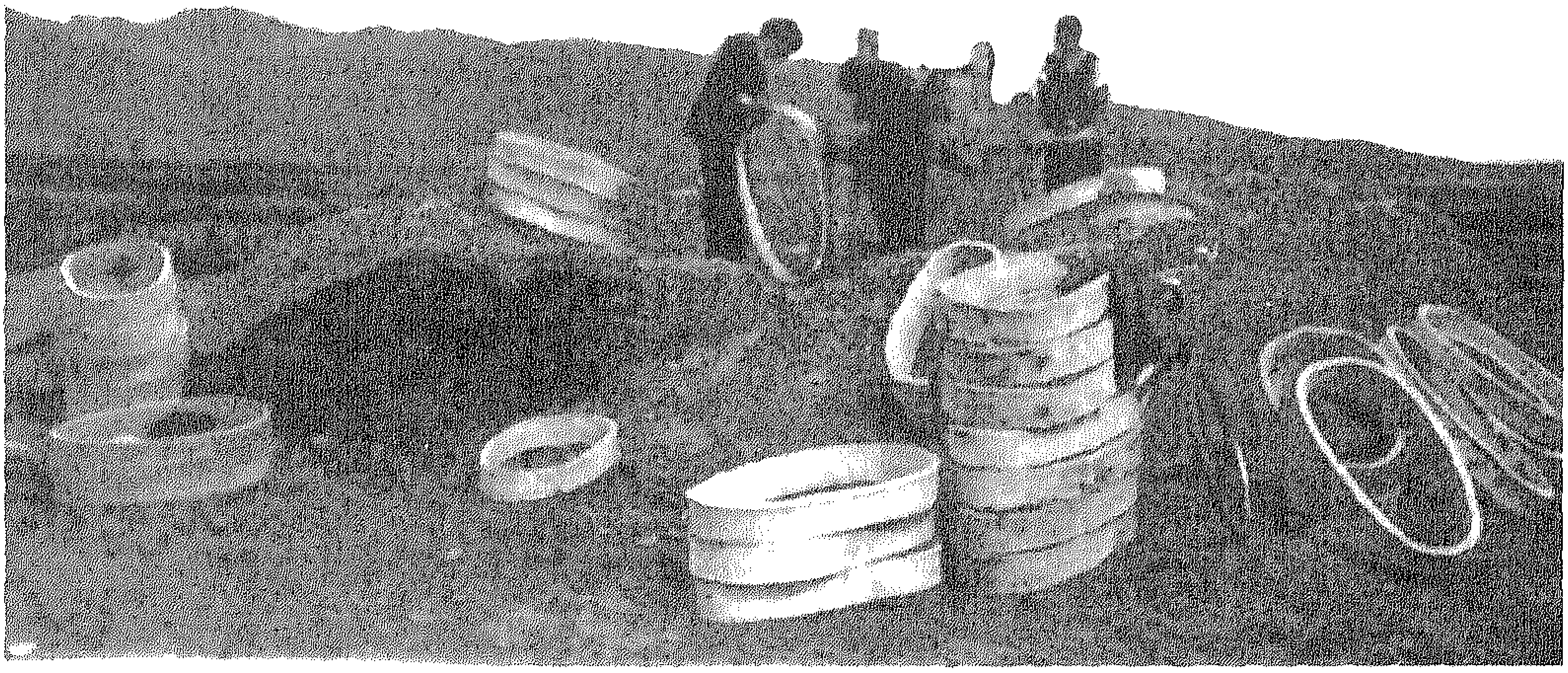

کول‌های سفالی برای پوشش پیشکار کاریز

۴ ـ ۱ ـ ۹ ـ شورباقق

رود فصلی شورباقق، به درازای ۱۵۰ کیلومتر، از دهستان نوق، حدود ۶۰ کیلومتری شمال باختری رفسنجان سرچشمه گرفته، پس از آمیختن با ریزابه‌های بسیار، به دهستان حومهٔ شهرستان بافق وارد می‌شود و در سر راه از کنار روستاهای ده خواجه، عباس‌آباد، حسن‌آباد و همت‌آباد می‌گذرد و در باختر شهر بافق، به‌کویر درانجیر وارد شده و با رودخانهٔ شورسیریز آمیخته و در بخش شمالی کویر درانجیر ناپدید می‌شود.

۴ ـ ۱ ـ ۱۰ ـ شورسیریز

رود فصلی شورسیریز، به درازای ۱۴۰ کیلومتر، از دامنهٔ کوه سرخ، در ۳۵ کیلومتری جنوب باختری زرند سرچشمه گرفته، ضمن گذر از دهستان سیریز، روستاهای چاقُل محلی، سنگ، گلستان، رحمت‌آباد، بوستان، درباغ و سیریز را سیراب کرده و با ریزابه‌های زیادی، از جمله رود شور کوهبنان، که از بلندی‌های پیرامون سرازیر شده‌اند، آمیخته و به دهستان حومهٔ شهرستان بافق وارد می‌شود و در جنوب باختری بافق به رود شور بافق می‌ریزد.

۴ ـ ۱ ـ ۱۱ ـ کال هزارچیل

این رود به درازای ۲۰ کیلومتر، از ۹ کیلومتری جنوب خاوری خرانق سرچشمه می‌گیرد[۱].

---

۱. جعفری، همان کتاب، ص ۸۴، ۱۳۶، ۱۷۵، ۲۰۵، ۲۴۰، ۲۷۳، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹

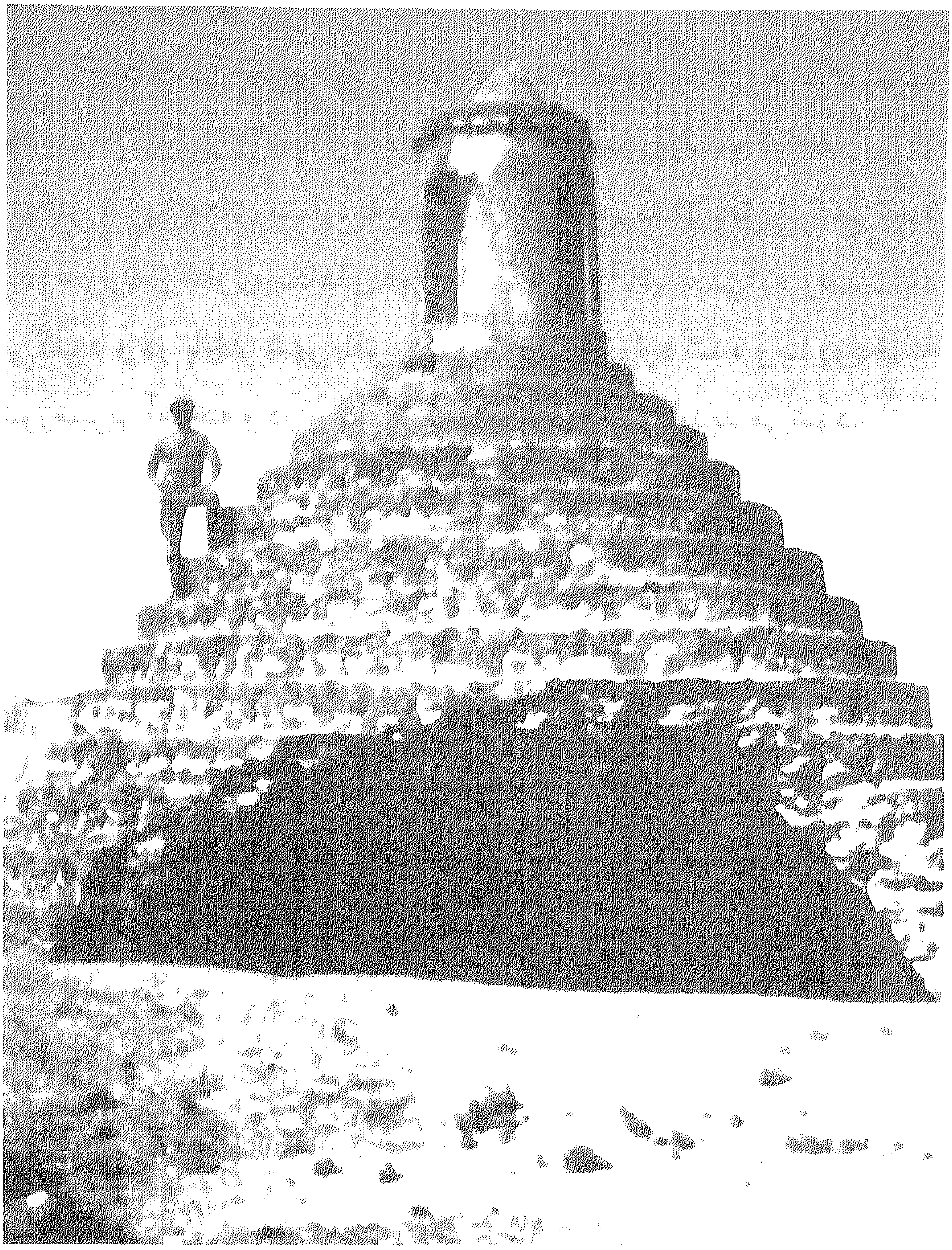

آب‌انبار کهنه در کنار کویر

۴ـ۲ـ آب‌های زیرزمینی

آب‌های زیرزمینی استان یزد بیشتر از طریق کاریزها، چاه‌های ژرف و نیمه‌ژرف و در بعضی نواحی از چشمه‌ها تأمین می‌شود.

کمبود شبکهٔ آب‌های روان، از دیرباز مردم یزد را به‌کاوش منابع آب واداشته و سبب کندن کاریز و چاه بسیار در این سرزمین شده است، چنان که مقنی‌های سخت‌کوش یزدی از نظر کندن کاریز، از شهرت ویژه‌ای برخوردار هستند.

در گذشته بیشتر آب آشامیدنی استان، از طریق چاه‌هایی به ژرفای ۲۰ تا ۵۰ متر تأمین می‌شده است، که با چرخ چاه و به‌کمک نیروی حیوانات یا انسان به دست می‌آمد. از آب کاریزهایی، که از پیرامون به شهرهای استان می‌رسیده نیز استفاده می‌شده است. در زمستان، که کشاورزان به آب کمتری برای آبیاری زمین‌های خود نیاز داشتند، مردم شهرها آب کاریزها را در آب‌انبارها ذخیره می‌کردند تا در تابستان از آن استفاده کنند. این آب‌انبارها، در گذشته سبب جذب جمعیت به شهرها بودند و نقش ویژه‌ای در گسترش شهرها داشته‌اند.

بزرگترین سفرهٔ آب زیرزمینی استان، سفرهٔ آبی دشت یزد ـ اردکان است، که آب مورد استفادهٔ کشاورزی و صنعتی را تأمین می‌کند. بهره‌برداری در این ناحیه از طریق چاه‌ها و کاریزها صورت می‌گیرد. ژرفای این سفره زیاد است و تاکنون ۲۵۰ متر آن از طریق حفاری درست شده و احتمال دارد تا ژرفای ۴۰۰ متری در محور اصلی دشت، ادامه داشته باشد.

اُفت سطح آب زیرزمینی این منطقه هرساله شدیدتر می‌شود و به طور میانگین، در نواحی بهره‌برداری، در سال به ۵۰ سانتیمتر می‌رسد. دلیل آن کندن چاه‌های ژرف است. متأسفانه کاریزها یکی پس از دیگری توان آبدهی خود را از دست داده و خشک و فراموش می‌شوند.

آب چاه‌های ژرف نیز در اثر بهره‌برداری زیاد، سنگین شده و در نتیجه از نظر مصرف صنعتی و شهری مشکلات بسیاری را همراه دارد، که انتقال آب از منابع باختر کشور به فلات مرکزی و استان یزد را امری بایسته و به دنبال خواهد داشت[1].

استان یزد در سال ۱۳۷۵ هـ. ش، دارای ۱۵۵۵ چاه ژرف با تخلیهٔ سالانه ۵۴۲/۸ میلیون مترمکعب، ۱۸۹۰ چاه نیمه‌ژرف با تخلیهٔ سالانه ۳۴۱/۷ میلیون مترمکعب، ۲۶۴۲ کاریز با تخلیهٔ سالانه ۲۴۳/۰۵ میلیون مترمکعب و ۴۴۰ چشمه با تخلیهٔ سالانه ۳۰/۶ میلیون مترمکعب بوده است[2].

۴ـ۳ـ تنگناها و کمبود آب

در حال حاضر کل آبی که از طریق زاینده‌رود به یزد منتقل می‌شود، حدود ۲/۵ مترمکعب در ثانیه است، که تأثیر چندانی در برطرف کردن مشکل کمبود آب استان ندارد.

ازآب برداشتی از سفره‌های زیرزمینی استان، ۹۱ درصد صرف کشاورزی، ۷ درصد صرف آشامیدن و بهداشت و ۲ درصد صرف امور

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها، همان کتاب، ص ۱۳۴۱

۲ . سازمان برنامه و بودجه یزد، همان کتاب، ص ۳۴

صنفی می‌شود و اگر این مقدار برداشت آب در هر ثانیه در نظر گرفته شود، دبی آن، برابر است با ۲/۵ برابر دبی زاینده‌رود و در سطح استان یزد در هر ثانیه ۲/۵ برابر آب رودخانهٔ زاینده‌رود، از زمین برداشت می‌شود.

در حال حاضر حدود ۴۰ درصد از شبکه‌ها و مخزن‌های آب آشامیدنی در روستاها، نیاز مبرم به بازسازی دارد و ۲۳ درصد از جمعیت روستایی استان، بدون آب آشامیدنی هستند.

به هرحال استان یزد با بحران افزایش جمعیت رو به رو است و این افزایش، موجب بالا رفتن مصرف آب شده است. به طوری که هم‌اکنون در سطح استان با کمبود و محدودیت منابع آبی رو به رو هستند[۱].

۵ـ پوشش گیاهی

استان یزد به دلیل بارش اندک، نوسان درجهٔ حرارت، تبخیر بسیار، پایین بودن سطح آب‌های زیرزمینی و نامساعد بودن خاک، با کمبود پوشش گیاهی رو به رو است. به علاوه استفادهٔ بی‌مورد مردم از این پوشش ناچیز، موجب نابودی پوشش گیاهی منطقه می‌شود. بوته‌کنی، تهیهٔ ذغال چوب و چرای بسیار و عدم رعایت اصول درست کشاورزی، از عواملی است که سبب کاهش پوشش گیاهی استان می‌شود.

در آثار تاریخی از جنگل‌های بزرگ گز، قیچ، تاغ و مراتع سرسبز پهناور دامنهٔ شیرکوه یاد شده است، که جز چند ناحیهٔ محدود، همهٔ آنها از بین رفته‌اند.

۱. روزنامهٔ همشهری، سال ۶، شمارهٔ ۱۶۰۵، ۱۲ مرداد ۱۳۷۷، ص ۸

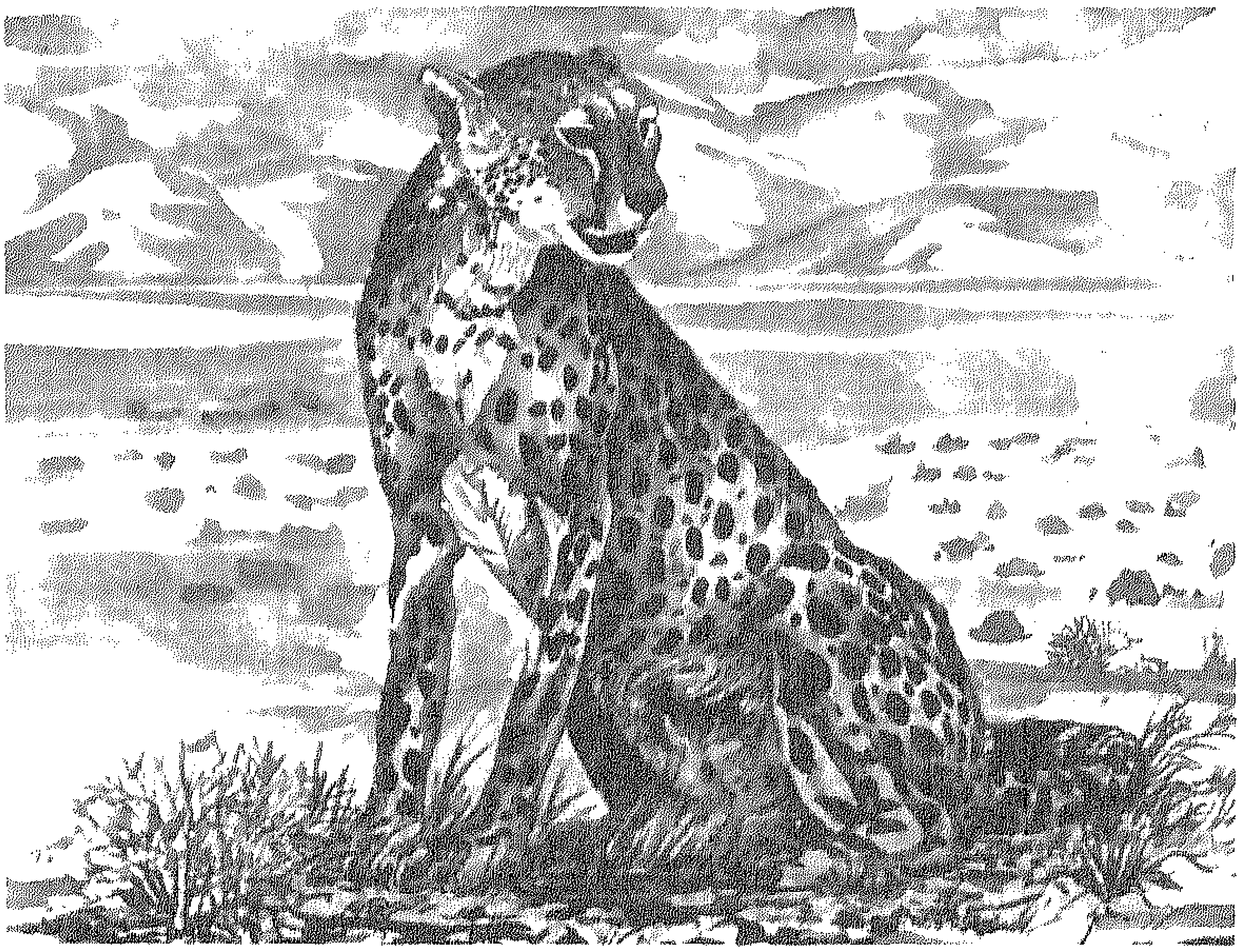

یوزپلنگ

گیاهان این سرزمین با شرایط خشک و کویری سازگاری پیدا کرده‌اند و می‌توانند بدون باران، مدت درازی دوام بیاورند. گیاهان یکساله نیز در این بیابان‌ها وجود دارند، که با خشکی و گرمای تابستان‌های دراز سازش یافته‌اند. بذر گیاهان یکساله می‌تواند سال‌ها به حالت خواب به سر برده و با بارش باران، شروع به رشد کنند، از این‌رو در سال‌هایی که در کویر، باران بسیار می‌بارد، سراسر بیابان پوشیده از گل‌های وحشی می‌شود. تاکنون گونه‌های گیاهی تاغ، قیچ، گز، دِرمَنه، رِیپس، چَرخان، اِشنان، اِسکَنبیل، سَبَد، گَوَن، خارِشتر، پِدِن، بادام کوهی، اسپند،... در منطقه شناخته شده است، که پوشش گیاهی عمدهٔ استان یزد به شمار می‌رود.

چنان که گفته شد، در سال‌های اخیر، طرح‌هایی برای کاهش توفان‌های کویری و تثبیت شن‌های روان انجام شده، که می‌توان از جنگل‌های دست‌کاشت گز و تاغ، که به پهنهٔ بیش از ۱۵ هزار هکتار به وجود آمده، نام برد. گیاهان نامبرده شده، از پایدارترین گونه‌های کویری است، که می‌تواند در برابر کم‌آبی و توفان‌های شدید و وزش شن‌های روان پایداری نمایند.

استان یزد در حال حاضر استعداد رویش گیاهی مطلوبی را ندارد و بایستی به منظور نگاهداری و زنده نگاهداشتن پوشش گیاهی موجود، از نابودی آنها جلوگیری به عمل آورند.

۶ـ زندگی جانوری

زندگی جانوری به آب و پوشش گیاهی بستگی دارد. با توجه به آب

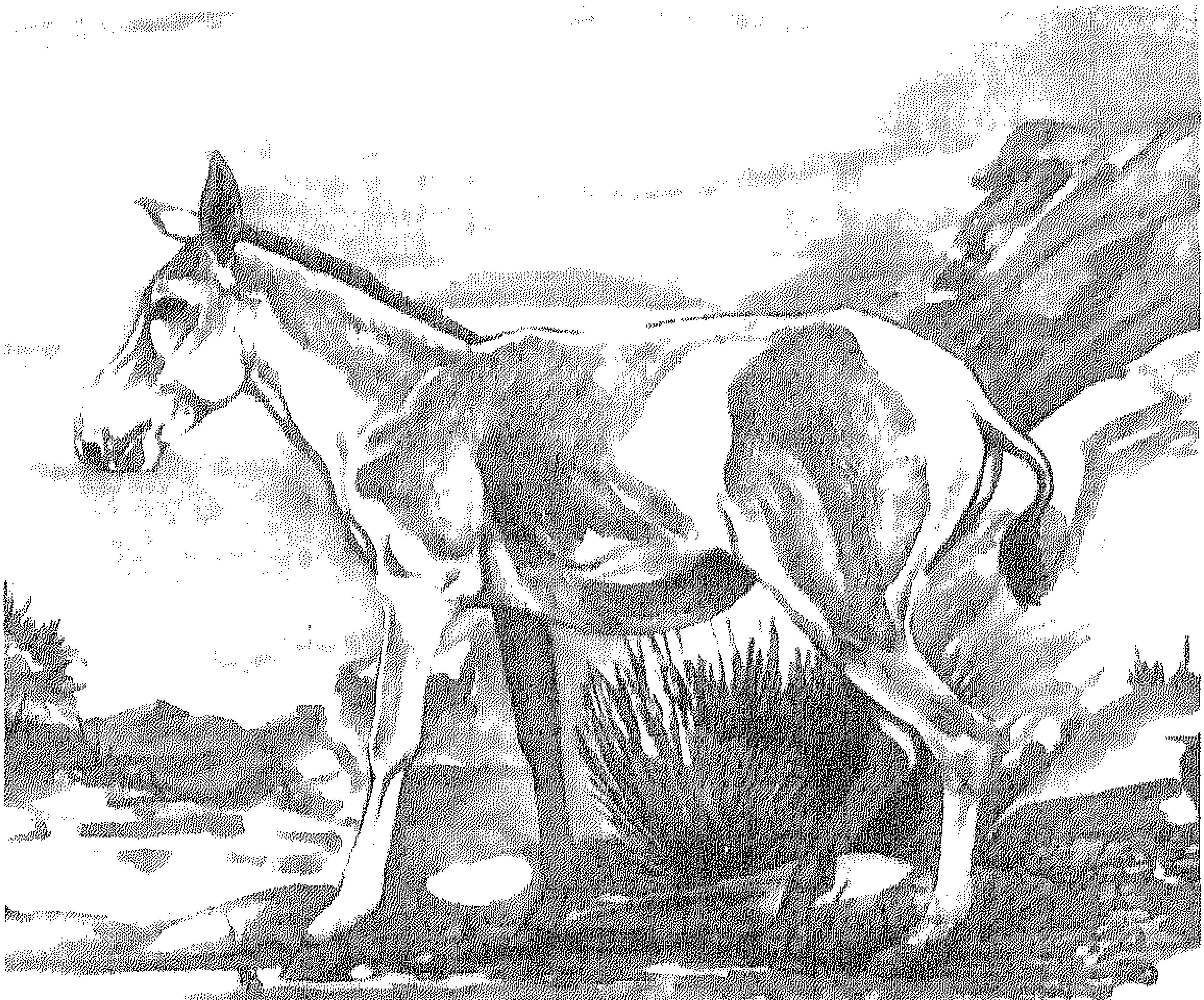

گورخر ناحیهٔ کویری استان یزد

و هوای بیابانی و نیمه‌بیابان استان یزد، در بخش‌هایی از آن، که شرایط کویری حاکم است، بارندگی اندک و تابستان‌های گرم و خشک و زمین سنگلاخ است.

در این نواحی پوشش گیاهی اندک و پراکنده است و نگهداری آب بدن، راز زنده ماندن جانوران است و تنها پستانداران کوچکی در این بیابان‌ها زندگی می‌کنند، که با شرایط سخت آن، به خوبی سازش پیدا کرده‌اند. این پستاندارانِ کوچک، آب مورد نیاز خود را از راه آب‌های موجود در گیاهان تأمین می‌کنند.

آب اندکی، که از این طریق به دست می‌آید، با کم کردن از فعالیت خود، در ساعت‌های گرم روز، پناه بردن به نقاط مرطوب و خنک در زیرزمین، در بدن این پستانداران نگهداری شده و سعی در ذخیرهٔ آن دارند[1].

۶ـ۱ـ پستانداران

از مهمترین پستانداران، موش دوپا، خارپشت ایرانی، خفاش نعل اسبی بزرگ، هامستر خاکستری، جرد ایرانی، تشی، خرگوش، ... است.

پستانداران بزرگ این منطقه نیز به طور جالبی با شرایط کویری سازش پیدا کرده‌اند، امّا اندازهٔ تولید مثل آنها با در نظر گرفتن اندازهٔ باران و خشکسالی‌ها، کم و زیاد می‌شود. از این رو تعادلی بین شمار آنها و گیاهان موجود در منطقه به وجود می‌آید.

مهمترین این پستانداران، عبارت‌اند از: گرگ، شغال، روباه

---

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها، همان کتاب، ص ۱۳۴۴

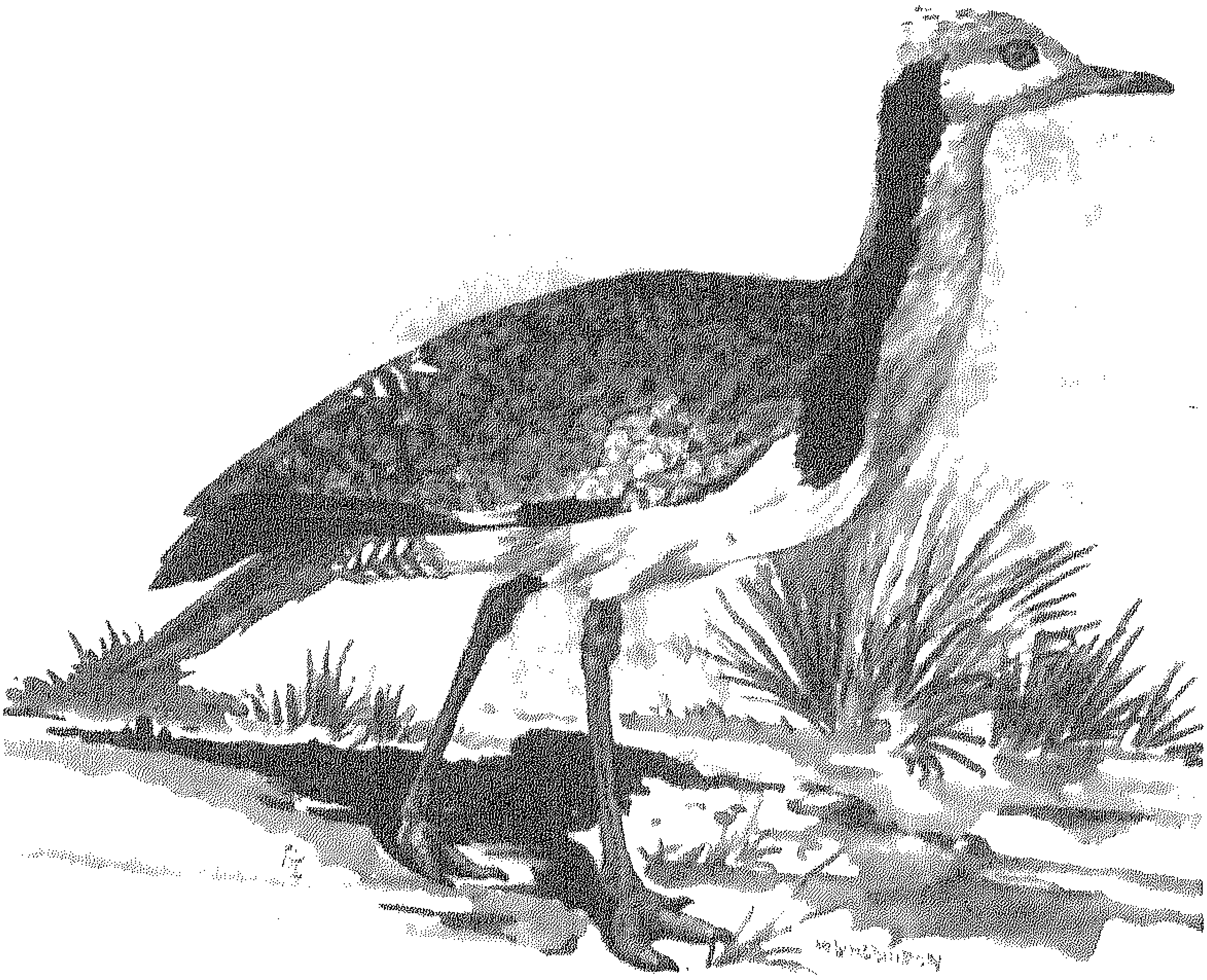

هوبره

معمولی، روباه شنی، کفتار، گربهٔ وحشی، کاراکال، یوزپلنگ، گراز، آهو، جبیر، پازن، گورخر[۱].

از مهمترین این جانوران در استان یزد «جِبیر» است. حیوان‌کوچکی است از گونهٔ آهو، که از آهو باریکتر و کوچکتر است و برعکس آهو، نر و ماده هر دو شاخ دارند و شاخ‌های آنها از رو به رو به نظر مستقیم می‌آید، در صورتی که شاخ آهوی نر، از رو به رو خمیدگی ویژه‌ای دارد.

گورخر نیز یکی از جانوران زیبایی است، که در منطقهٔ کویری استان یزد دیده می‌شود. از نظر شکل ظاهری، گورخر حد فاصل بین اسب و الاغ است، پهلویش سفیدرنگ و یک نوار سیاه در پشت دارد، که از یال‌ها شروع و به دُم پایان می‌یابد.

در تپه ماهورها و نواحی کوهستانی، که هوا نه مانند کویر به شدت گرم و نه مانند کوهستان‌ها به سختی سرد است، آهو، روباه معمولی و یوزپلنگ زندگی می‌کنند. در روی بدن یوزپلنگ، لکه‌های کوچک سیاه‌رنگی دیده می‌شود و نوار سیاه‌رنگ و مشخصی نیز از گوشهٔ چشم به‌گوشهٔ دهان می‌پیوندد، که به آسانی می‌توان آن را از پلنگ تشخیص داد[۲].

۶ـ۲ـ پرندگان

مهمترین گونه‌های پرندگان استان یزد، عبارت‌اند از: کشیم کوچک

---

۱. ضیایی، هوشنگ. راهنمای صحرایی پستانداران ایران، تهران، سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۷۵، ص ۲۸ ـ ۶۲

۲. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها، همان کتاب، ص ۱۳۴۴

و بزرگ، بوتیمار کوچک، اگرت بزرگ، حواصیل خاکستری، کله سبز، آنقوت، خوتکا، قرقی، کورکور، سارگپه پابلند، عقاب دوبرادر، کرکس، دال سیاه، عقاب مارخور، دلیجه، سنقر سفید، کبک، تیهو، هوبره، بلدرچین، چنگر، آبچلیک پاسرخ، کاکایی سرسیاه، کبوتر جنگلی، قمری خانگی، کبوترچاهی، هدهد، پرستو، چکاوک، سار، سسک، گنجشک معمولی. ...[۱]

۶ـ۳ـ مارها

مارهای غیرسمی استان یزد، مارشتری spalerosophis cliffordi و مار سمی آن، مار شاخدار pseudocerastes persicus است[۲].

۶ـ۴ـ نواحی حفاظت شده

ناحیه کالمند و بهادران، با پهنه‌ای حدود ۲۵۵ هزار هکتار، در ۵۰ کیلومتری شهر یزد و در همسایگی شهرستان مهریز قرار دارد. این ناحیه در سال ۱۳۵۴ هـ. ش، به دلیل تخم‌گذاری پرندهٔ باارزش و کمیاب «هوبره» و امکان زیست و زادآوری آن در یزد، مورد توجه قرار گرفت و با ممنوع شدن شکار جانوران وحشی در آن، از سال ۱۳۷۰ هـ. ش، به عنوان ناحیهٔ حفاظت شده اعلام شد.

این ناحیه به منزلهٔ زیستگاه و پناهگاه‌های امن و کم‌نظیر برای

---

۱ . سازمان حفاظت محیط زیست. پرندگان ایران، تهران، تیر ۱۳۶۲ ، ص ۳۶۲ ـ ۳۸۵

۲ . لطیفی، محمود. مارهای ایران، تهران، سازمان حفاظت محیط زیست، پاییز ۱۳۶۴ ، ص ۱۲۶

آهوان در کویر ایران است، که غنای زیستگاه‌ها و ویژگی‌ها و نام آن، که برگرفته از کوه و آبادانی در دل کویر است، برای ساکنان کنارهٔ کویر غریب و ناآشنا مانده است.

در حال حاضر این ناحیه امکان زیست هزاران آهو را در خود فراهم کرده است و بی‌گمان، ناحیهٔ حفاظت شدهٔ کالمند و بهادران را بایستی یکی از زیستگاه‌های مهم و کم‌نظیر آهو در ایران نامید و با قوانین و مقرراتی که اکنون از نظر حفاظت محیط زیست در آن اعمال می‌شود، می‌توان عطر خوش زندگی را در میان بوته‌زارها و شکفتن گل‌ها در شوره‌زار بیابان، خرامیدن آهوان، پرواز پرندگان و تماشای هیکل باشکوه قوچ و کل وحشی حس کرد.

ویژگی‌های بسیار ناحیهٔ کالمند و بهادران به‌لحاظ جغرافیایی و طبیعی، امکان زیست و زادآوری جانوران وحشی و پرندگان، از گونه‌های گوناگون، که در بالا نام برده شدند را فراهم کرده است[۱].

---

۱ . حسینی، حسام‌الدین. کالمند و بهادران، زیستگاه امن آهوان در کویر یزد، روزنامهٔ همشهری، سال ۶ ، شمارهٔ ۱۶۰۹ ، ۱۷ مرداد ۱۳۷۷ ، ص ۸

بخش دوم

نام، پیشینه و آثار تاریخی

فصل اوّل

نام و پیشینهٔ تاریخی

۱ ـ نام

شهر یزد، از روزگاران کهن تاکنون ایستاتیس، ایستیخای، ایزاطیخه، کِثَه، کثنوا، کثنویه، کثویه، کثروا، کته، کتروا، کهنو، زندان ذوالقرنین، بندخانهٔ سرهنگان داراب و اکابر عجم، یسدی، دارالعباد، دارالعباده، شهر بادگیرها، نگین کویر، ... خوانده شده است.

یزد، از دوران‌های پیشین تاکنون تنها نام یک شهر نبوده است، بلکه به منطقه‌ای از فهرج تا نایین اطلاق می‌شده است، که چندین شهر و روستاهای بسیار را در برمی‌گرفته است.

شادروان عبدالحسین آیتی برپایه روایتی گفته‌اند، که گویا شهر باستانی یزد را «ایستاتیس» می‌نامیده‌اند و محل آن، در دامنهٔ بلندی‌های مهریز بوده است. در دوران هخامنشی و شاید پیش از آن، ایستاتیس نامیده می‌شده است و شاید ایستاتیس همان است، که در جغرافیای

بطلمیوس، به نام «ایستیخای» در بیابان «کارمانیا» (کرمان) از آن، یاد شده است[1].

ابراهم ولنتاین ویلیامز جکسن، در کتاب ایران در گذشته و حال خود، دربارهٔ نام یزد، نگاشته است:

«یزد، شهری بسیار قدیمی است، زیرا ظاهراً نام آن، به صورت ایستیخای در جغرافیای یونانی بطلمیوس در زمرهٔ شهرهای بیابان کارمانیا، ذکر شده است.»[چ]

ایستاتیس را در آثار جغرافیایی پیشین به‌گونهٔ «ایزاطیخه» به معنی یزد هم آورده‌اند. اعتمادالسلطنه آن را نام پیشین یزد آورده، ولی می‌گوید ظاهراً ایزد خواست هم این نام را داشته است[2].

می‌گویند اسکندر مقدونی، در سر راه خود به ری، در یزد زندانی ساخت، که آن را کِثَه می‌گفتند و بعدها در دوران ساسانیان به فرمان یزدگرد اوّل (۳۹۹ - ۴۲۱ م.) در این محل شهری بنا شد، که آن را «یزدان گرد» نام نهادند[3].

لسترنج، بر این باور بود، که نام پیشین این شهر «کِثَه» بوده و چون نام یزد به شهر نهاده شد، نام کثه را بر ولایت یزد اطلاق کردند، که به آن حومه یا جومهٔ یزد گفتند[4].

---

۱ . پویا، سیّد عبدالعظیم. زندان سکندر از نگاهی دیگر، مجموعه مقالات انجمن‌وارهٔ بررسی مسایل ایران شناسی، ص ۷۳

چ . جکسن ابراهم ولنتاین ویلیامز. سفرنامهٔ جکسن، ص ۳۹۸

۲ . اعتمادالسلطنه، محمّد حسن خان. تطبیق‌لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، ص ۸۰

۳ . بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۴۳۴

۴ . لسترنج، گی. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۳۰۶

در آثار جغرافیایی پس ازاسلام، بارها از کثه همراه با نام یزد، یاد شده است، به‌گونه‌ای که بعضی از پژوهشگران، کثه را مرادف با نام یزد پنداشته و یا آن را نام پیشین‌تر یزد دانسته‌اند.

ناشناختگی واژهٔ کثه و روشن نبودن بستگی ریشه‌ای این واژه به زبان‌های ایرانی یا غیرایرانی، تاکنون نزد پژوهشگران سخن‌ها و گمان‌های گوناگونی را برانگیخته است.

تا سدهٔ ۴ هـ. ق، سندی، که از کثه نام برده باشد، در دست نیست، در حالی که یک سده پیش از آن، در اسناد نوشته شدهٔ سدهٔ ۳ هـ. ق، از یزد یاد شده است[1]. ابن خردادبه، درکتاب المسالک و الممالک (۲۵۰ هـ. ق) و احمد بن اسحاق یعقوبی، درکتاب البلدان (۲۷۸ هـ. ق) خود بدون نگاشتن کثه، تنها از «یزد» نام برده‌اند[2].

گویا نخستین بار استخری در سدهٔ ۴ هـ. ق، از واژگان کثه و یزد با هم یاد کرده است. در سده‌های بعد تا سدهٔ ۸ هـ. ق، کثه تنها در آثار جغرافیایی آمده و در آثار تاریخی همه جا از یزد نام برده‌اند. در سدهٔ ۹ هـ. ق، پژوهشگران تاریخ محلی یزد، از جمله جعفری در تاریخ یزد و کاتب در تاریخ جدید یزد، نام کثه را با روایت‌های «زندان سکندر» درآمیخته‌اند وکثه را نخستین بنای یزد پنداشته‌اند، که به فرمان اسکندر مقدونی ساخته شده و آن را زندان «ذوالقرنین» خوانده‌اند.

جکسن، پژوهشگر در زمینهٔ آیین زرتشتی، می‌گوید: می‌توانیم واژهٔ کثه (در ایران پیشین «کته») را با جزء نخستِ نام لاتینی «کتروا» که در

---

۱. پویا، همان منبع، ۷۴

۲. یعقوبی، احمد بن اسحاق. البلدان، ص ۵۰

فهرست نام‌های جغرافیایی نقشهٔ پاتینجر، آمده است، مقایسه کنیم.

عبدالحسین آیتی برای یافتن گونه‌ای بستگی بین واژه کثه و کثویه، که اکنون نام کوهی در یزد است، توجه و کوشش کرده است.

وقف نامه‌های ربع رشیدی و جامع الخیرات، پیشین‌ترین نوشته‌هایی است، که از دژ «کثنویه» در یزد نام برده‌اند: یکی آبادی کثنویه در پیرامون شهر یزد و دیگری کاریز کثنویه در میبد. البته میبدیان این واژه را «کثنوا» بیان می‌کنند. آقای سیّد عبدالعظیم پویا بر این گمان است، که کثنوا گونهٔ اصلی‌تر و درست‌تر این واژه است، ولی نویسندگان سدهٔ ۸ه.ق به روش عربی نگاران، این نام را دگرگون ساخته و در نوشتن «کثنویه» نگاشته‌اند. مردم یزد نیز همانند میبدی‌ها، در گویش خود، واژهٔ کتابی کثنویه را بیان نمی‌کنند و آبادی کثنویه را «کهنو» می‌خوانند، که با موازین دانش واژگان ایرانی، سازگار است.

واژهٔ کثنوا را به لحاظ همانندی لفظی و نام محل، می‌توان با نام «کثروا» نیز سنجید، که مقدسی آن را از شهرهای ناحیهٔ شهداد (خبیص) در کرمان شمرده است.

اگر واژهٔ کثنوا به عنوان اصلی‌ترین گونه‌های کثه، کته، کثنویه و کهنو پنداشته شود، می‌توان این واژه را با «کاتوئیکیا»ی لاتینی سنجید. کاتوئیکیا، کلنی‌های نظامی یا شهرهای مهاجرنشین یونانی بوده، که پس از چیره شدن ارتش مقدونی و سلوکی، در سرزمین‌های گشوده شده یا اراضی شاهی می‌ساختند[1].

روایتی است که اسکندر مقدونی کثه را بنیاد نهاده است. برپایهٔ

---

۱. پویا، همان منبع، ۷۵ ـ ۷۶

منابع تاریخی منطقهٔ یزد حتی در مسیر لشکرکشی‌های مقدونیان نبوده است، امّا اسکندر هنگامی که از ری به پارت می‌رفت، ایالت‌های پارس و ماد را گشوده بود، وی در شهر دامغان/ صد دروازه / هکاتومپیلس، والی ماد را نیز برگماشت.

بنابراین خاک یزد را که از جرگهٔ پارس و ماد بیرون نبود، از لحاظ سیاسی بایستی در ردیف سرزمین‌های گشوده شدهٔ اسکندر مقدونی دانست.

گزارش جعفری، نویسندهٔ تاریخ یزد، دربارهٔ کشورگشایی اسکندر، پژوهش در ماد، و اسیر شدن شورشگران و سیاست شهرسازی‌های او، با گزارش‌های تاریخی معتبر، در اصول، برابری دارد، جعفری کثه را به اسکندر نسبت داده است. احمد کاتب، نویسندهٔ کتاب تاریخ جدید یزد نیز با بیان گفتار همانندی، بنای کثه را به اسکندر مقدونی نسبت داده است.

اینان هر چند در عنوان کلی، موضوع «زندان ذوالقرنین» را بیان کرده و آن را «بندخانهٔ سرهنگان داراب و اکابر عجم» دانسته‌اند، امّا در جزئیات، بیشتر به توضیح شهر سازی‌های اسکندر و ایجاد کاریز، دژ و اسکان مردم پرداخته‌اند. کاتب، حتی به گماشتن حکیم یونانی برای ساختن کثه، اشاره نموده است، که توجهی است به طراحی شهرهای نوبنیاد و سلوکیان با نقشه «هیپووام» ملطی[1].

در نخستین گزارش‌های تاریخ و جغرافیانگاران اسلامی، چون

۱ . هیپووام، نام معمار و مهندسی از شهروندان ملطیه (میلت) است، که نقشه‌های شطرنجی او در طراحی شهرهای سلوکیان مورد بهره برداری بوده است.

استخری و ابن حوقل، کثه، شهری در حومهٔ یزد، یاد شده است.

به نظر می‌رسد، که اسناد سدهٔ ۸ هـ. ق، از کثنویه‌ای در پیرامون شهر یزد نام می‌برند، که در آثار جغرافیانگاران ایران و عرب از آن به نام «کثه در حومه یزد» یاد شده است. یعنی اصل شهر به عنوان دژ و بارو، و کثه به عنوان حومه، است. شاید در سده‌های نخستین اسلامی، این کثه به عنوان حومه (ربض)، اهمیت شهر پیشین را زیر تأثیر خود قرار داده باشد.

کثنویه، که در گویش امروز مردم یزد «کهنو» نامیده می‌شود، کوی و باغستانی است، در شمال باختری و پیوسته به شهر یزد. مسافت کثنویه تا باروی کهن یزد، حدود ۳ کیلومتر است. مسیر راه باستانی ری ـ کرمان، درگذر از ناحیهٔ یزد، کنار این محل و شمال خاوری یزد می‌گذشته و تا فهرج ادامه یافته و از آن جا به کرمان می‌رفته است.

امروز مردم کثنویه بر این باورند که کاریز کهن کثنویه را زنی به نام «کثه» ایجاد کرده است. این باور خود یک گواه اسطوره‌ای مبنی بر دیرینگی این آبادی و وابستگی آن به مادینگان، یادآور الههٔ آناهیتا است.

آوارهایی که از بناهای کهن این آبادی به جای مانده، هنوز در چندین نقطه از بیابان کثنویه انباشته است. این آوارها، که در دوره‌های گوناگون به منظور هم‌کف ساختن زمین با آب کاریز برای کشاورزی جا به جا شده‌اند، آکنده از خرده سفال‌ها، ابزار و آثار وابسته به حوزه‌های آبادانی این محل است.

نام ستیغ‌ها و تپه‌های بلندی که از این ویرانه‌ها فراهم آمده، قابل بررسی و دارای نشانه‌هایی از کهنسالی است: تل «سوا»، تل «نرگرون/

نرگسان»، تل «اژدهاری / اژدهانی» و تل «باغ بازار»...
مجموعهٔ این اسناد و سرگذشت‌ها «کثنویه» را به منزلهٔ محل جغرافیایی یکی از کلنی‌های نظامی مهاجرنشین مقدونیان و سلوکیان، در کنار یزد باستان، مطرح می‌سازد، که ثابت کردن آن، در گروِ پژوهش‌های باستان شناسی خواهد ماند[1].

در دوران ساسانیان، کورهٔ استخر، بزرگترین کورهٔ فارس بود و ناحیهٔ یزد، بزرگترین ناحیهٔ استخر به شمار می‌رفت و شهرهای مهم آن، کِثه، میبد، نایین و فهرج بود. چنان‌که گفته شد، در آغاز «یزد» نام ناحیه‌ای از استخر بود و شهر یزد کنونی «کثه» نام داشت، امّا پس از آن، که شهر مزبور، یزد نامیده شد، ناحیهٔ بالا را کثه خواندند[2].

نامگذاری یزد را وابسته به واژهٔ «یزش» به معنی ستایش و نیایش، در زبان پارسی میانه دانسته‌اند. یزد از یزدان نیز گرفته شده و معنی واژگانی آن، پاک، مقدس، فرخنده و درخور آفرین است و به معنی ذات خداوند هم آمده است. یزد، یعنی آفرینندهٔ خوبی‌ها، پاکی‌ها و شهر خداست.

پس از برآمدن اسلام و گرایش مردم یزد به دین اسلام، عنوان دارالعباد یا دارالعباده به این شهر داده شد.

مارکوپولو، که در ۱۲۷۲ م، از این شهر دیدن کرده است، در سفرنامهٔ خود، از آن به‌گونهٔ «شهر خوب و اعیانی یسدی» نام برده است.

اودوریک پورد نونیانی، راهب ایتالیایی، که پنجاه سال پس از

---

۱ . پویا ، همان منبع، ص ۷۹ - ۸۰

۲ . سلطان‌زاده، حسین. نایین، شهرهای ایران، جلد دوم، ص ۲۳۳

مارکوپولو به آن جا آمده، از شهر یزد به‌گونهٔ «گِث» یا «گِست» یا «یست» نام برده و جوزافا باربارو ونیزی، در ۱۴۷۴ م، نام آن را «ایز» یا «یکس» نگاشته است[۱].

این شهر در دورهٔ فرمانروایی آل مظفر، از نظر فرهنگی و ایجاد مراکز تعلیم و تربیت به اوج شکوفایی رسید و در هیچ جای ایران به اندازهٔ یزد، دارالتعلیم به وجود نیامد، به‌گونه‌ای که یزد به «دارالعلم» سرشناس شد.

شهر یزد به شهر بادگیرها و نگین کویر نیز سرشناس است، زیرا با پیشینه‌ای ریشه‌دار و دیرینگی چندین هزار ساله، همچون نگینی باارزش بر تارک فلات مرکزی ایران می‌درخشد.

۲ ـ پیشینهٔ تاریخی

۲ ـ ۱ ـ پیش از اسلام

استان یزد از سرزمین‌های کهن و تاریخی ایران زمین است و در برخی آثار تاریخی و جغرافیایی، بنای نخستینِ شماری از شهرهای آن، مانند: میبد را به سلیمان پیامبر، یزد را به ضحاک و اسکندر مقدونی و ابرکوه را به ابراهیم پیامبر نسبت داده‌اند، که بیانگر دیرینگی پیشینهٔ تاریخی و فرهنگی سرزمین و مردم رشید و نجیب آن است.

مجموعهٔ آثار باستانی پراکندهٔ موجود در استان یزد نیز به سهم خود، بازماندهٔ شایان توجهی از تاریخ و فرهنگ کهن را در این منطقه

---

۱. جکسن، همان کتاب، ص ۳۹۸

می‌شناساند، مانند: دست افزارهای سنگی به دست آمده در درّه‌های شیرکوه، نگاره‌های روی تخته سنگ کوه ارنان و تکه سفال‌های نقش‌دار به دست آمده در نارین قلعهٔ میبد، که باستان شناسان آن را از دورهٔ فرهنگ ایلامی دانسته‌اند، و نیز غارهای استان و مسکن‌های باستانی و آثار معماری و شهرسازی باستانی و یادمان‌های آیین‌های کهن ایرانی، که در گوشه و کنار این سرزمین پراکنده‌اند[۱].

کشاورزی و مدنیت یزد، در چهار کانون بزرگ مهریز و فهرج، یزد، رستاق و میبد و اردکان، پاگرفته است. این منطقه، که در مسیر شاهراه‌های باستانی ری ـ کرمان و پارس ـ خراسان قرار گرفته بود، اهل پژوهش جزء سرزمین‌های دوردست ماد شمرده‌اند[۲]، سرزمینی که در میانهٔ هزارهٔ نخست پیش از میلاد، در سرنوشت سیاسی اتحادیه‌های قبایل ماد هم‌بهره گردید.

در این زمان یزد در یک چهارراه منطقه‌ای قرار داشته و نقش مرزبانی ایالت‌ها و نگاهبانی راه‌های بسیاری را که به چهارسوی ایران می‌رفته، ایفا می‌کرده است.

منطقهٔ یزد بی‌گمان، در دوران هخامنشی دارای راه‌های بزرگ و معتبر و راهداری و مراکز پستی و چاپاری بوده است، زیرا علاوه بر راه‌های شناخته شدهٔ باستانی، از روی مدارک پیشین، راه‌های فراموش شده را نیز باز یافته‌اند، که در روزگار باستان به مرکز اقتصادی و فرهنگی ایران باستان می‌پیوسته‌اند[۳].

---

۱. میرحسینی، محمّد حسن. تاریخ یزد، یزد نگین کویر، ص ۵۵

۲. پیرنیا (مشیرالدوله) حسن. ایران باستان، ص ۲۵۳۲

۳. گابریل، آلفونس. تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ص ۳۴

استاد واسیلی بارتولد، ضمن شرح جایگاه تاریخی، فرهنگی و اقتصادی یزد، از آن به عنوان یک سرزمین بااهمیت و دارای جایگاه بازرگانی گذری، یادکرده است:

«یزد به حاصلخیزی اطرافش معروف و همیشه یکی از مهمترین نقاط تجارت ترانزیتی بود... یزد تا به امروز اهمیت تجارتی خود را محفوظ داشته است.» [۱]

یادمان‌های کهن دینی یزد، آگاهی از آیین‌های باستانی ایرانی را به دست می‌دهند، که سده‌ها پیش از گسترش آیین «نوزرتشتی» ساسانی، مردم منطقه بدان پای‌بند بوده‌اند، از آن جمله می‌توان از مهرپرستی و نیایش آناهیتا نام برد. همچنین از برخی نمادهای باستانی، به ویژه نیایشگاه‌های کهن الههٔ «آناهیتا»ی پارس نو، پیرسبز، پیر نارکی، ... که از روزگاران کهن در این سرزمین پایدار بوده‌اند، می‌توان نام برد.

منطقهٔ یزد، در دوران ساسانی، به ویژه در روزگار قباد، انوشیروان و یزدگرد اوّل، ... از جایگاه اجتماعی و اقتصادی ویژه‌ای برخوردار بوده و به عمران و آبادی آن، توجه بسیار شده است[۲]. همچنین سکّه‌های به دست آمده از دورهٔ پوراندخت ساسانی است، که در شهر پیشین میبد، ضرب شده است[۳].

۱. بارتولد، واسیلی. تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران، ص ۱۸۵

۲. بیات، همان کتاب، ص ۴۳۵ ـ ۴۳۶

۳. پویا، سیّد عبدالعظیم. سیمای باستانی میبد، ص ۱۸

۲ـ۲ـ دورهٔ اسلامی

سرزمین یزد به دلیل جایگاه ویژه و استراتژیک خود، و قرارگرفتن در کنار شاهراه اصلی خاوری ـ باختری ایران باستان، در نخستین سدهٔ اسلامی، به دست مسلمانان افتاد و قبایل عرب به سوی ایران سرازیر شدند و گروهی از قبیله‌های بنی‌تمیم و بنی‌عامر، در کوی عرب‌های یزد، استقرار یافتند.

در سدهٔ ۴ هـ. ق، که دیلمیان بر بخش‌های باختر و جنوب ایران و عراق چیره شدند، جمعی از علویان هم به یزد آمدند و در کوی حسنیان سکونت گزیدند. سرشناس‌ترین آنها امامزاده سیّد جعفر(ع) است، که از سیّدهای عُریضی بود و در سال ۴۲۴ هـ. ق، در این شهر درگذشت و گورش زیارتگاه مردم است.

۲ـ۳ـ آل کاکویه

علاءالدوله ابوجعفر، بنیانگذار این خاندان، در ۳۹۸ هـ. ق، از سوی سیّده خاتون، دختر عمهٔ خود (مادر مجدالدولهٔ دیلمی) به حکومت مستقل اصفهان و پیرامون آن، برگماشته شد. پس از مرگ ابوجعفر، برادران شمس‌الملوک ظهیرالدین ابومنصور فرامرز بر سر حکومت با او درگیری داشتند، امّا طغرل سلجوقی، در سال ۴۴۳ هـ. ق، او را به حکومت مستقل یزد و ابرکو منصوب کرد[۱].

حکمرانی ابومنصور فرامرز در روزگار فرمانروایی طغرل، آلب

۱ . میرحسینی، همان منبع، ص ۵۷ ـ ۵۸ و یزدنامه، ص ۲۶۷

ارسلان و ملکشاه سلجوقی بود و نزد آنان احترام ویژه‌ای داشت. پس از وی، فرزندش مؤیدالدوله ابومنصور علی‌بن فرامرز، به حکومت یزد رسید، و ارسلان خاتون، دختر جغری بیگ داود سلجوقی را به زنی گرفت. امیرعلی در سال ۵۳۶ هـ. ق، که با سلطان سنجر همراه بود، در جنگ قراخطای کشته شد. سپس علاءالدوله کالیجار و پسرش امیر فرامرز به حکومت یزد رسیدند. اینان در نزد سلجوقیان، دارای احترام و اعتبار بودند. چون امیر فرامرز پسر نداشت، حکومت یزد به دو دخترش واگذار شد و رکن‌الدین سام‌بن وردان روز، به اتابکی آنان گماشته شد. بدین ترتیب حکومت یزد، از آل کاکویه به اتابکان یزد انتقال یافت.

۲-۴-اتابکان یزد

رکن‌الدین سام، نخستین امیر این خاندان پس از اندک زمانی، در سال ۵۸۴ هـ. ق، از کار اتابکی دختران امیر فرامرز کنار رفت و برادرش عزالدین، به اتابکی رسید.

اتابکان یزد با ایجاد پیوندهای زناشویی، روابط دوستانه‌ای با سلجوقیان برقرار کردند و مورد احترام و مشورت آنان بودند.

پس از عزالدین (درگذشته ۶۱۵ هـ. ق)، وردانروز، اسفهسالار ابومنصور (قطب‌الدین) (درگذشته ۶۳۷ هـ. ق)، قطب الدین محمود، رکن‌الدین علاءالدوله (درگذشته ۶۶۲ هـ. ق)، طغان شاه، علاءالدوله (درگذشته ۶۷۳ هـ. ق)، رکن‌الدین یوسف شاه، حاجی شاه بن‌یوسف شاه به اتابکی رسیدند و بر یزد و پیرامون حکومت کردند. آخرین اتابکِ خاندان اتابکان یزد، حاجی شاه بن‌یوسف بود، که حکومت وی در

۷۱۸ هـ. ق، به دست امیر مبارزالدین محمّدبن مظفر از میان رفت[1].

اتابکان در آبادی و عمران یزد کوشش‌های بسیاری کردند و بناهای زیادی از خود به یادگار گذاشتند. رکن‌الدین سام در نزدیکی دروازهٔ مهریز مدرسه‌ای به نام اتابک ساخت. وردانروز، در بازار دلالان مدرسهٔ وردانروز را بنا کرد. محمود شاه در گسترش شهر کوشید و کوی‌های بیرون شهر را درون حصار آورد و میدانی بزرگ ایجاد کرد. مادرش مریم ترکان نیز روستای مریم‌آباد را ساخت[2].

۲ـ۵ـ مغولان

در روزگار حکومت سلطان اسفهسالار ابومنصور (قطب‌الدین)، چنگیز مغول به ایران حمله کرد، اتابک چیرگی مغولان را پذیرفت و جانشینانش به عنوان دست نشاندگان مغول، در حکومت یزد پایدار شدند و با کفایت و زیرکی، یزد را از سپاه مغول مصون داشتند.

در این دوره به دلیل امنیت و آرامش نسبی در یزد، بازرگانی و پیشرفت شهرها و آبادی‌ها و مبادلهٔ کالاهای گوناگون، رونق یافت و کالاهای یزدی تا آن سوی آب‌های جنوبی ایران، به ویژه هندوستان راه یافت.

راهداری و نگاهداری راه‌ها، در دوران مغول و ایلخانان مورد توجه قرار گرفت و نگاهداری راه‌ها را به بزرگان و امرا واگذار می‌کردند. در اوایل سدهٔ ۸ هـ. ق، امنیت راه‌هایی که از منطقهٔ یزد می‌گذشتند به دست

۱. کتبی، محمود. تاریخ آل مظفر، ص ۹
۲. میرحسینی، همان منبع، ص ۵۹

آمد و راه‌ها نیز گسترش یافت. توسعه و امنیت راه‌های کشور نقش بسزایی در رونق بازرگانی یزد و همچنین شکوفایی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایالت یزد داشت.

ناحیهٔ یزد در کنار بیابان، برای کاروان‌ها امنیت نداشت و از هر سو مورد دستبرد راهزنان قرار داشت. از این رو ایلخانان مغول، راه‌های یزد را به شرف‌الدین مظفر، پدر امیر مبارزالدین محمّد، واگذار نمودند. وی به سرکوب سرکشان پرداخت و امنیت راه‌ها را برقرار ساخت، به طوری که کیسه‌های زر و سیم در راه می‌نهاد و کسی شهامت دستبرد نداشت.

محمّدبن علی‌بن محمّد شبانکاره‌ای، نویسندهٔ کتاب مجمع الأنساب، می‌نویسد:

«چون مظفر یزدی مردی کافی مردانه بود، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (وزیر غازان خان) باسقاقی (شحنگی) آن مملکت به وی مفوض داشت و راه یزد و کرمان و ابرقو و اصفهان را چنان مضبوط داشت، که در بیابان میل بیخو (؟) که خونخوار بیابانی است عمداً صره‌های زر می‌نهاد و یک هفته دو هفته افتاده بود هیچ بنی‌آدم را یارا نبود که نیک در آن نگرستی.»[1]

۲-۶- آل مظفر

اهمیت راهداری، امنیت و گسترش راه‌ها در گذشته به اندازه‌ای بود، که خاندان مظفر از راهداری یزد و میبد به پادشاهی رسیدند.

۱. شبانکاره‌ای، محمّدبن علی‌بن محمّد. مجمع الأنساب، ص ۲۱۴

امیر مظفر، بزرگ این خاندان، از نوادگان غیاث الدین خراسانی بود، که در دربارایلخانان مغول وارد خدمت شد و به حکومت میبد رسید. پس از مرگ او، پسرش امیر مبارزالدین محمّد در اوایل حکومت ابوسعید بهادرخان (۷۱۶ ـ ۷۳۶ هـ. ق) ایلخان مغول به حکومت میبد و راهداری یزد انتخاب شد[1]. در سال ۷۱۸ هـ. ق، حاجی شاه بن یوسف، اتابک یزد را، در نبردی شکست داد و به حکومت اتابکان یزد پایان داد و از سوی ابوسعید بهادرخان، به حکومت یزد نیز رسید.

مبارزالدین محمّد، پس از درگذشت ابوسعید بهادرخان، دم از استقلال زد و بر کرمان، شیراز و قلمرو حکومت مُلوک شبانکاره، در جنوب ایران چیره شد و در سال ۷۲۳ هـ. ق، حکومت آل مظفر را تشکیل داد[2].

یزد، در روزگار حکومت امیر مبارزالدین، از نظر سیاسی و اقتصادی دارای اهمیت و اعتبار شد. این جایگاه، نه تنها به خاطر تلاش مظفریان در یزد پدید آمد، بلکه شرایطی که در دورهٔ مغول بر کشور حاکم شد، شهرهای دورافتاده و به دور از هیاهوی سیاسی، چون یزد را مورد توجه نامداران قرار داد. طی یک سده حکمرانی مغول بر ایران، ناحیهٔ یزد بیش از دو برابر گسترش یافت و با مدیریت و تدبیر امیر مبارزالدین محمّد، به مرکز فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی تبدیل یافت.

امیر مبارزالدین محمّد به سال ۷۶۵ هـ. ق، درگذشت و قلمرو او بین پسرانش بخش شد، به طوری که سلطان احمد، درکرمان، شاه محمود، در

---

۱ . مقتدر، غلامحسین. فهرستی از تاریخ ایران، ص ۶۰ ـ ۶۱

۲ . افشار سیستانی، ایرج. خوزستان و تمدّن دیرینهٔ آن، جلد اوّل، ص ۲۳۵

اصفهان، شاه یحیی، در یزد و شاه شجاع، در فارس و بخشی از خوزستان به حکومت پرداختند.

شاه یحیی با هیچ‌یک از امیران مظفری سر سازگاری نداشت و جاه‌طلبی وی مردم یزد را به زحمت می‌انداخت، ولی سوای این خوی ناپسند، نسبت به آبادانی سرزمین یزد، تلاش بسیار کرد.

پس از درگذشت شاه شجاع مظفری، بین بازماندگان و برادرانش اختلاف افتاد، سرانجام تیمورلنگ به فارس و یزد لشکر کشید و در سال ۷۹۵ هـ. ق، به حکومت آل مظفر پایان داد[۱].

در حکومت ۷۷ سالهٔ آل مظفر (۷۱۸ـ۷۹۵ هـ. ق) منطقهٔ یزد به اوج شکوفایی و بزرگی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی رسید. در مدرسه‌ها، مسجدها، دارالسیاده‌ها و خانقاها، علوم گوناگونِ رایج زمان، درس داده می‌شد. ویژگی دیگر دورهٔ مظفریان رونق صوفی‌گری در یزد است. ایجاد خانقاها ویژهٔ مرشدان و مریدان صوفیان نبود، بلکه شاهان و شاهزادگان مظفری و بزرگان هم بدان علاقه‌مند بودند. صوفیان یزد، از احترام ویژهٔ خاندان مظفری برخوردار بودند.

۲ـ۷ـ تیموریان

تیمورلنگ، در سال ۷۹۵ هـ. ق، حکومت یزد را به یکی از نزدیکان خود سپرد. پس از بازگشت تیمور به ماوراءالنهر، گروهی از همدلی مردم نسبت به آل مظفر بهره برده و به رهبری آبدار، یزد را از دست حاکم تیموری بیرون آوردند. سپس سلطان محمّد، پسر ابوسعید طبسی، یزد را

---

۱. بنی احمد، احمد. راهنمای تاریخ شاهنشاهی ایران، ص ۱۲۵

به دست آورد و استقلال آن را اعلام نمود.

حاکمان تیموری نایین، اصفهان و اردستان برای برگرداندن نظم و امنیت، به یزد لشکرکشی کردند، امّا کاری از پیش نبردند. از این رو پیرمحمّد، پسر عمر شیخ و نوهٔ تیمور لنگ، حکمران فارس، با سپاهی رهسپار یزد شد و حاکم سیستان نیز به دستور تیمور، وی را همراهی کرد و یزد را محاصره و سرانجام شهر را گشودند.

تیمورلنگ، که به اهمیت یزد و هنرهایی، که ویژهٔ یزدی‌هاست، پی برده بود، برای نگاهداری این جایگاه یزد، دستور داد نسبت به مردم این سامان نرمی نشان دهند و مالیات دو ساله را نگیرند و برج و باروی شهر را بنا کنند و دارالحکومهٔ سرشناس به «دژ مبارکهٔ نارین قلعه» را به طور شایسته‌ای بسازند.

پس از مرگ تیمور، ایالت یزد مدتی پهنهٔ درگیری نوادگان تیمور، پیرمحمّد و اسکندر بود. زمانی که شاهرخ، پسر تیمور بر دیگران پیروز شد، حکومت یزد را به امیر جلال‌الدین، پسر چقماقِ شامی سپرد. وی با مردم یزد به خوبی رفتار کرد و برای عمران و آبادی این سرزمین کوشش نمود و بناهای بسیاری از خود برجای نهاد، که برخی از آنها هنوز برجای مانده‌اند و از آثار تاریخی و دیدنی استان یزد به شمار می‌روند.

پس از درگذشت امیر جلال‌الدین، بیوه و فرزندانش دنبالهٔ کار را گرفتند و از خاندان خود، نام نیک به یادگار گذاشتند. بازماندگان تیمور، در همه جا دلگرم‌کنندهٔ هنرمندان، معماران و اندیشمندان بودند و یزد هم در این زمان به شکوفایی اقتصادی، هنری و فرهنگی رسیده بود.

کاشی‌کاری‌های مسجد جامع و میدان امیر چقماق و مسجد امیر

چقماق، مصلای عتیق، ... از آثار این زمان است. مدرسه‌ها و کتابخانه‌های بسیاری، چون مدرسه و کتابخانهٔ قطبیهٔ سربلوک، مدرسهٔ دارالصفا، مدرسه و کتابخانهٔ یوسف چهره، مدرسه و کتابخانهٔ اصیلیّهٔ سردهوک و کتابخانهٔ باوردیه ایجاد شدند، که نویسندگان، پژوهشگران و تاریخ نگارانی، چون شرف‌الدین علی یزدی، در آنها پرورش یافتند.

با برآمدن ترکمانان قرا قویونلو و آق قویونلو، یزد از دست تیموریان بیرون رفت و امیران ترکمان، یکی پس از دیگری بر ایالت یزد حکومت کردند و در روزگار آنها یزد رو به پستی گرایید. کشمکش امیران ترکمان و هزینهٔ سنگین لشکرکشی‌های آنان، برای مردم این دیار گرانبار بود. سختی‌های طبیعی هم افزوده شد، چنان که چندین سال، در اثر خشکسالی، در یزد قحطی و گرانی پدید آمده بود، سپس در سال ۸۶۰ هـ. ق، سیل ویرانگری روی داد و خرابی‌های بسیاری از بناها و خانه‌های مردم و ویرانی ۱۶ کوی بیرون شهر شد[۱].

۲-۸-صفوی

هم‌زمان با روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی، طایفه‌های گوناگونی در ایران حکومت می‌کردند و یزد در دست مرادبیک بایندری بود.

شاه اسماعیل، در سال ۹۰۵ هـ. ق، در ۱۳ سالگی با هفت تن از صوفیان و مریدان پدرش شیخ حیدر، از لاهیجانِ گیلان به اردبیل رفت[۲] و

---

۱ . میرحسینی، همان منبع، ص ۷۲ ـ ۷۴

۲ . فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه عباس اوّل، جلد اوّل، ص ح

حکومت صفوی را بنیان نهاد. در ۹۰۷ هـ . ق، تاجگذاری کرد و به جای شیخ، عنوان شاه گرفت و شیعه را مذهب رسمی کشور اعلام کرد[۱].

شاه اسماعیل با جنگ‌های گوناگون توانست در سال ۹۱۳ هـ. ق، بر سراسر ایران چیره شود و با برانداختن حکومت مُلوک الطوایفی، در ایران حکومت یکپارچه‌ای به وجود آورد[۲].

شاه اسماعیل، یزد را گشود، ولی با کشتارهای بی‌مورد، از جمله کشتن دانشمند بزرگ این سرزمین، قاضی میرحسین میبدی به دلیل داشتن مذهب سُنّی، خسارت معنوی بزرگی به یزد وارد ساخت. پس از این رویداد، مردم یزد شورش کردند و عامل شاه اسماعیل را کشتند. این درگیری منجر به یورش محمّد کره، حاکم ابرکوه به یزد شد. وی با کمک خویشاوندان لُر خود، یزد را گشود. شاه اسماعیل برای سرکوب او به یزد آمد و پس از مدتی محاصره، وی را دستگیر و در اصفهان سوزاند.

نعمت‌الله باقی، پسر میرزا عبدالباقی، صوفی سرشناس، که در جنگ چالداران کشته شد، در زمان شاه تهماسب، دختر شاه اسماعیل را به زنی گرفت و حاکم یزد شد. وی دیوان خانهٔ عباسیه را ساخت و مسجد شاه تهماسب، در نزدیکی میدان بعثت کنونی یادگار اوست.

پس از وی، پسرش میر میران، ممدوح وحشی بافقی، حاکم یزد شد، که غیاث‌آباد تفت، از جمله یادگارهای اوست. مدرسهٔ شفیع از حاکمان یزد این دوره است. از خلیل‌الله سوم به خاطر توجه به تنگدستان، به نیکی یاد شده است. از دیگر حاکمان یزدِ روزگار صفویان، شاه

---

۱ . مزاوی، میشل. پیدایش دولت صفوی، ص ۲۷

۲ . افشار سیستانی، ایرج. کرمانشاهان و تمدّن دیرینهٔ آن، جلد اوّل، ص ۳۸۲

ابوالوالی است، که مسجد شاه ولی تفت را ساخته است.

بازرگانی ایران، از جمله سرزمین یزد، در دوران صفوی رونق و اهمیت بسیار یافت، به ویژه ابریشم و پارچه‌های ایران، در بازارهای اروپایی به خوبی شناسانده شد و بازرگانان اروپایی و آسیایی به ایران روی آوردند. ازیک سو بازرگانان اروپایی و از سوی دیگر بازرگانان هندی، چینی و دیگر کشورهای آسیا، از طریق راه‌های زمینی بین دهلی ـ یزد و اصفهان، در رفت و آمد بودند و یزد به دلیل داشتن ابریشم و پارچه‌های نفیس و جایگاهی، که در مسیر راه زمینی داشت، رونق و اهمیت یافت.

در هنگام حملهٔ افغان‌ها به ایران، مردم رشید و آزادهٔ سرزمین یزد، به رهبری میرزا عنایت سلطان، دلاوری‌های بسیاری از خود نشان دادند. محمود افغان، در گشودن یزد ناکام ماند و سرانجام یزد را رها کرد و اصفهان را گشود. اشرف افغان، جانشین محمود، پس از چهار سال نبرد توانست یزد را بگشاید.

۲ـ۹ـ افشاریان و قاجاریان

با روی کار آمدن نادرشاه افشار و بیرون راندن افغان‌ها از ایران، محمّد تقی خان، خواهرزادهٔ عنایت سلطان به حکومت یزد منصوب شد. وی و فرزندانش، تا آخر دورهٔ قاجار، در نقش حاکم یا مستوفی یزد خدمت کردند. این خاندان خدمت‌های ارزنده‌ای به این سرزمین کردند و آثار تاریخی و بناهای دیدنی بسیاری در یزد به یادگار گذاشتند. باغ دولت‌آباد، باغ ناصریه، مدرسهٔ خان، میدان خان، بازار خان، بازار قیصریه

و ... آثار آنان است[۱].

از مهمترین رویدادهای روزگار قاجاریه نهضت مشروطیت بود. مردم ایران پس از سده‌ها استبداد شاهان، برای گرفتن حق خود، برخاستند و مردم نجیب استان یزد هم به سهم خود، در این نهضت ملّی شرکت داشتند. سرانجام مظفرالدین شاه قاجار، در ۱۴ جمادالثانی سال ۱۳۲۴ هـ. ق، فرمان مشروطیت ایران را صادر کرد. وی در ۲۰ ذیقعدهٔ همان سال درگذشت[۲].

ملّا عبدالکریم حائری نخستین نمایندهٔ مردم یزد، در مجلس شورای ملّی شد. تغییر سیستم حکومتی و جایگزینی نظام مشروطه، سبب تغییر حاکم یزد شد و معظم السلطنهٔ کاشانی، در اوایل سال ۱۳۲۵هـ.ق، به حکومت یزد رسید.

پس از درگذشت مظفرالدین شاه، پسرش محمّد علی میرزا به پادشاهی رسید و به نمایندگان مجلس شورای ملّی و مردم ایران، از جمله استان یزد، قول داد، که نگهبان و پشتیبان قانون اساسی و مشروطیت باشد، ولی پس از امضاء متمم قانون اساسی، در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ هـ. ق، برخلاف گفتهٔ خود، برضد مجلس و مشروطیت ایران گام برداشت و با مشروطه‌خواهان به مخالفت برخاست و مجلس را به توپ بست و آزادگان و آزادی‌خواهان را کشت، امّا قیام ملّی و کوشش سرداران ملّی در سراسر ایران، از جمله آذربایجان، کرمانشاه، یزد، تهران، گیلان، ... سبب شد

---

۱. میرحسینی، همان کتاب، ص ۷۶ - ۷۷

۲. افشار سیستانی، همان کتاب، ص ۴۲۱

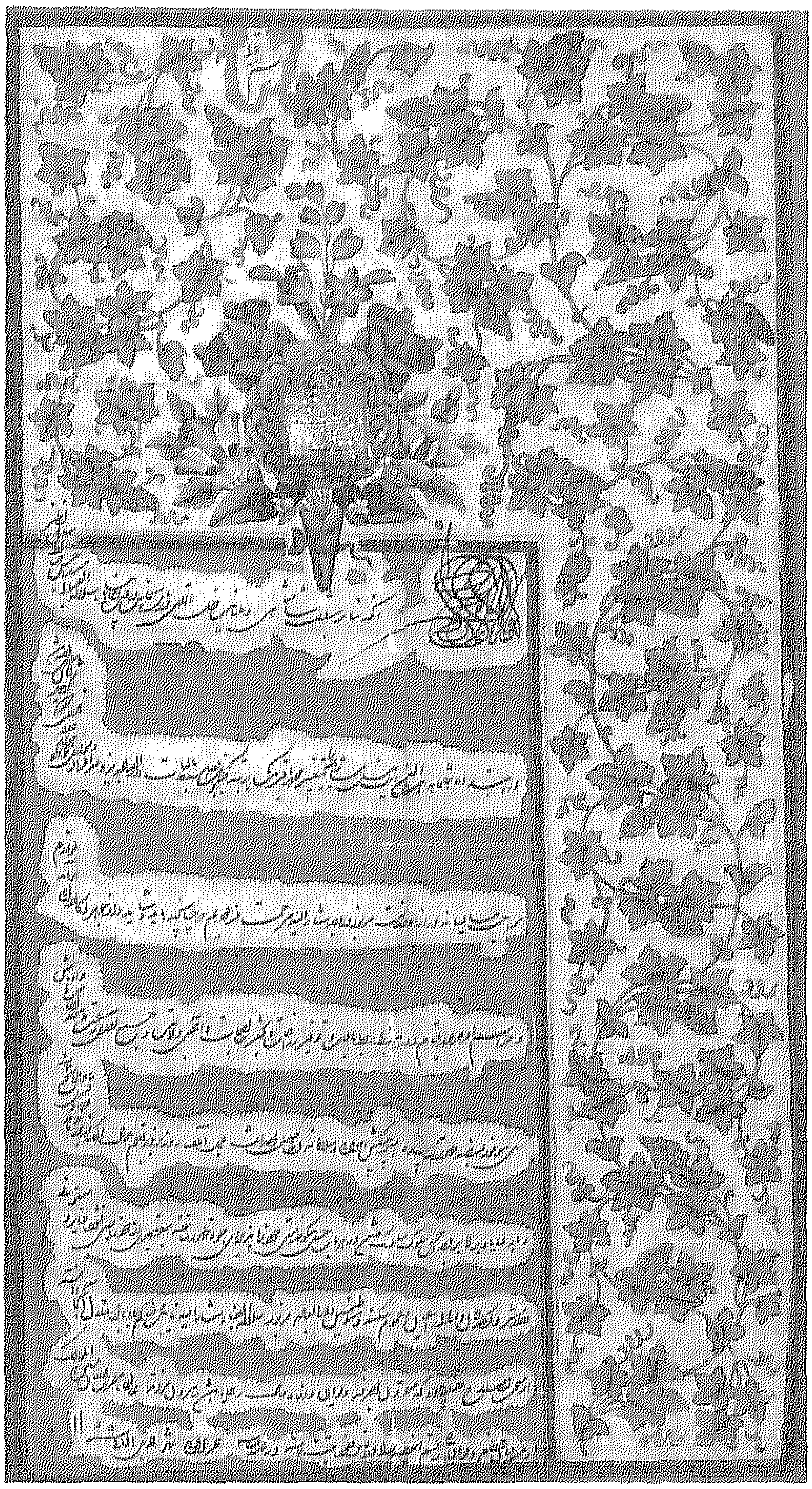

فرمان نادرشاه افشار مبنی بر انتصاب میرزا حُسین
به حکومت یزد، ۱۱۵۵هق.
(سازمان اسناد ملّی ایران)

تهران به دست آزادی‌خواهان بیافتد[1].

در ۱۳۲۸ هـ. ق، شمار زیادی از مردم علیه مالیات تعیین شده، در مکان‌های مذهبی گرد آمدند و سالار مؤید، حاکم وقت برکنار و ضیغم‌الدولهٔ مستبد، حاکم یزد شد.

هنگامی که امنیت مرکز برقرار شد، استان یزد هم سامان گرفت. در جنگ جهانی اوّل، آلمان‌ها در همه جای ایران، از جمله یزد رخنه کردند و حزب دموکرات هم طرفدار آلمان بود. انگلیسی‌های ساکن یزد، که احساس خطر کرده بودند، از مرتضی قلی‌خان، که از سوی خان‌های بختیاری، نمایندهٔ مجلس شورای ملّی شده بود، خواستند در یزد بماند و امنیت آنان را تأمین کند. دشمنی مردم یزد با انگلیسی‌ها به جایی رسید، که به رهبری دموکرات‌ها، بانک شاهی شعبهٔ یزد را چپاول کردند.

با شکست آلمان در جنگ جهانی و توان یافتن انگلستان در ایران، جایگاه سیاسی ایران دگرگون شد و انگلیسی‌ها زمینهٔ برافتادن قاجاریان را فراهم آوردند و رضاشاه پهلوی را روی کار آوردند[2].

---

۱. هرن، پاول. تاریخ مختصر ایران، ص ۱۳۴

۲. میرحسینی، همان منبع، ص ۷۹ ـ ۸۰

فصل دوم

آثار تاریخی

استان یزد در بردارندهٔ مجموعهٔ بسیار ارزنده‌ای از بازماندهٔ تاریخی و فرهنگی ایران زمین در سده‌های گوناگون است. فرهنگی که سده‌ها پیش از میلاد، و پیش از اسلام شکل گرفته و در بستر گستردهٔ زمان همواره جریان یافته و بالندگی داشته است. با برآمدن اسلام، با این مکتب الهی پیوند برقرار نموده و از این پس در زندگی مادی و معنوی مردم، این ارزش‌ها پایدار شده است. عناصر مادی، معنوی و فرهنگی موجود در استان یزد، مجموعه‌ای کامل را برای بررسی تاریخ فراهم نموده است. یک مجموعهٔ کامل برای این که ببینند یک جامعه در مسیر تکوینی خود، در طی چندین هزار سال، چگونه زیسته و چه آثار و مانده‌هایی از خود به جای گذاشته و چه خدمت‌هایی به دانش، فرهنگ و هنر اسلامی، ملّی و جهانی نموده و بالاتر از همه این که چگونه در دل یکی از وحشتناک‌ترین مناطق کویری جهان، فرهنگی این چنین دیر پا شکل گرفته و پویایی یافته است.

صدها دژ، کاخ، سنگ نگاره، مسجد، آب‌انبار، بازار، ساباط، زیارتگاه، کاروانسرا، آرامگاه، خانه‌ها با بادگیرها، ده‌ها مکان مقدس تاریخی زرتشتی، ... در گوشه و کنار این استان وجود دارد، که در زیر به مهمترین آنها، اشاره می‌شود.

۱ ـ سنگ‌نگاره‌های کوه ارنان

کوه ارنان، در ۷۱ کیلومتری جنوب باختری شهر یزد، در جنوبِ روستای ارنان قرار دارد.

با بررسی و پژوهش پیرامون مجموعه‌ای از نقش‌های کنده شده بر روی سنگِ کوه ارنان، مربوط به زندگی انسان دورهٔ حجر در استان یزد، دیرینگی تاریخی و فرهنگی این استان به بیش از ده هزار سال پیش از میلاد مسیح، رسیده است.

سنگ نگاره‌های پیدا شده همانندی زیادی به سنگتراشی‌های انسان اواخر دورهٔ دیرینه سنگی در استان همدان و منطقهٔ قفقاز دارد.

این نگاره‌ها در سه بخش روی تخته سنگ بزرگی کنده شده‌اند. هر یک از این بخش‌ها، تابلوگونه‌ای است در اندازهٔ یک متر در یک متر و نیم، که نقش‌هایی از جانوران وحشی و انسان‌هایی به‌گونهٔ ایستاده یا سوار بر یک مرکب را نشان می‌دهد.

دریکی از صحنه‌ها، انسانی مورد یورش یک حیوان درنده، که شاید پلنگ بوده قرارگرفته و انسان دیگری با سرنیزه‌ای که درازای آن، حدود دو برابر خودش است، به جانور حمله‌ور شده و نیزه‌ای در دهانش

جای داده است.

در زیر همین تصویرها، انسانی نیزه به دست به دنبال یک حیوان است و نیز انسانی، که حیوانی را شکار کرده و با خود حمل می‌کند، دیده می‌شود.

۲ ـ کهندژ / نارین قلعه

کهندژ یا نارین قلعه، در شهر باستانی میبد بر فراز تپه‌ای بلند بنا شده و بر تمامی شهر میبد و پیرامون آن، دید دارد.

کهندژ یا قهندژ، نام دژهای کهنی است، که در آغاز پیدایش شهرها بنا شده‌اند. این دژها، در پیش از اسلام و بیشتر در دوران ماد، هخامنشی و اشکانی ساخته شده و بناهایی تک و پرتراکم بودند، که بر فراز تپه‌های طبیعی یا مصنوعی می‌ساختند.

کهندژها، در یونان باستان «اکروپولیس» یا «اکروپول» نامیده می‌شدند و دارای همین ویژگی‌ها بود.

نارین قلعهٔ میبد، یک کهندژ است و از بناهای باستانی خشتی بازمانده در ایران است، علی‌رغم گزندهای روزگار، هنوز پابرجاست و می‌توان آن را نمادی از هویت تاریخی و فرهنگی استان یزد دانست.

پیشینهٔ دراز نارین قلعه تا آن جاست، که هویتی اسطوره‌ای یافته است؛ به‌گونه‌ای که منابع تاریخی سدهٔ ۸ و ۹ هـ. ق، نیز آن را با روایت‌های افسانه‌ای درآمیخته‌اند. این دژ، که مردم میبد آن را «نارنج قلعه» می‌خوانند، در گذشته به «دژ دالان» سرشناس بوده و پیشینیان، آن را یکی

کهندژ / نارین‌قلعه، میبد

عکس از کتاب سیمای باستانی شهر میبد

از مراکز آغازین آبادی نشین، در استان یزد دانسته‌اند.

محمّد شبانکاره‌ای آن را «دژ سفید» می‌داند که در شاهنامه از آن یاد شده است. احمد کاتب، در سدهٔ ۹ هـ. ق، قلعه را به سلیمان پیامبر نسبت داده و گفته است، که گنجینهٔ دفاین سلیمان به آن جا برده شده است.

نارین قلعه به‌گونهٔ مجتمعی متراکم است، که دیوارهای بلندِ تودرتو، آن را فرا گرفته‌اند. این بنا، در پنج اشکوب شکل گرفته است. تمامی نارین قلعه را روی تپه‌ای رُسی برافراشته‌اند. این تپه به دلیل جایگاه ویژه‌ای که دارد، شاید پیش از بنای قلعه نیز به عنوان مسکن یا نیایشگاه، مورد استفادهٔ باشندگان این ناحیه قرار می‌گرفته است.

تمامی بنا را از خشت و گل ساخته‌اند و دیوارها به‌گونهٔ «چینه» و برخی خشت و گلی و بعضی خشت و گل و چینه همراه است. همهٔ فضاها، محوطه‌ها، دیوارها، برج‌ها و دربندهای آن، مجهز به تیرکش‌ها، روزن‌ها و جان‌پناه است، که نشان دهندهٔ اهمیت نظامی قلعه در گذشته بوده است.

بخش اصلی و کهن قلعه، در بخش بالایی مجموعه قرار دارد. بنا نشان می‌دهد، که بارها تعمیر شده است. به نظر می‌رسد، که بخش‌های پایین‌تر را در دوره‌های جدیدتر ساخته‌اند. در حیاط مرکزی دژ، آثار ساخت و سازهای آجری و ساروج نیز دیده شده است.

دیوار اصلی دژ را، روی یک پلان گرد پی افکنده‌اند، که گرداگرد آن را خندقی پهن فرا می‌گرفته است و بخش بزرگی از آن برجای است.

درگاه اصلی دژ در بلندی دو متری زمین، در دیوار بیرونی تعبیه شده بوده است. در و دالان اصلی دژ دارای برج نگهبانی و تأسیسات

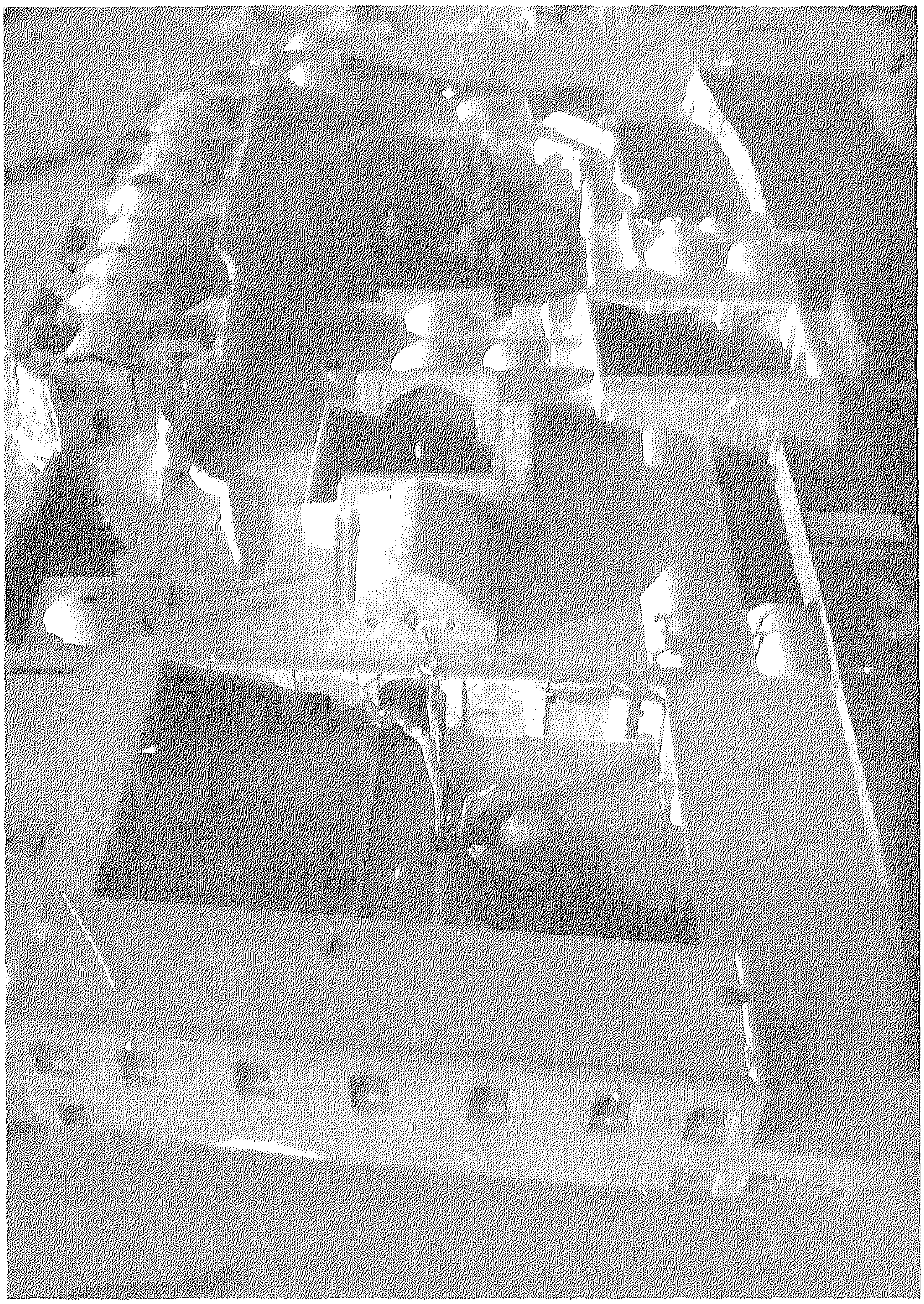

مجموعهٔ شهدای فهرج
عکس از کتاب یزد نگین کویر

دفاعی ویژه‌ای بوده است.

نارین قلعه بنا بر گواه‌های موجود و روایت‌ها، دارای نظام پیچیدهٔ رفت و آمد زیرزمینی بوده است. دهانهٔ شماری از این راهروها هنوز در جای جای دژ پیداست. مردم میبد هنوز این روایت را باز می‌گویند، که از این دژ یک راهرو زیرزمینی تا محل آسیاب سنگ سیاه، در باختر آبادی بیده، در ۳ کیلومتری باختر شهر میبد، وجود داشته است[۱].

۳ ـ مجموعهٔ شهدای فهرج

فهرج به بلندی ۱۲۷۰ متر از سطح دریا، در ۲۴ کیلومتری شمال خاوری شهر مهریز و ۱۲ کیلومتری خاور راه یزد ـ کرمان، در ۳۱ درجه و ۴۵ دقیقه و ۵۴ درجه و ۳۴ دقیقه پهنای جغرافیایی قرار دارد. در ۲ کیلومتری فهرج و پیوسته به آن، ویرانه‌های مجموعهٔ شهدای فهرج قرار دارد، که سرسختانه بر ایستایی خود، پایداری می‌ورزند.

دربارهٔ دیرینگی و تاریخ این مجموعه، داوری‌های زیادی شده است. همگان بر این گمان‌اند که:

«*یزدجرد به راه یزد به خراسان رفت و مالک‌بن عمرو از عقب یزدجرد به خراسان رفت و در چهارده طبس، مالک ذئب و مالک‌بن عمرو وفات کردند. لشکر اسلام، چون بازگشتند از خراسان، در بیابان اشتران راه غلط کردند و بسیار از ایشان در*

۱. روزنامهٔ کیهان، شمارهٔ ۱۴۰۵۳ ، ۲۹ آبان ۱۳۶۹ و پویا، سیّد عبدالعظیم. سیمای باستانی شهر میبُد، ص ۲۳ ـ ۳۱

آن بیابان از تشنگی هلاک شدند و به زحمت بسیار به قصبهٔ فهرج رسیدند و فهرجیان برایشان شبیخون زدند و صاحب رایت امیرالمؤمنین و امام المتقین علی‌بن ابی‌طالب، ابی عبدالله‌بن احمدبن ابوالیسربن عبدالله‌بن تمیمی را و حویطب‌بن هانی و عمربن‌عاص را شهید کردند و قبور ایشان در فهرج مشهور است.»

این روایت نیز به‌گونه‌ای همانند، در بیشتر آثار تاریخی تکرار شده است. در هر حال بنابر اسطوره یا درست بودن، شهدای فهرج از دیرگاه زیارتگاه مردم بوده است و در تاریخ مُلوک یزد، بارها از آن سخن رفته است[1].

شادروان عنایت الله امیرلو به منظور تعیین حریم و تشخیص جایگاه تاریخی این مجموعه، کندوکاوی انجام داده‌اند، که نخستین فصل بررسی آن در اسفند ۱۳۷۲ هـ. ش، آغاز و نیمه تمام مانده است، دربارهٔ تاریخ گذاری بنا، می‌نویسد:

«تاریخ گذاری دقیق بنا با توجه به مدت کوتاه بررسی تا اندازه‌ای مشکل می‌نماید. ولی با کمک از عناصر معماری و توجه به ارتفاع و کشیدگی بنا، مقایسه با دیگر بناهای منطقه و با نظر به روایات تاریخی ذکر شده و بررسی کاشی‌های معرق به دست آمده در رنگ‌های سفید، آبی و لاجوردی با قید احتیاط، تاریخی حدود ۷۵۰ هـ. ق، پیشنهاد می‌گردد. آیا این بنا

---

۱ . امیرلو، عنایت الله. مجموعهٔ شهدای فهرج، مجموعه مقالات کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ۷ ـ ۱۲ اسفند ۱۳۷۴ ، جلد دوم، ص ۲۵۵ ـ ۲۵۶

نمی‌تواند مدرسه‌ای باشد که به دستور امیر مبارزالدین محمّد، در سال ۷۴۷ هـ. ق، در مجموعهٔ شهدا ساخته شده است.»[۱]

در ژرفای ۱۹۵ سانتیمتری از کف، جسدی وجود داشته، که رو به قبله و در جهت خاوری ـ باختری، در میان تابوت چوبی با چفت و بست آهنی قرار گرفته بوده است. در کنار جسد، دو ظرف سفالی بدون لعاب قرار داشته است. نمونه‌هایی از تدفین در تابوت به همراه مواد فرهنگی ناشی از زندگی در برج‌های آرامگاهی شهر ری به دست آمده است. تاریخ ارائه شدهٔ دورهٔ سلجوقی تا ایلخانی را در برمی‌گیرد. ولی با توجه به مدارک به دست آمده، تاریخ تدفین، جدیدتر از ساخت معماری است و از این نظر، که تاریخ جدیدی برای خاک سپاری در تابوت ارائه می‌دهد نیز دارای اهمیت بسیار است. دیگر مواد فرهنگی به دست آمده در مجموعهٔ شهدای فهرج، رهنمودی به دیرینگی بیشتر مجموعه دارد و بی‌گمان از سدهٔ ۳ و ۴ هـ. ق، فهرج سرپا بوده و زندگی در آن تداوم داشته است[۲].

۴ ـ مسجد جامع فهرج

مسجد جامع فهرج، در مرکز آبادی، در جنوب باختری میدان حسینی قرار دارد. نقشهٔ مسجد از گونهٔ مسجدهای عربی است. بنایی شامل تاقگان‌هایی گرد بر گرد صحن مسجد، سه دهانهٔ شبستان، چهار دهانهٔ ایوان و چهار صفه. فضای مسقفی، که شامل پنج راهرو است و در

---

۱. همان منبع، ص ۲۶۴ ـ ۲۶۵

۲. همان منبع، ص ۲۶۶

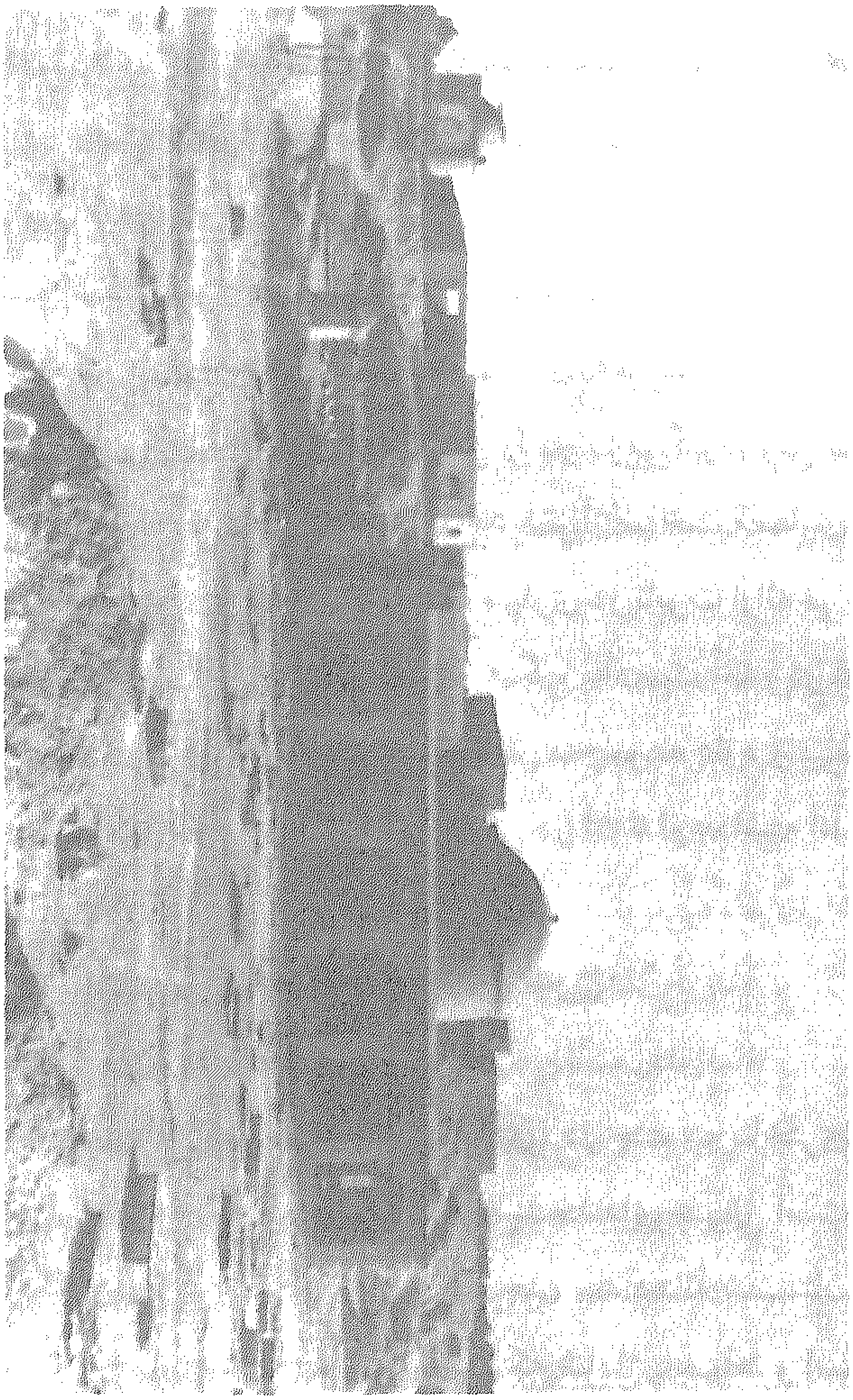

مجموعهٔ پیرِ چراغ، میبد
عکس از کتاب سیمای باستانی شهر میبد

سه تای آنها که به سوی صحن مسجد گشوده می‌شود، رو به قبله قرار گرفته است. راهرو میانی که محراب در آن قرار گرفته، پهن‌تر از راهروهای دیگر است. این مسجد براساس نقشهٔ عربی بنا شده و از مسجد تاری خانهٔ دامغان و مسجد جامع نایین جدا است. ویژگی‌های مسجد جامع فهرج در آن بخش از مسجد جامع اصفهان نیز که در دورهٔ دیلمیان بنا شده، دیده می‌شود.

مسجد را با خشت‌های ۵×۳۲×۳۲ سانتیمتر ساخته‌اند. اندازهٔ این خشت‌ها با اندازهٔ معمول خشت‌های ساسانیان برابر است. در طی دو سدهٔ نخستین اسلامی، استفاده از آجرهای ساسانیان ادامه یافته که نمونه‌های آن را در مسجد تاری خانهٔ دامغان و جاهای دیگر می‌توان دید. ساختمان مسجد جامع فهرج را یک بار گچ‌اندود کرده‌اند و بخش‌هایی از آن را با گچبری آراسته‌اند و بر آن، رنگ سرخ زده‌اند[1].

ویژگی‌های دیگر ساسانی مسجد جامع فهرج، کنگره‌های تزیینی بر انتهای شمالی راهرو غربی و نیز درگاه‌های حجره‌هاست. اگر به سه درگاه مسجد توجه شود، روشن می‌شود قوس‌هایی که نسبت به لغاز درها پیش نشسته است، شکل ویژه‌ای را به وجود آورده که نمونهٔ بارز معماری دورهٔ ساسانی است. از سوی دیگر، بایستی در نظر داشت، که در طی دو سده پس از پیروزی اسلام، قوس‌ها و تاق‌هایی از این گونه هنوز معمول بود و می‌توان آنها را در تاری خانهٔ دامغان و کاخ و مسجد اوخیدر دید. وجود همین قوس‌ها و تاق‌ها (قوس‌های ناری و تاق‌های گهواره‌ای) در این

۱ . شکوهی، مهرداد. مسجد جامع فهرج، مجلهٔ باستان شناسی و تاریخ، سال سوم، شمارهٔ اوّل، پاییز و زمستان ۱۳۶۷ ، ص ۱۸ ـ ۱۹

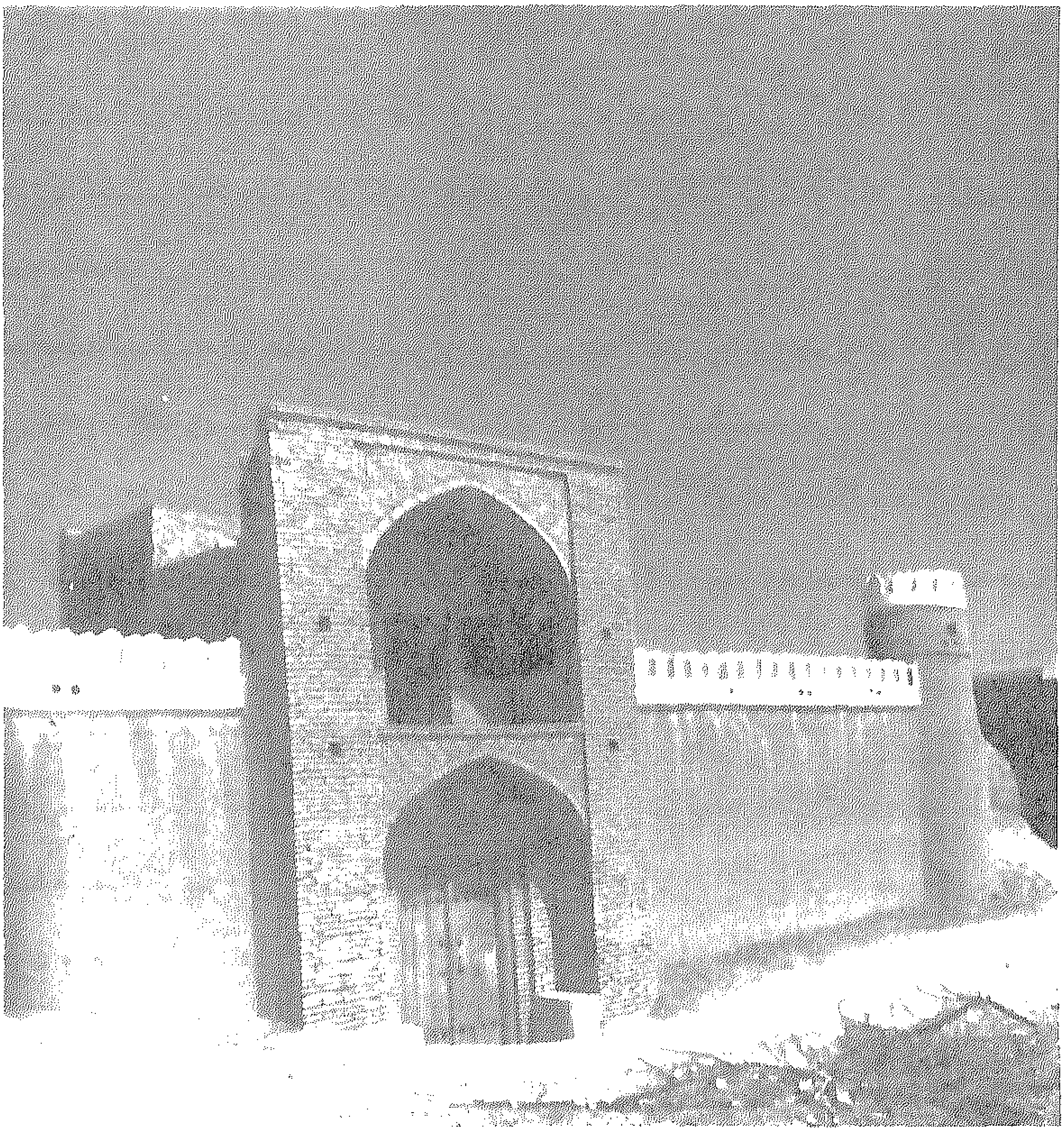

چاپارخانه، میبد

مسجد، نشانهٔ روشنی است از این که تاریخ بنای این مسجد را نیز می‌توان مانند بناهای یاد شده، میانهٔ سدهٔ هشتم میلادی دانست[1].

۵ـ ایستگاه‌های کاروانی میبد

۵ـ۱ـ ایستگاه پیر چراغ و کچلگ

در درونگاه باختری شهر میبد، مجموعه‌ای از نهادهای کاروانی باستانی، در دو محل نزدیک به هم و در کنار شاهراه باستانی ری ـ کرمان شکل گرفته است. این مجموعه با توجه به جایگاه مکانی و کارکردی، که داشته است، ایستگاهی ویژه به شمار می‌رود و می‌توان آن را ایستگاهی بین آبادی و بیابان دانست، که بیشتر برای باراندازی‌های کوتاه مدت مورد استفادهٔ کاروانیان قرار می‌گرفته است.

در این مجموعه، کاروانسرایی است، که از خشت و گل با ترکیبی از ستون‌ها و تویزه‌های آجری ساخته شده است و همچنین چشمهٔ آب، آب‌انبار، آسیاب و زیارتگاهی نیز در این مجموعه قرار دارند.

در یک کیلومتری این ایستگاه، زیارتگاهی کهن قرار دارد، که نزد مردم میبد، به «پیرچراغ» سرشناس است. روزهای شنبه هر هفته زائران از دور و نزدیک، به ویژه زنان برای زیارت به این زیارتگاه می‌آیند. پیرچراغ، نخست به دلیل اهمیتی، که چراغ و نور و آتش در این نقطه از راه برای شبروان داشته است، خود از نشانه‌های کاربری ویژهٔ این ایستگاه‌های

۱. همان منبع، ص ۲۱ ـ ۲۲

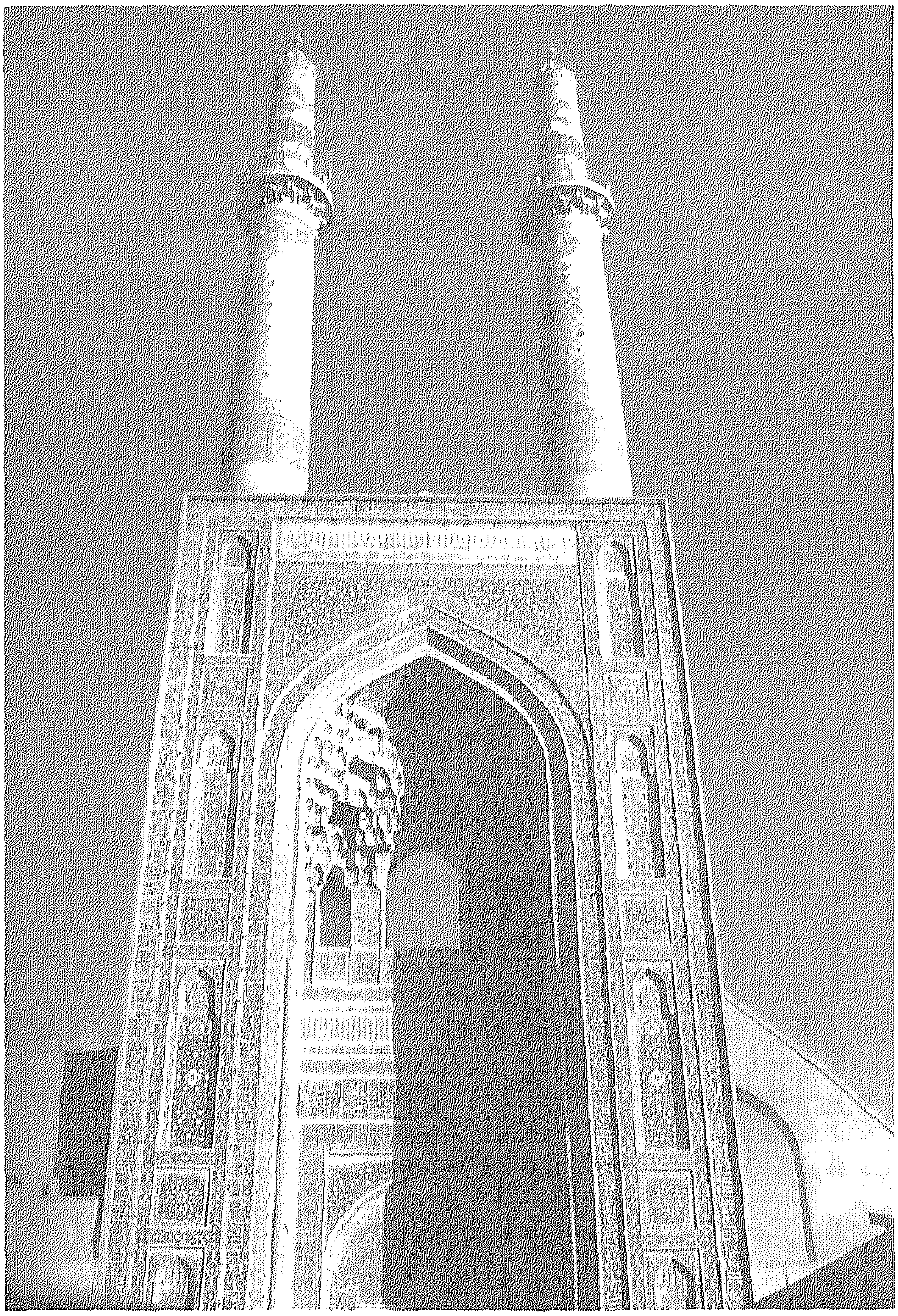

گنبد و سردر ورودی مسجد جامع یزد

کاروانی به شمار می‌رود[۱].

۵ـ۲ـ مجموعهٔ کاروانی رباط

این مجموعه، در جنوب باختری باروی شهر پیشین میبد و در کنار راه کاروان‌رو پیشین قرار گرفته و یکی از کامل‌ترین مجموعه‌های باستانی راه، کاروان و حمل و نقل منطقهٔ یزد به شمار می‌رود. این مجموعه، درست در سرچشمهٔ کاریز کهنسال «کثنوا» و نزدیک دروازهٔ باختری شهر میبد شکل گرفته است.

رباط، هستهٔ اصلی مجموعه به شمار می‌رود. در این مجموعهٔ راهداری و اقامتی، طی سده‌های درازی، که از پیدایش آن گذشته، بناهایی، مانند: کاروانسرا، چاپارخانه، آب‌انبار، یخچال، گورستان و... پدید آمده و تاکنون پابرجا مانده است[۲].

بیشتر گردشگرانی، که از میبد گذشته‌اند، از رباط و چاپارخانهٔ آن، نام برده و حاج سیاح، از کار شترداری مردم میبد، که از کارهای مربوط به حمل و نقل پیشین بوده، یاد کرده است[۳].

٦ـ مسجد جامع کبیر یزد

مسجد جامع کبیر یزد به لحاظ معماری از مسجدهای جامع ویژه و

---

۱. پویا، سیّد عبدالعظیم. معماری و کارکرد ایستگاه‌های کاروانی؛ مجموعه مقالات کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی، جلد دوم ، ص ۵۶۶ ـ ۵۶۹

۲. همان منبع، ص ۵۷۰

۳. حاج سیاح. سفرنامهٔ حاج سیاح، ص ۱۸۲

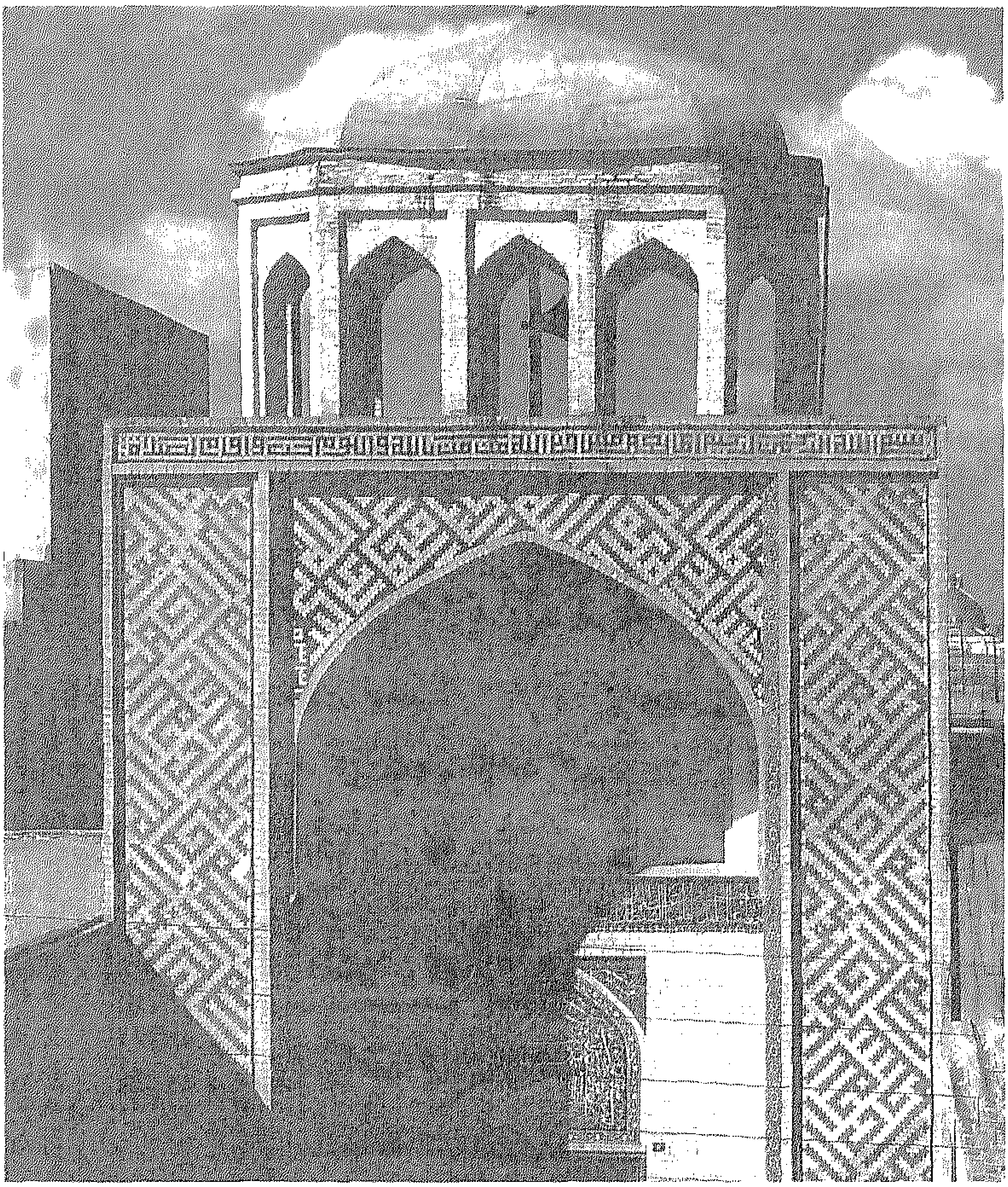

مسجد میرچخماق ، یزد

معتبر در ایران است. سردر بلند، گنبد دوپوش و زیبا، جلوگاه ذوق، هنر و مهارت هنرمندان ایرانی است.

این مسجد دارای سه ورودی خاوری (اصلی)، باختری و شمالی، جلوخان، گنبدخانه، شبستان خاوری و باختری، صحن، ایوان، غرفه‌های بالایی، رواق، جماعت خانه نو، وضوخانه، کارگاه فرش‌بافی، حمام[۱]، کتابخانهٔ نوساز[۲] است.

گنبدخانهٔ مسجد دارای پلان مربع است، که در بلندی مناسب با گوشه‌سازی‌های ویژه به هشت، شانزده و سی و دوگوشه‌ای تبدیل یافته و گنبدی دوپوش بر بالای آن قرارگرفته است. در بنای گنبد از شیوهٔ خشخاشی استفاده شده،که یکی از مهمترین فن‌های مهندسی در ساخت و ساز سُنّتی است.

یکی از دو منارهٔ سردر اصلی دارای دو مسیر حرکت جداگانه است. در زیر ایوان اصلی صد و ده گونه نام‌های مبارکهٔ الهی به‌گونه‌ای هماهنگ و هنری با استفاده از خط کوفی بنایی نقش بسته است.

کاشی‌کاری معرق و معقلی، کتیبه‌های ثلث و کوفی، مقرنس‌های معرق و گچی، خط‌های بنایی، طاق و تویزه، کاربندی و گره‌کاری این مسجد دارای اهمیت بسیار هستند[۳].

---

۱. در اثر ایجاد خیابان خراب شده است.

۲. دارای گنجینهٔ نفیسی از کتاب‌ها و آثار خطی است.

۳. اولیاء، محمّد رضا. فهرست کل آثار تاریخی، یزد، نگین کویر، ص ۱۵۳ - ۱۵۴

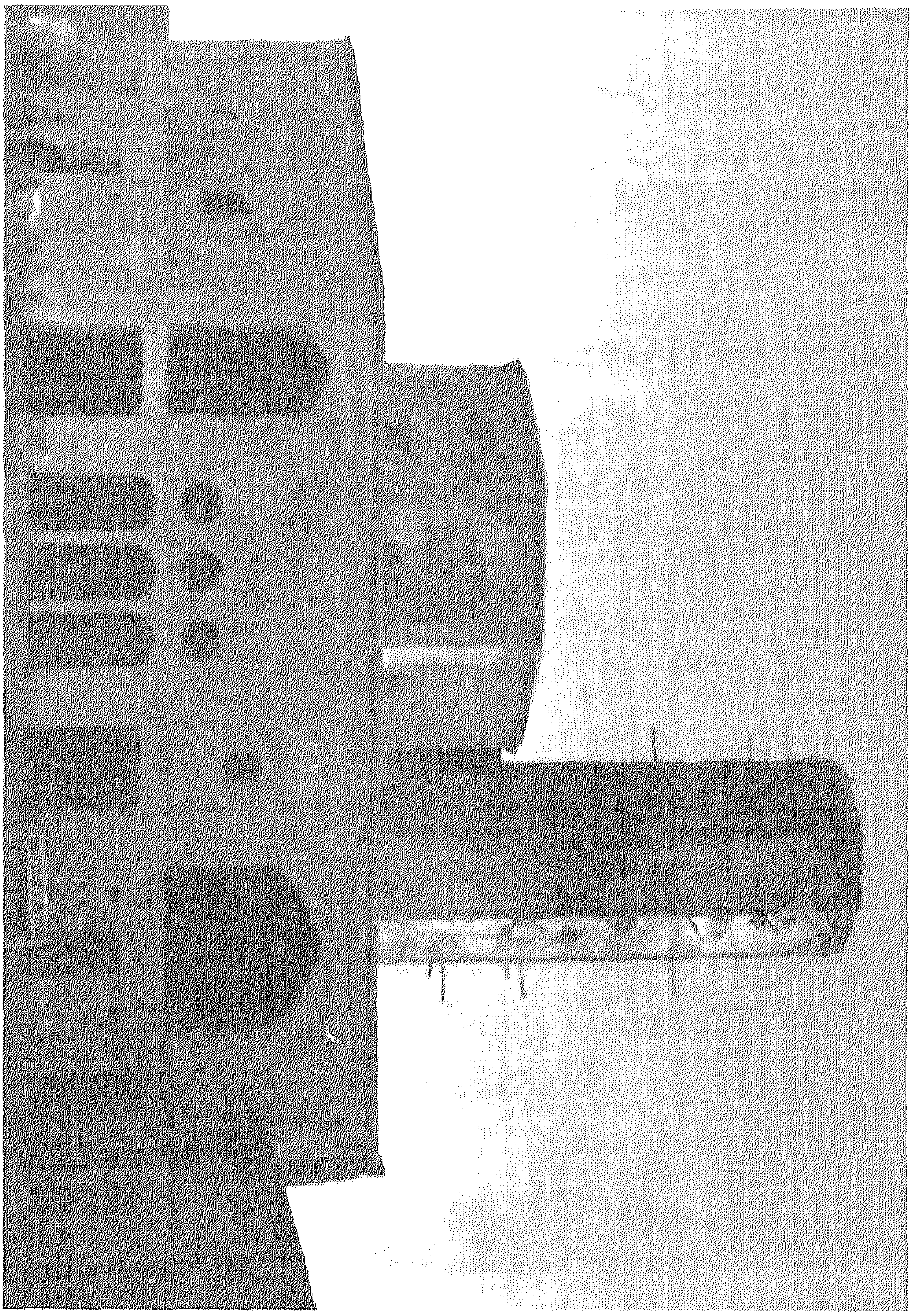

بخشی از بادگیر هشتی باغ دولت‌آباد، یزد

۷ـ باغ دولت‌آباد

باغ دولت‌آباد در زمان حکومت محمّد تقی‌خان (دوران زندیه) طراحی و ساخته شده است. جالب‌ترین بنای این باغ را ساختمان هشتی و بادگیر تشکیل می‌دهد، که تلفیق جریان هوا و آب، به زیباترین شکل صورت گرفته است و توسط سازمان ملّی حفاظت آثار باستانی ایران، واسازی شده است.

کاربندی ظریف سقف هشتی، اثر استاد حاجی علی‌اکبر خرّمی، سرشناس به استاد حاجی علی‌اکبر آخوند، معمار سازمان میراث فرهنگی است، که با سیم گِل و دم گیری گچی، به‌گونهٔ استادانه‌ای اجرا شده است.

در اُرُسی سوراخ‌دار با شیشه‌های رنگی نیز که توسط دفتر فنی حفاظت آثار باستانی بازسازی شده به‌زیبایی بنا افزوده است. معمار تلاش کرده تا بهترین دیدگاه را به درون بنا راهنمایی کند.

بادگیر این باغ با ۳۳ متر بلندی از زمین، شاهکار مهندسی و نشانهٔ هوش و توانمندی اندیشه و دست معماران هنرمند و سخت‌کوش یزدی است.

باغ از ردیف‌کاری درختان، به ویژه کاج، سرو و گل محمّدی(ص) برخوردار است. این باغ به لحاظ هنر بُستان پیرایی، فن پخش آب و طراحی معماری، از مجموعه‌های دیدنی ایران به شمار می‌آید.

باغ دولت‌آباد از کاریزی به همین نام، آبیاری می‌شده و جریان آب در باغ، اساس استخوان‌بندی طراحی آن را تشکیل می‌دهد.

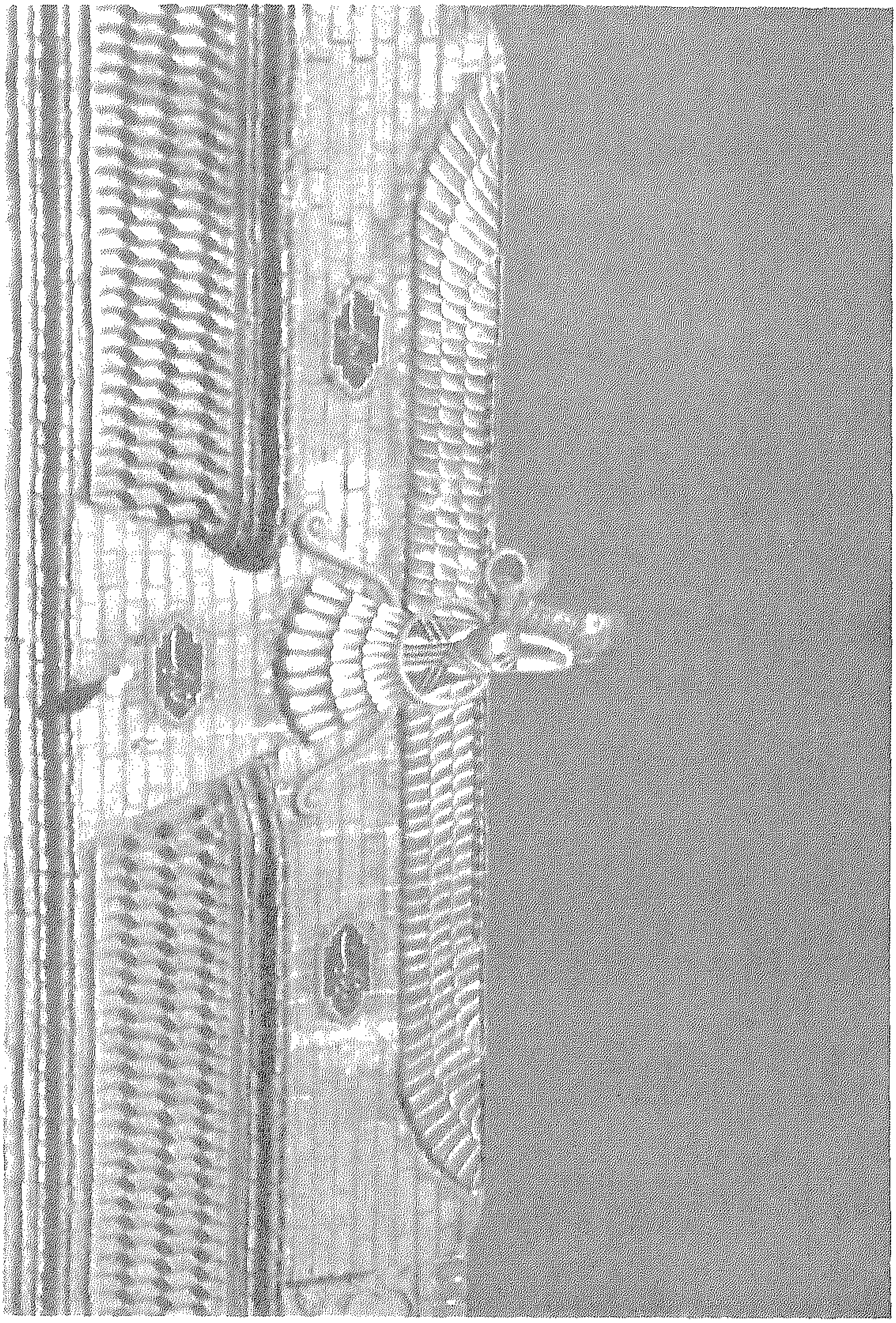

سردر ساختمان آتشکدهٔ زرتشتیان، یزد

این باغ، از بناها و بخش‌های زیر تشکیل شده است:
ساختمان سردر جنوبی، شترخان و اصطبل، ساختمان حرمسرا، ساختمان هشتی و بادگیر، آشپزخانه، اتاق‌های خدمتکاران، ساختمان بهشت آیین، ساختمان تالار آیینه، ساختمان تهرانی، ساختمان سردر اصلی، آب‌انبار دو دهانه[1].

۸ـ آثار تاریخی زرتشتیان

۸ـ ۱ـ آتشکدهٔ زرتشتیان

این آتشکده، در کوچهٔ آتشکده، در خیابان آیت‌الله کاشانی یزد قرار دارد و در سال ۱۳۱۳ هـ . ش، به‌کوشش زرتشتیان یزد و پارسیان هندوستان، به سرپرستی آقای ارباب جمشید امانت، ساخته شده است. ساختمان اصلی بر بلندی قرارگرفته و درختان سبز و زیبا آن را فراگرفته‌اند و حوضِ گردِ بزرگی، در پیرامون ورودی بنا، زیبایی ویژه‌ای به آن بخشیده است.

آتشِ آتشکده، در سطحی بلندتر از زمین، دور از تابش خورشید قرارگرفته و اتاق‌هایی برای نیایش، پیرامون آن وجود دارد.

می‌گویند آتش این آتشکده حدود ۱۵۱۵ سال پیش، از آتشکدهٔ ناهید پارس به روستای هفتادُر، در نزدیکی عقدا منتقل شده و از آن جا به تُرک‌آباد، در اردکان برده‌اند و پس از سی سال نگاهداری در غارِ اشکفت یزدان، در سال ۱۳۲۵ هـ . ش، به شهر یزد آورده شد و در خانهٔ

---

۱ . همان منبع، ص ۱۵۴ ـ ۱۵۵

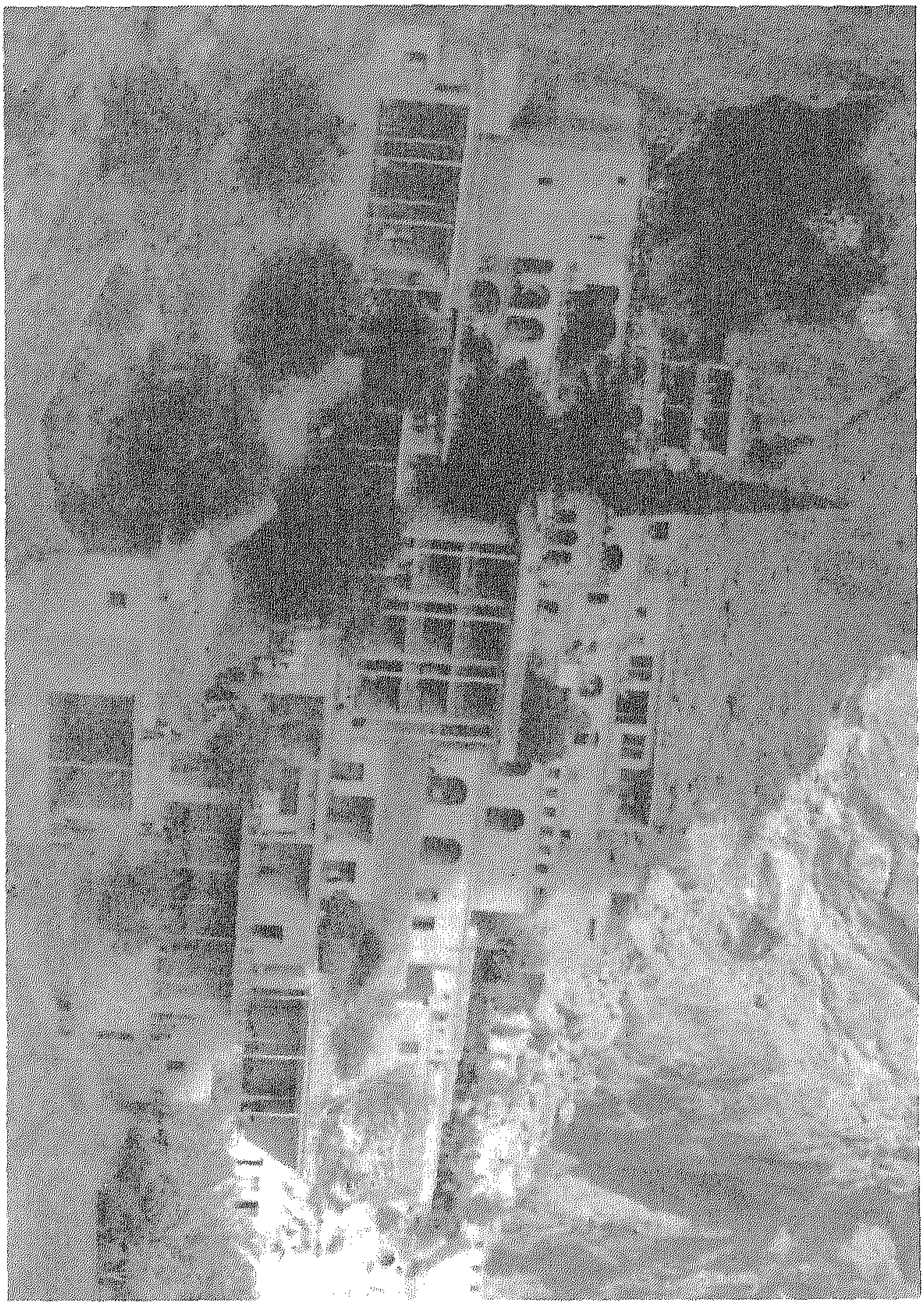

پیر سبز، زیارتگاه زرتشتیان

دستور بزرگ شهر، در کوی دستوران، جای داده شده است. از آن جا به‌گهنبارخانه و محل کنونی انتقال یافته است.

سرستون‌ها و اِزاره‌های سنگی با نقش‌های برجستهٔ زیبا، کار هنرمندان اصفهانی است، که در اصفهان تراشیده شده و به یزد فرستاده‌اند. سبک معماری بنا متأثر از سبک معماری آتشکده‌های پارسیان هندوستان است[1].

۸ـ۲ـ پیرسبز

زیارتگاه پیرسبز یا چک چکو، در ۴۸ کیلومتری شمال خاوری شهر یزد قرار دارد. مسلمانان آن را چک چکو[2] می‌خوانند. زرتشتیان، این مکان را مقدس دانسته و بر این باورند، که «حیات بانو» دختر یزدگرد سوم، در این محل غیب شده است[3].

در زیارتگاه، زیارت نامه‌هایی به نظم وجود دارد، که هریک از رویدادی شگفت‌انگیز، حکایت می‌کند.

۸ـ۳ـ پیری خجی خدر

پیری خجی خدر، از زیارتگاه‌های تاریخی یزد است، که هم زرتشتیان و هم مسلمانان به آن معتقدند و به زیارت آن جا می‌روند.

---

۱ . همان منبع، ص ۱۶۷

2 . Piri čak čak

۳ . آذرگشسب، موبد اردشیر. پیرسبز، زیارتگاه زرتشتیان، ص ۳ ـ ۷

پیر نارستانه، نیایشگاه زرتشتیان استان یزد

۸ـ۴ـ پیری چِل چِرو

این زیارتگاه در قاسم‌آباد یزد قرار دارد. در آن، چهلچراغی سفالین است و زائران روغن در آن می‌ریزند و روشن می‌کنند. چون این محل چسبیده به آتشکده است، آش خیراتی «وشی خیروتی» نیز در این جا می‌پزند و به تنگدستان می‌دهند.

۸ـ۵ـ پیری شو ورهرم

این زیارتگاه در خرمشاه یزد قرار گرفته و زائران زیادی برای زیارت به آن جا می‌روند.

۸ـ۶ـ پیری کوشک

زیارتگاه پیری کوشک، در پانصد متری شهر یزد، بین شهر و مریم‌آباد قرار دارد. آثار دژ و کاخ پیشین آن هنوز وجود دارد و گاهی اشیاء و ابزار تاریخی در این مکان یافت می‌شود. این محل را «کوشکی سوزَ» نیز می‌خوانند.

۸ـ۷ـ پیری مهریزد

زیارتگاه پیری مهریزد، مورد توجه زرتشتیان است و بین شهر یزد و آب شاهی قرار دارد.

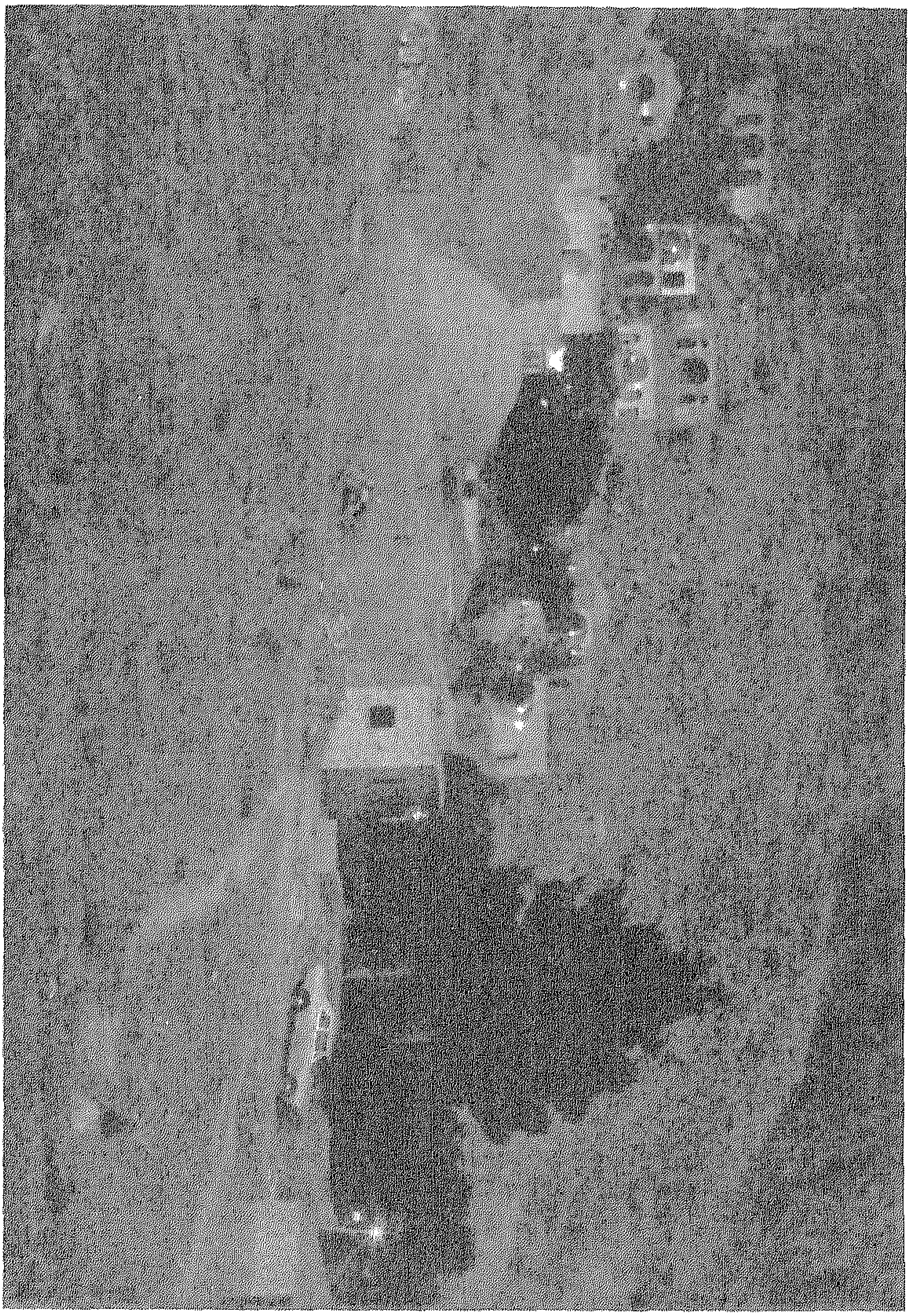

پیر نارکی، نیایشگاه زرتشتیان

۸ـ۸ـ پیری هریشت

این زیارتگاه، در ۱۸ کیلومتری شمال خاوری شریف‌آباد اردکان یزد قرار دارد. شماری بر این باورند، که محل غایب شدن یکی از کنیزکان بانوی یزدگرد است. بعضی نیز گویند کنیز دختر یزدگرد بوده است، که هنگام یورش مسلمانان گریخته و در این محل گفته است: «ای کوه مرا فروگیر» وکوه دهان بازکرده و او را در خود جای داده است.

۸ـ۹ـ شوزدی فوضل

شاهزاده فوضل از زیارتگاه‌های یزد است. زرتشتیان، آن را گور یکی از شاهزادگان می‌دانند و بعضی بر این باورند، که پسر یزدگرد است. مسلمانان نیز به زیارت این محل می‌روند و رسم است، که هنگام زیارت، مرغی سر می‌برند.

۸ـ۱۰ـ نرستونه

زیارتگاه پیر نارستانه، در ۲۴ کیلومتری خاور شهر یزد قرار دارد. می‌گویند مردی در نزدیکی این زیارتگاه به شکار کردن مشغول بود، که به آهویی برخورد کرد. آهو در محل کنونی نرستونه غیب شد.

شکارچی خسته بدین جا آمد و به خواب رفت. کسی به خوابش آمد و گفت: من اردشیر، پسر یزدگرد شاه هستم، اگر کسی در این مکان بنایی بسازد، که مردم بدین جا بیایند، من درد تنگدستان را درمان خواهم کرد. سرانجام شکارچی از خواب بیدار شد و خبر به شهر یزد برد و در این

جا بنایی ساختند که تا امروز برجای است.

۸-۱۱-سِتی پیر

زیارتگاه سِتی پیر، در پیرامون شهر یزد و نزدیک مریم‌آباد قرار دارد. مردی زرتشتی از یزد به مشهد به زیارت حضرت رضا(ع) رفت. در آن جا او را به دلیل زرتشتی بودن به زندان انداختند. شب در زندان به درگاه خداوند نالید و خواب رفت، پیری در خواب به او آشکار شد و گفت ترا از زندان آزاد خواهم ساخت، به شرطی که هنگام رسیدن به یزد، در محلی که چند شب پیش در آن جا خوابیده بودی، بنایی بسازی که مزار من است.

مرد از خواب برخاست دید در محل کنونی ستی پیر است. نشانی در آن جا نهاد و نزد عالمان دین اسلام رفت و از آنان اجازه گرفت و در این محل ساختمانی ساخت.

این بنا، دژی است بسیار کهن، که آثار چهار برج آن هنوز برجای است. در روز اشتاد و بهمن ماه، که روز حج این محل است، زرتشتیان به این پیر می‌روند.

۸-۱۲-نورکی

این زیارتگاه در کوه نارکی مهریز قرار دارد. می‌گویند زربانو، شاهزادهٔ یزدی که عروس پادشاه پارس بود، پس از حملهٔ مسلمانان از آن جا، رهسپار یزد می‌شود، در راه شنید که حاکم عرب یزد را کشته‌اند و شهر آشفته است. به کوهی که درهٔ زنجیر و شاید هم درّهٔ انجیر بود، گفت تا

او را پناه دهد، ولی کوه سخن او را نشنید و روانهٔ بیابان شد و خسته به‌کوه کیکون رسید، از آن سرازیر شد و در کوه نارکی غیب شد.از محل غیبت وی چشمه‌ای جاری گردید، مردی مسافر شب هنگام کنار چشمه به‌خواب رفت، در خواب زربانو را دید، که به‌او فرمان می‌دهد تا در این جا بنایی بسازد و زیارتگاهی برپا سازد. آن مرد چنین کرد و این محل تا امروز زیارتگاه است[1].

۹ ـ خانهٔ رسولیان

خانهٔ حاج کاظم رسولیان، که بیش از یک سده از عمر آن می‌گذرد، درکوی سهل بن علی شهر یزد قرار دارد. این خانه، شامل دو بخش جدا از هم، به‌گونهٔ بیرونی و اندرونی است. حیاط بیرونی محل پذیرایی از مهمانان و برگزاری مراسم روضه‌خوانی حضرت امام حسین(ع) بوده است.

اتاق بزرگ اُرُسی با شیشه‌های رنگین، حوض خانه، تالار، زیرزمین و بادگیر فضاهای اصلی بخش بیرونی را تشکیل می‌دهد.

حیاط اندرونی، که بخش خصوصی خانه است، دارای اتاق‌های سه دری، پنج دری، ارسی، تالار، کلاه‌فرنگی، بادگیر و حوضی بزرگ دارد.

در بخش پایینی اتاق‌ها، تالار، کلاه‌فرنگی، زیرزمینی و جوب قرار دارند، که هر یک برای نگاهداری ابزار زندگی، مواد خوراکی و آسایش در

۱ . سروشیان، جمشید سروش. فرهنگ بهدینان، ص ۲۰۴ ـ ۲۱۲

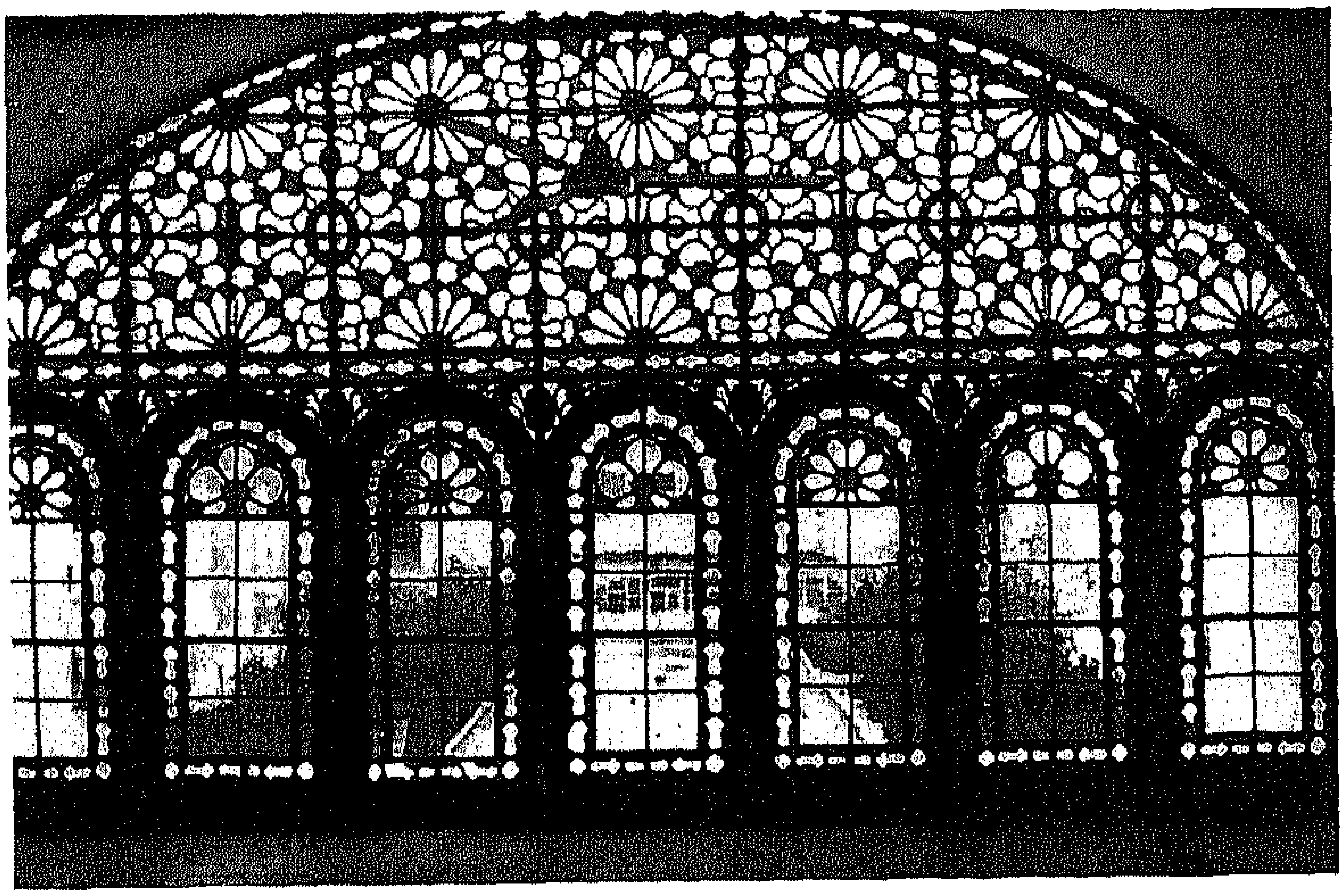

خانهٔ رسولیان

تابستان کاربرد دارند.

این خانه دارای حمام سُنّتی است، که در میانهٔ حیاط بیرونی و اندرونی قرار دارد.

خانهٔ حاج‌کاظم از خانه‌های ارزشمند یزد است، که در سال ۱۳۶۸ ه.ش، به‌گونهٔ وقف، در اختیار دانشگاه یزد قرار گرفته است. پس از بازسازی، به عنوان هستهٔ نخستین دانشکدهٔ معماری و شهرسازی، زندگی نوینی را آغاز کرده است[۱].

۱۰ ـ کاروانسرای زین‌الدین

کاروانسرا یا رباط زین‌الدین، در ۶۰ کیلومتری راه یزد ـ کرمان قرار دارد و از دوران صفوی و هم زمان با مجموعهٔ گنجعلی خان کرمان ساخته شده است.

پلان این کاروانسرا به‌گونهٔ گِرد می‌باشد و تزیین‌های آن، آجرکاری است. مصالح به‌کار رفته در آن، سنگ و آجر است[۲].

پلان گِرد کاروانسرا توسط پنج برج پیوسته نگاهداری می‌شود و در میان کاروانسراهای ایران، یکی از گونه‌های نادر است. کاروانسرا دارای اتاق، صفه، شاه‌نشین، شترخان و بادگیر است. در سال‌های اخیر تعمیراتی در آن انجام شده است.

در طراحی معماری رباط زین‌الدین، شماره‌های ۱، ۵ و ۱۲، که در

---

۱. اولیا، همان منبع، ص ۱۵۶

۲. کیانی، محمّد یوسف و کلایس، ولفرام. کاروانسراهای ایران، ص ۱۷۷

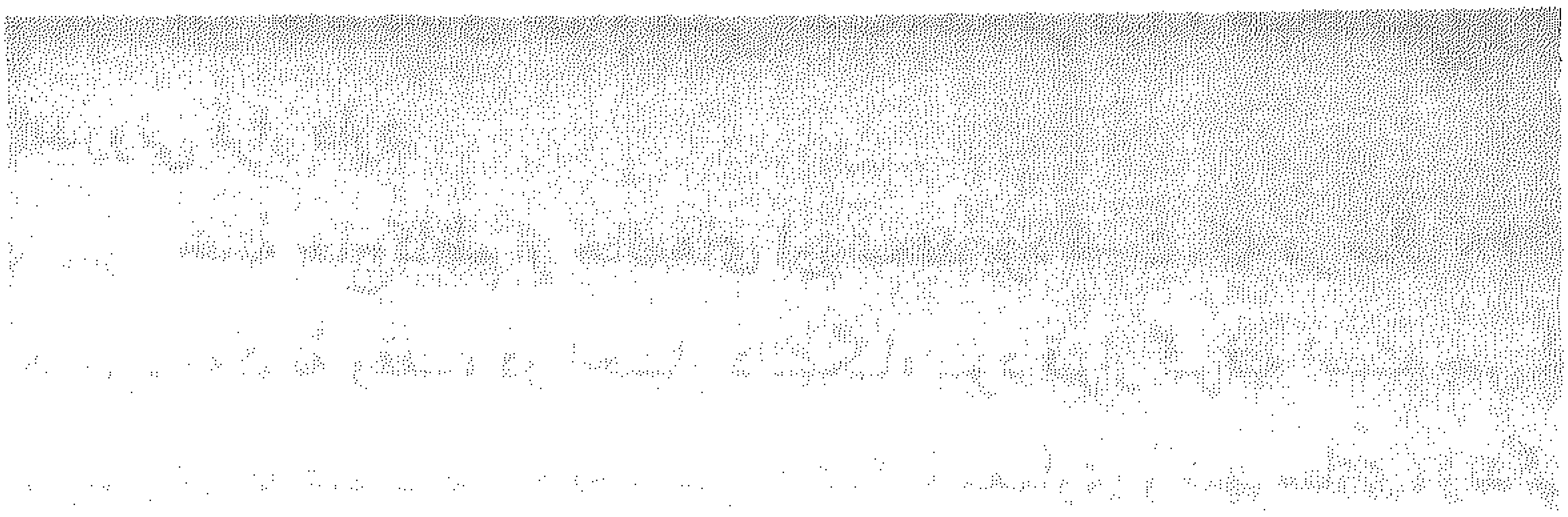

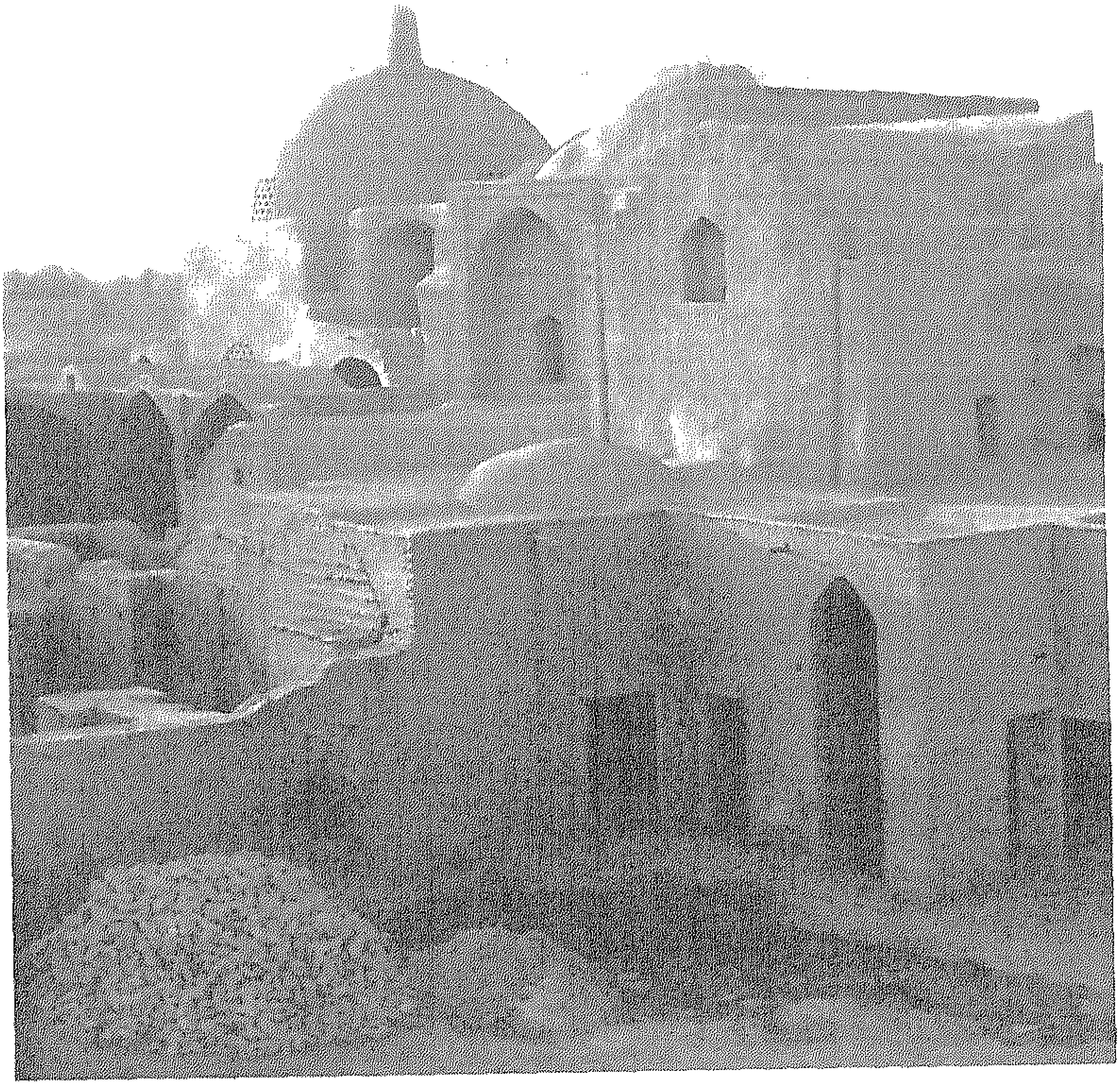

مجموعهٔ سلطان بُندرآباد

مذهب شیعهٔ جعفری از احترام و تقدس بالایی برخوردارند، مورد لحاظ قرار گرفته است.

چاپارخانه، یک چشمه و فضایی پردرخت، کاروانسرا را فراگرفته‌اند.

۱۱ ـ خانقاه‌ها

در استان یزد خانقاه‌های بسیاری وجود داشته، که برخی از آنها پابرجا هستند، که عبارت‌اند از: خانقاه شیخ تقی‌الدین دادا، سرریک، خانقاه در کوی کوشک نو، قطریان، شیخ محمّد، مجومرد، میبد، تفت، فهستان، ابرکوه، عقدا، شمسیّه، بُندرآباد، بیدا خوید. در زیر به دو نمونه از آنها، اشاره می‌شود.

۱۱ ـ ۱ ـ خانقاه بُندرآباد

مجموعهٔ سلطان بُندرآباد، که در ناحیهٔ رستاق قرار دارد، از لحاظ طاق و تویزه‌ها بی‌نظیر می‌باشد و با خشت و گل ساخته شده است. مهمترین واحدهای آن را خانقاه، مسجد جامع، حسینیه، آب‌انبار، برج نگهبانی و آرامگاهی تشکیل می‌دهد، که گور شماری از مشایخ سلسلهٔ دادایی است.

سنگ‌هایی، که بر روی گورها قرار دارند، به‌لحاظ هنر طراحی، خوشنویسی و حجاری، دارای ارزش بسیارند. در تزیین بنا از کاشی‌های شش‌گوش فیروزه‌ای به‌گونهٔ اِزاره استفاده شده و در پاره‌ای موارد

نقش‌های اسلیمی به‌گونهٔ معرق به زیبایی آن، افزوده است.

در مسجد جامع این مجموعه، منبری ساخته شده از کاشی معرق با نقش‌های گره، اسلیمی وخط ثلث وجود دارد، که از نظر ارزش بالای هنری، نظیر آن را در تمامی استان یزد نمی‌توان یافت.

۱۱ـ۲ـخانقاه بیداخوید

این خانقاه، در روستای بیداخوید، در پیرامون شهر تفت قرار دارد. مجموعه‌ای ارزشمند، شامل مسجد جامع، حمام، آرامگاه، چله‌خانه، حسینیه، خانه برای تنگدستان است. که شیخ علی بلیمان بیداخویدی (درگذشته ۷۸۱ هـ. ق) در آن جا به‌خاک سپرده شده است. در مسجد و آرامگاه، آثار هنری باارزشی، از جمله آیه‌های قرآنی، کتیبهٔ محراب مسجد به‌خط زیبای ثلث از کاشی معرق، محراب نفیس و چند سنگ گور با اِزاره‌های مرمرین خوش‌تراش وجود دارد. گچ‌بری‌های چلّه‌خانهٔ آن، از گونه‌های بی‌نظیر در منطقه به شمار می‌رود[۱].

۱۲ـ حسینیه

حسینیه از لحاظ معماری، فضایی است در دل کوی و شهر و به‌شکل مربع یا مستطیل، که صفه‌هایی در هم‌کف برای استقرار مردان و غرفه‌هایی در بالا برای بانوان دارد. در برخی از حسینیه‌ها، صفه‌ها در یک گوشه، تا سه و چهار طبقه به‌گونهٔ تودرتو و پلکانی بر روی هم قرار

۱. اولیاء، همان کتاب، ص ۱۶۸ ـ ۱۶۹

می‌گیرند، که به آن تکیه می‌نامند. تکیه، محل استقرار بزرگان محل بوده است.

در بیشتر حسینیه‌ها «نَقل» یا «نَخل» وجود دارد. این سازهٔ فضایی چوبین، عنصری نمادین است، که به نشانهٔ مِحَضّه[۱] حضرت سیّدالشهداء(ع) در روزهای عزاداری سیاه‌پوش و با آیینه و شمشیر تزیین می‌شود و بر دوش مردم گِرداگِرد حسینیه به حرکت در می‌آید.

حسینیه‌ها از عناصر شاخص معماری ـ شهرسازی شهر یزد و آبادی‌های پیرامون به شمار می‌روند، که به لحاظ نقش فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی آنها دارای اهمیت هستند. حسینیه‌ها برای بزرگداشت یاد و خاطرهٔ شهادت حضرت امام حسین (ع) و یاران وفادارش طراحی و ساخته شده‌اند، که بیشتر در ماه‌های محرم و صفر، محل همایش مردم است. بیشتر روستاییانی که از شهر و دیار خود، برای همیشه کوچ کرده‌اند، در چنین روزهایی به زادگاه خویش باز می‌گردند و در مراسم عزاداری و خیرات، که در این محل‌ها برگزار می‌شود شرکت می‌کنند[۲].

۱۳ ـ بادگیر

بادگیرها از شاخص‌ترین نشانه‌هایی است، که دورنمای شهر یزد را

---

۱. نمادی از تابوت، چند برابر بزرگتر از آن، برای تجدید خاطره و مراسم بزرگداشت وفات رهبران دینی، در اصطلاح محلی مُحضَه گفته می‌شود.

۲. اولیاء، همان کتاب، ص ۱۷۰

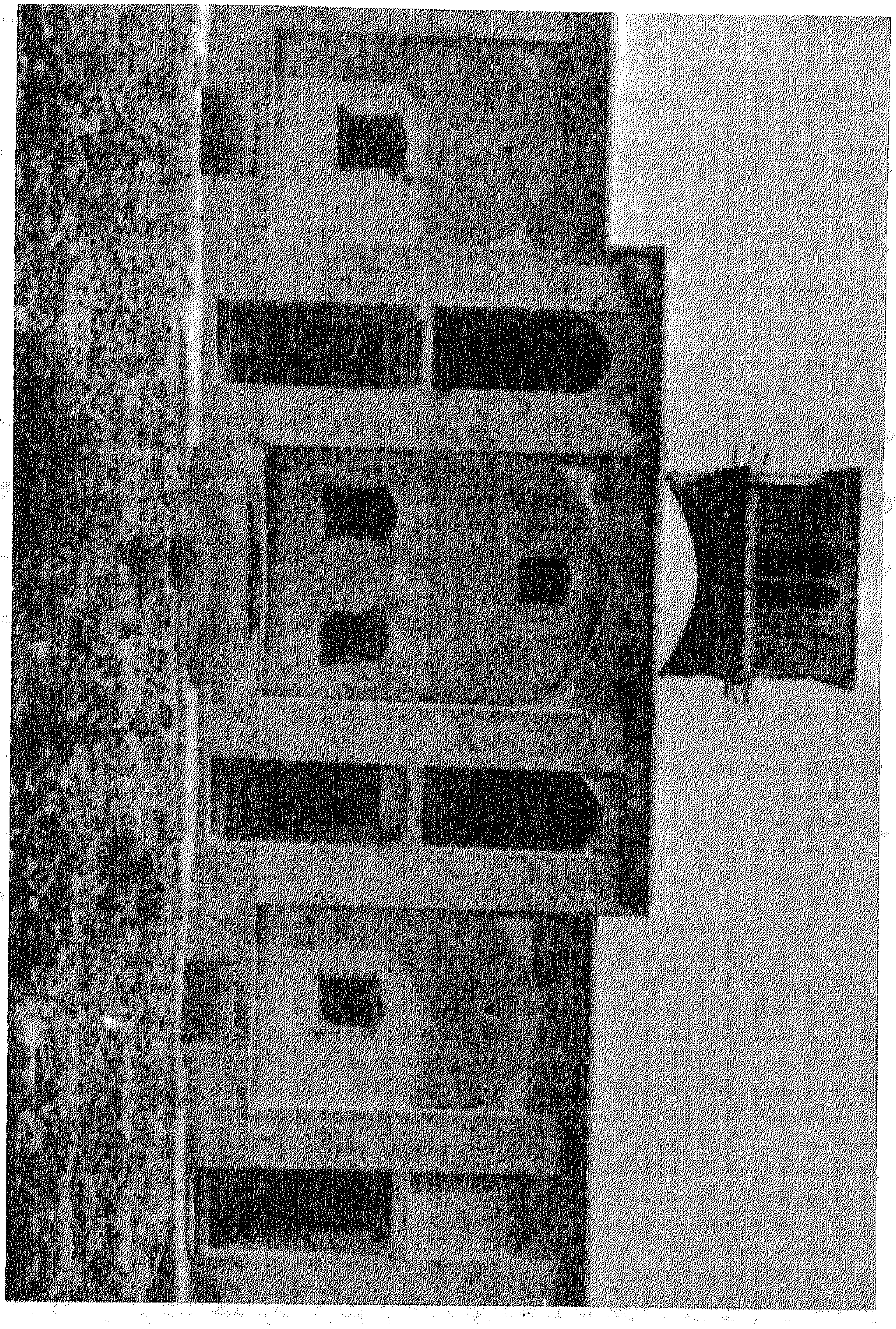

بادگیر باغ دولت‌آباد، یزد

از دیگر شهرهای کشور جدا می‌سازد. بیشتر بادگیرها به فضاهای مسکونی پیشین تعلق دارند. بر فراز محراب برخی مسجدها نیز بادگیر به‌گونهٔ زیبایی تعبیه شده است. برخی آب‌انبارهای درون شهری نیز دارای بادگیر هستند.

بادگیرها وسیلهٔ تهویهٔ مناسبی برای خانه‌ها در دل کویر به شمار می‌روند، به طوری که جریان هوای مطبوع را در اتاق‌ها، تالار و زیرزمین ایجاد می‌کند. جهت آن را در سویی می‌سازند که مناسب‌ترین جریان هوایی را جذب کند. در سراسر ناحیهٔ اردکان، بادگیرها را رو به شمال و پشت آن را در جهت باد قبله می‌سازند، که همراه باد و گرد و خاک است.

در مسیر بعضی بادگیرها، که به سرداب راه می‌یابند، طاقچه یا گنجه‌ای با در چوبی در دل دیوار تعبیه می‌کنند. در زمستان، در گنجه را می‌بندند تا بستگی فضای درون و بیرون اتاق را قطع کند.

این گنجه‌ها در اتاق، کار یخچال امروزی را انجام می‌دهند، به طوری که گوشت، ماست، پنیر و خوراکِ شب مانده را در آن می‌گذارند و درِ آن را می‌بندند تا مواد خوراکی از هوای گرم فضای درون و دسترسی حیوان‌های خانگی به دور باشد. در عقدا به این گنجه‌های دیواری «گمبیچه»[1] گویند.

وجود بادگیر در هر خانه، نمایانگر شخصیت و جایگاه اجتماعی کسان آن خانه است. بزرگی و کوچکی بادگیر با جایگاه اقتصادی صاحب خانه بستگی دارد.

مصالح بادگیر خانه‌های تنگدست نشین، خشت و گِل، یکطرفه و

1. gombiče

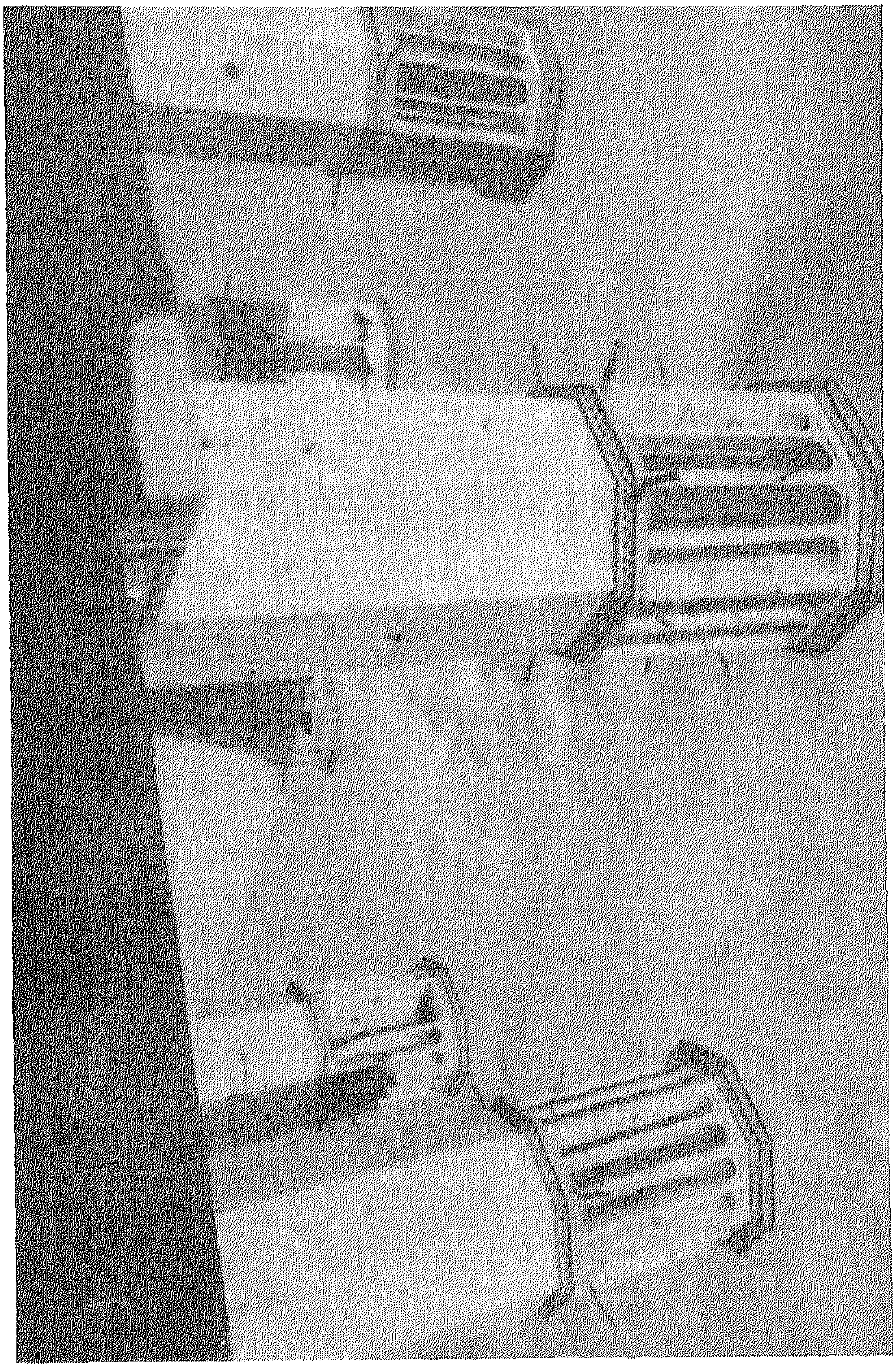

بادگیرهای سُنّتی یزد

چشمه‌های آن، کم است، در صورتی که مصالح بادگیر توانمندان، بیشتر خشت و آجر، چند طرفه و با تزیین همراه است.

بیشتر بادگیرها یک طبقه‌اند، تنها چند بادگیر در سراسر یزد وجود دارد، که دو یا سه طبقه‌اند، برای مثال، در عقدا، یک بادگیر دو طبقه، در رباط حاجی ابوالقاسم رشتی وجود دارد. در شهر تفت، یک بادگیر سه طبقه، که از لحاظ معماری بسیار ارزنده است وجود دارد. بادگیر سه طبقه، در مطبوع ساختن هوای خانه بسیار مؤثر است.

بلندترین و زیباترین آن، بادگیر باغ دولت‌آباد یزد است، که بلندی‌اش ۳۳ متر و هشتاد سانتیمتر است و تاریخ بنای آن، به زمان کریم خان زند می‌رسد[۱].

---

۱ . شریعت‌زاده، سیّد علی‌اصغر. نقش بادگیر در ناحیهٔ جنوبی دشت کویر، مجموعه مقالات کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد دوم، ص ۲۲۰ ـ ۲۲۲

بخش سوم

تقسیمات کشوری، شهرستان‌ها و شهرها

استان یزد برپایهٔ تقسیمات کشوری، که در سال ۱۳۷۵ هـ. ش، توسط دفتر تقسیمات کشوری معاونت سیاسی و اجتماعی وزارت کشور انجام شده است، دارای ۷ شهرستان، شامل ۱۴ بخش، ۱۶ شهر، ۳۹ دهستان[1] و بیش از ۴۵۶۰ روستا بوده است، که ۱۲۲۳ روستای آن دایر و بقیه به دلیل مهاجرت ساکنان آن، به نقاط دیگر، فراموش شده‌اند[2].

۱. وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۵، ص ۵۴

۲. دفتر امور اجتماعی معاونت سیاسی و امنیتی استانداری یزد. مشخصات جغرافیای آبادی‌های استان یزد.

فصل اوّل

شهرستان ابرکوه

۱ ـ نگاهی به شهرستان ابرکوه

شهرستان ابرکوه، با پهنه‌ای حدود ۵۳۴۰/۷ کیلومترمربع[۱]، در جنوب باختری استان یزد، در مسیر راه ده‌شیر ـ آباده قرار دارد.

این شهرستان از سوی شمال به استان اصفهان و شهرستان یزد، از شمال خاوری به شهرستان تفت، از جنوب و باختر به شهرستان آبادهٔ استان فارس و از خاور به شهرستان مهریز محدود است.

بلندی مرکز آن از سطح دریا ۱۵۰۵ متر است. ابرکوه، در کویر قرار دارد و به خال دلفریب چهرهٔ کویر، سرشناس شده است.

در این شهرستان ۱۸۵ حلقه چاه ژرف، ۶۲۳ حلقه نیمه ژرف، ۳۴ رشته کاریز و ۳ چشمه وجود دارد[۲].

---

۱ . سازمان برنامه و بودجه استان یزد. آمارنامهٔ ۱۳۷۵ استان یزد، ص ۲۴

۲ . همان کتاب، ص ۳۴

شهرستان ابرکوه برپایهٔ تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ هـ. ش، وزارت کشور، شامل ۲ بخش: مرکزی و بهمن، شهر ابرکوه و ۴ دهستان: فراغه، تیرجرد، مهرآباد و اسفندار و ۴۱۰ آبادی بوده است[1].

این ناحیه تا سال ۱۳۳۲ هـ. ش، جزو شهرستان یزد بوده و از دیرباز پیوندهای اجتماعی و اقتصادی با یزد داشته و فرهنگ مردم این دو ناحیه مشترک است.

جمعیت شهرستان ابرکوه، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، ۴۰۶۱۷ نفر بوده است، که از این شمار ۲۰۴۷۵ نفر مرد و ۲۰۱۴۲ نفر زن بوده‌اند.

از ۴۰۶۱۷ نفر جمعیت ۱۳۷۵ هـ. ش، این شهرستان، ۱۹۱۶۴ نفر در نقاط شهری و ۲۱۴۵۳ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند[2].

۲ـ شهر ابرکوه

پیشگفتار

بردامنهٔ کوهی میان یزد و استخر، شهری ساخته شده، که آن را «ابرکوه» نام گذاشته‌اند. آثار این شهر در فاصلهٔ کوه و شهر جدید نمایان است. با گذشت زمان، ابرکوه جایش را در دشتی، که دامنهٔ کوه به آن پایان می‌یابد، پیدا کرد. میان این دشت، توده‌ای سنگِ یکپارچه وجود دارد، که

۱. وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۴

۲. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هفتاد.

شهر بر روی آن ساخته شده است. معماران ابرکوه، این تکهٔ بزرگ سنگ را برای پی ساختمان‌ها، دهشی خداداده گرفته و شهر را بر روی آن، بنا کرده‌اند، جوی‌ها در آن تراشیدند و آبِ باران از این جوی‌ها به بیرونِ شهر روانه کردند و دور آن، حدودی که قشر سنگ پی شهر تمام می‌شد، خندقی کشیدند، که نگاهدار شهر بود.

میدان‌ها ساختند، بناهای عمومی برپا کردند، دیوارها کشیدند، خانه‌ها بنا کردند، بادگیرها به آسمان برافراشتند، گنبدها و طاق‌ها زدند، تکیه‌ها ساختند، درخت‌ها نشاندند، و سرانجام خیابان‌ها و کوچه‌هایی کشیدند، که همه چیز را به هم می‌پیوست.

با خشت، آجر، کاهگِل و گچ، شهر بپا شد. بر نماها، کاهگل سرخ‌فام کشیده شد و گچ با طرحی شیرین بر روی کاهگل نشست و خط‌های اصلی معماری ابرکوه را تزیین کرد. بر گنبدها و طاق‌ها و بام‌ها کاهگلِ ماشی رنگ اندوده شد و تمامی شهر زیر این لایه، یکرنگ نمود. بادگیرها از آجر، چوب و کاهگل سر به آسمان کشید و شهر را تهویه کرد.

دیوارهای کلفت، ساکنان را در برابر سرمای زمستان پوشانید، شدت نور روزهای تابستان در رنگ ماشی کاهگل نرم شد و گرمای خورشید از بام‌ها و دیوارها رد نشد.

نهال‌ها نشانده شد، سروها قد کشید، باغچه‌ها تزیین شد و حیاط‌ها به اطاق‌هایی که آنها را در برگرفته بود، نور داد.

به دور خانه‌ها دیوار کشیده شد، درها و زیر سردرها تزیین شد و با آجر و گچ استوار گشت، همه چیز کامل شد، دیوارها و نماها را پوشانید، گچ، کاهگل را تزیین کرد و رنگ، گچ را.

شهر با چنین مصالح ساده و زیبایی ساخته شد و زندگی در آن به راه افتاد تا این که انشعابی از راه بازرگانی، که چین و هندوستان را به باختر پیوست، ابرکوه را نیز مانند هرموز، کرمان، سیستان، یزد، کاشان، در برگرفت. بازارهای آن، رونق یافت و ابرکوه در سدهٔ ۱۰ تا ۱۴ م، به راه بازرگانی بستگی پیدا کرد.

در اواخر سدهٔ ۱۵ م، که راه دریایی هند توسط پرتغالی‌ها پیدا شد و ترک‌ها مستعمرات اروپایی دریای سیاه را گشودند، شمار کاروان‌هایی که از ابرکوه می‌گذشت، رو به کاهش نهاد. مهمانسراها بسته شد، بازارهایی که طی چند سده به دادوستد پارچه‌ها، بافته‌های ابریشم و کالای گرانبها بود، از رونق افتاد. ابرکوه در دشتِ پایین کوه رها شد.

ابرکوی امروز، همان ابرکوهی است، که از سدهٔ ۱۵ م، تاکنون رها شده و ساختمان‌های آن، از طبیعت و انسان خسارت دیده است، گنبدها و طاق‌ها برجاست، بادگیرها با بزرگی سر به آسمان کشیده، اندود کاهگل همه جا را پوشانیده است، و گچ، زیر آسمان نورانی آن، می‌درخشد[1].

۲ـ۱ـ جایگاه جغرافیایی

شهر ابرکوه، مرکز شهرستان ابرکوه، با پهنه‌ای حدود ۱۵ کیلومترمربع، در جنوب باختری شهر یزد، در ۳۱ درجه و ۷ دقیقه و ۴۵ ثانیه پهنای شمالی و ۵۳ درجه و ۱۷ دقیقه و ۱۵ ثانیه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار گرفته است[2].

---

۱. مهندس مقتدر. ابرکوه، مجلهٔ کاوش، شمارهٔ ۱۲، مهر ۱۳۴۲

۲. جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، ص ۴

این شهر از سوی شمال به رکن‌آباد، از خاور به شمس‌آباد، از باختر به مدوئیه و از جنوب به شهرآباد محدود است.

بلندی شهر ابرکوه از سطح دریا ۱۵۰۵ متر و فاصلهٔ هوایی آن تا تهران، ۵۴۲ کیلومتر است[1].

فاصلهٔ زمینی آن تا تهران حدود ۶۳۷، تا شیراز ۲۹۹ ، تا آباده ۱۹ ، تا یزد ۱۴۰ و تا جادهٔ عبوری (ترانزیتی) شیراز ـ اصفهان، ۴۷ کیلومتر است.

کوه عظمت، در جنوب شهر ابرکوه قرار دارد، که از سوی خاور به‌کوهستان شیرکوه می‌پیوندد. در شمال کوه اعلی و در کنار شهر، کوه گنبدعالی یا علی، کوه صفه، کوه قنباره و تل دولت‌آباد وجود دارد.

حرکت آب‌های سطحی از جنوب باختری به سوی خاور شهر ابرکوه است. مسیر اصلی آن، جریان رودخانه و مسیل «جزوک» است، که آب‌های سطحی حاصل از بارندگی، از دشت‌های زیر کوه‌های اقلید، صغاد و کوه‌های جنوبی و شمالی دشت آباده را جمع کرده و با گذر از کم بلندترین نقطهٔ ادامهٔ بلندی‌های بادامستان، وارد ناحیهٔ ابرکوه شده و از کنار فراغه از کنار شهر به سوی کویر نمک، در خاور جریان می‌یابد.

ابرکوه، دارای تابستان‌های گرم و خشک و زمستان‌های سرد و خشک است. اختلاف درجهٔ حرارت شب و روز زیاد است. در تابستان، گاهی گرما به ۴۳ درجهٔ سانتیگراد بالای صفر می‌رسد و در زمستان‌ها، سردی هوا از ۳ درجه زیر صفر پایین‌تر نمی‌رود.

این ناحیه کم باران است. بزرگان ابرکوه، می‌گویند:

«هرگاه دنیا را آب گرفت جُل الاغِ ابرقویی تر می‌شودِ»

---

۱ . همان کتاب، ص ۱۷

ریزش‌های جوی بیشتر به‌گونهٔ باران است و خیلی کم برف می‌بارد و در سال بیش از یک روز برف نمی‌بارد. در سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۳ ه.ش اندازهٔ بارش باران به طور میانگین ۵۱/۸ میلی‌متر بوده است. کمترین بارندگی در سال ۱۳۵۷ ه. ش، برابر ۲۷ میلی‌متر و بیشترین آن، در ۱۳۵۶ ه.ش، برابر با ۹۸/۲ میلیمتر بوده است[۱]. میانگین بارندگی ابرکوه در سال ۱۳۷۴ ه. ش، ۱۱۲/۲ میلیمتر گزارش شده است. (آب منطقه‌ای یزد)

رودهای جزوک و کاسه رود، فصلی بوده و مردم بیشتر از آب کاریز استفاده می‌کنند.

۲ـ۲ـ نام و پیشینهٔ تاریخی

محمّد بن خلف تبریزی، در برهان قاطع، ازاین شهر به نام ابرکوه یاد کرده و نگاشته است:

«ابرکوه به ضم کاف، نام شهری است از عراق عجم، و چون آن شهر بر زمینی که در ته آن کوه است واقع شده به این نام موسوم ساختند و معرب آن، ابرقو است.»[۲]

شادروان علی اکبر دهخدا از این شهر به نام‌های ابرقو، برکوه و درکوه یاد کرده، می‌گوید:

«ابرقو معرب برکوه و ابرکوه است ، یعنی ناحیهٔ کوه یا بالای کوه واهل فارس این ناحیه را درکوه خوانند.»[۳]

---

۱ . مدرس‌زاده، سیّد محمّد حسین. ابرکوه و راه ابریشم، ص ۶ ، ۸ ، ۱۲ ، ۱۴

۲ . تبریزی، محمّد بن خلف. برهان قاطع، جلد اوّل، ص ۸۰

۳ . دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامهٔ دهخدا، جلد دوم، ص ۲۶۹

نویسندهٔ کتاب حدودالعالم، نام این شهر را برقوه نگاشته است:

«برقوه ـ شهر است با نعمت سخت بسیار و در حوالی وی تل‌هاست بزرگ از خاکستر.»[1]

حمدالله مستوفی، نگارندهٔ کتاب نزهةالقلوب (۷۴۰ هـ. ق)، می‌نگارد:

«ابرقوه ـ از اقلیم سیم است در اوّل در پایان کوهی ساخته بوده‌اند و برکوه می‌گفتندی و بعد از آن در صحرایی که اکنون است این شهر کردند.»[2]

نام اصلی ابرقو «ابرکوه» است، که به مناسبت جایگاه شهر پیشین بر بالای صخره‌های کوتاه، در دوران ساسانیان، آن را بدین نام خوانده‌اند و در دوران اسلامی، مانند نام‌های بسیار دیگر، به جای کاف، حرف «ق» بیان کرده و آن را «ابرقو» نامیدند[3]. ابرقو پس از اسلام تا چند سده اهمیت داشته و «دارالسعاده» خوانده می‌شده است.

ابرقو از شهرهای پیشین و کهن ایران زمین است و پیش از روی کار آمدن هخامنشیان وجود داشته و دارای مزارع و آبادی بوده و در روزگار ساسانیان گسترش یافته و بر آبادی آن افزوده شده است.

ابرقو پس از برآمدن اسلام، دچار ناتوانی و پس افتادگی شده و ایجاد کشت‌زارها و کاریزهای تازه باز ایستاده است.

ابرقو، در اثر یورش مغولان، تیموریان و افغانان، خراب گردید و

---

۱. حدودالعالم، ص ۱۳۶

۲. مستوفی، حمدالله. نزهةالقلوب، ص ۱۴۵

۳. مصطفوی، سیّد محمّد تقی. اقلیم پارس، ص ۳

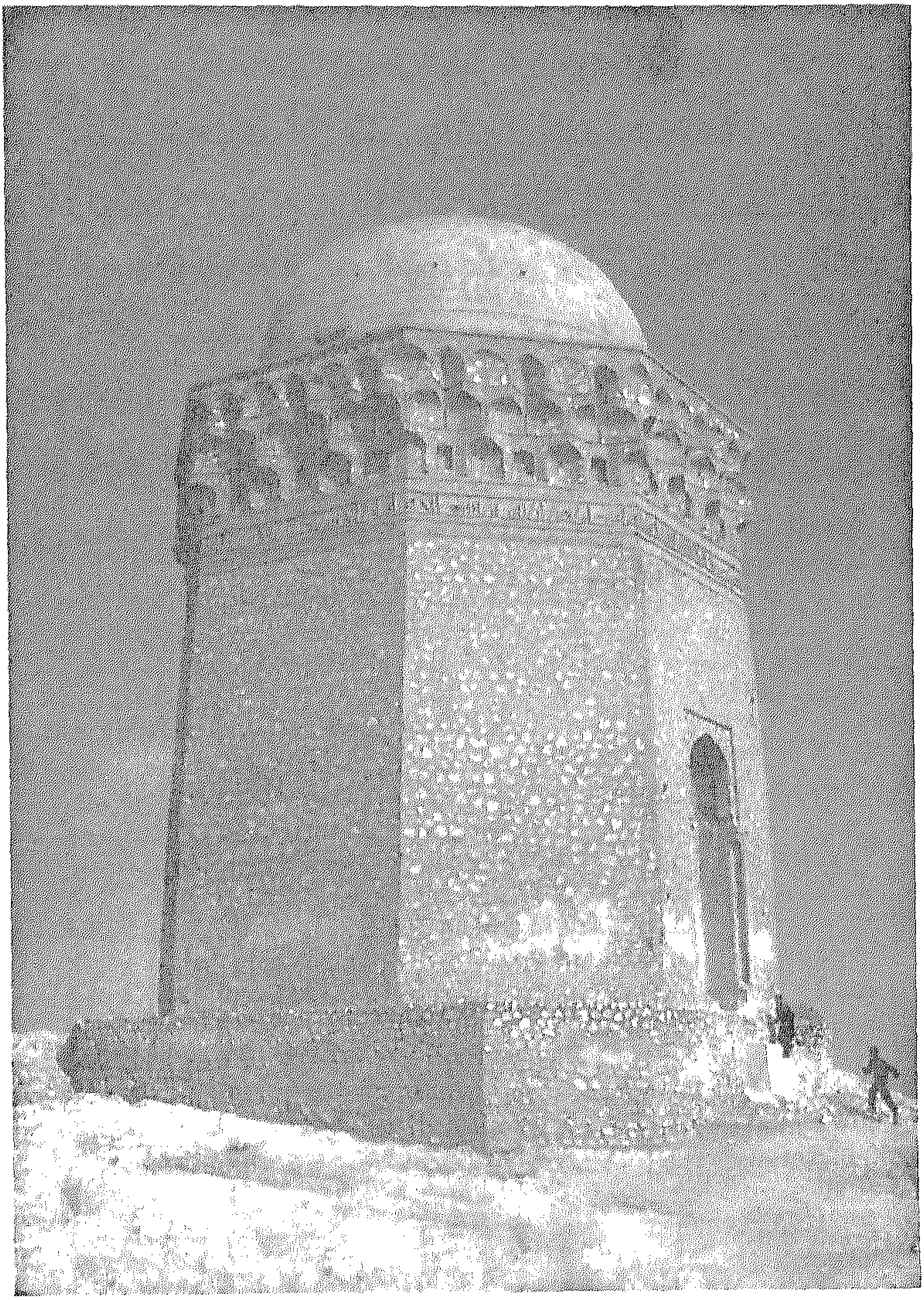

گنبد عالی، ابرکوه

مردمش یا کشته شدند و یا پراکنده و به نقاط دیگر کوچ کردند. امّا در روزگار صفوی به آن توجه شد و برخی از بناهای آن تعمیر و بازسازی گردید.

ابرکوه، در دوران زندیه و قاجاریه آباد و دارای اهمیت بوده و از شهرهای سرشناس فارس شمرده می‌شده است. اعتمادالسلطنه از این شهر یادکرده و آن را از شهرهای آباد و بااهمیت دانسته است[۱].

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

مهمترین آثار تاریخی ابرکوه، عبارت‌اند از:

۲ ـ ۳ ـ ۱ ـ مسجد جامع

مردم محل بنای مسجد جامع را به سده‌های اوّل و دوم هجری قمری نسبت می‌دهند. دیرین‌ترین بخش‌های آن، شبستانی است، که بین ایوان جنوبی و خاوری آن قرار دارد و گویا از دوران سلجوقی است. در ایوان خاوری، محراب گچ‌بری نوشته شدهٔ سال ۷۳۸ هـ.ق، وجود دارد.

۲ ـ ۳ ـ ۲ ـ گنبد عالی

گنبد عالی یا گنبدعلی، برج هشت‌گوشه‌ای است، که در بالای تپه و روبه روی محل شهر پیشین افتاده است. بالای بخش هشت گوشهٔ بنا، کتیبهٔ کوفی با خط درشت دیده می‌شود، که می‌رساند این گنبد، آرامگاه امیر عمیدالدین شمس‌الدوله ابی علی هزارسب بوده، به فرمان فرزندش فیروزان به سال ۴۴۸ هـ.ق، ساخته شده است. این گنبد، در نهم مرداد

---

۱. اعتماد السلطنه، محمّد حسن خان. مرآة‌البلدان، جلد اوّل، ص ۲۳ ـ ۲۵

۱۳۱۲ هـ. ش، در فهرست آثار تاریخی ایران به ثبت رسیده است.

۲ ـ ۳ ـ ۳ ـ آرامگاه طاوس

آرامگاه طاوس، در محلی که اکنون مدرسهٔ خواجه نظام‌الملک است، قرار داشته است. در گذشته بنای تاریخی دیگری وجود داشته، که آرامگاه حسن بن کیخسرو و دخترش بی‌بی عایشه ملکه خاتون بوده است، که به نام آرامگاه طاوس خوانده می‌شد و نبایستی آن را با آرامگاه طاوس الحرمین، که حمدالله مستوفی، در نزهة‌القلوب از آن یاد کرده، یکی دانست.

۲ ـ ۳ ـ ۴ ـ گنبد سبلان و سیدون

ویرانه‌های گنبدهای سبلان و سیدون گل سرخی، در کوی نبادان، در شمال شهر ابرکوه قرار دارد. این آثار نشانهٔ روزگار آبادانی و مرکزیت بازرگانی و شکوفایی ابرکوه، در سده‌های ۵ و ۶ هـ. ق، است.

۲ ـ ۳ ـ ۵ ـ دروازهٔ نظامیه

این دروازه از مسجد نظامیه بازمانده است. گویا از آثار سده هشتم هجری قمری است.

۲ ـ ۳ ـ ٦ ـ مسجد بیرون

این مسجد، در سوی جنوب شهر افتاده و چون در گذشته، در بیرون دیوار شهر ساخته شده بود، به نام مسجد بیرون، سرشناس شده است[۱].

---

۱ . مصطفوی، همان کتاب، ص ۴ ـ ۶

۲ـ۴ـ ویژگی‌های انسانی

مردم ابرکوه دارای حس نوع پروری و همکاری در امور زندگی و یکپارچگی هستند. اینان مردمی سخت‌کوش، مذهبی و میهمان نوازند. به گفتهٔ نگارندهٔ کتاب زینة‌المجالس، مردم این شهر ارباب حرفه و سلیم الطبع‌اند.

ساکنان ابرکوه به زبان فارسی سخن می‌گویند و لهجهٔ آنها نزدیک به لهجهٔ یزدی است. همه مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری هستند. حمدالله مستوفی مردم این شهر را، چنین ستوده است:

«مردمش اکثر پیشه‌ور باشند و به طاعت و عبادت مشغول... گویند که در ابرقو جهودی چهل روز، اگر بماند نماند و بدین سبب جهود در آن جا نیست ... حقوق دیوانی ابرقو و ولایتش صد و چهل هزار و چهارصد دینارست.» [1]

ابرکوه در گذشته دارای مدرسهٔ دینی و علمی بوده و فقه، اصول، حکمت، ادبیات عرب، طب و نجوم، در آن درس داده می‌شده است و عارفان، دانشمندان و ادیبان بسیاری، از جمله طاوس الحرمین، پیر حمزه سبزپوش، عزالدین نَسَفی، خواجه نظام الملک ابرقویی، میرهادی ابرقویی، میر غیاثای ابرقویی، امیر برهان، مولانا عنبری، عطاء ابرقویی، علی کوهیار ابرقویی و لطف‌الله منشی ابرقویی را در دامان خود پرورانده است.

شیخ عزالدین نَسَفی، از بزرگان علم و ادب ایران است و هم دورهٔ

---

۱. مستوفی، همان کتاب، ص ۱۴۶

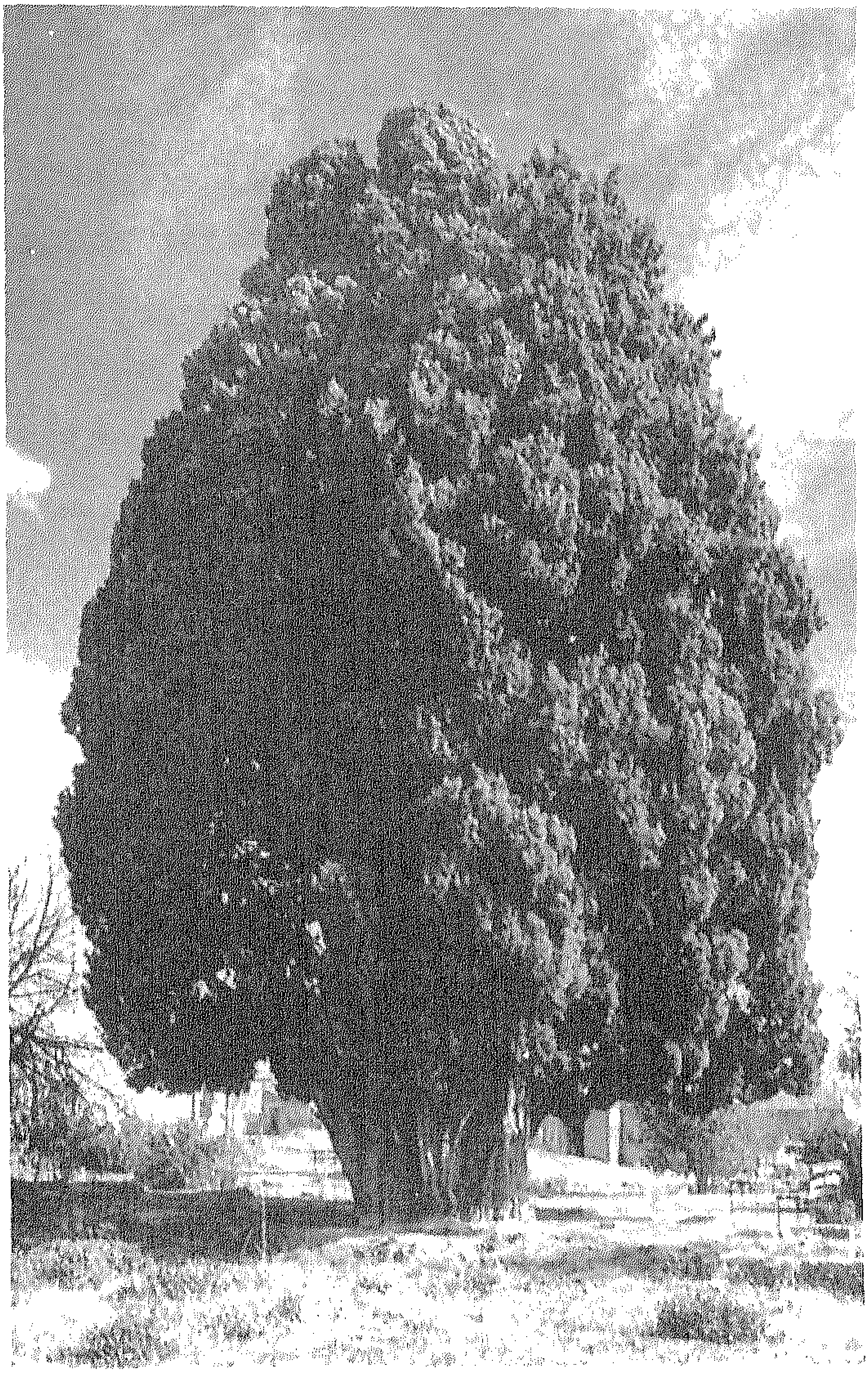

سرو پنج هزار سالهٔ ابرکوه

سلطان جلال‌الدین خوارزم شاه بوده و خواجه نظام الملک ابرقویی، درروزگار اتابک ابوبکر سعد زنگی می‌زیسته است.

جمعیت شهر ابرقو، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ه. ش، ۱۹۱۶۴ نفر بوده، که از این شمار ۹۷۱۷ نفر مرد و ۹۴۴۷ نفر زن بوده‌اند[۱].

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

کشاورزی ابرکوه و پیرامون آن، به دلیل باران کم[۲] و خشک شدن اندک اندک چشمه‌ها و کاریزهای آن، رونق ندارد. فرآورده‌های کشاورزی این شهر، عبارت‌اند از: گندم، چغندرقند، صیفی، سبزی، جالیز، انار،...

پرورش گاو، گوسفند و بز رایج است. دامپروری از دیرباز به‌گونهٔ سُنّتی وجود داشته است. مرغ‌داری و پرورش مرغ، به دو شیوهٔ سُنّتی و علمی رایج بوده و یکی از منابع درآمد مردم است.

ابرکوه، یک ناحیهٔ صنعتی نیست و تاکنون گامی برای استقرار صنایع، جز ایجاد چندین سالن برای پرورش و تولید مرغ و تخم‌مرغ به عمل نیامده است.

صنایع پیشین این ناحیه، کرباس‌بافی، گلیم‌بافی، صابون‌پزی، ... بوده است. لحاف و تشک‌دوزی رونق بسیار دارد. بعضی از بانوان و دختران ابرکوه، به قالی‌بافی اشتغال دارند.

---

۱ . مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هفتاد و شش.

۲ . اندازهٔ بارندگی سالیانهٔ ابرکوه به طور میانگین ۵۰ میلیمتر بوده، تبخیر سالیانه بسیار شدید و هفت برابر بارندگی است.

معدن نمک، گِل رس، گِل سرخ، معدن شن و ماسه، معدن گچ و معدن سنگ مرمریت، در ابرکوه وجود دارد[1].

۱ . مدرس‌زاده، همان کتاب، ص ۱۰۹ ـ ۱۱۱

فصل دوم

شهرستان اردکان

۱ ـ نگاهی به شهرستان اردکان

شهرستان اردکان، با پهنه‌ای حدود ۲۱۳۳۴/۲ کیلومترمربع[۱]، در شمال استان یزد، در دل کویر مرکزی ایران، در مسیر راه تهران ـ یزد قرار دارد و پهناورترین شهرستان منطقه است.

این شهرستان از سوی شمال خاوری و خاور به استان خراسان، از شمال باختری به استان اصفهان، از باختر به استان‌های اصفهان و فارس، از جنوب به شهرستان‌های بافق، یزد و میبد محدود است.

بخش بزرگ شهرستان اردکان را دشت‌های رسوبی کویری پوشانده است. حدود ۵ درصد این ناحیه کوهستانی می‌باشد و میانگین بلندی آن از سطح دریا، ۱۲۳۴ متر است. این شهرستان از نظر طبیعی،

---

۱ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان یزد. آمارنامهٔ ۱۳۷۵ استان یزد، ص ۲۴

به دو بخش زیر تقسیم می‌شود:

۱) بخش دشت رسوبی: که بین کوه‌های ندوشن در باختر (دنبالهٔ شیرکوه) و خَرانَق در خاور و همچنین در فاصلهٔ کوه‌های خرانق تا رباط پشت بادام قرار گرفته و دارای آب و هوای بیابانی با زمستان‌های سرد و تابستان‌های گرم و خشک است. اختلاف درجهٔ حرارت در این ناحیه زیاد بوده و فرسایش مکانیکی سبب خرد شدن سنگ‌ها و ایجاد ماسه‌زارها شده است و آب مصرفی مردم از چاه‌ها و کاریزها تأمین می‌شود.

۲) بخش کوهستانی: دارای ییلاق‌های زیاد و آب و هوای نیمه بیابانی با زمستان‌های بسیار سرد و تابستان‌های ملایم است. این ناحیه شامل کوه‌های باختری (ندوشن)، خرانق و رباط پشت بادام نیز می‌شود. آب آشامیدنی وکشاورزی مردم از چشمه وکاریز تأمین می‌شود، مهمترین کوه‌های این بخش،کوه چک چک،کوه هریشت،کوه دختر، ... است.

مشکل اساسی این شهرستان، کم‌آبی است. باران سالیانه به مرور کاهش یافته است و از طرفی با استفادهٔ بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی موجب کاهش سطح آب، در ناحیه و خشک شدن شمار زیادی ازکاریزها شده است، به طوری که بیشتر کاریزهای این شهرستان، که شمار آنها به ۱۵۳ حلقه می‌رسیده است، خشک و یا در حال خشک شدن هستند و سالانه حدود ۹۰ سانتیمتر از سطح آب‌های زیرزمینی کاهش یافته است. در حال حاضر این شهرستان ۱۰۰ رشته کاریز با آبدهی ۹/۳ میلیون مترمکعب دارد و ۱۷۶ حلقه چاه ژرف و ۲۱۷ حلقه چاه نیمه ژرف و ۳ چشمه دارد.

پوشش گیاهی این ناحیه، بیشتر ازگیاهانی است، که با ویژگی‌های

آب و هوای کویری سازش دارند و گیاهانی، مانند: زیرۀ سیاه، اسفرزه، انغوزه،بادام کوهی، اشنان، ... می‌رویند، که برخی از آنها کاربرد طبّی دارند[۱].

شهرستان اردکان، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه.ش، ۶۱۸۰۲ نفر در ۱۳۱۷۷ خانوار بوده، که از این شمار ۳۲۳۹۱ نفر مرد و ۲۹۴۱۱ نفر زن بوده‌اند.

از ۶۱۸۰۲ نفر جمعیت ۱۳۷۵ این شهرستان، ۴۴۳۹۸ نفر در نقاط شهری و ۱۷۴۰۴ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند[۲].

شماری زرتشتی در این شهرستان زندگی می‌کنند، که بیشتر آنان در شریف‌آباد ساکن هستند.

شهرستان اردکان برپایۀ تقسیمات کشوری، که در ۱۳۷۵ ه.ش، از سوی دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور انجام یافته است، شامل ۲ بخش: مرکزی و خرانق، ۲ شهر: اردکان و احمدآباد و ۵ دهستان: عقدا، محمّدیه، نارستان، رباطات و زرّین و ۵۹۱ آبادی بوده است[۳].

اردکان دارای حوزۀ علمیه و دانشگاه پیام نور است و چند دانشکدۀ دیگر نیز در دست راه‌اندازی است.

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۱۳۵۶ - ۱۳۵۸

۲ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هفتاد.

۳ . وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی ایرانی، ص ۵۴

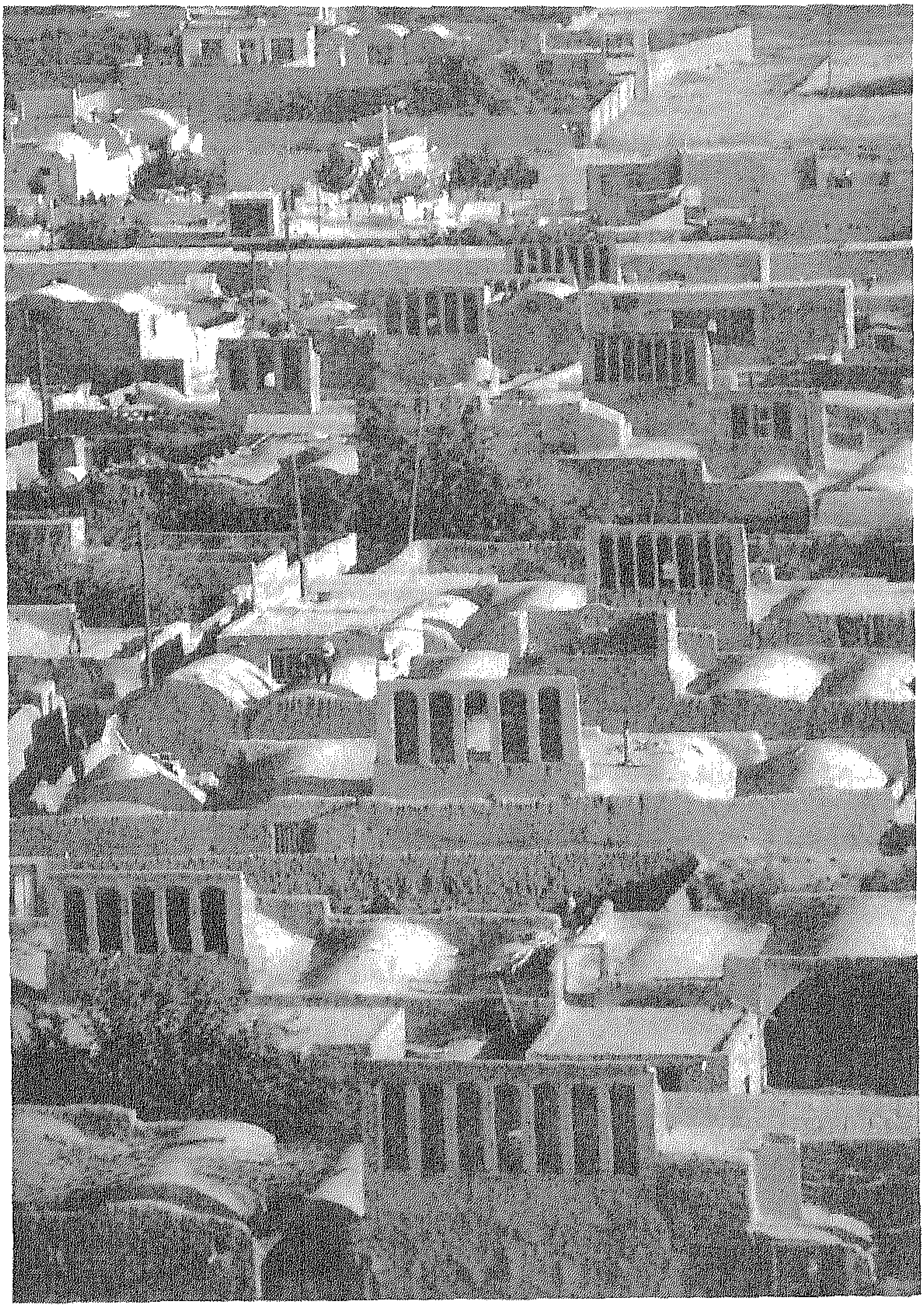

شهر اردکان

۲ـ شهر اردکان

۲ـ۱ـ جایگاه جغرافیایی

شهر اردکان، مرکز شهرستان اردکان، با حدود ۲۲۵۰ هکتار پهنه[۱]، در شمال باختری استان یزد، در ۳۲ درجه و ۱۹ دقیقه و ۳۰ ثانیه پهنای شمالی و ۵۴ درجه و ۱ دقیقه و ۱۵ ثانیه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[۲].

این شهر از سوی شمال، خاور و باختر به آبادی‌های دهستان عقدا و از جنوب به دهستان میبد محدود است.

بلندی شهر اردکان از سطح دریا ۱۰۳۵ متر و فاصلهٔ هوایی آن تا تهران، ۴۴۶ کیلومتر[۳] است. فاصلهٔ زمینی اردکان تا یزد ۶۰، تا میبد ۱۰ کیلومتر است.

کوه‌های پیرامون اردکان از لحاظ بلندی اهمیت چندانی ندارند، ولی از نظر معادن، غنی هستند. برخی از این کوه‌ها، عبارت‌اند از:

کوه هریشت به بلندی حدود ۱۹۳۹ متر[۴]، در ۱۲ کیلومتری شمال خاوری اردکان، قرار دارد و پیرسبز هریشت، زیارتگاه زرتشتیان، در دل این کوه افتاده است[۵]. کوه تپهٔ ریگ به بلندی حدود ۱۶۰۵ متر در ۲۵

---

۱. مرکز آمار ایران. شناسنامهٔ آماری شهرهای استان یزد، ص ۱

۲. جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، ص ۵

۳. همان کتاب، ص ۱۸

۴. جعفری، عباس. گیتاشناسی ایران، جلد اوّل، کوه‌ها و کوهنامهٔ ایران، ص ۵۵۱

۵. سپهری اردکانی، علی. تاریخ اردکان، جلد اوّل، ص ۲

کیلومتری شمال خاوری شهر اردکان، در کنارهٔ باختری کوهستان هامانه قرار گرفته است.

کوه چک‌چک به بلندی ۲۷۴۵ متر، در ۳۸ کیلومتری خاور اردکان افتاده و از بلندترین کوه‌های کوهستان هامانه است. در دامنهٔ باختری آن، زیارتگاه زرتشتیان، در دل این کوه قرار دارد[۱]. چون آب قطره قطره از بالای کوه می‌چکد و در منبع بزرگی جمع شده، به وسیلهٔ لوله به زیارتگاه می‌رسد، این زیارتگاه را «پیرسبز چک چکو» نامیده‌اند.

رودهایی که در این ناحیه جریان دارند، به دلیل بارندگی کم و شرایط آب و هوا، آبدهی قابل توجهی نداشته و بیشتر رودهایی سیلابی، خشک و یا مسیل‌هایی هستند، که تنها در هنگام بارندگی دارای آب می‌باشند. مهمترین رود این ناحیه رودخانهٔ اردکان است، که از دامنه‌های جنوبی کوهستان هامانه، در خاور شهر اردکان سرچشمه می‌گیرد. پس از گذر از دشت جنوب خاوری اردکان، به شمال باختری تغییر مسیر داده از روستاهای حاجی‌آباد و شریف‌آباد گذشته وارد شهراردکان می‌شود. سپس در جهت شمال وارد کویر سیاه کوه (عقدا) می‌شود[۲].

منابع آب شهر اردکان و پیرامون آن، به آب‌های زیرزمینی محدود می‌شود، که بیشتر از طریق کاریز، چاه‌های ژرف و نیمه ژرف تأمین می‌شود.

شهر اردکان و آبادی‌های پیرامون آن، در ناحیهٔ دشت رسوبی قرار گرفته و دارای آب و هوای بیابانی با زمستان‌های سرد و تابستان‌های گرم و خشک است. اختلاف درجهٔ حرارت در این ناحیه زیاد بوده و فرسایش

---

۱ . جعفری، همان کتاب، ص ۱۵۱ ـ ۱۹۴

۲ . افشین، یدالله. رودخانه‌های ایران، جلد دوم، ص ۵۲۵

مکانیکی موجب خرد شدن سنگ‌ها و ایجاد ماسه‌زارها گردیده است. رسوب‌های زیاد آهکی و نمکی این ناحیه سبب شوری آب‌های زیرزمینی شده است.

میانگین اندازهٔ بارندگی سالانه در شهر اردکان ۵۶ میلیمتر است. بیشترین بارندگی در پاییز و زمستان و اندکی در بهار است و بیشترین درجهٔ حرارت سالانه ۴۲ و گاهی به ۴۵ درجهٔ سانتیگراد می‌رسد[۱].

۲ـ۲ـ نام و پیشینهٔ تاریخی

اردکان از دو پارهٔ «اَرد» به معنی مقدس و «کان» به معنی معدن و مکان تشکیل شده است، که معنی مکان مقدس را می‌دهد. شاید این محل از زمان پیدایی، زادگاه و محل سکونت عالمان و دانشمندان بوده، اردکان نامیده شده است[۲].

در زبان پهلوی «ارد» به معنی خشم و دلاوری است. چون در گذشتهٔ دور، مردمی دلاور و جنگجو، در این ناحیه زندگی می‌کرده‌اند، به نام اردکان، به معنی مرکز دلاوری و خشم سرشناس شده و چون در روزگار آمدن مسلمانان به این ناحیه، جنگجویان زرتشتی، در بلندی‌های آن سنگر گرفته و با عرب‌ها می‌جنگیدند، از آن روزگار، این ناحیه را «اردکان» نامیدند.

محمّد مفید مستوفی بافقی، نویسندهٔ کتاب جامع مفیدی (نگارش بین سال‌های ۱۰۸۲ ـ ۱۰۹۰ هـ. ق) دربارهٔ نام اردکان، نگاشته است:

---

۱. دبیران گروه‌های آموزشی استان‌ها، همان کتاب، ص ۱۳۵۷

۲. همان کتاب، ص ۱۳۶۱

«ارد به لفظ فرس دور را گویند و چون در اطراف و جوانب آن محل، کوه بسیار است و در ازمنهٔ سابقه، در آن جبال معادن مس و سرب و فیروزه و غیره بوده لهذا، در افواه عوام اسم آن قصبه به اردکان موسوم گشته است. و این قصبهٔ شریفه، از قدیم الایام محل توطن فضلا و علما و حکما و منجمین و دانشمندان بوده و هست و در میان اصحاب هوش به یونان کوچک اشتهار دارد.» [1]

به هرحال آن طور که از منابع و مآخذ موجود برمی‌آید، در گذشته آبادی اردکان در محلی که اکنون «زردُک» خوانده می‌شود، بنا نهاده شده و آثار خرابه‌های آن به چشم می‌خورد.

در سده‌های باستانی، نامی از اردکان، در آثار تاریخی برده نشده و نخستین باری، که در تاریخ از آن یاد شده، در سدهٔ ۷ هـ. ق، است، که نامی از اردکان و خانقاه ساختن شیخ تقی‌الدین دادا محمّد از بزرگان و سالکان راه دین به میان آمده است. پس از شیخ محمّد و پسرانش، اردکان به‌گونهٔ کانون علم، حکمت و ادب درآمد و از آن پس، درستی واژهٔ یونان کوچک به اردکان تحقق یافت و نام اردکان را بیش از پیش روشنایی بخشید.

در دوران افشاریه، علی قلی خان، برادرزادهٔ نادرشاه در ۱۱۶۳ هـ. ق، علیه شاهرخ شاه افشار شورش کرد و عازم خراسان شد و پس از این که مراحل مسافرت را تا نزدیکی اردکان پیمود، از سوی سپاهیان شاهرخ شاه سرکوب و دستگیر و به مشهد فرستاده و در آن جا کشته شد [2].

---

۱. مستوفی بافقی، محمّد مفید. جامع مفیدی، جلد سوم، بخش دوم، ص ۷۲۶

۲. افشار سیستانی، ایرج. سیستان نامه، جلد اوّل، ص ۴۱۴ و نایینی، جعفر بن محمّد حسین. جامع جعفری، ص ۸

در ۱۲۰۷ هـ. ق، لطفعلی خان زند، در جریان جنگ‌های خود با آغا محمّد خان قاجار، در سر راه خود به خراسان، در اثر کمک‌های امیرحسین‌خان طبسی، سپاه کوچکی تدارک دید و به سوی شیراز رهسپار گردید. در نزدیکی یزد، محمّد تقی خان یزدی، حکمران یزد به مخالفت برخاست و علی نقی خان، پسر محمّد تقی خان یزدی، راه را بر لطفعلی خان بست[1]. لطفعلی خان با دلاوران زند و سپاهیان طبسی، در ناحیهٔ اردکان، برخان یزدی تاخت و آنان را شکست داد و رهسپار ابرکوه شد[2].

در تمامی دوران قاجار، شهر اردکان و پیرامون آن، جزو حکومت یزد بوده است. در ۱۲۳۶ هـ. ق، شاهزاده محمّد ولی میرزا، حکمران یزد شد و حاجی میرزا محمّد خان قزوینی را به حکومت اردکان و میبد فرستاد. پس از قزوینی، میرزا مهدی قلی وزیر و پس از او، محمّد کریم‌خان، حاکم اردکان شدند[3].

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

مهمترین آثار تاریخی اردکان یزد، عبارت‌اند از:

مسجد جامع، مسجد زیرده، مسجد کچیب، میل ترک‌آباد، حسینیهٔ بازار نو، مسجد زردُک، چهارسوق، مدرسهٔ علمیه، آب‌انبار دوراه، آب‌انبار قلعه، خانقاه اردکان، زیارتگاه پیر بفروئیه، پیران زرتشتی، شریف‌آباد، آتشکدهٔ شریف‌آباد، آتشکدهٔ احمدآباد، پیرهریشت، پیرسوز، چک چکو، دخمهٔ ترک‌آباد، دخمهٔ شریف‌آباد، زیارتگاه پارس بانو، ...

---

۱. موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمّد صادق. تاریخ گیتی گشا، ص ۳۷۸

۲. افراسیابی، بهرام. قلعهٔ پری، ص ۶۶۴

۳. سپهری اردکانی، همان کتاب، ص ۲۵

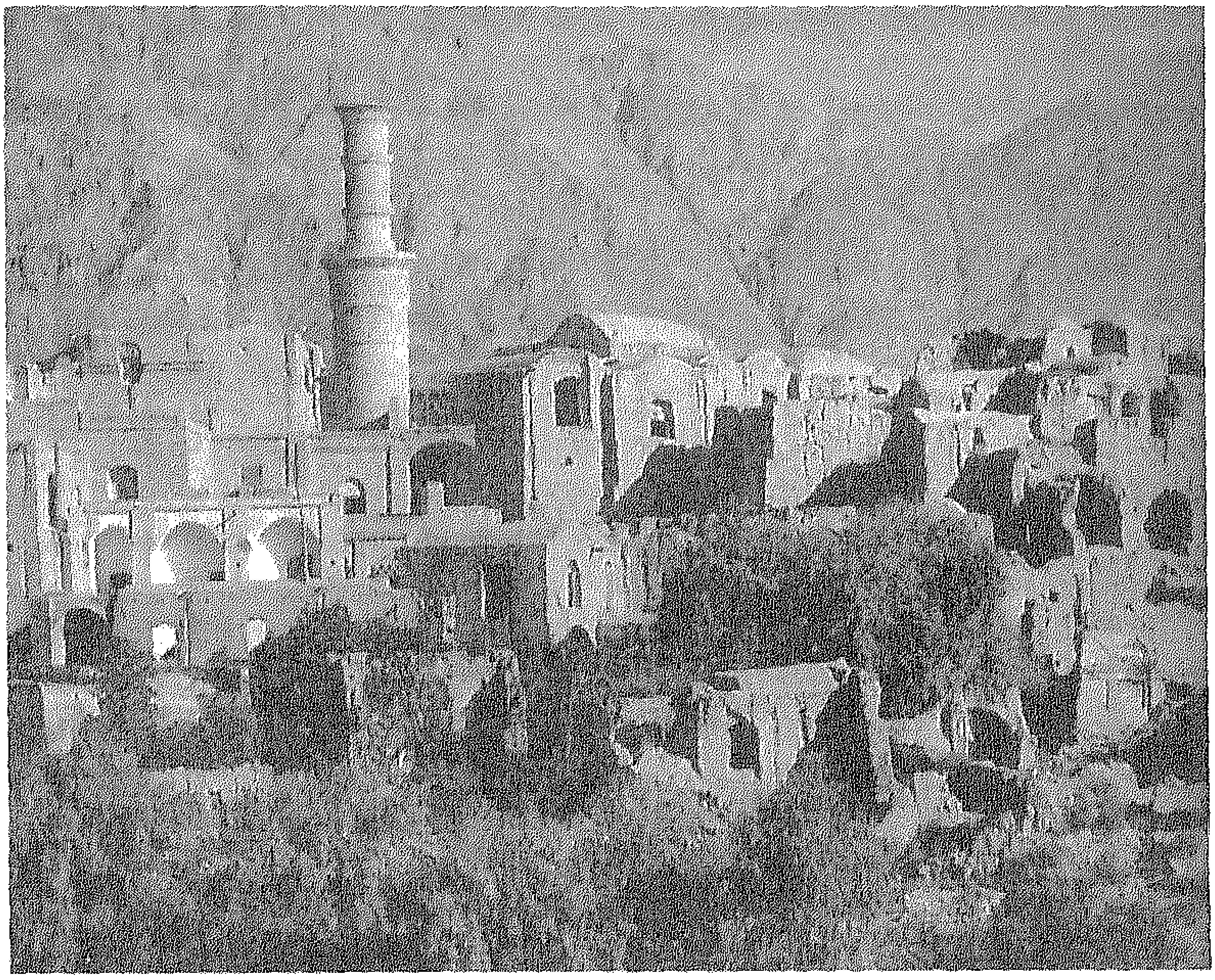

خرانق، شهرستان اردکان

۲-۴-ویژگی‌های انسانی

مردم شهر اردکان و پیرامون آن سخت‌کوش، باایمان، بردبار و پاک‌اندیش هستند. در امور دینی بسیار متعصب و همه ساله چند ماه به عزاداری می‌پردازند.

بیشتر مردم این شهر مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری می‌باشند، شماری زرتشتی نیز در این ناحیه زندگی می‌کنند. مردم آن آریایی‌نژاد و ایرانی‌الاصل هستند و به زبان فارسی و لهجهٔ شیرین یزدی سخن می‌گویند.

جمعیت شهر اردکان، در ۱۳۳۵ هـ. ش، ۸۴۹۰ نفر، در ۱۳۴۵ هـ. ش، ۱۴۳۳۲ نفر، در ۱۳۵۵ هـ. ش، ۲۰۹۱۴ نفر، در ۱۳۶۵ هـ. ش، ۳۴۸۳۸ نفر بوده است[۱].

جمعیت این شهر، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، ۴۴۳۹۸ نفر بوده است، که از این شمار ۲۲۹۷۶ نفر مرد و ۲۱۴۲۲ نفر زن بوده‌اند[۲].

اردکان، بزرگان علم و ادبی، چون شیخ تقی‌الدین دادا محمّد، شیخ یحیی عشیره اردکانی، مولانا محمّد طاهر منجم اردکانی، استاد سیّد احمد اردکانی، قاضی‌الدین اردکانی، گلشن اردکانی، محمّدالعلما، فرساد اردکانی، نسیم اردکانی، حضرت آیت‌الله العظمی فاضل اردکانی، حضرت آیت‌الله العظمی داماد، دکتر حسین محبوبی اردکانی، سلطان‌العلما، حاج ابوالقاسم خوشنویس، دکتر سیّد احمد فاطمی،

---

۱ . زنجانی، حبیب‌الله، ... راهنمای جمعیت شهرهای ایران، ص ۲۹ ، ۴۳ ، ۷۱ ، ۱۰۱

۲ . مرکز آمار ایران. همان کتاب، ص هفتاد و شش.

حجت‌الاسلام حاج سیّد محمّد رضا خاتمی، حضرت آیت الله خاتمی، دکتر سیّد محمّد خاتمی، دکتر رضا داوری اردکانی، حجت‌الاسلام شیخ علی بهجتی اردکانی، و ده‌ها نفر دیگر.

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

شهر اردکان و پیرامون آن به دلیل نداشتن آب کافی از لحاظ کشاورزی با مشکلاتی روبه‌رو بوده و پسته، فرآوردهٔ مهم آن است. پستهٔ اردکان از گونهٔ پستهٔ مرغوب ایران به حساب می‌آید. انار، روناس، گندم، میوه و یونجه در این شهر تولید می‌شود. محصول پنبهٔ اردکان به دلیل کمبود آب رو به‌کاهش نهاده است.

دامداری به‌گونهٔ پراکنده و کم، نگاهداری می‌شود و با توجه به آب و هوای اردکان، دام اصلی آن، بز است. با این حال گوسفند، گاو، و شتر نیز وجود دارد. مرغداری در این شهر رایج است.

کارگاه‌های صنعتی اردکان، موزائیک سازی، آجرپزی، سنگبری و برخی صنایع کوچک است. مهمترین فرآوردهٔ اردکان، ارده و حلواارده است، که عصاری‌ها و کارگاه‌های حلواارده‌سازی، از روغن کنجد تولید و صادر می‌شود.

صنایع دستی اردکان، عبارت‌اند از: فرش‌بافی، موتابی، کرباس‌بافی، حصیربافی، سبدبافی، ...

مهمترین معادن اردکان و پیرامون آن، اورانیوم، باریم، آهن، سرب، روی، گچ، نمک، ... است[1].

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها، همان کتاب، ص ۱۳۵۸ ـ ۱۳۶۰

فصل سوم

شهرستان بافق

۱ ـ نگاهی به شهرستان بافق

شهرستان بافق، با پهنه‌ای حدود ۱۷۶۳۳/۸ کیلومتر مربع[1]، در جنوب خاوری استان یزد، در کنار راه‌آهن تهران ـ کرمان قرار دارد.

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان اردکان، از باختر به شهرستان‌های یزد و مهریز، از جنوب به استان کرمان و کویر لوت و از خاور به کویر لوت محدود است.

در بخش باختر و جنوب خاوری بافق تپه‌های ریگ روان وجود دارد، که بلندی آنها از چند متر تجاوز نمی‌کند. بزرگترین نمک‌زار استان یزد، یعنی کویر درانجیر، در شمال باختری این شهرستان، در اثر شوراب‌های رود شور به وجود آمده است.

در خاور شهرستان بافق، رشته کوه‌های موازی با جهت شمال

---

۱ . سازمان برنامه و بوجهٔ استان یزد. آمارنامهٔ ۱۳۷۵ استان یزد، ص ۲۴

باختری ـ جنوب خاوری کشیده شده‌اند، که بلندترین آنها کوه بن‌لخت، در جنوب بهاباد و کوه باجگان است و روستاهای آباد و پرنفوسی، در دامنهٔ این کوه‌ها و در میان درّه‌ها، در خاور این ناحیه به وجود آمده‌اند.

شهرستان بافق، در سال ۱۳۷۵ ه‍.ش، ۱۷۲ چاه ژرف، ۲۳۴ چاه نیمه ژرف، ۲۸۵ کاریز و ۱۵۶ چشمه داشته است[۱].

شوره‌زارهای این ناحیه نه تنها با خاک‌های شورقلیایی عامل پس افتادن کار کشاورزی است، بلکه کاهش بازدهی فرآورده‌های کشاورزی را به دنبال دارد. علاوه بر آن، آب‌های زیرزمینی و رودهای فصلی نیز زیر تأثیر املاح موجود در خاک، دارای آب شور می‌باشند. با وجود این مردم سخت‌کوش این سرزمین، از روزگاران کهن با این سختی‌های طبیعی دست و پنجه نرم کرده‌اند. وجود ۲۸۵ کاریز، یادگاری از تلاش‌های گذشتگان در این شهرستان است.

مراتع شهرستان بافق از گونهٔ فقیر است و بالابودن تبخیر و نامناسب بودن رژیم بارندگی سبب شده است، که مراتع خوب نیز دوام چندانی نداشته باشند. مراتع لردشیطور جزو بهترین مراتع استان یزد است. چون شهرستان از شرایط کویری، دشتی و کوهستانی برخوردار است، از نظر پوشش گیاهی متنوع است. بوته‌های منطقهٔ کویری، ارزش علوفه‌ای برای دام ندارد و بیشتر مورد چرای گله‌های شتر است.

درختان گز علاوه بر پوشاندن بخش زیادی از پیرامون رود شور و زمین‌های نمکی و کویری، به دلیل پایداری در برابر شرایط سخت کویری، به عنوان پوشش مناسب برای تثبیت شن‌های روان، هکتارها زمین، در

---

۱. همان کتاب، ص ۳۴

مسیر جاده و راه‌آهن بافق ـ یزد به‌گونهٔ مصنوعی زیر پوشش این گیاه رفته است. این جنگل‌ها نقش مهمی نیز در کاهش توفان‌های شنی و بهبود آب و هوای بافق ایفا می‌کنند.

مهمترین گیاهان این ناحیه، عبارت‌اند از: گز، قیچ، درمنه، جاز، پدن، اورس (سبل)، بنه، بادام کوهی، کسیدون، انجیر، ...

جمعیت شهرستان بافق، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، ۴۱۸۳۵ نفر در ۹۰۲۷ خانوار بوده است، که از این شمار ۲۰۷۳۸ نفر مرد و ۲۱۰۹۷ نفر زن بوده‌اند.

از ۴۱۸۳۵ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ شهرستان، ۲۹۸۹۴ نفر در نقاط شهری و ۱۱۹۴۱ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند[1].

برپایهٔ تقسیمات کشوری ۱۳۷۵هـ. ش، که توسط دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور انجام یافته است، شهرستان بافق دارای ۲ بخش: مرکزی و بهاباد، ۲ شهر: بافق و بهاباد، و ۶ دهستان: سبزدشت، مبارکه، کوشک، اسفیج، نبستان و جلگه و ۵۹۲ آبادی بوده است[2].

۲ ـ شهر بافق

۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی

شهر بافق، مرکز شهرستان بافقِ استان یزد، با پهنه‌ای حدود ۱۵۱۰

۱ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هفتاد.

۲ . وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۴

هکتار[1]، در جنوب باختری شهرستان بافق، در ۳۱ درجه و ۳۶ دقیقه پهنای شمالی و ۵۵ درجه و ۲۳ دقیقه و ۴۵ ثانیه درازای باختری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[2].

این شهر از سوی شمال و شمال باختری به‌کویر درانجیر، از باختر به آبادی‌های دهستان سبزدشت، از خاور به‌کویر لوت و از جنوب به راه‌آهن محدود است. بلندی این شهر از سطح دریا، ۹۹۵ متر و فاصلهٔ هوایی آن تا تهران، ۵۹۹ کیلومتر است[3]. و فاصلهٔ زمینی آن تا یزد ۱۱۷ ، تاچغارت ۱۷، تا زرند ۱۵۷ ، تا تهران ۷۹۴ ، تا اردکان، ۱۷۷ کیلومتر است.

رود شور، که از بلندی‌های شهرستان کرمان سرچشمه می‌گیرد، به‌کویر بافق، که در مرکز شهر بافق قرار گرفته می‌ریزد.

آب و هوای شهر بافق، در تابستان‌ها گرم، ولی در زمستان‌ها ملایم‌تر از دیگر نواحی استان یزد است. ریزش باران بیشتر در زمستان و بهار روی می‌دهد.

۲ـ۲ـ نام و پیشینهٔ تاریخی

لسترنج، نگارندهٔ کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، دربارهٔ نام و جایگاه بافق، نگاشته است:

«... در پنجاه میلی باخترکوه بنان و در حاشیهٔ کویر بزرگ نیمه‌راه این شهر تا یزد، امروز دهکدهٔ بافق است. در ایالت

۱ . مرکز آمار ایران. شناسنامهٔ آماری شهرهای استان یزد، ص ۱

۲ . جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، ص ۶

۳ . همان کتاب، ص ۱۹

کرمان دو محل است که نام آنها با هم شباهت کامل دارد: بافق و بافت یا بافد. بافت در هشتاد میلی جنوب شهرکرمان و دویست میلی بافق شمالی است، و چون امروز غالباً بافق (شمالی) به صورت بافد تلفظ می‌شود، بر این اشتباه و ابهام افزوده می‌گردد. در صورتی که بافد آن است، که در جنوب ماشیز واقع شده و چون در زبان فارسی حرف تاء به حرف دال و برعکس حرف دال به حرف تاء تبدیل می‌شود، بافت را بافد هم می‌گویند.» [۱]

بافق، از شهرهای پیشین و تاریخی استان یزد است، که به دلیل جایگاه طبیعی، جغرافیایی، ارتباطی و استراتژیک خود، در دوران‌های گوناگون مورد توجه بوده و بارها مورد چپاول سرکشان و کشورگشایان قرار گرفته است.

بافق، در پیش از اسلام وجود داشته و جزو قلمرو هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان بوده است. در روزگار ساسانیان، منطقهٔ یزد، از جمله شهر بافق رو به آبادی نهاد و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گردید.

بافق، در روزگار عثمان بن عفان به دست مسلمانان گشوده شد. در نیمهٔ دوم سدهٔ سوم هجری قمری، یعقوب لیث صفاری بر این منطقه دست یافت و در روزگار دیلمیان، فخرالدولهٔ دیلمی نیز روزگاری بر این ناحیه حکومت کرد.

از سال ۵۳۶ تا ۷۱۸هـ. ق، اتابکان یزد بر این ناحیه حکومت کردند و نماینده‌ای به بافق می‌فرستادند. در روزگار آل مظفر، حاکمان دورهٔ

---

۱ . لسترنج، گی. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۳۳۲

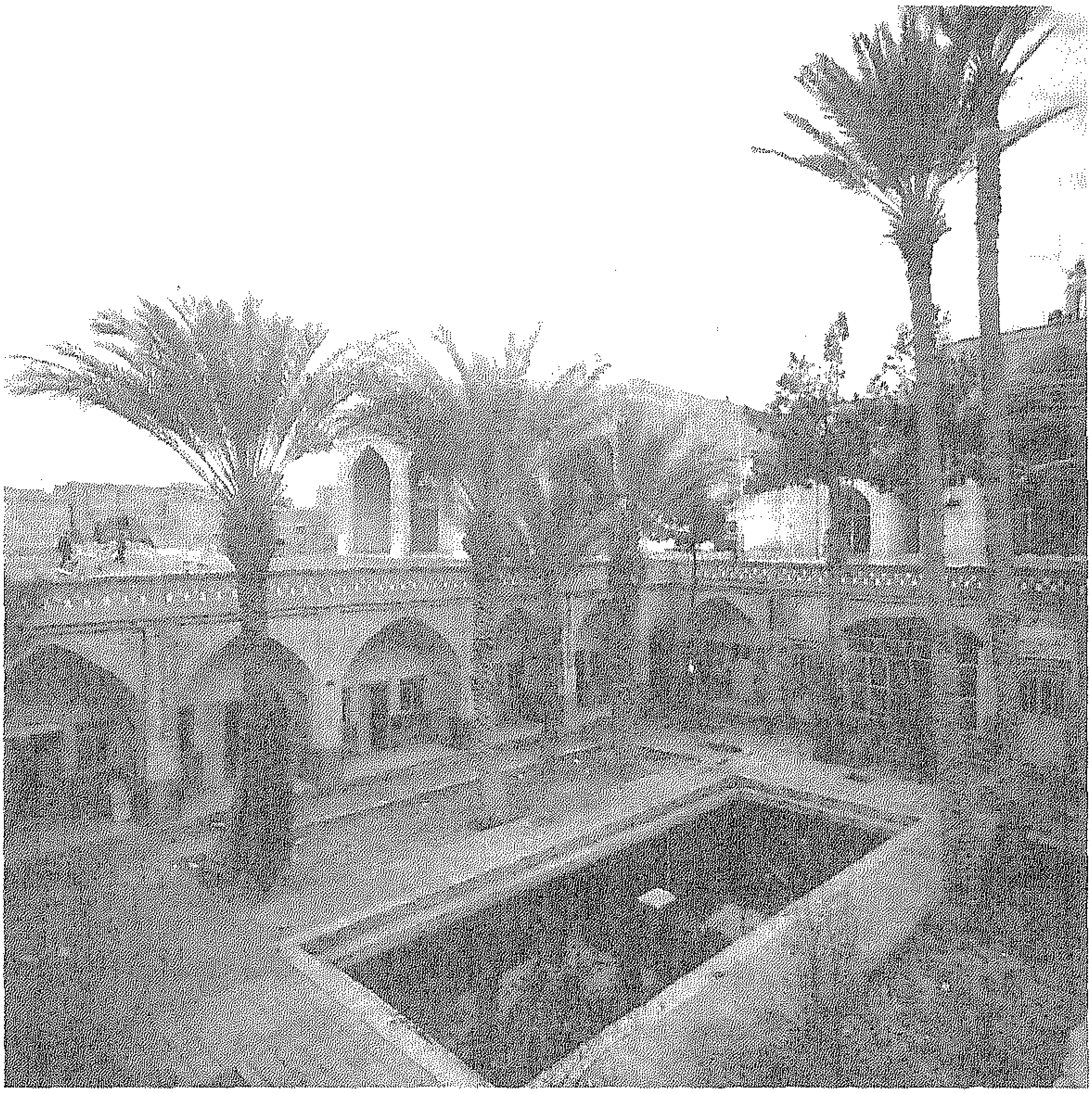

مسجد جامع بافق

تیموری و صفویان، شهر بافق گسترش یافت و آباد شد.

درحملهٔ افغان‌ها به ایران، به مردم منطقهٔ یزد، از جمله شهر بافق خسارت وارد شد و این شهر، در قلمرو محمود و اشرف افغان بود.

در دورهٔ نادرشاه افشار و جانشینانش، شهر بافق تابع ایالت یزد بود و محمّد تقی خان و بازماندگانش بر این ناحیه نیز حکمرانی داشتند.

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

مهمترین آثار تاریخی بافق، عبارت‌اند از:

آرامگاه عبدالله، مسجد جامع، مدرسهٔ علمیه، پیرمراد، قاضی میرجعفر، قلعهٔ کافر، محلهٔ لَرد، خانه‌های پیشین، باغ تیتو و چشمهٔ پیروزی.

از خانهٔ وحشی بافقی، شاعر نامی بافق، خرابه‌هایی برجای مانده است، که از آن به عنوان یک اثر تاریخی نگاهداری می‌شود[۱].

۲ـ۴ـ ویژگی‌های انسانی

مردم بافق سخت‌کوش، متدین، میهمان نواز، پاک اندیش، آزاده و وطن دوست هستند. به بزرگان احترام می‌گذارند و آداب و رسوم نیاکان خود راگرامی می‌دارند.

بافقی‌ها به زبان فارسی و لهجهٔ شیرین محلی سخن می‌گویند. ایرانی‌الاصل و آریایی نژادند. همه مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری هستند.

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۱۳۷۰

شهر بافق بزرگان علم و ادبی، چون وحشی بافقی، جلالی یزدی (بافقی) (شاعر میانهٔ سدهٔ ۳ه. ق)، محرم بافقی عارف، موالی یزدی (بافقی) شاعر (درگذشتهٔ ۱۲۳۵ه. ق)، نجاتی بافقی طبیب و نگارندهٔ کتابی در علم طب، را در دامان خود پرورانده است.

جمعیت شهر بافت، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ه. ش، ۲۵۰۶۸ نفر بوده، که از این شمار ۱۲۵۸۸ نفر مرد و ۱۲۴۸۰ نفر زن بوده‌اند[۱].

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

جایگاه جغرافیایی این ناحیه سبب گردیده که همیشه دستخوش کم‌آبی باشد. شوره‌زارها نه تنها با خاک‌های شور و قلیایی خود، عامل رکود کار کشاورزی است، بلکه کاهش بازدهی فرآورده‌های کشاورزی را به دنبال دارد. با این حال شغل مهم مردم بافق کشاورزی است و ساکنان این دیار از گذشته‌های دور با این سختی‌های طبیعی ساخته‌اند.

مهمترین فرآورده‌های کشاورزی، گندم، جو، پنبه، روناس، نارنج، پسته، خرما، ... است. هر ساله مقداری روناس، ارزن، انار، پسته، انگورو خشکبار از این ناحیه به نقاط دیگر صادر می‌شود.

نخلستان‌های بافق بیش از ۴۰۰ هزار اصله درخت خرما دارند، که در شکوفایی اقتصاد آن تأثیر زیادی دارد و مردم بافق علاوه بر استفاده از خرما، از الیاف و شاخه‌های این درخت، پادری، بادبزن، کلاه حصیری،

---

۱ . مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هشتاد و شش.

ریسمان، ... می‌سازند.

مهمترین هنرهای دستی مردم بافق، قالی‌بافی، صابون‌پزی، کرباس‌بافی، جارو، بادبزن، حصیر و پادری است، که به شهرهای دیگر نیز صادر می‌شود.

معادن بافق، عبارت‌اند از: معدن آهن چغارت، در ۱۴ کیلومتری شمال خاوری شهر بافق، معدن آهن چادرملو، معدن آهن سه‌چاهون، معدن ناریگان و معدن سرب وردی کوشک، در شمال خاوری شهر بافق[۱].

با گشایش راه‌آهن بافق ـ بندرعباس و انجام طرح راه‌آهن بافق ـ مشهد، این شهر از جایگاه استراتژیک و اقتصادی ویژه‌ای برخوردار شده و زندگی و رونق تازه‌ای یافته است.

۳ـ آهن‌شهر

به منظور اِسکان و رفاه کارکنان حوزهٔ سنگ‌آهن، شهرکی به نام آهن‌شهر، در دو کیلومتری بافق ایجاد شده است. این شهرک همهٔ امکان‌های رفاهی و زیستی را دارد و در کنار آن، نخلستان بزرگی قرار دارد که به‌گونهٔ پارکی زیبا درآمده است.

۴ـ شهر بهاباد

شهر بهاباد، مرکز بخش بهابادِ شهرستان بافق، با پهنه‌ای حدود ۱۰

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. همان کتاب، ص ۱۳۷۰

کیلومتر مربع، در شمال خاوری شهرستان بافق، بر روی تپه ماهورهای بین دو رشته کوه، در ۳۱ درجه و ۵۲ دقیقه پهنای شمالی و ۵۵ درجه و ۵۸ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[1].

این شهر دارای آب و هوای بیابانی می‌باشد و از لحاظ سفرهٔ آب‌های زیرزمینی غنی است، که این امر موجب رونق کشاورزی آن شده است.

جمعیت شهر بهاباد، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، ۴۸۲۶ نفر بوده است، که از این شمار ۲۳۵۲ نفر مرد و ۲۴۷۴ نفر زن بوده‌اند[2].

واژهٔ بهاباد، از دو پارهٔ «به» یعنی بهتر و «آباد» یعنی پررونق و پرنعمت تشکیل شده است، و بهاباد، به معنی بهترین آبادی است.

بهاباد از نقاط آباد و تاریخی شهرستان بافق است و به دلیل جایگاه جغرافیایی، طبیعی و اقتصادی ویژهٔ خود، درگذر زمان بارها مورد تجاوز و چپاول قرار گرفته است. اسماعیلیان، در پیرامون آن، دژهای تسخیر ناپذیری بنا نهاده بودند. این دژها به دست هلاکوخان مغول از میان رفت و ویرانه‌های آنها به نام شهرک، در نزدیکی شهر بهاباد وجود دارد.

آثار تاریخی آن، عبارت‌اند از: مسجد جامع، آب‌انبار حاج مهدی، آرامگاه ملّاعبدالله، آرامگاه شیخ ضیاءالدین و شماری دژ و برج.

بهاباد، عالمان و ادیبانی، چون ملّاعبدالله، شیخ ضیاءالدین و شیخ محمّد، ... را در دامان خود پرورانده است.

---

۱. مرکز آمار ایران، مساحت و مختصات جغرافیایی شهرهای کشور، ص ۳۲

۲. مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی... همان کتاب، ص هشتاد و شش.

مهمترین فرآورده‌های کشاورزی بهاباد، عبارت‌اند از: انگور، انار، پسته، زیره، گندم و زعفران.

معادن زیرزمینی آن، مس، سرب، روی، زغال سنگ، ... است.

مهمترین هنرهای دستی مردم بهاباد، فرش‌بافی و گیوه‌چینی است[1].

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها، همان کتاب، ص ۱۳۷۰ ـ ۱۳۷۱

فصل چهارم

شهرستان تفت

۱ ـ نگاهی به شهرستان تفت

شهرستان تفت، با پهنه‌ای حدود ۵۹۴۹/۱ کیلومترمربع[۱]، در کنار راه یزد ـ شیراز، در باختر استان قرار دارد.

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان یزد، از باختر به شهرستان‌های یزد و ابرکوه، از جنوب به شهرستان‌های ابرکوه و مهریز و از خاور به شهرستان مهریز محدود است.

بلندی مرکز شهرستان تفت از سطح دریا، ۱۵۶۰ متر است. این شهرستان ناحیه‌ای کوهستانی است و بیش از ۶۰ درصد روستاهای آن، در دامنهٔ کوه‌ها قرار دارند. مهمترین آنها، کوهستان شیرکوه با جهت شمال باختری ـ جنوب خاوری است.

---

۱ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان یزد. آمارنامهٔ ۱۳۷۵ استان یزد، ص ۲۴

آب و هوای تفت نیمه‌بیابانی است، که به دلیل قرارگرفتن در دامنهٔ شیرکوه، نسبت به یزد، دارای تابستان‌های ملایم‌تر و بارندگی بیشتری است.

به سبب بارش اندک و تبخیر شدید، در این ناحیه رودخانهٔ دایمی وجود ندارد و تنها شماری مسیل یا خشک‌رود، از جمله مسیل تفت دیده می‌شود. خشک‌رود تفت، شهر را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم کرده است.

آب آشامیدنی و کشاورزی این شهرستان، از کاریز، شماری چشمه، از جمله چشمهٔ تامهر، که آب آن از اوایل فروردین تا مهرماه جاری است و چشمهٔ کوهی، چاه‌های ژرف و نیمه‌ژرف تأمین می‌گردد.

پوشش گیاهی شهرستان تفت از گونهٔ دشتی، کوهپایه‌ای و کوهی است. از گیاهان سودمند، که جنبهٔ اقتصادی و صادراتی دارد و در نواحی کوهستانی تفت می‌رویند، گون و انغوزه است. در دشت، گز، تاغ، قیچ و گونه‌ای خارشتر، گونه‌های شوره، نی، جغجغه و اسپید وجود دارد. در بخش کوهپایه‌ای، گونه‌های درمنه، گَوَن، اسپند و در کوهستان گونه‌های بادام کوهی، بنه و ارژن یافت می‌شود.

جانوران وحشی این ناحیه بزکوهی، قوچ و میش، آهو، شغال، روباه و شماری پلنگ است.

شهرستان تفت برپایهٔ تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ هـ. ش، که توسط دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور انجام یافته است، شامل دو بخش مرکزی و نیر، ۲ شهر تفت و نیر، ۷ دهستان: پیشکوه، شیرکوه،

علی‌آباد، نصرآباد، دهشیر، گاریزات، بنادکوک و سخوید[۱]، و حدود ۱۴۲۳ روستا بوده است، که ۵۱۰ روستا دارای سکنه بوده‌اند[۲]. روستاهای نصرآباد، ساینج و علی‌آباد، دارای جمعیت بیشتری هستند. نواحی هم‌جوار آنها، از نقاط خوش آب و هوا می‌باشد و در تابستان، ییلاق و گردشگاه مردم استان یزد است[۳].

جمعیت شهرستان تفت، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، ۵۶۶۰۳ نفر بوده، که از این شمار ۲۸۰۷۷ نفر مرد و ۲۸۵۲۶ نفر زن بوده‌اند.

از ۵۶۶۰۳ نفر جمعیت ۱۳۷۵ این شهرستان، ۱۷۰۷۵ نفر در نقاط شهری و ۳۹۵۲۸ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند[۴].

۲ ـ شهر تفت

۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی

شهر تفت، مرکز شهرستان تفتِ استان یزد، با پهنه‌ای حدود ۲۵ کیلومترمربع در مرکز استان یزد، در ۳۱ درجه و ۴۴ دقیقه و ۳۰ ثانیه پهنای شمالی و ۵۴ درجه و ۱۱ دقیقه و ۳۰ ثانیه درازای خاوری نسبت به نیمروز

---

۱. وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۴

۲. سازمان برنامه و بودجه... همان کتاب، ص ۲۴

۳. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۱۳۶۶

۴. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هشتاد و شش.

گرینویچ قرار دارد[1].

این شهر از سوی شمال به‌کوه آقاعلا، از باختر به مزرعهٔ سیّد محمّد، از خاور به روستای حسینی، و از جنوب به آبادی بادگز پایین محدود است.

بلندی شهر تفت از سطح دریا، ۱۵۶۰ متر و فاصلهٔ هوایی آن تا تهران، ۵۲۰ کیلومتر است[2]. فاصلهٔ زمینی تفت تا یزد ۲۰، تا ابرکوه ۱۵۰، تا ترزجان ۲۴، تا منشاد، ۴۷ کیلومتر است.

شهر تفت، در درّه قرار دارد. کوه گلوبادام، در جنوب باختری، تفت‌کوه، در جنوب، کوه بُرُک[3]، در جنوب خاوری، کوه بن‌چادر، در شمال باختری، و کوه آقاعلا، در شمال شهر تفت قرار دارند. همهٔ این کوه‌ها، جزو کوهستان شیرکوه به شمار می‌روند.

رود تفت، که از شیرکوه سرچشمه می‌گیرد و در اوایل بهار پرآب است، از میان شهر می‌گذرد. باغ‌ها و محله‌های تفت در دو سوی آن قرار دارند. سیلاب‌های بهاری شیرکوه، در بستر رود تفت روان می‌شوند و به سوی شهر یزد می‌روند.

هوای شهر تفت از یک سو به سبب قرارگرفتن در درّه وکوهستانی بودن ناحیه و از سوی دیگر به سبب نزدیکی با کویر، دگرگون می‌باشد، ولی به طورکلی هوای شهر تفت معتدل است. بیشترین درجهٔ حرارت، در تابستان ۳۴ وکمترین آن در زمستان ۱۲ درجهٔ سانتیگراد است. رطوبت در

---

۱. جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، ص ۷

۲. همان کتاب، ص ۲۰

3. borok

تابستان، ۱۵ درصد و در زمستان، ۳۰ درصد است. میانگین بارندگی سالیانهٔ برف ۷۰ سانتیمتر و باران تا ۶۰ سانتیمتر می‌رسد[1].

۲-۲-نام و پیشینهٔ تاریخی

شهر تفت را، که زادگاه علامهٔ تفتازانی است، تفت نصیری نیز نامیده‌اند. واژهٔ تفت، در فرهنگ‌ها، به معنی گرم، گرمی، سوخته، سوختن، سوزش، قهر و غضب و گرمی از خشم و قهر، گیاه دارویی، که خوردن بیخ آن، مانند تاتوله جنون آورد، خرام و خرامان، سبدی، که برای نهادن گل و میوه ساخته می‌شود، است[2].

واژهٔ تفت، در اوستا «تَفتَه»[3]، به معنی گرم شده، آمده است[4].

مردم شهر تفت نیز دربارهٔ نام‌گذاری آن، که متأثر از معنی‌های یاد شده است، بر این باورند، که واژهٔ تفت دو معنی دارد: یکی به معنی گداخته و سوزان، و دیگری به معنی سبد و طَبَقِ میوه است. از نظر طبیعی نیز هر دو معنی، دربارهٔ آن، درست و کاربرد دارد، زیرا وجود «تفته‌کوه» در جنوب شهر، که هنگام تابش خورشید، بسیار داغ و سوزان شده و به اصطلاح محل تفتیده می‌شود، سبب شده است، که این شهر را «تفت» بنامند. دو دیگر، وجود باغستان‌های میوهٔ بسیار در این محل است و در گذشته مردم تفت میوه‌ها را در سبد و طَبَق (در گویش محلی تفت) ریخته

---

۱ . سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور، یزد، جلد ۸۳، ص ۲۶ - ۲۷

۲ . لغت‌نامهٔ دهخدا، در واژهٔ تفت.

3 . tafta

۴ . برهان قاطع، در واژهٔ تفت.

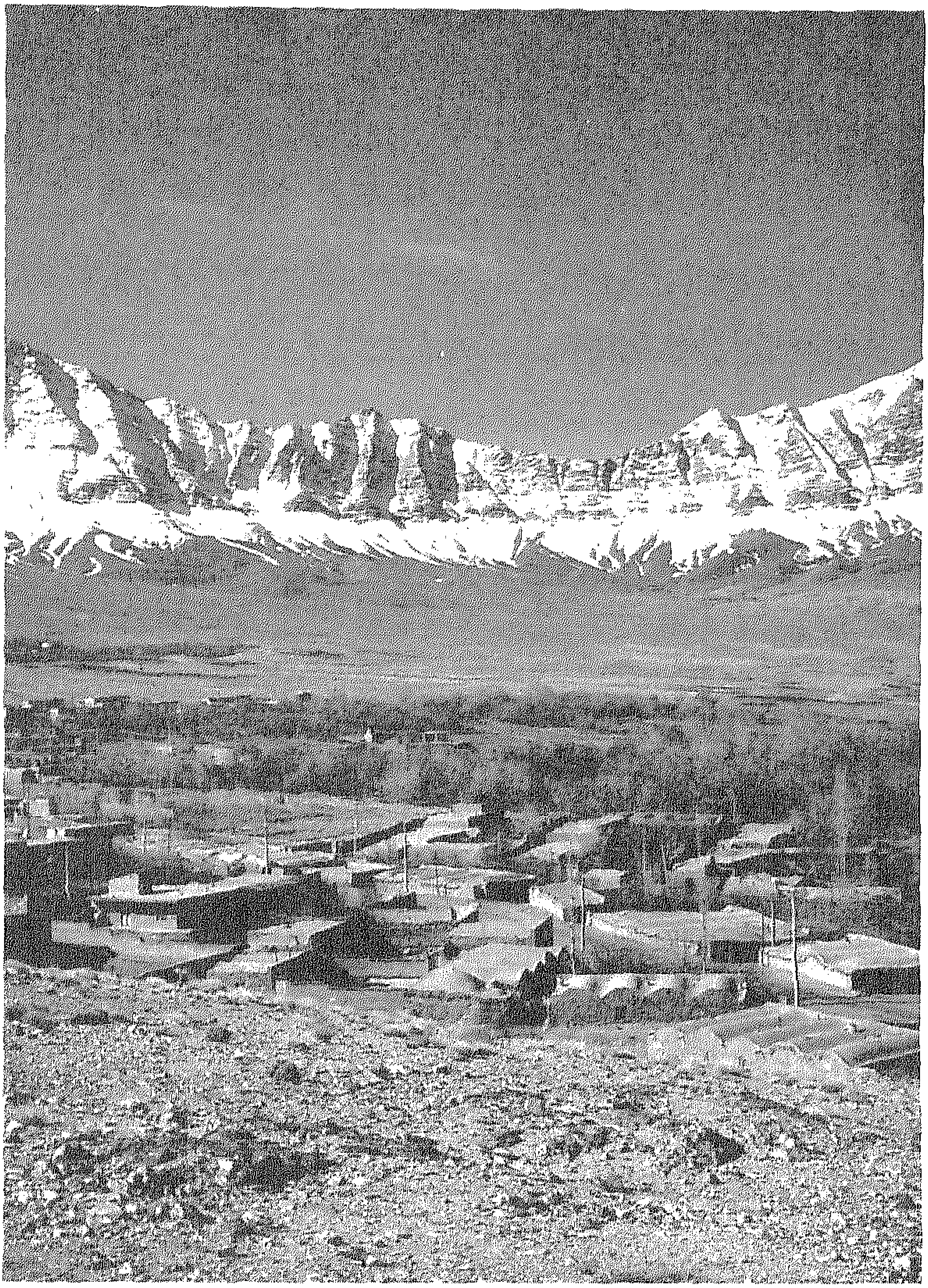

بیداخوید، تفت

و به بازار شهرهای همسایه برای فروش می‌بردند، به تفت سرشناس گردیده است[۱].

به دلیل وجود چشمه‌ای در «پای چنار سرده» به نام نصیری، به این شهر «تفت نصیری» نیز گفته‌اند.

احمدبن حسین‌بن علی کاتب، نویسندهٔ کتاب تاریخ جدید یزد (۸۶۲ هـ ق)، دربارهٔ تفت نصیری، می‌نویسد:

«و از محلهٔ سردسیر از اوّل باغستان از موضع پای چنار سرده دو چشمهٔ وسیع جاری است، یکی را سعدآباد و دیگری را نصیری خوانند. و گویند که این دو چشمه یک کس جاری گردانیده است و اسم جاری کننده نصیرالدین بوده است. قولی دیگر آن است، که جاری کننده چون این دو چشمه جاری گردانید، خواست که به حکم لاتثنی الا و قد تثلّث، چشمهٔ سوم جاری کند. چون به کار مشغول شد، از غیب آوازی شنید، که نه سیری، از این صدا وهمی بر او غالب شد و دست از کار بداشت. آن چشمه را چشمهٔ نسیری خوانند و در کتابت نصیری نوشتند.»[۲]

تفت، همانند یزد، شهر باستانی است و پیشینهٔ درازی دارد و از هر لحاظ با یزد پیوند تاریخی دارد و نامش همیشه با آن، همراه بوده است.

۱. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، همان کتاب، ص ۲۶

۲. کاتب، احمدبن حسین‌بن علی. تاریخ جدید یزد، ص ۲۱۵

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

مهمترین آثار تاریخی شهر تفت، عبارت‌اند از:

۲ ـ ۳ ـ ۱ ـ حسینیهٔ شاه‌ولی

این حسینیه از آثار تاریخی تفت به شمار می‌رود، که تنها بخشی از آن برجای مانده است.

۲ ـ ۳ ـ ۲ ـ خانقاه

آرامگاه شاه خلیل دوم، ازاولاد شاه نعمت‌الله ولی، در این شهر قرار دارد. تاریخ ۸۴۸ هـ. ق، بر سنگی درون آن دیده می‌شود.

۲ ـ ۳ ـ ۳ ـ مسجد شاه‌ولی

بر سنگ مرمر زیبایی، در محراب آن، تاریخ ۸۷۳ هـ. ق، نگاشته شده است، که دیرینگی آن را به دورهٔ تیموری می‌رساند.

۲ ـ ۳ ـ ۴ ـ آثار کوی گرمسیر

در کوی گرمسیر، در گذشته آب‌انبار، مسجد و دژ گرمسیر وجود داشته و در حال حاضر ویرانه‌های آنها برجای است.

۲ ـ ۳ ـ ۵ ـ درختان کهنسال

در شهر تفت دو درخت کهنسال، در کوی‌های ده نو و پاچنار وجود دارند.

۲ ـ ۳ ـ ٦ ـ آتشکده

در دو کوی زرتشتی‌نشینِ باغ خندان و سرده، آتشکده وجود دارد.

۲ ـ ۳ ـ ۷ ـ آسیاب و دژ پهلوان

در درّهٔ گاون، در جنوب باختری شهر تفت، دو اثر باستانی وجود دارد: بر ستیغ کوهی، در این درّه یک بنای آجری به نام آسیاب پهلوان بادی قرار دارد. در همین دره برفراز کوه لاکونو، آثار دژی به نام دژ پهلوان بادی وجود دارد. پیرامون این دژ، پرتگاه بوده و راه آن، سخت است و از جایگاه نظامی ویژه‌ای برخوردار است[۱].

۲ـ ۴ـ ویژگی‌های انسانی

تفتی‌ها، مردمی پاک‌اندیش، سخت‌کوش، درستکار، متدین و میهمان‌نوازند. تبار آریایی دارند و به فارسی و لهجهٔ شیرین محلی و یزدی سخن می‌گویند. مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری هستند. شماری زرتشتی،در این شهر زندگی می‌کنند، که با گویش ویژهٔ خودشان سخن می‌گویند.

جمعیت شهر تفت، در ۱۳۳۵ هـ. ش، ۶۴۵۱ نفر، در ۱۳۴۵ هـ. ش، ۶۶۵۶ نفر، در ۱۳۵۵ هـ. ش، ۶۸۶۴ نفر، و در ۱۳۶۵ هـ. ش، ۱۱۳۷۳ نفر بوده است[۲].

جمعیت این شهر، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، ۱۵۱۱۵ نفر بوده است، که از این شمار ۷۶۵۷ نفر مرد و ۷۴۵۸ نفر زن بوده‌اند[۳].

---

۱ . سازمان جغرافیایی... همان کتاب، ص ۲۷

۲ . زنجانی، حبیب‌الله و رحمانی، فریدون. راهنمای جمعیت شهرهای ایران، ص ۲۹ ، ۴۴ ، ۷۲ ، ۱۰۱

۳ . مرکز آمار ایران، همان کتاب، ص هشتاد و شش.

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

اقتصاد شهر تفت و پیرامون آن برپایهٔ کشاورزی، دامداری، پیشه‌وری و صنایع دستی استوار است. بیشتر مردم شهر باتوجه به استعداد ناحیه، کشاورز می‌باشند. همراه کشت، به دامداری نیز می‌پردازند و شمار کمی هم پیشه‌ورند. آبیاری در این شهر به وسیلهٔ پنج رشته کاریز و چهارحلقه چاهِ نیمه‌ژرف انجام می‌شود.

فرآورده‌های کشاورزی تفت، عبارت‌اند از: گندم، جو، بنشن، تره‌بار، انار، هلو، بادام، زردالو، گوجه، گردو، که به ویژه انار تفت ممتاز و فراوان است و به نقاط دیگر صادر می‌شود.

هنرهای دستی مردم تفت، گیوه‌چینی و فرش‌بافی است. نزدیک به ۲۰۰ دستگاه قالی‌بافی، در این شهر وجود دارد و گیوه‌چینی در خانه‌ها رواج دارد.

راهی به درازای ۲۰ کیلومتر از تفت به سوی شمال خاوری رفته و به شهر یزد می‌پیوندد. دو دیگر راهی که از تفت به سوی باختر رفته و به ده نو می‌رسد، سپس به سوی جنوب و به ده شیر و از آن جا به ابرکوه می‌رسد. سه دیگر راه‌های خاکی است، که شهر تفت و آبادی‌های پیرامون آن را با یکدیگر پیوند می‌دهد، مانند راه تفت ـ ترزجان و راه تفت ـ منشاد ـ ده بالا[1].

۱ . سازمان جغرافیایی... ، همان کتاب، ص ۲۶

فصل پنجم

شهرستان مهریز

۱ ـ نگاهی به شهرستان مهریز

شهرستان مهریز، با پهنه‌ای حدود ۱۵۸۴۵ کیلومتر مربع[۱]، در جنوب استان یزد، در ۱۰ کیلومتر باختر جادهٔ یزد ـ کرمان قرار دارد.

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان یزد، از شمال خاوری به شهرستان بافق، از خاور به شهرستان‌های رفسنجان و شهر بابک استان کرمان، از باختر به شهرستان‌های تفت، ابرکوه و استان فارس و از جنوب به شهرستان شهر بابکِ استان کرمان و شهرستان نی‌ریز استان فارس محدود است.

بلندی مرکز شهرستان مهریز از سطح دریا، ۱۳۶۶ متر است[۲]. این

---

۱ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان یزد. آمارنامهٔ ۱۳۷۵ استان یزد، ص ۲۴

۲ . اتحادیهٔ شهرداری‌های ایران. سالنامهٔ شهرداری‌ها، ص ۳۳۹

شهرستان از سوی باختر توسط کوه‌های بلند لاخسه و بواناتِ کوهستان شیرکوه محدود می‌شود. این کوه‌ها سرچشمهٔ جویبارهای فصلی است. خاور شهرستان مهریز به زمین‌های پست محدود می‌گردد. در جنوب آن، تنگ چنار از رشته کوه‌های شیرکوه قرار دارد. در شمال، زمین‌های پست و سپس تپه‌های شنی وجود دارد.

منابع آب این شهرستان از چشمه، کاریز و چاه تأمین می‌شود. تنها رود مهم آن، رود بوانات است، که در دشت هرات، در ۱۵۰ کیلومتری جنوب باختری شهرستان مهریز جریان دارد.

شهرستان مهریز در سال ۱۳۷۵ هـ. ش، ۳۰۳ حلقه چاه ژرف، ۵۹۴ حلقه چاه نیمه‌ژرف، ۶۹۴ رشته کاریز و ۲۳ چشمه داشته است[1]. یکی از چشمه‌های پرآب، که بخش بزرگ آب کشاورزی بهارهٔ روستاییان مهریز و یزد را تأمین می‌سازد، چشمهٔ غربال بیز، در نزدیکی آبادی مذوار است.

آب و هوای این شهرستان نیمه‌بیابانی است و هرچه به سوی باختر حرکت کنیم، بارندگی زیاد شده و درجهٔ حرارت نیز کاهش می‌یابد.

پوشش گیاهی شهرستان مهریز بیشتر از گونه‌های استپی بیابانی، از جمله گز، انجیر کوهی، زیره، زرشک، ... است.

جانوران وحشی این ناحیه، عبارت‌اند از: یوزپلنگ، گرگ، آهو، بزکوهی، ...

معدن‌های شهرستان مهریز، تراورتن، مرمر، گِل سفید، سنگ چینی، سنگ‌های ساختمانی، ... است.

شهرستان مهریز برپایهٔ تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۵ هـ. ش، که

---

۱. سازمان برنامه و بودجهٔ استان یزد، همان کتاب، ص ۳۴

توسط دفتر تقسیمات وزارت کشور انجام شده است، شامل ۲ بخش مرکزی و هرات و مروست، ۳شهر: مهریز، هرات، مروست، و ۷ دهستان: تنگ چنار، خورمیز، میانکوه، ارنان، بهادران، فتح‌آباد و هرابرجان بوده است[۱].

جمعیت شهرستان مهریز، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵هـ . ش، ۷۴۲۰۲ نفر بوده است، که از این شمار ۳۷۲۸۴ نفر مرد و ۳۶۹۱۸ نفر زن بوده‌اند.

از ۷۴۲۰۲ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ شهرستان، ۴۰۸۶۰ نفر در نقاط شهری و ۳۳۳۴۲ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند[۲]

۲ ـ شهر مهریز

۲ ـ ۱ ـ جایگاه جغرافیایی

شهر مهریز، مرکز شهرستان مهریز استان یزد، با پهنه‌ای حدود ۲۹ کیلومترمربع، در جنوب استان یزد، در ۳۱ درجه و ۳۴ دقیقه پهنای شمالی و ۵۴ درجه و ۲۹ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[۳].

این شهر از سوی شمال به دهستان فجر بخش مرکزی شهرستان یزد، از باختر به‌کوه لاخسه، از خاور به آبادی‌های دهستان تنگ چنار و از

۱ . وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۴

۲ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هفتاد.

۳ . مرکز آمار ایران. شناسنامهٔ شهرهای کشور، استان یزد، جلد ۲۳ ، ص ۱۹

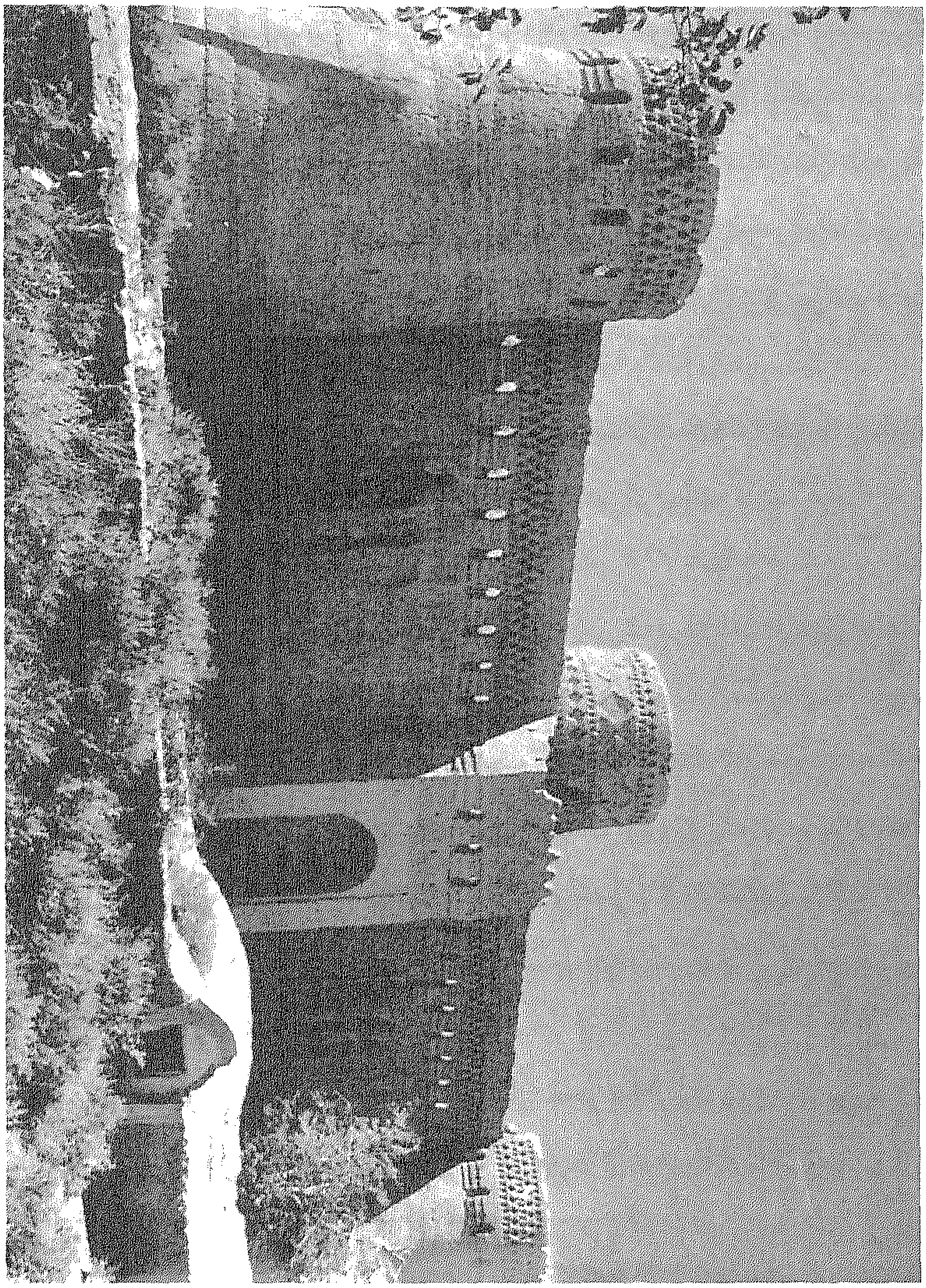

قلعه‌ای در مهریز

جنوب به روستای کوهپایی محدود است.

بلندی شهر مهریز از سطح دریا، ۱۴۷۰ متر و فاصلهٔ زمینی آن تا یزد ۳۵، تا رفسنجان ۲۱۳، تا تفت، ۵۰ کیلومتر است.

شهر مهریز در دشت قرار گرفته و در باختر آن، رشته‌کوه‌های شیرکوه است. در خاور، دشت مهریز تا کوه‌های بافق گسترده می‌شود.

هوای مهریز معتدل خشک بوده و باران سالیانهٔ آن اندک است.

۲ـ۲ـ نام و پیشینهٔ تاریخی

شهر مهریز، در گذشته مهرگرد، مهری‌گرد، مهرجرد، مهری‌جرد، میگرد و میجرد[1] نامیده شده است و بنای آن را به «مهرنگار» دختر انوشیروان ساسانی نسبت داده‌اند و یکی از آبادی‌های آن، به نام «خورمیز» را از بناهای هرمز، پادشاه ساسانی دانسته‌اند.

این شهر از پیوستن چند آبادی نزدیک به هم تشکیل گردیده و اندک اندک گسترش یافته است. نام آن، در کتاب جامع مفیدی و تاریخ یزد به‌گونهٔ مهرگرد، مهرجرد، مهری‌جرد، ...نگاشته شده است. در جامع مفیدی آمده است:

«آن پادشاه را (انوشیروان) از دختر خاقان چین، دو فرزند کرامت شد: یک پسر و یک دختر. پسر را هرمزشاه و دختر را مهرنگار نام کرد... انوشیروان، یزد را به اقطاع مهرنگار داد... چون مهرنگار مالک رقاب یزد گردید، عاملان نصب فرمود و عمال را مأمور ساخت که بنایان و مقنیان، که از ممالک به یزد

---

1 _ meyjard

آورده‌اند به عمارت و احداث قنوات مأمور گردانند. از آن جمله در هشت فرسخی شهر دیهی وسیع ساختند و آن را به نام خود منسوب کرده مهرگرد نام کرد و اکنون آن قصبه را مهری‌جرد می‌خوانند و قناتی جاری ساخته مهرپادین نام گذاشت و نیز در آن محل محلهٔ عالی ساخته به مهرآباد موسوم گردانید.»[۱]

روستای خورمیز دهستان خورمیز بخش مرکزی شهرستان مهریز، بر سر راهی قرار دارد، که مهریز را به پشت‌کوه پیوند می‌دهد. جعفری در تاریخ یزد، بنای آن را به هرمز، پسر انوشیروان نسبت داده، می‌گوید، که برادر مهرنگار، در کنار مهری‌جرد یا مهری‌گرد، دهی بساخت و آن را هرمیز نام کرد و اکنون آن را خورمیز می‌خوانند.

از آن جا که شهر مهریز، در نزدیکی شهر یزد قرار گرفته، می‌توان گفت که این شهر از لحاظ تاریخی، سیاسی و تا اندازه‌ای اجتماعی و اقتصادی بستگی زیادی با شهر یزد دارد.

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

مهمترین آثار تاریخی مهریز و آبادی‌های پیرامون آن، عبارت‌اند از:

۲ ـ ۳ ـ ۱ ـ کشته‌خانه

در سدهٔ ۷ هـ. ق، در روزگار یورش مغولان، گروهی از مردم به این مکان پناهنده شدند، که همهٔ آنان یکجا کشته شدند، از این‌رو این محل به کشته‌خانه سرشناس شده است.

---

۱ . مستوفی بافقی، محمّد مفید. جامع مفیدی، جلد اوّل، ص ۲۵

۲ ـ ۳ ـ ۲ ـ مسجد جامع مهرپادین

این مسجد از بناهای سده ۸ هـ . ق، است. دارای گنبد، ایوان، شبستان و منار است. در سال‌های اخیر تعمیر و بازسازی شده است.

منار آن بر سردر مسجد ساخته شده و با کتیبه‌ای از کاشی معرق تزیین شده است. نوشتهٔ کتیبه می‌رساند که مسجد در اوایل سدهٔ ۸ هـ. ق، توسط محفوظ بن محمّد ساخته شده است.

۲ ـ ۳ ـ ۳ ـ مسجد جامع بغدادآباد

مسجد جامع بغدادآباد از بناهای تاریخی و بااهمیت است و دیرینگی آن را به سدهٔ ۱۰ هـ. ق، یعنی در دوران صفوی دانسته‌اند.

۲ ـ ۳ ـ ۴ ـ دژ خورمیز

دژ تاریخی خورمیز روی تپهٔ سنگی و مانند نارین‌قلعه/ کهندژ میبد، بر بلندی نزدیک خورمیز ساخته شده است و بنای آن را به هرمز، فرزند انوشیروان، پادشاه ساسانی نسبت داده‌اند.

۲ ـ ۳ ـ ۵ ـ پیرنورکی

پیرنورکی / پیرنارکی، در سوی راست جادهٔ فخرآباد قرار دارد و زیارتگاه زرتشتیان است.

۲ ـ ۳ ـ ٦ ـ سایر آثار تاریخی مهریز، عبارت‌اند از:

مسجد جامع خونزا/ هنزا، کاروانسرای زین‌الدین، چشمهٔ باستانی غربال بیز، کاروانسرای شمس، آسیاب‌های مَزوار و مهریز، قلعه و رباط سر یزد.

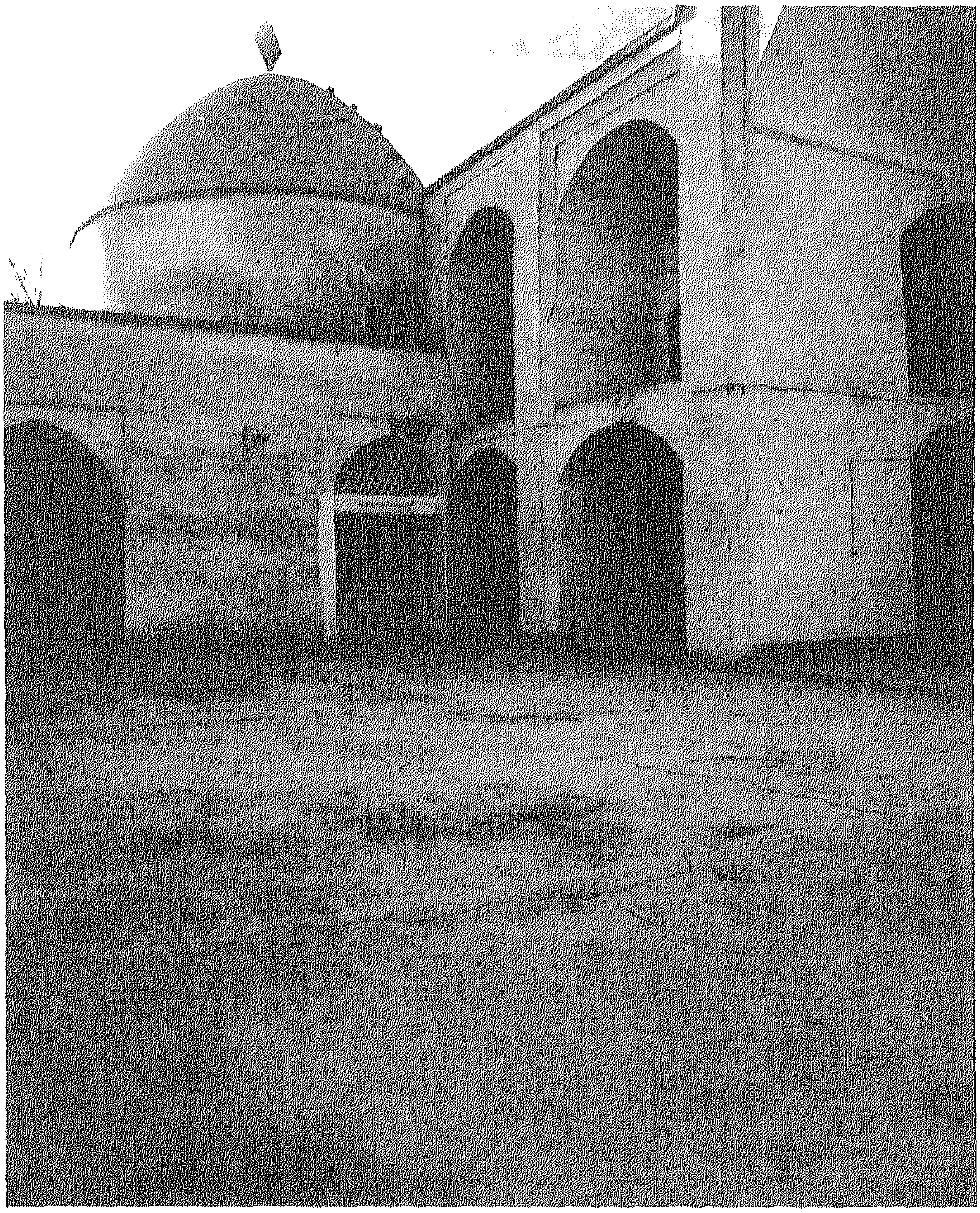

مسجد جامع مهریز

۲ـ۴ـ ویژگی‌های انسانی

مردم مهریز سخت‌کوش، متدین، پاک‌اندیش و مقاوم‌اند. به زبان فارسی و لهجهٔ شیرین یزدی سخن می‌گویند. ایرانی‌الاصل و آریایی نژاد هستند.

مردم این ناحیه مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری می‌باشند. شماری زرتشتی نیز در کنار شهروندان مسلمان خود، برادرانه زندگی می‌کنند.

جمعیت شهر مهریز، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ . ش، ۲۵۲۳۹ نفر بوده، که از این شمار ۱۲۷۹۰ نفر مرد و ۱۲۴۴۹ نفر زن بوده‌اند[۱].

شهر مهریز، زادگاه حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) بنیان‌گذار حوزهٔ علمیهٔ قم است.

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

مهریز از نواحی حاصلخیز استان یزد است و کشاورزی آن رونق دارد. فرآورده‌های کشاورزی مهریز و آبادی‌های پیرامون آن، انار، انجیر، پسته، گندم، جو، ذرت، خربزه، هندوانه، گوجه، بادمجان، ... است.

دامپروری به روش سُنّتی و علمی رواج دارد. در سال‌های اخیر مردم این ناحیه به ایجاد گاوداری صنعتی دست زده‌اند.

صنایع دستی مردم مهریز، فرش‌بافی، چاقوسازی، سبدبافی،

---

۱ . مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری ۱۳۷۵ ، ص هشتاد و شش.

قلعهٔ مروست، مهریز

سنگتراشی، ... است. صادرات مهم آن، انار، پسته، انجیر و گندم است[۱].

۳ـ شهر مروست

شهر مروست، با پهنه‌ای حدود ۳ کیلومترمربع، در جنوب شهرستان مهریز، در ۳۰ درجه و ۳۰ دقیقه پهنای شمالی و ۵۴ درجه و ۱۵ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[۲].

این شهر از سوی شمال به صاحب‌آباد، از خاور به‌کویر مروست، از باختر به آبادی‌های دهستان هرابرجان و از جنوب به رحمت‌آباد محدود است.

بلندی شهر مروست از سطح دریا، ۱۵۳۸ متر است[۳]. این شهر از نواحی خوش آب و هوای شهرستان مهریز بوده و از نواحی حاصلخیز استان یزد به شمار می‌رود.

شهر مروست از نقاط تاریخی است، که در گذشته با بوانات فارس، یک حاکم نشین به شمار می‌رفته است.

مروست مرکز بلوکی به همین نام بوده، که در زمان سلطان جهانشاه قراقویونلو (۸۴۱ - ۸۷۲ هـ. ق) از آن به نام «معظمات بلوکات دارالسلطنهٔ شیراز» نام برده شده است.

راه تاریخی کاروانی اصفهان ـ ابرکو / ابرقو، که به بندرعباس پایان

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۱۳۷۳

۲ . مرکز آمار ایران. مساحت و مختصات جغرافیایی شهرهای کشور، ص ۳۲.

۳ . پاپلی یزدی، محمدحسین. فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ص ۵۲۷

می‌یافته، از مروست می‌گذشته و کاروانسرای بردشیراز، در این راه قرار دارد.

مهمترین آثار تاریخی مروست، عبارت‌اند از:

مسجد جامع، قلعهٔ مروست بر فراز تپه و خاکریز مصنوعی به‌بلندی ۷ متر با خشت و گِل ساخته شده است، آرامگاه شیخ عبدالله از دورهٔ صفوی، گنبد مروست که آرامگاه یکی از امیران یا بزرگان مروست بوده است و آرامگاه بهاءالدین که سنگ گوری به‌نام نجم‌الدین محمود شاه در آن قرار دارد.

۴ ـ شهر هرات

شهر هرات، با پهنه‌ای حدود ۸ کیلومترمربع، در جنوب شهرستان مهریز، در ۳۰ درجه و ۳ دقیقه پهنای شمالی و ۵۴ درجه و ۲۲ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[۱].

این شهر از سوی شمال و خاور به‌کویر مروست، از باختر به تاج‌آباد و از جنوب به اراضی چهکویه محدود است.

بلندی هرات از سطح دریا، حدود ۱۵۰۰ متر تخمین زده می‌شود. رودخانهٔ بوانات، در دشت هرات جریان دارد.

هرات ناحیه‌ای حاصلخیز و پرآب است و به دلیل جایگاه ویژه‌ای، که بین فارس، کرمان و یزد دارد، همیشه مورد توجه حاکمان، امیران، به ویژه در دوران ساسانی بوده و در روزگار جهانشاه قراقویونلو جزو

---

۱ ـ مرکز آمار ایران، همان کتاب، ص ۳۲

قلمرو فارس بوده است.

در آثار اسلامی، از جمله مسالک و ممالک استخری، صورةالارض ابن حوقل و معجم‌البلدان یاقوت حموی از این محل به نیکی یاد شده است. وجود آثار تاریخی، چون قلعهٔ محمّدکریم‌خان، قلعهٔ محمّد باقری، قلعهٔ ملکی، برج و آسیاب، قدمگاه حضرت علی (ع) قلعهٔ گبری کوه سرچشمه، غار آهکی کوه ببروئیه، امامزاده پیرغیب با سنگ‌های تاریخی، مسجد فتح‌آباد از سدهٔ ۸ ه‍. ق، مزار سیّد نورالدین، ... بیانگر پیشینهٔ تاریخی دراز این شهر است.

فصل ششم

شهرستان میبد

۱ ـ نگاهی به شهرستان میبد

شهرستان میبد، با پهنه‌ای حدود ۱۱۲۰ کیلومتر مربع[۱]، در شمال شهرستان یزد قرار دارد و از سوی شمال و خاور به شهرستان اردکان، از جنوب و باختر به شهرستان یزد محدود است.

بلندی مرکز این شهرستان از سطح دریا، ۱۲۳۴ متر است. بلندی‌هایی در باختر و جنوب باختری شهرستان میبد وجود دارد، که دنبالهٔ کوه‌های مرکزی ایران است. این بلندی‌ها، در جذب رطوبت و تغذیهٔ منابع آب‌های زیرزمینی ناحیه مؤثرند. بخش بزرگ این کوه‌ها، در زمستان پوشیده از برف است و در دامنهٔ آن، درّه‌های سبز و خرّم وجود دارد. این کوه‌ها، در پراکندگی روستاها نقش مهمی داشته و بهترین

---

۱. سازمان برنامه بودجهٔ استان یزد. آمارنامهٔ ۱۳۷۵ استان یزد، ص ۲۴

آبادی‌های منطقه را در دامنهٔ خود جای داده‌اند.

خاک‌های ناحیهٔ میبد بیشتر دارای ویژگی‌های خاک‌های رسوبی و کویری است. آب و هوای میبد گرم و خشک است، ولی در دامنهٔ کوه‌های باختری گرما کاهش یافته و بر بارندگی افزوده می‌شود. میانگین باران سالیانه در حدود ۶۲ میلیمتر است.

میبد به دلیل جایگاه ویژهٔ جغرافیایی خود، ناحیه‌ای است بادخیز، که عواملی چون فقر پوشش گیاهی و تغییر درجهٔ حرارت و اختلاف فشار بین کوه‌های باختری و دشت‌های همجوار در ایجاد وزش آن مؤثر است.

در این ناحیه، همانند سایر نواحی استان یزد، استفاده از آب‌های زیرزمینی (کاریز) رایج بوده، که مهمترین آن، کاریز بفروئیه است. جهت آب‌های زیرزمینی بیشتر از جنوب و باختر به سوی شمال و خاور است.

در شهرستان میبد، در سال ۱۳۷۵ هـ. ش، ۶۷ چاه ژرف، ۵۵ چاه نیمه‌ژرف، ۱۱ کاریز و ۸ چشمه وجود داشته است[۱].

پوشش گیاهی این شهرستان بیشتر از گیاهان کویری، مانند گز و گون است. گیاهان دیگری، مانند گاوزبان، خشخاش، ... نیز در ناحیهٔ میبد دیده می‌شود و در کوهپایه‌های پیرامون، بادام کوهی، شاتره و مامیران دیده می‌شود[۲].

شهرستان میبد برپایهٔ تقسیمات کشوری، که در سال ۱۳۷۵ هـ. ش، توسط دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور انجام یافته، شامل یک بخش

---

۱. همان کتاب، ص ۳۴

۲. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۱۳۶۱

مرکزی، شهر میبد و دو دهستان: بفروئیه و شهیدیه و ۹۷ آبادی بوده است[1].

همه ساله شمار زیادی از مردم شهرستان میبد برای کار و درآمد بیشتر به شیخ نشین‌های خلیج فارس، به ویژه کویت مهاجرت می‌کنند. پول برگشتی از آن جا، در توسعه و پیشرفت اقتصاد این ناحیه مؤثر است[2].

جمعیت شهرستان میبد، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، ۵۹۱۴۱ نفر بوده است، که از این شمار ۳۱۱۲۱ نفر مرد و ۲۸۰۲۰ نفر زن بوده‌اند.

از ۵۹۱۴۱ نفر جمعیت شهرستان میبد در سال ۱۳۷۵ هـ. ش، ۳۸۰۶۱ نفر در نقاط شهری و ۲۱۰۸۰ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند[3].

۲ـ شهر میبد

۲ـ۱ـ جایگاه جغرافیایی

شهر میبد، مرکز شهرستان میبد استان یزد، با پهنه‌ای حدود ۱۸۱۰ هکتار[4]، در شمال باختری شهر یزد، در کنارهٔ کویر مرکزی ایران، در ۳۲ درجه و ۱۳ دقیقه پهنای شمالی و ۵۳ درجه و ۲۹ دقیقه درازای خاوری

---

۱. وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۴

۲. حیدریه‌زاده، محمود. بلوک میبد، ص ۳۳

۳. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هفتاد و یک.

۴. مرکز آمار ایران. شناسنامهٔ آماری شهرهای استان یزد، ص ۱

نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[1].

این شهر از سوی شمال به شهر اردکان، از باختر به حسن آباد، از خاور به جادهٔ سنتو و آبادی بارجین و از جنوب به روستای رکن آباد محدود است.

بلندی شهر میبد از سطح دریا، ۱۰۹۰ متر و فاصلهٔ زمینی آن تا یزد ۵۰، تا اردکان، ۸ کیلومتر است.

آب را به وسیلهٔ کاریز، آنهم از فاصله‌ای دور از زیرزمین بیرون می‌کشند. درازای بعضی کاریزهای میبد تا ۲۰۰ کیلومتر می‌رسد. تا چندی پیش ۹۶ رشته کاریز، در میبد وجود داشته است.

گودی‌های شمالی دشت یزد، که شهر میبد، در بخش میانی آن قرار دارد، بستر خشک یکی از دریاچه‌های باستانی است، که در روند دگرگونی‌های آب و هوای این ناحیهٔ اقلیمی، در هزاره‌های اخیر از میان رفته است. نویسندگان آثار تاریخی و جغرافیایی پیشین، این دریاچه را «دریای ساوه» نامیده و گفته‌اند که میبد، در کنار آن قرار داشته است[2].

۲-۲-نام و پیشینهٔ تاریخی

در منابع تاریخی یزد، آمده است که یزدگرد، فرزند بهرام، چون به دستور پدر از مداین به پارس آمد و به یزد رسید، به آبادانی شهر یزد پرداخت و سرهنگانی به نام‌های بیدار، عقدار و میبدار، که همراه او بودند، به ساختن بیدار، عقدا و میبد همت گماشتند.

۱. مرکز آمار ایران. شناسنامهٔ شهرهای کشور، استان یزد، جلد ۲۳، ص ۱۹

۲. جعفری، جعفربن محمّد. تاریخ یزد، ص ۱۳

در جای دیگر نگاشته شده است، که بعضی از تاریخ‌نگاران برآنند، که شهر میبد را، میبدار، سرهنگ یزدگرد کوچک ساخته است[۱].

امّا بیشتر نویسندگان براین باورند که شهر میبد، در روزگار پادشاهی قباد، پادشاه ساسانی ساخته شده و دلیل آن را چنین توجیه کرده‌اند: یکی از فرزندان شاه به نام موبد بیمار شد و پزشکان هوای میبد را برایش بهبودی‌بخش دانستند، از این رو میبد را ایجاد و قلعه‌ای بر کنارش بنا کرد و پس از پایان عملیات ساختمانی شهر، آن را «موبدگرد» نامید و به مرور زمان «گرد» را برداشتند و موبد را میبد گفتند[۲].

با این حال بایستی گفت، که این میبد، که در آثار تاریخی و جغرافیایی، او را از سرهنگان یزدگرد دانسته‌اند، همان «مهبود» از سپهبدان نامدار زمان قباد و انوشیروان است، و نام آبادی‌های دیگری در فارس به‌گونه‌های میبد، میبدی، مهبودی، مهبدین، درگذر زمان دگرگونی یافته است[۳].

در سفرنامهٔ تلگرافچی فرنگی، که در ۱۷۸۹ م، به نصب سیم تلگراف مشغول بوده و میبد را نیز دیده، آمده است:

«از اردکان الی میبد دو فرسخ است... میبد قصبهٔ قدیم است و در اوایل سلطنت مغول شهری بوده است و در سنهٔ ۷۱۳ هـ. ق، امیر مظفر که اوّلِ مظفریان بوده است، در آن جا مدرسه‌ای بنا کرد، که حال مدفن اوست.»[۴]

---

۱. کاتب، احمدبن حسین‌بن علی. تاریخ جدید یزد، ص ۳۳

۲. همان کتاب، ص ۴۰

۳. پویا سیّد عبدالعظیم. سیمای باستانی شهر میبد، ص ۱۷ ـ ۱۸

۴. حیدریه‌زاده، همان کتاب، ص ۷

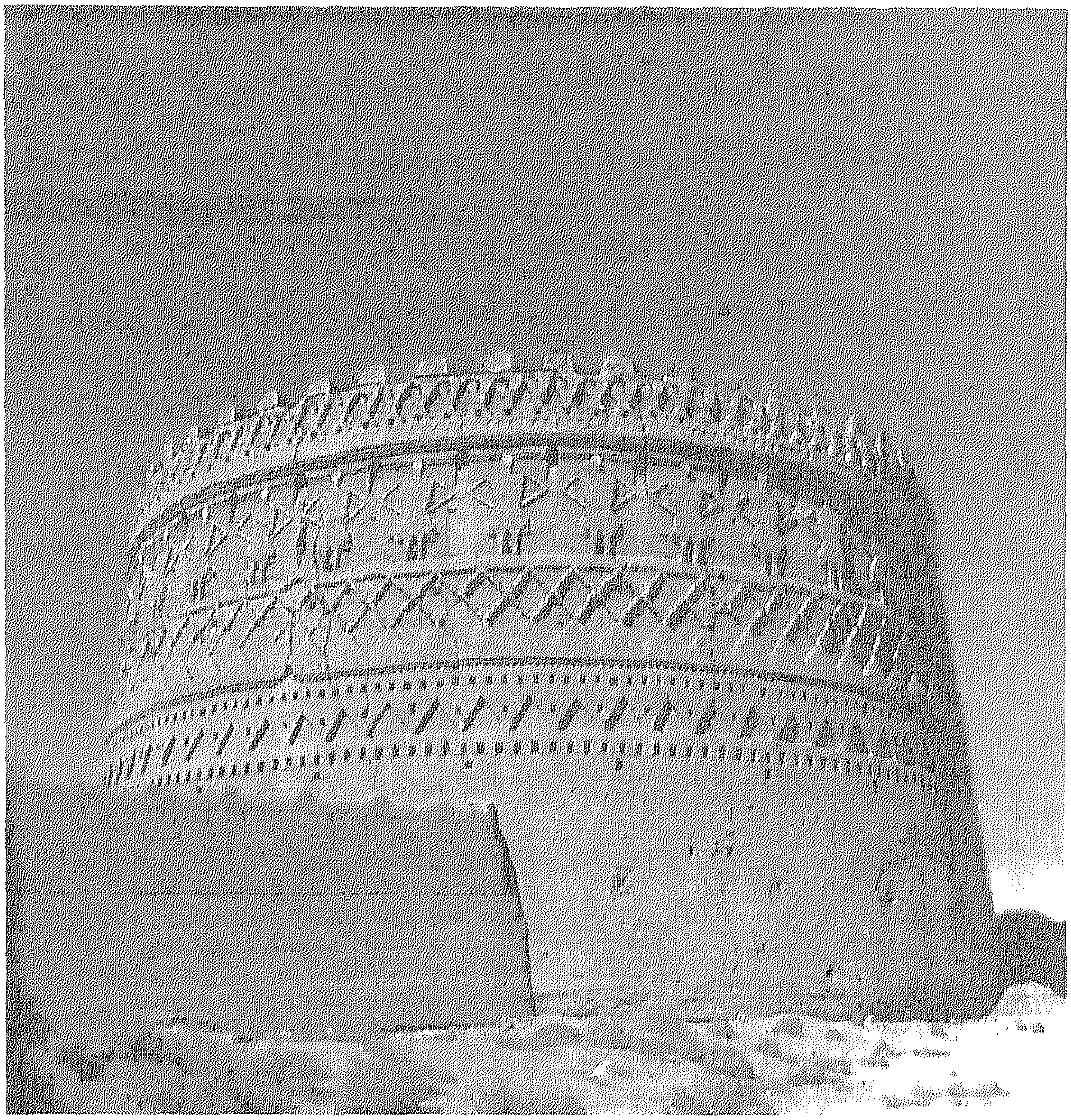

چاپارخانه، میبد

بر پایهٔ گواهان موجود، بنیاد نخستین شهر میبد از دوران‌های کهن تاریخ ایران است، امّا در زمان ساسانیان، که یکی از دوره‌های بنیان‌گذاری و گسترش شهرها در ایران به شمار می‌رود، محدودهٔ کهن شهر میبد نیز گسترش یافت.

نام میبد نیز خود، مُهر و نشانی از دوران ساسانی دارد و نام میبد/ میبذ، که از واژگان فارسی میانه است، در دوران ساسانی به این شهر اطلاق شده است. در آثار تاریخی و جغرافیایی سده‌های نخستین اسلامی بارها از این نام یاد شده است، امّا با توجه به پیشینهٔ دراز شهر میبد، گمان می‌رود این نام دگرگون شدهٔ نام پیشین بوده و یا نام تازه‌ای بوده، که در دوران ساسانی به این شهر داده‌اند[1].

بعضی از منابع تاریخی و جغرافیایی که به معرفی شهر پیشین میبد پرداخته‌اند، بارزترین مشخصهٔ شهرسازی پیشین میبد را «کهنسالی شهر»، «دژ استوار» نارین قلعه و تأسیسات دفاعی آن دانسته و این شهر را ناگشودنی معرفی کرده‌اند[2]. سکّه‌های بازمانده از روزگار پوراندخت ساسانی، که در میبد ضرب می‌شده است، بیانگر اهمیت سیاسی و جایگاه ویژهٔ این شهر باستانی است.

میبد، در روزگار مغول شهری آباد و پرجمعیت بود و اهمیت شهر میبد و قلعهٔ آن به شاهان آل مظفر بستگی دارد. در سال ۷۱۳ هـ. ق، امیر مظفر، در آن مدرسه‌ای بنا کرد، که اکنون آرامگاه اوست. محمّدبن مظفر، در سال ۷۳۷ هـ. ق، گنجی که در یزد بود، به دست آورد و به میبد آمد و

۱. پویا، همان کتاب، ص ۱۹
۲. همان کتاب، ص ۲۱

قلعه دالان/ نارین قلعه را باز سازی کرد و دور آن را خندق ایجا کرد[1].

۲-۳- آثار تاریخی

مهمترین آثار تاریخی میبد، عبارت‌اند از:

نارین‌قلعه/ کهندژ، مسجد جامع از سدهٔ نخست هجری قمری مسجد جامع فیروزآباد از سدهٔ ۸ هـ. ق، مسجد جامع بفروئیه (سدهٔ ۸ هـ. ق) مسجد زیرگ‌بیده، کاروانسرا، چاپارخانه، یخچال، راه باستانی، امامزاده خدیجه‌خاتون، آرامگاه میر شمس‌الحق، آرامگاه میر صدرالدین قنبر، پیرچراغ، حسینیه‌های تاریخی، آب‌انبارهای تاریخی، برج کبوترخان، برج محمودآباد، برج عبدالوهاب، برج کاظم‌آباد، مراکز مذهبی زرتشتیان (آتشکده‌های حسن‌آباد، مزرعهٔ کلانتر، پیرخرمن، دخمهٔ شورک)، خانقاه (سدهٔ ۸ هـ. ق) در آبادی خانقاه.

۲-۴- ویژگی‌های انسانی

مردم میبد سخت‌کوش، سخن سنج، متدین و مقاوم‌اند. برای بزرگان و سالخوردگان احترام ویژه‌ای قایل‌اند. به آداب و رسوم باستانی خود، پای‌بند بوده و در نگاهداری آنها کوشا هستند. به فارسی و لهجهٔ شیرین یزدی سخن می‌گویند. زرتشتی‌ها به زبان ویژهٔ خود سخن می‌گویند. مردم میبد مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری هستند. شماری زرتشتی نیز در آن به سر می‌برند.

بیشتر مردم میبد با همدیگر خویشاوند هستند و تا امروز سعی

---

۱. کاتب، همان کتاب، ص ۸۳

شده که ازدواج‌ها درون گروهی باشد.

مردم این دیار به آب، آرد و برنج اهمیت می‌دهند. اعتقاد به شفابخشی بیشتر گیاهان دارویی نیز وجود دارد.

شهر میبد به‌گواهی اسناد روشن تاریخی از دیرباز یکی از مراکز رشد اندیشه و دانش و هنر بوده و عالمان و دانشمندان پرآوازه‌ای از این سرزمین برخاسته‌اند، که عبارت‌اند از:

حضرت آیت‌الله شیخ محمّد ابراهیم اعرافی، امام حافظ فخرالاسلام رشیدالدین میبدی (نویسندهٔ تفسیر کشف‌الاسرار وعدةالاسرار) ملّامیرحسین میبدی (سرشناس به قاضی میرحسین) و ده‌ها شاعر، هنرمند و اندیشمند، که پروردگاران همین خاک‌اند.

جمعیت شهر میبد، در سرشماری عمومی و نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ . ش، ۳۸۰۶۱ نفر بوده، که از این شمار ۱۹۸۳۴ نفر مرد و ۱۸۲۲۷ نفر زن بوده‌اند[۱].

۲ـ ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

کشاورزی میبد رونق دارد و از دیرباز کشاورزی از کارهای مهم آن بوده است و هنوز بخش بزرگی از زمین‌های پیرامون شهر در محله‌ها به‌کشت یا به باغ انار اختصاص دارند. در زمین‌های خارج از محدودهٔ شهری نیز کشت گندم، صیفی، یونجه، پسته، پنبه و دیگر فرآورده‌های کشاورزی رواج دارد. در گذشته کشت‌زارهای پنبه در این ناحیه زیاد بوده

۱ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هشتاد و شش.

است، ولی امروزه به دلیل کمی درآمد اقتصادی آن، و کم شدن آب میبد، جای خود را به باغ‌های انار و... داده است.

مهمترین نقاط دامپروری میبد، آبادی‌های کوهپایه‌ای باختر و روستای حسن‌آباد است. همچنین شماری مرغداری نیز در میبد وجود دارد، که علاوه بر تأمین نیاز ناحیه، به دیگر نقاط نیز، مرغ صادر می‌شود.

صنایع دستی مردم این دیار زیلوبافی، سرامیک‌سازی، سفال‌سازی، کرباس‌بافی، فرش‌بافی و موتابی است، که از گذشتهٔ دور در این ناحیه رواج داشته است.

همه ساله زیلوهای بافت میبد و فرآورده‌های سرامیک‌سازی آن به دیگر شهرهای استان یزد و سایر نقاط ایران صادر می‌شود. وجود خاک رُس فراوان و نیروی کارآمد در این ناحیه، موجب رشد و رونق هنر سرامیک‌سازی شده است. وجود کشت‌زارهای پهناور پنبه در گذشته و نیروی انسانی بسیار نیز، عاملی در جهت رشد هنر زیلوبافی در این ناحیه بوده است، به طوری که هنوز زیلوهایی با دیرینگی بیش از پانصد سال، در میبد دیده می‌شود.

زیلو، فرشی است که تاروپود آن از نخ پنبه است و در اندازه‌های ۴×۳ و ۲×۳ بافته می‌شود. زیلوهایی که با رنگ سفید و آبی بافته می‌شود، تنها مورد استفادهٔ مسجدها، تکیه‌ها، امامزاده‌هاست، و زیلوهای آبی و قرمزرنگ که به زیلوی جوهری سرشناس است، از گونهٔ نامرغوب و ارزان‌ترین زیلوهاست. بهترین گونهٔ آن، «نفتال» است، که به رنگ سبز و نارنجی بافته می‌شود.

مواد خام زیلو، نخ و پنبه است. تاروپود زیلو یا به اصطلاح محل

«تونه» و «پوکار» هر دو از نخ هندی شمارهٔ ۵ است.

دستگاه زیلوبافی همانند دستگاه فرش‌بافی است و فضایی به درازای ۴ وپهنای ۲ متر است. برای بافتن زیلو دو نفر لازم است، که یک نفر استاد و نفر دیگر شاگرد یا پنجه‌زن است.

نقشه‌های زیلو ۷ مجی[1]، عبارت‌اند از: پرتِ توره، زلفگ، بندگ، بافتگ، رکنه‌دونی (رکن‌الدینی) هشت پر کوچک.

نقشه‌های زیلوی ۱۳ مجی، عبارت‌اند از: بند رومی، گره، کلید، هشت پر بزرگ.

در هر زیلو سه گونه نقش وجود دارد: یکی مربوط به‌کناره است و دیگری بین کناره و متن است، که به آن بند و گل می‌گویند، سه دیگر نقش زمینه یا متن است که در محل به آن «نقش کار» می‌گویند و این بخش است، که در نقشه‌های گوناگون دگرگون است.

نقش مایهٔ پرت توره شاید متأثر از فرهنگ محلی است. توره در گویش میبد، به معنی شغال است و پَرت توره، گمان می‌رود که پنجه توره بوده، زیرا این نقش همانندی زیادی با ردِ پای شغال دارد.

نقش تا لُگ نیز یادآور، حوض‌های مستطیلی شکلی است، که از ویژگی‌های معماری یزد و میبد است و شاید هم این نقش گرفته شده از برگ انار باشد، که در میبد زیاد بوده و از شهرت ویژه‌ای برخوردار است.

نقش گره، یادآور گره‌کاری‌های ضریح یا در و پنجرهٔ مکان‌های زیارتی است. نقش محرابی نیز ترکیبی از نقش‌های گره و محراب مسجد است.

---

۱ . مج maj ، رشته‌هایی از شیلت می‌باشد، که مربوط به نقش زمینهٔ زیلو است و شیلت، مجموعهٔ چند رشته نخ‌های کلفت، که گُرت مربوط به نقش، به آن بسته می‌شود.

نقش کنارهٔ زیلو، که بخشی از آن، کنگره نامیده می‌شود، یادآور کنگره‌های دیوار قلعه‌هاست، که در میبد زیاد است.

نقش بعضی گل‌های زیلو، با دیواره‌های سوراخ‌دار لبهٔ بام‌ها یکسان است، که هم کاربرد بادگیر را دارد و هم دیوار نگاهدارنده است.

آجرچینی بخش بیرونی آب‌انبار و هزاره‌های خانه‌ها نیز همانندی زیادی با نقش گره دارد.

کسانی که به طور مستقیم با زیلوبافی بستگی دارند، عبارت‌اند از:

۱) پنجه‌زن: پنجه به شانه‌ای گفته می‌شود، که برای کوبیدن پود به‌کار می‌رود و پنجه‌زن، کسی است که با استفاده از آن، به‌کوبیدن می‌پردازد.

۲)پوکش: پوکش یا استاد زیلوباف، که کار پود کشیدن و نقش انداختن را بر عهده دارد. وی به‌کمک کمانِه و کَلی، بخش‌های گوناگون شیلت را به تناسب نقش مورد نظر می‌گیرد و با بالا زدن کَلی، آنها را جدا نگاه می‌دارد، سپس پود می‌کشد.

۳)کلاف لاکن: به‌کسی گفته می‌شود، که کلاف‌ها را برای ماسوره کردن «لا» می‌کند گفته می‌شود، یعنی چند کلاف یک‌لا را به یک کلاف سه‌لا یا شش‌لا، تبدیل می‌کند.

۴)تونه‌تاب: برای تهیهٔ تونه، که از نخ هندی شمارهٔ پنج است، بایستی هفت‌لا تابیده شود. کسانی در گذشته به اینکار مشغول بودند و با چرخ‌های دستی کار می‌کردند، ولی پس از ایجاد کارخانهٔ نخ‌تابی، این شغل از میان رفته است.

۵)فرش فروش: دلال یا واسطهٔ خرید و فروش زیلو است.

برای زیلوبافی زمان مشخصی وجود ندارد. به‌طور معمول یک زیلوباف، در شبانه روز، ۱۲ ساعت کار می‌کند[1].

صنایع ماشینی میبد، عبارت‌اند از: ملامین سازی، ریسندگی، نخ‌تابی، پنبه پاک‌کنی، ...

معدن‌های میبد، سنگ گچ، سرب، روی، ماسه‌سنگ، و ... است.

۱ . جانب الهی، محمّد سعید. زیلوبافی در میبد، مجلهٔ میراث فرهنگی، سال ۲ ، شمارهٔ ۳ و ۴ ، پاییز ۱۳۷۰ ، ص ۸۰ ـ ۸۶

فصل هفتم

شهرستان یزد

۱ ـ نگاهی به شهرستان یزد

شهرستان یزد، با پهنه‌ای حدود ۶۳۳۶/۴ کیلومترمربع، در مرکز استان یزد، در درّه‌ای خشک و پهناور، بین کوه‌های شیرکوه و خَرانَق، در ۴۶ درجه و ۳۱ دقیقه تا ۱۵ درجه و ۳۲ دقیقه پهنای شمالی و ۱۵ درجه و ۵۳ دقیقه تا ۴۰ درجه و ۵۴ دقیقه درازای خاوری قرار دارد[1].

این شهرستان از سوی شمال به شهرستان‌های میبد و اردکان، از خاور به شهرستان‌های اردکان و بافق، از باختر به استان اصفهان واز جنوب به شهرستان‌های تفت، ابرکوه و مهریز محدود است.

میانگین بلندی شهرستان یزد از سطح دریا، ۱۲۰۰ متر است.

آب و هوای این شهرستان بیابانی و نیمه‌بیابانی با تابستان‌های گرم و خشک و زمستان‌های سرد و خشک است، و باران سالیانهٔ آن اندک

---

۱. مرکز آمار ایران. آمارنامهٔ استان یزد، ص ۲۱

است، ولی هر چه از نقاط دشتی به‌کوه‌های پیرامون آن نزدیک می‌شویم، زمستان‌ها سردتر و بارندگی بیشتر و تابستان‌ها معتدل‌تر می‌شود.

بخش خضرآبادِ این شهرستان از نظر آب و هوا و پوشش گیاهی به دلیل وجود شیرکوه، جایگاه مساعدتری دارد، به طوری که مراتع آن، به ویژه ندوشن، از بهترین مراتع استان است و از نظر دامپروری دارای اهمیت است. در بعضی نقاط پوشش گیاهی به اندازه‌ای فشرده است، که بیشه‌زار کویری نام گرفته است . بیشه‌زارهای قیچ و تاغ دراین ناحیه وجود دارد و آثار کوره‌های زغال چوب، که بیانگر وجود پوشش گیاهی انبوه گذشته‌ای نه چندان دوراست، در آن دیده می‌شود.

در بخش اشک‌زر ، کوهستان وجود ندارد و در نتیجه دارای آب و هوای بیابانی همراه باتوفانهای همراه باشن و ماسه است . تپه‌های هلالی شکل (برخان) که یکی از پدیده‌های فرسایش بادی است ، درتمامی ناحیه دیده می‌شود، به همین دلیل از روزگاران کهن، برای مصون بودن آبادی‌ها از توفان‌های کویری ، خانه‌ها و مکان‌های اصلی روستا به‌گونهٔ متمرکز و کشت‌زارها و باغ‌ها دور خانه‌ها را فرا می‌گرفته‌اند.

بایسته است گفته شود که سرچشمهٔ شن‌های روان این ناحیه، ندوشن و باتلاق گاوخونی، در جنوب باختری است.

به دلیل وجود عوامل طبیعی نامساعد، مانند فرسایش بادی، کمبود باران، نداشتن رودخانه وپایین رفتن دایمی سفرهٔ آب‌های زیرزمینی پیرامون این ناحیه، بدون پوشش گیاهی است.ولی در جنوب باختری آن، دشت پهناور ندوشن، جایگاه بهتری دارد.

شهرستان یزد، در سال آبی ۱۳۷۵ هـ. ش، ۵۵۱ حلقه چاه ژرف،

۱۰۴ حلقه چاه نیمه‌ژرف، ۳۶۲ کاریز و ۳۳ چشمه بوده، که آبدهی سالانهٔ آنها، به ترتیب ۱۶۳/۷ ، ۵/۸ ، ۳۳/۵ و ۱/۲ میلیون متر مکعب بوده است[۱].

شهرستان یزد برپایهٔ تقسیمات کشوری، که در سال ۱۳۷۵ ه.ش، توسط دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور انجام یافته است، شامل ۳ بخش: مرکزی، اشک‌زر و خضرآباد، ۵ شهر: یزد، شاهدیه، حمیدیا، اشک‌زر و زارچ، و ۵ دهستان: فجر، فهرج، رستاق، کذاب و ندوشن[۲] و ۴۸۵ آبادی بوده است، که بیش از ۲۸۷ آبادی آن، خالی از سکنه بوده‌اند[۳].

جمعیت شهرستان یزد، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ ه.ش، ۴۱۶۵۶۹ نفر بوده، که از این شمار ۲۱۵۸۵۰ نفر مرد و ۲۰۰۷۱۹ نفر زن بوده‌اند.

از ۴۱۶۵۶۹ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ شهرستان یزد، ۳۷۴۷۸۱ نفر در نقاط شهری و ۴۱۷۸۸ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند[۴].

۲ ـ شهر یزد

آباد باد ساحت گردون بقای یزد
و آزاد باد ز آفت گردون بنای یزد

«شهاب ترشیزی»

۱ . همان کتاب، ص ۳۴
۲ . وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی ایران، ص ۵۴
۳ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان یزد. همان کتاب، ص ۲۱
۴ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هفتاد و یک.

۲ـ۱ـ جایگاه جغرافیایی

شهر یزد، مرکز شهرستان یزد، با پهنه‌ای حدود ۸۷۰۰ هکتار، در مرکز استان یزد، در مسیر راه اصفهان ـ کرمان، در ۳۱ درجه و ۵۴ دقیقه پهنای شمالی و ۵۴ درجه و ۲۳ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[1].

شهر یزد از سوی شمال به روستای محمودآباد، از باختر به آبادی‌های گردفرامر و ابرندآباد، از خاور به روستای دهنو و آبادی‌های دهستان فجر و از جنوب به رحمت‌آباد محدود است.

بلندی این شهر از سطح دریا، ۱۲۱۵ متر و فاصلهٔ هوایی آن تا تهران، ۵۰۸ کیلومتر است و فاصلهٔ زمینی آن تا تهران ۶۲۷، تا اصفهان ۳۱۶، تا اهواز ۱۰۰۸، تا بندر عباس ۸۲۴، تا بوشهر ۷۶۰، تا خرم‌آباد ۶۹۱، تا خرمشهر ۱۱۰۳، تا زاهدان ۹۲۸، تا سمنان ۹۰۵، تا شهر کرد ۴۲۲، تا شیراز ۴۴۰، تا کرمان ۳۸۷، تا مشهد ۱۳۰۶، تا اردکان ۶۰، تا اشکزر ۲۴، تا بافق ۱۰۵، تا بهاباد ۱۹۵، تا تفت ۲۰، تا نیر ۸۷، تا زارچ ۱۸، تا مروست ۱۸۵، تا مهریز ۳۶، تا میبد ۵۰، تا هرات، ۲۳۹ کیلومتر است[2].

کوهستان شیرکوه، که در جهت شمال باختری و جنوب خاوری کشیده شده، در ۲۰ کیلومتری شهر یزد قرار دارد و به‌گونهٔ دیوارهٔ کوهستانی، در جنوب باختری استان، بخش‌های مرکزی را از چالهٔ ابرکوه

---

۱. مرکز آمار ایران. شناسنامهٔ آماری شهرهای استان یزد، ص ۱

۲. جعفری، عباس. شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران، ص ۲۷، و استانداری یزد. یزد نگین کویر، ص ۲۹

مرکز آمار ایران. شناسنامهٔ شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۲۳، استان یزد، ص۱۹

جدا می‌سازد و در کاهش گرمای هوا و جذب رطوبت برای پیرامون خود، نقش ویژه‌ای دارد.

ستیغ‌های سرشناس شیرکوه، لورگ با ۲۵۲۵ متر بلندی و سعیدی با ۳۳۲۰ متر بلندی است، که در کنارهٔ آنها گونه‌های درختان بادام، گردو، توت و مراتع بسیار وجود دارد.

کوهستان خرانق، در شمال یزد قرار دارد. کوهستانی است بلند، امّا خشک، با شکل‌های نامنظم حاصل از فرسایش بادی و آبی بلندترین ستیغ آن، خونزا به بلندی ۳۱۵۸ متر است.

در سال ۱۳۷۵ هـ . ش، بیشترین درجهٔ حرارت در تابستان ۴۱/۶ و کمترین آن در زمستان ۸/۸- درجهٔ سانتیگراد بوده و بارندگی سالانهٔ یزد ۲۸/۶ میلیمتر، بیشترین رطوبت نسبی ۵۱ و کمترین آن ۱۷ درصد و شمار روزهای یخبندان شهر یزد در همان سال، ۴۸ روز بوده است[۱].

۲ـ۲ـ نام و پیشینهٔ تاریخی

یزد از شهرهای کهن ایران زمین است و در دوران هخامنشی و شاید پیش از آن وجود داشته و «ایستاتیس» نامیده می‌شده است، هَرَفْتَه (فَرافَر) و سریزد کنونی ، بازماندهٔ آن هستند، که در ۳۰ کیلومتری خاور شهر یزد قرار دارند[۲].

در دوران ساسانیان، استخر بزرگترین کورهٔ فارس بود و ناحیهٔ یزد،

---

۱ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان یزد، همان کتاب، ص ۲۸

۲ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۱۳۴۵

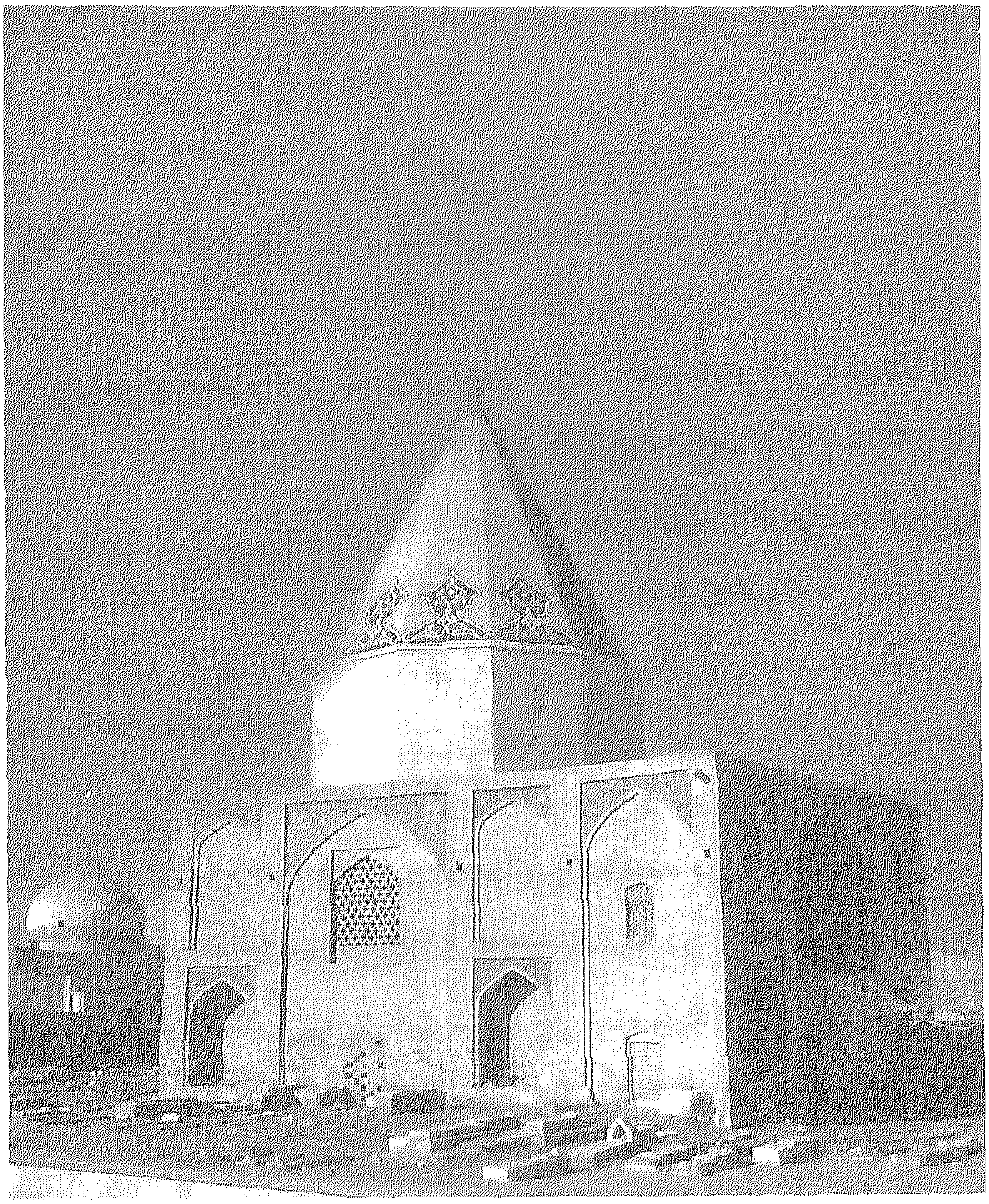

آرامگاه قاضی کمال‌الدین، یزد

بزرگترین ناحیهٔ استخر به شمار می‌رفت و شهرهای مهم آن، عبارت‌اند از: کِثه، میبد، نایین و فهرج بود. در آغاز یزد، نام ناحیه‌ای از استخر بود و شهر کنونی یزد «کِثه» نام داشت، امّا پس از آن که شهر، یزد نامیده شد، ناحیهٔ بالا را «کِثه» خواندند[۱].

نامگذاری یزد وابسته به واژهٔ «یزش» به معنای ستایش و نیایش در زبان پارسی میانه است و همچنین گرفته شده از واژهٔ یزدان یا یزتان نیز می‌باشد، که معنی واژگانی آن، پاک، مقدس، فرخنده و درخور آفرین است و به معنی ذات خدا هم آمده است. یزد، یعنی آفرینندهٔ خوبی‌ها، پاکی‌ها و شهر خداست.

کِثه، به معنی زندان یا شهر کوچک می‌باشد و منسوب به زندان ذوالقرنین سکندر است. گفته‌اند هنگامی که شماری از بزرگان ایران در ری علیه اسکندر مقدونی برخاستند، وی آنان را دستگیر کرد و همراه خود، به فارس برد، چون به یزد رسید، زندانیان را در چاهی زندان کرد و آن محل را کِثه نامید، که به یونانی زندان است. پس از این که اسکندر یزد را ترک گفت، نگاهبانان به‌کمک زندانیان به آبادانی و عمران یزد همت گماشتند[۲].

پس از برآمدن اسلام و گرایش مردم یزد به دین اسلام، عنوان «دارالعباد» یا «دارالعباده» به این شهر داده شد، زیرا علاءالدوله کالنجار، از ملکشاه سلجوقی تقاضای حکومت یزد را کرده بود، تا در آن جا به عبادت بپردازد.

---

۱ . سلطان‌زاده، حسین. نایین شهرهای ایران، جلد دوم، ص ۲۳۳

۲ . دبیران گروه‌های... همان کتاب، ص ۱۳۴۵

احمد کاتب، تاریخ‌نگار یزدی سدهٔ ۹ هـ. ق، در کتاب تاریخ جدید یزد، می‌نویسد:

«... در سال ۵۰۴ هـ. ق، ملکشاه سلجوقی حکومت یزد را به علاءالدوله کالنجار واگذار کرد و آن را دارالعباده نامید.»[۱]

یزد به شهر بادگیرها و نگین کویر نیز سرشناس است.

یزد، در دوران هخامنشی از جایگاه استراتژیک و ارتباطی ویژه‌ای برخوردار بوده و دارای راه‌های مهم مراکز راهداری، پستی و چاپاری بوده است. چندین سده پیش از آمدن اسکندر مقدونی به ایران، یزد ناحیه‌ای آباد ودارای اهمیت نظامی، راهداری و بازرگانی بوده است[۲].

در روزگار ساسانیان یزد رو به توسعه نهاد و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گردید.

یزد، در زمان خلافت عثمان به دست مسلمانان افتاد. با روی کار آمدن صفاریان سیستان، یزد جزو قلمرو یعقوب لیث شد و در دورهٔ آل بویه به دست فخرالدولهٔ دیلمی افتاد.

از سال ۵۳۶ تا ۷۱۸ هـ. ق، اتابکان یزد بر این ناحیه حکومت می‌کردند. اتابکان یزد یا آل وردان، خاندانی از امرای دیلمی از فرزندان وردان زور نام، که خویشاوندان امرای اخیر بنی کاکویه بوده‌اند، که حکومت ولایت یزد، ابرقو/ ابرکوه و گاه نواحی دیگر همجوار را سده‌ها در دست داشته‌اند.

---

۱. کاتب، احمدبن حسین‌بن علی. تاریخ جدید یزد، ص ۵۹

۲. پوپا، عبدالعظیم. زندان سکندر از نگاهی دیگر، مجموعه مقالات انجمن‌وارهٔ بررسی مسایل ایران شناسی، ص ۷۴

در زمان آل مظفر، حاکمان دورهٔ تیموری و حکومت صفوی شهر یزد گسترش یافت و رو به آبادانی نهاد. سده‌های ۷ تا ۱۱ هـ. ق، را دوران شکوفایی، آبادی و پُر از جمعیت یزد خوانده‌اند. دورانی که در آن، آثار زیبا، مسجدهای باشکوه، مدرسه‌های بزرگ و معماری اصیل شهری پدید آمد.

در دورهٔ زندیه، کریم‌خان زند به شهر یزد توجه داشت و مدت‌ها در این شهر در باغ دولت‌آباد، که از بناهای محمّد تقی‌خان یزدی، هم‌زمانِ شاهرخ میرزای افشار بود، به سر برد[۱].

در یورش افغان‌ها به ایران، مردم دلاور و آزادهٔ یزد به رهبری میرزا عنایت سلطان، با آنان جنگیدند. محمود افغان در گشودن یزد ناکام ماند و سرانجام یزد را رها کرد و اصفهان را گشود. اشرف افغان پس از محمود، حدود ۴ سال با عنایت سلطان و جنگجویان رشید یزد جنگید و با نیرنگ، بر او و یارانش پیروز شد و جز مؤمن‌خان و محمّد تقی‌خان، خواهرزادگان عنایت سلطان، همه را کشت.

مؤمن‌خان، از سوی نادرشاه افشار به حکومت کرمان گمارده شد و محمّد تقی‌خان و بازماندگانش تا اواخر دوران قاجار، گاه در سمت حاکم و گاه مستوفی یزد خدمت کردند[۲].

۲ـ۳ـ آثار تاریخی

مهمترین آثار تاریخی یزد، عبارت‌اند از:

---

۱. بیات، عزیزالله. کلیات جغرافیای تاریخی و طبیعی ایران، ص ۴۳۷ ـ ۴۴۰

۲. میرحسینی، محمّدحسن. تاریخ یزد، یزد نگین کویر، ص ۷۶ ـ ۷۷

آرامگاه دوازده امام (دورهٔ سلجوقی)، گنبد شیخ جنید (۵۴۳ هـ. ق)، مسجد جامع کبیر (سدهٔ ۶ هـ. ق)، مسجد جامع کنونی (دورهٔ آل مظفر)، مدرسهٔ خانقاه یا آرامگاه سّید شمس‌الدین (۷۶۷ هـ. ق)، آرامگاه سیّد رکن‌الدین یا مدرسهٔ رکنیه (سدهٔ ۸ هـ. ق)، مسجد میر چقماق (سدهٔ ۹ هـ. ق)، گنبد مصلی عتیق (سدهٔ ۸ هـ. ق). بنای مصلی دیگر یزد همانند آتشکدهٔ فیروزآباد فارس است و بر روی چهارطاقی استوار گردیده و تاریخ آن، سال ۹۵۸ هـ. ق، است.

مدرسهٔ ضیائیه (زندان اسکندر از ۶۳۱ هـ. ق)، مدرسهٔ کمالیه (۷۲۰هـ. ق)، مدرسه و خانهٔ حسینیان، باغ دولت‌آباد، از بناهای محمّد تقی‌خان یزدی، حکمران یزد، در روزگار قاجاریه، آرامگاه شاه‌محمود و مسجد بُندرآباد (از آثار اواخر سدهٔ ۸ هـ. ق) است، که به نام خانقاه شیخ تقی‌الدین دادا، سرشناس است[1].

مهمترین آثار تاریخی زرتشتیان یزد، عبارت‌اند از:

آتشکدهٔ یزد، زیارتگاه درب مهرها، پیرانگاها، مانند پیرنارکی در جنوب یزد، گاهَنبارخانهٔ موبدان، در کوچهٔ دبستان دینیاری، ... دخمهٔ زرتشتیان کوی صفائیه.

۲-۴- ویژگی‌های انسانی

مردم شهر یزد آریایی نژاد و از ایرانیان باستان هستند، که از آمیختن با سایر نژادها مصون مانده‌اند.

زبان مردم یزد فارسی است، که به لهجهٔ شیرین محلی سخن

۱. بیات، همان کتاب، ص ۴۳۹ - ۴۴۰

می‌گویند. زرتشتیان شهر یزد نیز به زبان فارسی دری تکلم می‌کنند.

مردم شهر یزد مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری هستند. اقلیت‌های مذهبی زرتشتی کلیمی و مسیحی نیز در این شهر زندگی می‌کنند.

یزدی‌ها مردمانی پاک‌اندیش و سخت‌کوش هستند. همهٔ آداب و رسوم باستانی را نگاهداشته‌اند و در بیشتر مراسم، جنبه‌های ملّی و مذهبی دیده می‌شود. عیدهای فطر، قربان و عیدهای ملّی، چون جشن سده، نوروز، زادروز زرتشت و مهرگان برگزار می‌شود[۱].

شهر تاریخی و زیبای یزد، شمار زیادی دانشمند، قاضی، شاعر، فقیه، ریاضی‌دان، روزنامه‌نگار، تاریخ‌نگار، ... را در دامان خود پرورانده است، که در زیر به نام بعضی از این بزرگان اشاره می‌شود:

۱) شرف‌الدین علی یزدی، تاریخ نگار، شاعر، ریاضی‌دان سدهٔ ۹ هـ. ق

۲) معین‌الدین بن جلال‌الدین محمّد یزدی، سرشناس به معلم، هم‌زمان آل مظفر، عالم، تاریخ‌نگار، ...

۳) امیر رکن‌الدین محمّدبن نظام حسینی، قاضی سدهٔ ۷ ـ ۸ هـ. ق.

۴) میرزا سیّد محمّد علی مدرس بزرگ، از عالمان و ادیبان.

۵) آیت‌الله العظمی سیّد محمّد کاظم طباطبایی یزدی، عالم و فقیه سدهٔ ۱۳ و ۱۴

۶) آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، شخصیت بلندآوازهٔ جهان شیعه، در سدهٔ اخیر، بنیان‌گذار حوزهٔ علمیهٔ قم.

۷) آیت‌الله حاج شیخ محمود فرساد، از عالمان و شاعران سدهٔ ۱۴ هـ. ق.

---

۱. افشار سیستانی، ایرج. سیمای ایران، ص ۴۸۱ ـ ۴۸۲

۸) میرزا محمّد فرخی یزدی، شاعر، روزنامه‌نگار، سیاستمدار آزادهٔ سدهٔ اخیر.
۹) آیت‌الله میرزا علی‌اکبر مدرس حکمی یزدی، استاد فلسفه در حوزهٔ علمیهٔ قم.
۱۰) آیت‌الله صدوقی (ره)، شهید محراب یزد
۱۱) آیت‌الله خاتمی (ره)، عالم و فقیه
۱۲) حاج سیّد علی محمّد وزیری، حجت‌الاسلام شیخ محمّد تقی مصباح، آیت‌الله حاج سیّد عباس خاتم[۱]

جمعیت شهر یزد، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، ۳۲۶۷۷۶ نفر بوده است، که از این شمار ۱۶۸۸۳۴ نفر مرد و ۱۵۷۹۴۲ نفر زن بوده‌اند[۲].

۲ـ۵ـ توانایی‌های اقتصادی

کشاورزی یزد به دلیل بارش اندک به‌گونهٔ کشت آبی است و رونق چندانی ندارد، تنها تلاش کشاورزان سخت‌کوش و پرکار این ناحیه است، که با بهره‌گیری از کمترین آب و خاک حاصلخیز، توانسته‌اند کشاورزی را در محدوده‌ای اندک به دیگر بخش‌های اقتصادی پیوند دهند.

مهمترین فرآورده‌های کشاورزی یزد، عبارت‌اند از:

گندم، جو، آفتاب‌گردان، نباتات علوفه‌ای، جالیز، زیره،

---

۱. استانداری استان یزد. یزد نگین کویر، ص ۹۶ ـ ۱۰۰

۲. مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هشتاد و شش.

گوجه‌فرنگی، بادمجان و سردرختی، به ویژه انار، انجیر، پسته، ...

دامپروری نیز به روش سُنّتی و علمی رواج دارد، ولی به دلیل کمبود علوفه، رونق زیادی ندارد. مردم آبادی‌های پیرامون شهر یزد، به پرورش گوسفند، بز، گاو، شتر، ... می‌پردازند.

برای تأمین گوشت سفید (مرغ) در سال‌های اخیر ایجاد مرغداری‌ها رو به‌گسترش بوده است. پرورش زنبور عسل یکی از منابع درآمد مردم نواحی کوهپایه‌ای ناحیه است، که در حال حاضر از رونق زیادی برخوردار است.

مهمترین صنایع دستی مردم یزد، عبارت‌اند از:

فرش‌بافی، چاقوسازی، سبدبافی، سنگ‌تراشی، پارچه‌بافی، زیلوبافی، سرامیک و سفال‌سازی، کرباس‌بافی، طلا و نقره‌کاری[۱].

شهر یزد دارای کارخانه‌های تولیدی بزرگ و کوچک است و علاوه بر کارگاه‌های کوچک نساجی و شیرینی‌سازی، ده‌ها واحد تولیدی دیگر وجود دارد، که در رشته‌های گوناگون فعالیت می‌کنند و عبارت‌اند از:

پشم‌ریسی، پشم‌بافی، نخ‌بافی، فرآورده‌های نایلونی، ابریشم‌بافی، پتوبافی، تولید فرش ماشینی و موکت، میخ‌سازی، قند، بیسکویت، ملامین و پلاستیک، صنایع فلزی، تولید آرد، یخ‌سازی، نان‌ماشینی، دستمال کاغذی،...

مهمترین راه‌های آسفالتهٔ اصلی یزد، عبارت‌اند از:

۱) راه یزد ـ اردکان ـ نوگنبد، به درازای ۱۳۰ کیلومتر.

۲) راه یزد ـ مهریز ـ شمس، به درازای ۱۱۰ کیلومتر.

---

۱ . افشار سیستانی، همان کتاب، ص ۴۸۴ ـ ۴۸۶

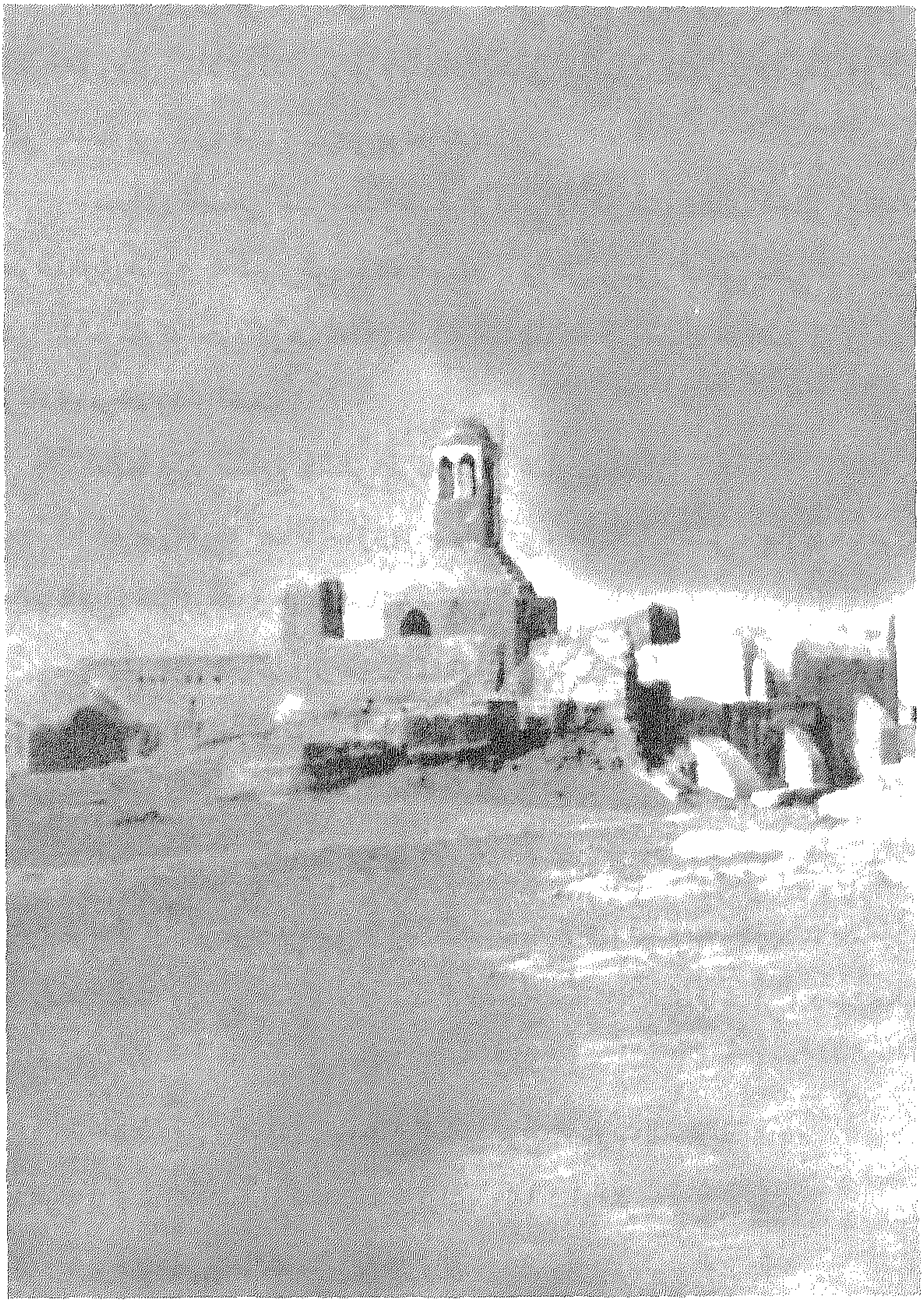

مسجد شرف‌آباد رستاق بخش اشکذر

۳) راه یزد ـ تفت، به درازای ۱۸ کیلومتر.

۴) راه دهشیر ـ ابرکوه، به درازای ۳۳ کیلومتر[۱].

۳ـ شهر اشک‌زر

شهر اشک‌زر، مرکز بخش اشک‌زر شهرستان یزد، با پهنه‌ای حدود ۱۸/۱ کیلومترمربع[۲]، در شمال باختری یزد، در ۳۱ درجه و ۵۶ دقیقه پهنای شمالی و ۵۴ درجه و ۱۶ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[۳].

این شهر از سوی شمال و باختر به آبادی‌های دهستان رستاق، از جنوب خاوری به شهر زارچ، از جنوب به دهستان فجر بخش مرکزی شهرستان یزد محدود است. بلندی اشک‌زر از سطح دریا، ۱۱۷۰ متر[۴] و فاصلهٔ زمینی آن تا یزد، ۲۰ کیلومتر است.

در این ناحیه کوهستان وجود ندارد و دارای آب و هوای بیابانی همراه با توفان‌های توأم با شن و ماسه است. آب آشامیدنی و کشاورزی آن، در گذشته از کاریز تأمین می‌شده است، که امروزه خشک شده جای آن را چاه‌های ژرف گرفته است.

می‌گویند اشک‌زر در دوران اشکانی توسط «اشکین زال» که از امرای محلی بوده، ساخته شده است و فیروزآباد و مجومرد، که جزء شهر

---

۱. دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها، همان کتاب، ص ۱۳۸۱

۲. سازمان برنامه و بودجهٔ استان یزد، ص ۲۷

۳. مرکز آمار ایران. مساحت و مختصات جغرافیایی شهرهای کشور، ص ۳۲

۴. پاپلی یزدی، محمّد حسین. فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ص ۶۰

اشک‌زر است، به فرمان فیروز شاه‌بن یزدگردبن بهرام گور بنا شده است.

در سدهٔ ۸ هـ. ق، توسط پسران شیخ تقی‌الدین دادا محمّد، هفت خانقاه، در یزد و پیرامون آن ساخته شده، که خانقاه اشک‌زر یکی از آنها بوده است و بنایی بلند داشته، املاک و رقباتی بر آن وقف بوده است.

مهمترین آثار تاریخی اشک‌زر، عبارت‌اند از:

سرو کهن فیروزآباد، آسیاب اشک‌زر که از ساخته‌های علینقی خان نامی بوده است، خانقاه میمونه، دژ غرآباد، مسجد جامع غرآباد، مسجد رجبعلی اشک‌زر، رباط، چاپارخانه و دژ نیمه ساخت همت‌آباد، امامزاده سیّد تاج‌الدین در ابراهیم‌آباد، امامزاده سیّد حسن حاجی‌آباد، ساختمان و عمارت باغ وزیر حجت‌آباد، دژ رضوانشهر، آب‌انبارهای پشت باغ کاج و حجت‌آباد، آتشکدهٔ جعفرآباد، دژ فیروزآباد، دژ اشک‌زر، شهر کهنهٔ پشت مسجد ریگ رضوانشهر، دارالشفاء رضوانشهر، امامزاده سلطان بُندرآباد، دخمهٔ زرتشتیان در کنار الله‌آباد.

مردم ناحیهٔ شهری اشک‌زر، که از اشک‌زر، فیروزآباد و مجومرد تشکیل یافته است، بیشتر به‌کارهای کشاورزی و کار در مراکز صنعتی، ساختمانی و نساجی می‌پردازند.

مهمترین فرآورده‌های کشاورزی اشک‌زر گندم، خیار، هندوانه، خربزه، گوجه‌فرنگی، بادمجان، ... است، که به‌گونهٔ نایلونی و معمولی کشت می‌شود و علاوه بر نیاز استان یزد، به‌دیگر نقاط کشور صادر می‌گردد.

در سال‌های اخیر به دلیل کمبود آب شیرین و مساعد نبودن زمین، کشت پسته به طور چشمگیر در حال جایگزین شدن فرآورده‌های دیگر است[1].

---

۱. دبیران گروه‌های... همان کتاب، ص ۱۳۵۴

۴ـ شهر زارچ

شهر زارچ دهستان رستاق بخش اشک‌زر شهرستان یزد، با پهنه‌ای حدود ۲۲/۲ کیلومترمربع[۱]، در شمال باختری شهر یزد، در کنار راه اردکان ـ یزد، در ۳۱ درجه و ۵۶ دقیقه پهنای شمالی و ۵۴ درجه و ۲۰ دقیقه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینویچ قرار دارد[۲].

این شهر از سوی شمال به اراضی دهستان رستاق، از جنوب به اَبرندآباد، از خاور به محمودآباد و شمال باختری به اشک‌زر محدود است.

بلندی شهر زارچ از سطح دریا، ۱۱۸۵ متر[۳] و فاصلهٔ آن تا شهر یزد، ۱۲ کیلومتر است.

زارچ پس از میبُد، کهن‌ترین آبادی یزد بوده و پرجمعیت‌ترین محل، در بخش اشک‌زر است. می‌گویند از بناهای زال‌زر، پسر سام نریمان است. کاریز زارچ یکی از کاریزهای تاریخی منطقه است، که آب آن هنوز جریان دارد.

در آثار تاریخی آمده است، که زارچ، یکی از چند پاره آبادی است، که به دست امیر مبارزالدین محمّد و نزدیکان او در یزد ساخته شده است[۴]. جوی زارچ در یزد سرشناس است و با کانال‌های زیرزمینی از آن

۱. سازمان برنامه و بودجهٔ استان یزد، همان کتاب، ص ۲۷

۲. مرکز آمار ایران، همان کتاب، ص ۳۲

۳. پاپلی یزدی، همان کتاب، ص ۲۸۷

۴. لغت‌نامهٔ دهخدا، در واژهٔ زارچ.

بهره می‌بردند. این جوی از آثار ارسلان خاتون، همسر سلطان علاءالدوله کالنجار است.

مردم شهر زارچ بافرهنگ، متدین، پاک‌اندیش و خونگرم هستند. این شهر بزرگانی چون لسان‌الحق عبدالوهاب متخلص به محرم را که دیوانی هم در مدح شهیدان کربلا دارد، در دامان خود پرورانده است.

آثار تاریخی زارچ، عبارت‌اند از:

خواجه خضر الله‌آباد، دخمهٔ الله‌آباد، قلعهٔ تاریخی و بزرگ زارچ، مسجد امیرالمؤمنین (ع)، سردهٔ زارچ، آسیاب آبی، آب‌انبار الله‌آباد، آب‌انبار شیر سرچشمه.

بخش چهارم

ویژگی‌های اجتماعی

فصل اوّل

نژاد، زبان، دین، جمعیت و ویژگی‌های اجتماعی

۱ ـ نژاد

مردم استان یزد آریایی‌نژاد و ایرانی هستند، که تا اندازه‌ای از آمیختن با نژادهای غیر ایرانی مصون مانده‌اند. از روزگار باستان و آغاز مدنیت و آبادی این منطقه، مردمانی دیگر نیز در این منطقه می‌زیسته‌اند و با نژادهای اصلی آن درآمیخته‌اند.

از حدود هزارهٔ ۵ پ. م، مردمی غیر آریایی، در استان یزد زندگی می‌کرده‌اند و بی‌گمان بعدها در سرگذشت اجتماعی، فرهنگی و حتی ترکیب نژادی مهاجران تازه رسیدهٔ آریایی تأثیر بسیاری داشته‌اند.

گسترش آریایی‌ها بر فلات مرکزی ایران، از جمله منطقهٔ یزد، که در دل این فلات قرار دارد، در حدود نیمهٔ هزارهٔ ۲ پ. م، آغاز شده است.

در دوره‌های بعد نیز گروهی عرب، ترک، مسیحی، کلیمی، ... در این استان می‌زیسته‌اند.

بنابراین می‌توان گفت که مردم استان یزد را، مردمی از گوهر ایرانی پی‌افکنده بوده‌اند، سپس دسته‌های عرب، ترک، مسیحی، کلیمی... بدان‌ها پیوسته‌اند.

۲ ـ زبان

مردم استان یزد به فارسی و لهجهٔ شیرین یزدی و با پاره‌ای ویژگی‌های گویشی سخن می‌گویند و بسیاری از واژگان و ترکیب‌های زیبای فارسی را در گویش خود نگاهداشته‌اند.

زبان‌شناسان، نیم زبان‌های (لهجه‌ها) جدید ایرانی را به دو دستهٔ باختری و خاوری بخش کرده‌اند[۱]، که لهجهٔ یزدی، جزو نیم زبان‌های مرکزی دستهٔ باختری است، که در بخش باختری فلات ایران، تا حدود مرزهای عراق رواج دارد.

در بیشتر نیم زبان‌های مرکزی، از جمله لهجهٔ شیرین یزدی، آثار دیرینگی و آمیختگی کمتر با زبان عربی دیده می‌شود[۲].

زرتشتیان[۲] استان یزد، در میان خود، به زبان نیاکان خویش و به زبان فارسی دری سخن می‌گویند. زبان زرتشتیان یزد به سبب آمیزش گستردهٔ

۱ . منظور از لهجه‌های خاوری، نیم‌زبان‌هایی است، که در بخش خاوری فلات ایران و در فلات پامیر رایج است، و مراد از لهجه‌های باختری، آنهایی است که در بخش باختری فلات ایران تا حدود مرزهای عراق کاربرد دارد.

۲ . صفا، ذبیح‌الله، سیری در تاریخ زبان‌ها و ادب ایرانی، ص ۳۹ و ۴۲

گویش‌وران آن، با فارسی‌زبانان و نیز بهره‌وری از رسانه‌های گروهی و همچنین به دلیل پاره‌ای عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، آمیختگی بسیار با فارسی پیدا کرده، به طوری که آهنگ ناتوان شدن و حتی فراموش شدن آن، روز به روز تندتر می‌شود، ولی گونهٔ زبان دری بعضی از زرتشتیانِ ساکن روستاهای یزد، از جمله زین‌آباد، که کمتر زیر رخنهٔ عوامل بالا بوده است، پاک‌تر و دست نخورده‌تر از گونهٔ دری یزد بازمانده است. جدایی این دوگونه با یکدیگر بیشتر در سطح آوایی یا فونتیک، واجی یا فونولوژی، واژگان و تا اندازه‌ای دستوری است[1].

۳ـ دین

پیش از ورود مسلمانان به ایران، مردم استان یزد همانند دیگر نقاط ایران زرتشتی بودند و برپایهٔ آن، خدای یگانه را پرستش می‌کردند. آتشکده‌هایی داشتند و آداب اجتماعی آنها زیر تأثیر آیین زرتشت بود.

شاهنشاهی ساسانی، در ۳۱ هـ. ق/ ۶۵۱ م، از میان رفت و مردم بیشتر نقاط ایران، از جمله استان یزد، در نیمهٔ نخست سدهٔ اوّل هجری قمری، به دین اسلام گرویدند، ولی برخی از مردم با پرداخت جزیه، آیین پدران خود را نگاهداشتند و زرتشتی ماندند.

مردم استان یزد مسلمان و پیرو مذهب شیعهٔ جعفری هستند. از اقلیت‌های مذهبی، که در این استان زندگی می‌کنند، می‌توان از زرتشتیان،

۱. ثمره، یدالله. پاره‌ای ویژگی‌های دستوری گویش دری، گونهٔ زین‌آبادی، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تهران، سال ۲۳، شمارهٔ ۴، زمستان ۱۳۵۵، ص ۵۱

بانوان سخت کوش یزدی

یهودیان، مسیحیان، ... نام برد.

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ هـ. ش، در استان یزد ۳۸۷۹ نفر زرتشتی، ۷۸ نفر مسیحی، ۱۰۰ نفر کلیمی، ۷۰۴ نفر سایر ادیان وجود داشته‌اند[1].

۴ـ جمعیت

جمعیت استان یزد، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵هـ. ش، ۷۵۰۷۶۹ نفر، در ۱۶۷۰۴۹ خانوار بوده است، که از این شمار ۳۸۵۹۳۶ نفر مرد و ۳۶۴۸۳۳ نفر زن بوده است.

از ۷۵۰۷۶۹ نفر جمعیت سال ۱۳۷۵ استان یزد، ۵۶۴۲۳۳ نفر در نقاط شهری و ۱۸۶۵۳۶ نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کرده‌اند[2].

۵ـ ویژگی‌های اجتماعی

۵ـ۱ـ آموزش و پرورش

با توجه به جوان بودن جمعیت استان یزد، روند افزایش دانش‌آموزان، در هر سال تحصیلی چشمگیر است. در سال تحصیلی ۱۳۷۵ ـ ۱۳۷۶ هـ. ش، ۸۲۹۰۱ نفر دانش‌آموز دختر و پسر دبستان‌ها،

---

۱ . مرکز آمار ایران. سالنامهٔ آماری کشور ۱۳۷۵، تهران، ۱۳۷۶ ، ص ۵۰

۲ . مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور، ص هفتاد.

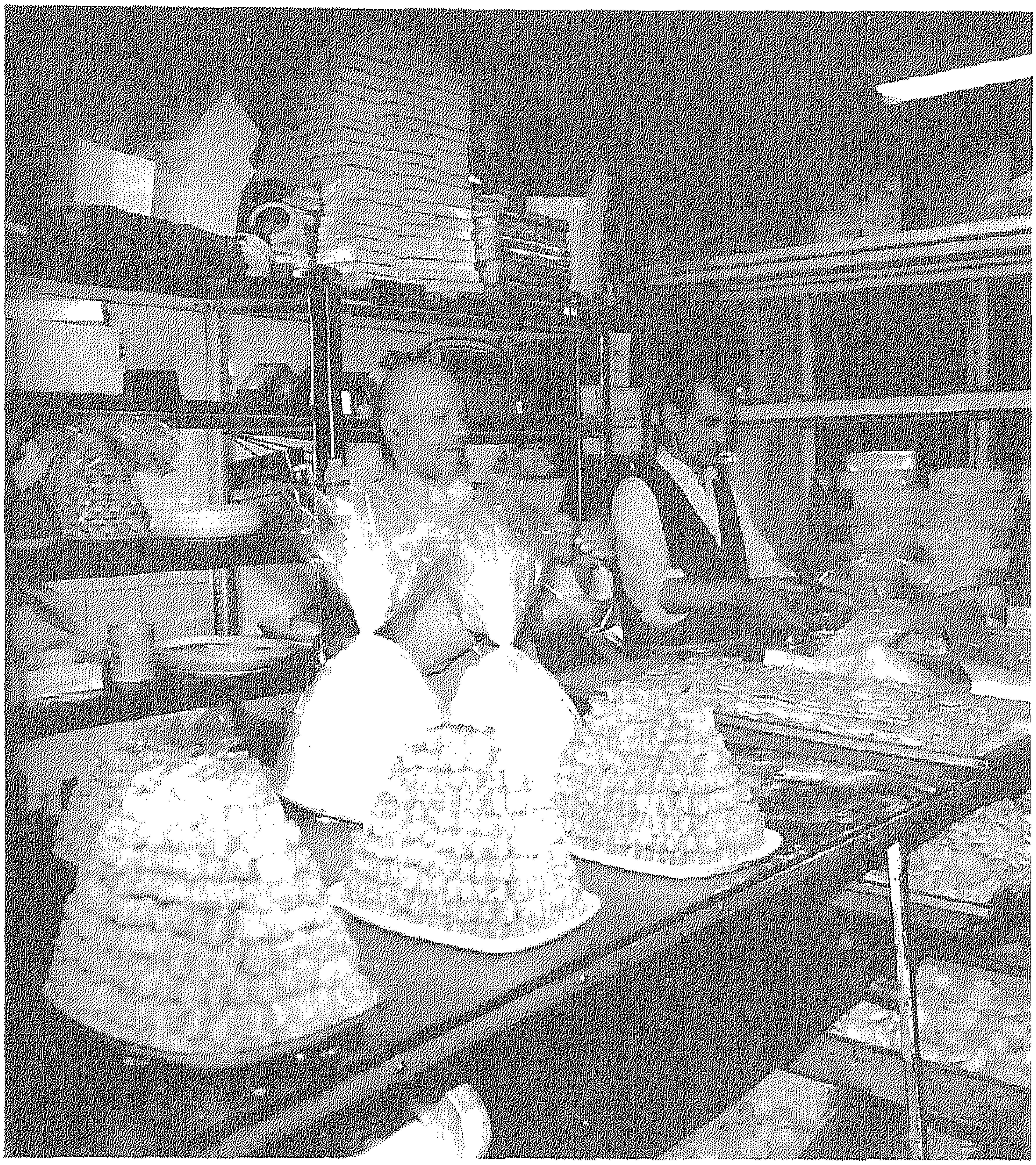

مردان سخت کوش یزدی

۵۶۷۰۷ نفر دانش‌آموز دختر و پسر در مدارس راهنمایی و ۴۶۴۴۳ نفر دانش‌آموز دختر و پسر در دبیرستان‌های استان یزد به تحصیل اشتغال داشته‌اند.

در همین سال تحصیلی (۱۳۷۵ - ۱۳۷۶) ۴۰۸ دبستان، ۲۵۲ مدرسهٔ راهنمایی، ۱۵۰ دبیرستان در شهرها و ۴۷۲ دبستان، ۱۵۶ مدرسهٔ راهنمایی و ۴۱ دبیرستان در روستاهای استان یزد وجود داشته است.

در سال تحصیلی ۱۳۷۵ - ۱۳۷۶ هـ. ش، در استان یزد ۱۹۱ آموزشگاه فنی و حرفه‌ای وجود داشته است، که ۴۷۵۵ نفر دانش‌آموز، در آنها به تحصیل اشتغال داشته‌اند[۱].

دانش‌آموزان باهوش یزدی، درصد بالایی از قبولی در مقاطع گوناگون تحصیلی داشته‌اند. همچنین بالاترین درصد پذیرش در آزمون دانشگاه‌ها را نیز به نسبت استان‌های دیگر دارند.

۵-۲-نهضت سوادآموزی

برپایهٔ سرشماری ۱۳۷۰ هـ. ش، جمعیت باسواد استان یزد، در نقاط شهری ۸۳/۳ درصد و در نقاط روستایی ۷۴/۱ درصد بوده است. از آن جا که تمامی افراد واجب‌التعلیم، جذب دورهٔ آموزش ابتدایی می‌شوند، روند مبارزه با بیسوادی، در این استان، در جهت نابودکردن آثار بیسوادی به پیش می‌رود.

۱. سازمان برنامه و بودجهٔ استان یزد. آمارنامهٔ استان یزد ۱۳۷۵، ص ۲۸۷ - ۲۸۹

۵ـ۳ـ آموزش عالی

از سال ۱۳۵۴ هـ. ش، شاخه‌ای از دانشگاه تربیت معلم در یزد شروع به‌کار نموده و در مقطع کارشناسی مبادرت به تربیت دبیر کرده است. ولی حرکت اصلی و محوری آموزش عالی در یزد، هم‌زمان با آغاز کار «دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی» در سال ۱۳۶۲ هـ. ش، و دانشگاه یزد از سال ۱۳۶۷ هـ. ش، بوده است.

۵ ـ ۳ ـ ۱ ـ دانشگاه یزد

در دانشگاه یزد، ۵۷۰۰ دانشجو، در رشته‌های فیزیک کاربردی، زبان و ادبیات فارسی، مدیریت، جغرافیا، تاریخ، ریاضی کاربردی، ریاضی، دبیری ریاضی، دبیری فیزیک، دبیری شیمی، دبیری جغرافیا، دبیری زبان و ادبیات فارسی، دبیری تاریخ، علوم تربیتی، اکتشاف معدن، مهندسی عمران، مهندسی نساجی، مهندسی کشاورزی (آبخیزداری) و الهیات مشغول به تحصیل هستند.

۵ ـ ۳ ـ ۲ ـ دانشگاه علوم پزشکی

دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی دارای چهار دانشکده است، که در سال ۱۳۷۵ هـ. ش، ۲۰۰۰ دانشجو در آنها، در رشته‌های پزشکی، دندانپزشکی، پرستاری، مامایی، رادیولوژی، علوم آزمایشگاهی، هوش‌بری، بهداشت عمومی، بهداشت محیط، بهداشت حرفه‌ای و بهداشت خانواده تشکیل می‌دهند.

این دانشگاه تاکنون دوبار، از جمله در سال تحصیلی ۱۳۷۴ هـ. ش، بین تمامی دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور به مقام نخست امتحانات

پره‌انترنی دست یافته است. همچنین تاکنون یک‌بار دانشکدهٔ پزشکی و یک‌بار دانشکدهٔ دندانپزشکی این دانشگاه، در امتحانات علوم پایهٔ دانشگاه‌های علوم پزشکی سطح کشور، مقام نخست را به دست آورده است.

نخستین مرکز تحقیقات ناباروری ایران، از سال ۱۳۶۸ هـ. ش، در این دانشگاه ایجاد شده است.

۵ ـ ۳ ـ ۳ ـ دانشگاه آزاد اسلامی یزد

دانشگاه آزاد اسلامی یزد دارای دانشکده‌های پزشکی، مهندسی، فنی، علوم و علوم انسانی است، که حدود پنج‌هزار دانشجو، در رشته‌های گوناگون در آنها به تحصیل اشتغال دارند.

۵ ـ ۳ ـ ۴ ـ دانشگاه آزاد اسلامی میبد

این دانشگاه با ۳۵۰۰ دانشجو، در رشته‌های کارشناسی سرامیک، عمران، حقوق، مترجمی زبان انگلیسی، زراعت، مرتع و آبخیزداری، کامپیوتر، و... فعالیت دارد.

۵ ـ ۳ ـ ۵ ـ سایر مؤسسات آموزش عالی

دیگر مراکز آموزش عالی استان یزد، عبارت‌اند از:

۱) دانشکدهٔ علوم قرآنی میبد.

۲) دانشگاه پیام نور اردکان.

۳) مرکز تربیت معلم شهید پاک‌نژاد.

۴) دانشکدهٔ معدن بافق.

۵) تربیت معلم دختران و فاطمهٔ زهرا(س) یزد.

۶) مرکز آموزش مدیریت دولتی.

۷) دانشگاه تربیت معلم شهید بهشتی اردکان

۸) دانشگاه پیام نور تفت.

۹) دانشگاه پیام نور مهریز

ایجاد مراکز آموزش عالی، در شهرهای اردکان، تفت، مهریز، میبد، یزد، و... هم‌چنان ادامه دارد[۱].

۱. حاجی شعبانی، محمّد. یزد در مسیر توسعه، یزد نگین کویر، ص ۱۹۷ - ۲۰۰

فصل دوم

آداب و رسوم مردم مسلمان

۱ ـ اخلاق و عادت‌ها

بیشتر مردم استان یزد مهربان، پاک‌اندیش و سخت‌کوش هستند. تمامی آداب باستانی را نگاهداشته‌اند و در بیشتر مراسم، جنبه‌های ملّی و مذهبی دیده می‌شود. عیدهای فطر و قربان و عیدهای ملّی، چون جشن سده، نوروز، تولد زرتشت و مهرگان را جشن می‌گیرند[۱].

یزدی‌ها درستکار، راستگو و امانت‌دارند. با خیانت، نادرستی و گناه کردن میانه‌ای ندارند. دزدی و جنایت در یزد دیده نمی‌شود. داد و ستد کالا، به سبب اعتمادی که مردم این منطقه به همدیگر دارند به آسانی انجام می‌شود. شهروند یزدی گدایی نمی‌کند، ولی عرق می‌ریزد و کار می‌کند.

---

۱ . افشار سیستانی، ایرج. سیمای ایران، ص ۲۸۲

بانوی یزدی قانع، زیبا، گندمگون، سخت‌کوش، باایمان و دوستدار همسر و خانواده است.

مرد آزاده و سخت‌کوش یزدی جز به همسر، فرزند و خانوادهٔ خود، نمی‌اندیشد و از رفتار ناپسند به دور است. او دوست دارد پس از پایان کار روزانه، در خانه و در کنار زن و فرزند خویش باشد.

زرتشتیان استان یزد مردمی وطن دوست هستند. مهر میهن و علاقه به آب و خاک ایران را مقدس‌ترین وظیفهٔ دینی و اجتماعی قرار داده‌اند. بیشتر آنان پاک‌اندیش، مهربان، درستکار وسخت‌کوش می‌باشند.

۲ـ عیدها و جشن‌ها

۲ـ ۱ـ عید نوروز

برای هر ایرانی، از جمله یزدی، انسانی که سده‌ها نسل به نسل، در آغاز هر بهار به‌گرامی داشت زایش خاک برخاسته و به پیشواز زایش دوبارهٔ طبیعت رفته و این تکرار و تداوم ذره، ذرهٔ وجودش را می‌سازند، برپایی جشن نوروز عادتی از سر تفنن نیست، بلکه سُنّتی است که ریشه در تاریخ چند هزار ساله‌اش دارد.

یزدی‌ها دست افشان و پاکوبان و لبخندزنان در هر نوروز، جوشش چشمه‌ها و کاریزها را جشن می‌گیرند. برکت راکه از زمین می‌روید گرامی داشته و زندگی راکه شیرین است جشن می‌گیرند.

نوروز در این استان هنوز جلوه و جلایش را نگاهداشته است. کوچکترها به دیدار بزرگترهای می‌روند و دست آنان را می‌بوسند. هنوز

سفره‌ای وجود دارد، که بتوان برای پذیرایی از میهمانان نوروزی بر آن قطاب، پشمک، باقلوا، ... نهاد.

در بیشتر شهرها و آبادی‌های استان یزد، نخستین روز فروردین جشن آبریزان یا آب ریزکان برگزار می‌شود. در این روز صبح زود کنار کاریزها و نهرهای آب می‌روند و به یکدیگر آب می‌پاشند.

آرتور کریستن سن، نویسندهٔ کتاب ایران در زمان ساسانیان، که روزهای شکوه این جشن را از نزدیک دیده است، ریشهٔ آن را تمایل روستاییان به بارندگی می‌داند و آب پاشیدن آنان به یکدیگر را تظاهر به خیس شدن در زیر باران دانسته است[۱].

۲ـ۲ـ سیزده بدر

مردم استان یزد صبح روز سیزدهم عید به سوی باغ‌ها، مراتع و سبزه‌زارها رهسپار می‌شوند. در کشت‌زارها و باغ‌ها فرش پهن می‌کنند، دور هم نشسته و چای دم کرده مشغول بگو و بخند و شادی می‌شوند.

زنان و دختران درون سبزه‌زارها می‌گردند و علف و سبزه گره می‌زنند. در این روز ناهار را بایستی در باغ بخورند.

روز سیزده بدر برای عروس‌ها و دختران طلبیده (شیرینی خورده) روز خوشی است، برای این که صبح زود مادرشوهر و خواهرشوهران و چند تن دیگر از کسان داماد با اربونه یا دایره زنگی به خانهٔ عروس رفته و او را برای گردش و درکردن نحسی سیزده به باغ یا سبزه‌زار می‌برند که هر چه نحوست دارد، با نحسی سیزده از بین برود.

۱ . کریستن سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۵۱

۲ـ۳ـعیدهای مذهبی

مردم متدین و شریف استان یزد عیدها و جشن‌های مذهبی، مانند: عید فطر، عید قربان، عید غدیرخم، مولود حضرت محمّد (ص)، نیمهٔ شعبان، ... را گرامی داشته و به خوبی برگزار می‌کنند. در عید فطر و قربان، پس از خواندن نماز به دید و بازدید می‌پردازند و بعضی‌ها به گورستان رفته و برای درگذشتگان فاتحه می‌خوانند. به خانهٔ کسانی می‌روند که عزیزی را از دست داده‌اند و با آنان همدردی کرده و از صاحبان عزا دلجویی می‌کنند.

۳ـباورها

۳ـ۱ـاگر سبو عرق کند، میهمان می‌رسد.

۳ـ۲ـاگر جارو به‌کسی بزنند، عمرش کوتاه می‌شود.

۳ـ۳ـاگر تا چهل روز، صبح زود، درِ مسجد را جارو کنند، خواجهٔ خضر حاجتشان را برآورده می‌سازد.

۳ـ۴ـاگر تکهٔ نان بر زمین افتاده باشد، بایستی بردارند و در شکاف دیوار بگذارند.

۳ـ۵ـاگر به قرآن مجید سوگند بخورند، بایستی هم‌وزن آن، نمک درون آب‌انبار بریزند.

۳ـ۶ـاگر شب در آیینه نگاه کنند، دیوانه می‌شوند.

۴ـ ضرب‌المثل

۴ـ ۱ـ «بد است بدتر نیاید»

این مثل را هنگامی به‌کار می‌برند، که کسی، گرفتاری برایش پیش آمده و از آن آزرده است، که دیگر تحمل ناراحتی ندارد، امّا به خود امید می‌دهد که «الهی، بد بدتر نشه»

۴ـ ۲ـ «بزن بزن که آمد»

می‌گویند روزی می‌رسد همان که مقدر شده و روزی، که معین شده کم و زیاد نمی‌شود.

۴ـ ۳ـ «قوز بالا قوز»

هنگامی که کسی گرفتار مشکلی شده و در اثر ندانم‌کاری مشکل تازه‌ای برای خودش فراهم می‌کند، این مثل گفته می‌شود.

۴ـ ۴ـ «میهمان چه خوش است، همچون نفوس است، خفه می‌سازد، اگر آید و بیرون نرود»

این مثل هنگامی گفته می‌شود، که میهمان خانهٔ صاحب‌خانه را ترک نکند.

۴ـ۵ـ«پالون خر، اسمش مبر روم انداز»

این مثل، دربارهٔ کسانی گفته می‌شود، که نازپرورده هستند و در حال عادی، کمتر چیزی را به دماغ می‌آورند و می‌پذیرند و در هر کاری ایرادگیر و نازکن هستند، امّا در روزگار سختی و آن گاه که نازکشی ندارند، به هر خوردنی و پوشیدنی و هر وضعی راضی می‌شوند.

۴ـ۶ـ«جدمان قصاب بود، ما را به نعلبندی چه سروکار»

هنگامی که کسی داوطلب انجام کاری می‌شود، که نه از عهده‌اش برآید و نه سررشته‌اش را داشته باشد و سرانجام هم آن کار را خراب کند و زیان هم ببیند، آنان که درباره‌اش گپ می‌زنند و گفتگو می‌کنند، از سر تمسخر این مثل را می‌زنند.

۴ـ۷ـ«بابا خرم از کُرگی دُم نداشت»

اگر کسی در گفتگو و قضاوتی طرف خود را خیلی بی‌منطق و زورگو ببیند و احتمال زیان تازه‌ای بدهد، این مثل را می‌گوید.

۴ـ۸ـ«شتر دیدی؟ ندیدی»

اگر کسی از رازی آگاه باشد و بروز دادن آن سبب زحمت و گرفتاری‌اش یا دیگری بشود، به او گویند شتر دیدی ندیدی. این مثل همانند آن یکی است، که می‌گوید:

«هر چی دیدی هیچ چی نگو، من هم دیدم هیچ چی نمی‌گویم.»[۱]

۵ـ بازی محلی

۵ـ ۱ـ ماچش کن پشت سرکن

در این بازی، چندین نفر دایره‌وار می‌نشینند و دستان خود را مشت کرده، مانند سنگ آسیاب روی هم می‌گذارند و استاد یا اُسا، می‌گوید:

«حوضُگ، حوضُگ، ابیزه
باباش رفته به بیزه
برای مرغ ریزه
ماچش کن پشت سر کن»

و هر کس که دستش را دیرتر از دیگران ببوسد و به پشت سر ببرد، بازنده است و از بازی کنار می‌رود و این کار تا آخرین نفر تکرار می‌شود و دور بعد، نفر آخر استاد می‌شود.

۵ـ ۲ـ پرپر

چند نفر دایره‌وار می‌نشینند و انگشتان اشارهٔ دستان خود را کنار هم در میانهٔ بازی می‌نهند و استاد بازی شروع به نام بردن پرندگان کرده، به دنبال نام هر پرنده واژهٔ «پرپر» را تکرار می‌کند، بازی‌کنان دستان خود را به آسمان بلند می‌کنند و در ضمن نام پرندگان، استاد نام‌های دیگری را هم

۱ . انجوی شیرازی، سیّد ابوالقاسم. تمثیل و مثل، جلد اوّل، ص ۱۴ ، ۴۷ ، ۱۲۷ ، ۱۵۹، ۲۱۹ ، ۲۴۵ ، ۲۶۴

می‌برد تا بازی‌کنان به اشتباه دست خود را بلند کنند، مانند:

کـــلاغ..... پــرپر پــرپر
چـــغور..... پــرپر پــرپر
کـــفتر..... پــرپر پــرپر
دیک سنگ..... پرپر پرپر

و هر بازی‌کن که به اشتباه دست خود را بلند کند، بازنده است و سر خود را در دامان استاد می‌گذارد و دیگران با مشت روی پشت او می‌کوبند و می‌خوانند:

برنجی می‌کوبم اندر مُصلی
برای دختر میرزا اسدالله
قیچه یا سوزن؟[۱]

٦ ـ داستان

۶ـ۱ـ خر و گرگ

می‌گویند خر پیر و از کار افتاده‌ای را که دیگر هیچ کاری از او ساخته نبود، در بیابان رها کرده بودند. گرگی او را دید و در کمینش نشست تا بمیرد و او را بخورد. خر که گوشه‌ای افتاده بود، گرگ را دید و دانست که چه منظوری دارد. نقشه‌ای کشید و بلند شد و گرگ را صدا زد. گرگ نزدش آمد، خر گفت:

«می‌دونم که می‌خوای همین که جونم دراومد مرا بخوری، منم

---

۱ . حیدریه‌زاده، محمود. بلوک میبد، ص ۸۱ ـ ۸۴

حرفی ندارم، چون در دنیا خیلی زحمت کشیدم و دیگر نمی‌خوام زجر بکشم و صبر کنم تا از گرسنگی جونم دربیاد، حالا برای این که زودتر از گوشت من بخوری و سیر بشی، و من هم زودتر از رنج پیری و گرسنگی، خلاص بشم، فکری به خاطرم رسیده و آن این که نعلی را که صاحبم در سُم دستم کوبیده تا توانایی پیدا کنم و براش بارکشی کنم تو با دندان‌های تیزت دربیار، چون من بسته به همین نعل و میخی است که صاحبم کوبیده و تا آن را از دستم دربیاری جون منم درمی‌آد و زود می‌میرم.»

گرگ باورش شد. خر دستش را بالا گرفت زیر دست خر خوابید و با دندان‌های تیزش میخی را که به نعل او زده بودند گرفت و همین که خواست میخ را با یک ضرب از دست خر بیرون بکشد، خر دستش را محکم به دهان گرگ زد و تمامی دندان‌های گرگ شکست و دهانش پرخون شد. گرگ که خیلی پشیمان شده بود، به خودش گفت:

«جدمان قصاب بود، ما را به نعلبندی چکارا» [1]

۷ـ متل

۷ـ ۱ـ ماما پیروک

یه روزی بود و یه روزگاری، یکی مامای پیروک بود، یکی خونه داشت قد قوطی کبریت، یکی درخت سنجتوک (سنجد) توش بود شاخ

---

۱. انجوی شیرازی، همان کتاب، ص ۱۲۷

کبریت، یکی شغالوک هم همسایهٔ ماماپیروک بود، که هر شو مِرفت و سنجتوک‌ها را موخورد.

یه روز ماماپیروک تنگ اومد رفت پیش که خدای ده و سرگذشتش را به او گفت، کدخدا هم گفت:

«میری تو خونه و صابون برمی‌داری و تنهٔ درخت را صابون مالی موکنی یک دیگ هم پرآب داغ موکنی و می‌گذاری زیر درخت و دالون خونه‌ات را هم لیز موکنی و برتِجهٔ در خونه‌ات هم یه مشت سوزن می‌بندی خودت هم می‌ری پشت در خونه قایم میشی تا شغالوک بیاد.»

ماماپیروک همهٔ این کارها را کرد و رفت پشت در خونه واسید، هنگامی که شغالوک اومد بره تو، دستش رفت تو سوزن‌های تِجهٔ در خونه و گفت:

«اوف، اوف دستک من جیز شد.»

همین که پا را گذاشت تو دالون خونه، پایش لیز خورد و افتاد وسط خونه و گفت:

«آخ، آخ پاوک من زخم شد.»

اومد بره بالا درخت، پایش لیزید و از بالای درخت پرت شد پایین وافتید تو دیگ آب داغ و گفت:

«اوف، اوف دمبک من سوخته شده»

ماماپیروک هم گفت:

«های های سنجتوک من پخته شده»[1]

---

۱. شهابی، فاطمه. متل یزدی، مجلهٔ فردوسی، شمارهٔ ۹۱۱، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۸، ص ۳۰

۸ ـ ترانه‌های محلی

۸ـ ۱ـ دختر تَرگُلَک

دختر ترگلک پر گلک خوش قد و بالا
عـقدت مُکُـنم عـقد مُـدارا
تـو کـه عـقدم مُکُـنی عقد مُدارا
مـنم چـادر مُکُنم مُرُم بـه صحرا
تو که چادر مُکُنی می‌ری بـه صـحرا
مـنم ابـرک مـی‌شم بـارون مـی‌بارُم
تو که ابرک می‌شی بـارون مـی‌باری
مـنم کُـرتک مـی‌شم عـلف مـی‌ارم
تو که کُرتک می‌شی علف مـی‌یاری
مـنم بُـزک مـی‌شم عـلف مـی‌خورم
تو که بزک می‌شی علف مـی‌خوری
مـنم قـصاب مـی‌شم مُـلتا[1] مـی‌برم

تو که قصاب می‌شی ملما (مل مرا) می‌بری
منم شیشه می‌شم خوند (خونت) می‌گیرم

۱. مُل تو را، مُل به معنی گردن و به طور مجاز به معنی گریبان به‌کار برده می‌شود.

تـو کـه شـیشه مـی‌شی خـونم مـی‌گیری
منم گرتک (گرد) می‌شم رویت مـی‌شینم
تـو کـه گـرتک مـی‌شی رویـم مـی‌شینی
منم دستمال می‌شم پاکد (پـاکت) مـی‌کنم
تـو کـه دسـتمال مـی‌شی پـاکـم مُکـنی
مـنم مـوشک مـی‌شم دسـتمالا مـی‌چینم
تو کـه مـوشک مـی‌شی دستمال مـی‌چینی
منم‌گربه می‌شم موشکا (موشک را) مـی‌گیرم
تـو کـه گـربه مـی‌شی مـوشکا مـی‌گیری
مـنم عـروس مـی‌شم حـجله مـی‌شینم
تـو کـه عـروس مـی‌شی حـجله مـی‌شینی
منم‌دامادمی‌شم‌کشد(کش‌تو-بغل‌تو)می‌شینم[۱]

۹ ـ ازدواج

ازدواج و جشن عروسی در شهرها و روستاهای استان یزد با اندک تغییری انجام می‌شود. نخست خواهر و مادر پسر برای دیدن دختر به خانهٔ پدرش می‌روند، اگر دختر را پسندیدند، هفتهٔ بعد با یک حلقه انگشتری، یک جفت کفش و یک جعبه شیرینی می‌روند و دختر را می‌طلبند.

چند روز پس از طلبیدن، کسان داماد همراه با روحانی عقد کننده به خانهٔ عروس رفته و سفرهٔ عقد را می‌اندازند و عروس نیز آرایش کرده[۲]

۱ . کوهی کرمانی، حسین. هفتصد ترانه از ترانه‌های روستایی ایران، ص ۲۱۴ ـ ۲۱۶.
۲ . حفه کرده، کندن موهای صورت با نخ، بند انداختن.

رو به روی سفره[۱] می‌نشینند. آن گاه روحانی از عروس بله می‌گیرد. سپس سفرهٔ سفیدی به نشانهٔ سپیدبختی روی سر عروس می‌گیرند و دو کله یا تکهٔ قند را به هم می‌سایند و می‌خوانند و جواب دسته‌جمعی می‌گیرند:

مِسائم مَسائم!
چی‌چی مِسابی؟
مهر و محبت مِسائم
برا، کی مِسابی؟
برای عروس و دوماد!

سپس با سوزن و نخ، پارچهٔ سپیدی را می‌دوزند و می‌خوانند:

چی چی مِدوزی!
مهر و محبت مِدوزم!
برا، کی مِدوزی؟
برا، عروس و دوماد!

و سپس در همان شب یا شب پیش آن، سینی می‌برند. بدین ترتیب که سینی برنج، روغن، قند، پارچه و دیگر لوازم زندگی را بر روی سر به خانهٔ عروس می‌برند و مردم با سلام و صلوات در کوچه و پشت‌بام به تماشا می‌ایستند.

رقصیدن، خواندن، شادی و اربونه (دایره) زدن ساعت‌ها ادامه می‌یابد، آنگاه داماد را توسط نزدیکانش آورده و روبه‌روی آیینه، کنار

---

۱ . سفرهٔ عقد، عبارت است از پسته، بادام، گردو، تخم‌مرغ، نان، پنیر، سبزی، شیرینی، آیینه شمعدان، جانماز، قرآن، کاسهٔ آب با ماهی.

عروس می‌نشانند و داماد برای دیدن عروس رونما می‌دهد و خویشاوندان عروس و داماد به آن دو رونما می‌دهند و مادرزن به دست داماد حلقهٔ انگشتری می‌کند و داماد هم به دست عروس حلقه می‌گذارد. به این مراسم پیش از آمدن داماد پهلوی عروس، «روس کردن» می‌گویند. سپس یکی از کسان عروس یک قوری آب آورده و انگشت شست پای عروس و داماد را درون طشت با آن آب می‌شویند و داماد مشتی پول درون آب می‌ریزد. آب را درون راهرو ریخته و پول را به عنوان شگون برمی‌دارند.

در این جا، اگر داماد خانهٔ مادرزن باشد به حجله می‌رود و اگر بخواهد عروس را به خانه ببرد، با ساز و آواز به راه می‌افتند و سر هر کوچه، داماد و کسانش پاانداز می‌دهند، که بیشتر طلا و سفر به مشهد مقدس است و در گذشته به کربلا بود. در این هنگام می‌خوانند:

عاَروس قشنگه بله

این کوچه تنگه بله

دست به زلفش نکنید، مرواری‌بنده بله

سر عاَروس گل بریزید *سر دوماد اشرفی*

هنگام رفتن عروس به خانهٔ داماد، پدر عروس سفرهٔ نان و پنیری به کمر عروس می‌بندد که داماد در حجله آن را باز می‌کند، و روبه‌روی خانهٔ داماد نیز گوسفند قربانی می‌کنند، در حجله، داماد چادر عروس را برمی‌دارد و دو رکعت نماز می‌خواند.

دو روز بعد کسان عروس و کسان داماد که به او خیلی نزدیک هستند «جاخالی» یا «در حجله گی» که بیشتر لوازم خانه است، به خانهٔ داماد می‌برند. روز بعد عروس و داماد به خانهٔ پدر عروس می‌روند که

به آن خون و خوندون یا «پاگشا» می‌نامند. در شب زفاف، یکی از کسان عروس پشت دَرِ حجله می‌خوابد.

۱۰ـ نقش زن یزدی

بانوان سخت‌کوش استان یزد، در اقتصاد خانواده نقش زیادی دارند. قانع، صبور، سخت‌کوش و علاقه‌مند به خانواده هستند. علاوه بر پرورش و نگاهداری فرزندان و ادارهٔ خانه، در بیشتر کارگاه‌های صنایع و بافندگی دستی، کار می‌کنند. در تهیهٔ پارچه‌های دست‌باف و دستمال و روسری‌های زیبا مهارتی ویژه دارند.

۱۱ـ مرگ و عزا

پس از به خاک سپردن مرده و خواندن نماز، به خانهٔ صاحب عزا می‌روند و آش یا شُله می‌خورند. این آش که از ماش، برنج و روغن درست می‌شود و به رنگ زرد می‌باشد، به نام «آش پشت تابوت» سرشناس است.

روز سوم، پرسه می‌گذارند، که در مسجد برگزار می‌شود و قاریان به خواندن قرآن می‌نشینند و قهوه میدهند و ظهر، هنگام پُرسه پایان می‌یابد و بعدازظهر به گورستان می‌روند.

روز هفتم، باردیگر به گورستان رفته و کُندُر و نبات بر گور دود می‌کنند و روضه می‌خوانند. سپس به خانه بازگشته و در اتاق مرده، در خانهٔ صاحب عزا شمع روشن کرده و پارچهٔ سیاهی پهن می‌نمایند و

روضه‌خوانی می‌کنند.

روز چهلم، با آرد و روغن ارده، از صبح تا عصر لتیر یا سوروک، که گونه‌ای نان روغنی است، بر روی ساج می‌پزند و بر سر مزار با نقل و شیرینی به مردم می‌دهند و روضه خوانی می‌کنند. هر شب جمعه نیز بر گور جمع شده و به روضه خوانی و خیرات می‌پردازند.

۱۲ـ سوگواری

مردم مسلمان استان یزد، در ماه محرم به سوگواری می‌پردازند و حسینیه‌ها و مسجدها را آذین بسته و بین ۱۰ تا ۱۲ شب، هر کوی و برزن جداگانه به روضه خوانی و تعزیه خوانی می‌پردازند.

تعزیه و شبیه خوانی در استان یزد بسیار رواج دارد و گروه‌های تعزیه خوان، در شهرها و روستاهای استان شهرت بسیار دارند. هر حسینیه نیز برای شبیه خوانی، موقوفاتی دارد و شبیه گردان‌ها نیز نقش مهمی در انجام مراسم سوگواری دارند.

دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی نیز در هر کویی وجود دارد، که در روز عاشورا با علم و کتل و شده به راه می‌افتند و به مجلس‌های روضه خوانی می‌روند و ظهر عاشورا نیز با شبیه خوانی و دسته‌های بزرگ زنجیرزنی از همهٔ محله‌ها به حسینیه‌ها می‌آیند و شب عاشورا را نیز تا صبح در حسینیه‌ها به عزا می‌نشینند و شبیه یا تعزیهٔ شهادت حضرت امام حسین(ع) را اجرا می‌کنند.

مراسم تعزیه خوانی یا شبیه خوانی در استان یزد با دیگر نقاط

ایران تفاوت دارد و با شکوه بیشتری برگزار می‌شود.

قمه‌زنی، زنجیرهای آتشی و جغجغه نیز تا چند سال پیش رایج بوده است و اکنون نیز در پاره‌ای نقاط، جغجغه می‌زنند[۱].

خانم مریت هاکس، نگارندهٔ کتاب ایران، افسانه و واقعیت، که از اواخر زمستان ۱۳۱۱ هـ. ش/ ۱۹۳۳ م، به ایران آمده و از یزد دیدن کرده است، می‌نگارد:

«مردم مسلمان یزد بسیار متعصب‌اند. محرّم امسال وقتی از سوی دولت دستور رسید که دسته‌های عزادار مجاز نیستند نخل‌های بزرگ و آیینه‌کاری شدهٔ حامل پیکر امام حسین(ع) را همراه خود حرکت دهند، آشوب‌ها برخاست. بعد که مردم اطلاع یافتند دسته‌های عزاداری به هیچ وجه نباید تشکیل شود و به هیچ‌کس اجازهٔ زنجیر زدن یا قمه زدن داده نمی‌شود، آشوب‌ها شدت یافت. زنان در میدان شهر جمع شدند و به شهربانی حمله کردند و پاسبان‌ها فقط پس از رسیدن پنجاه سرباز مسلح، توانستند از پرتاب سنگ توسط آنها جلوگیری کنند...»[۲]

۱. حیدریه‌زاده، همان کتاب، ص ۸۸ - ۹۲

۲. هاکس، مریت. ایران افسانه و واقعیت، ترجمهٔ محمّد حسین نظری نژاد و دیگران، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، ص ۶۴

۱۳ ـ درمان‌های سُنّتی

۱۳ ـ ۱ ـ اسهال

برای درمان اسهال، به ویژه اسهال کودکان، پنج گرم پونه یا گل پونه را مانند چای دم کرده می‌خورند.

۱۳ ـ ۲ ـ وبا

در گذشته برای درمان بیماری وبا، علف مخلصه را در گلاب دم می‌کردند و با ده مثقال روغن بیدانجیر به بیمار می‌خوراندند. این دم کرده برای حقنه کردن بیمار وبایی و همچنین هیضه، تجویز می‌شده است.

۱۳ ـ ۳ ـ تب

برای رفع تب، گل بارِد، سه پستان و ترانگبین را تجویز می‌کنند.

۱۳ ـ ۴ ـ تقویت بدن

فندق، پسته، بادام، بلوط، نارگیل، گردو، توت هرات هرکدام ۱۰۰ گرم و عسل به مقدار کافی، هل ۲ گرم، پوست دارچین ۱۰ گرم، زنجبیل ۵ گرم جداجدا کوبیده، سپس با عسل معجون ساخته هر صبح و شب به اندازهٔ سه فندق می‌خورند. البته پس از هر ورزش بهتر است.

۱۳ـ۵ـ چشم درد

طرطیر را مـی‌سایند و روزی یک بـار در چشـم مـی‌ریزند تـا درد برطرف شود. همچنین خوردن ده مثقال گُل قند، برای درمان چشـم درد مفید است.

۱۳ـ۶ـ خارش پوست

برای درمان خارش پوست بدن، انگور توره تجویز می‌شود.

۱۳ـ۷ـ درد مفاصل

حنا را می‌جوشانند، سپس صاف کرده و یا روغن کنجد یا روغـن هستهٔ شفتالو جوشانده تا روغن بماند. این روغـن را روزی یک‌بـار روی محل درد مفاصل، جرب و کچلی می‌مالند تا درمان یابد.

۱۳ـ۸ـ سردرد

برای درمان سردرد، بنفشه با گلاب دم کـرده، تـخم گشـنیز در آن می‌ریزند، سپس با شکر می‌خورند. همچنین خوردن و مالیدن آب بـرگ بید، درد سر را برطرف می‌کند.

۱۳ـ۹ـ شورهٔ سر

برای درمان شورهٔ سر، ده گرم جوش شیرین و چهل گرم سرکه را در ۲۰۰ گرم آب ریخته، هر صبح و شب، سر را با آن می‌شویند.

۱۳ـ۱۰ـکرم معده

برای دفع کرم معده، شربت گُل بومادران را می‌خورند و همچنین یک مثقال گل بومادران را ساییده با عسل آمیخته و نیم‌ساعت پس از شام به بیمار می‌خورانند.

۱۴ـ خوراک

خوراک مردم شهرها و روستاهای استان یزد با اندک تغییری با خوراک‌های مردم دیگر نقاط ایران همانند است. با این حال مردم این منطقه دارای خوراک‌ها و شیرینی‌های سُنّتی ویژهٔ خود هستند.
شیرینی پزان یزد را در گویش محلی خلیفه و یا حاج خلیفه می‌نامند. از هفتاد سال پیش که کار شیرینی پزی با دست انجام می‌شد، تاکنون که بخش بیشتر آن را دستگاه‌های ماشینی انجام می‌دهد، خلیفه‌ها هنوز هم با دقت، مهارت و حوصله، این سوغات سرشناس یزد را به ایران و حتی خارج از کشور عرضه می‌دارند.

شیرینی‌های یزد که با مواد مرغوب و ویژه و با حوصله و نظافت کامل تهیه و عرضه می‌شوند، عبارت‌اند از:

باقلوا، لوز بیدمشک، لوز پسته، لوز نارگیل، قطاب، پشمک، نان برنجی، حاجی بادام، زولبیا، گوش فیل، ...

سوهان یزد و عرقیات سُنّتی آن نیز بسیار مطلوب بوده و دارای

طرفداران بسیاری است[1].

۱۵ـ پوشاک

پوشاک مردم استان یزد در حال حاضر بیشتر همانند لباس‌های مردم شهرها و روستاهای دیگر ایران است، ولی هنوز مردم بعضی از آبادی‌ها، پوشاک سُنّتی خود را می‌پوشند. بانوان با شلواری بلند و با پیراهنی که تا قوزک پا را می‌پوشاند، خود را می‌پوشانند. چارقدی نیز به سر می‌اندازند. مردان نیز لباس معمولی می‌پوشند.

۱. استانداری استان یزد، یزد نگین کویر، ص ۱۹۳

فصل سوم

آداب و رسوم زرتشتیان

۱ ـ اخلاق و عادت‌ها

زرتشتیان یزد، مردمی پاک‌اندیش، سخت‌کوش و میهن دوست هستند، مهر وطن و علاقه به آب و خاک کشور ایران را مقدس‌ترین وظیفهٔ دینی و اجتماعی خویش قرار داده‌اند.

خانم ایندیرا گاندی، نخست وزیر فقید هندوستان، در جشن نوروز سال ۱۳۶۳ هـ. ش، که به افتخارش در انجمن پارسیان دهلی برگزار شده بود، گفته است:

«بهترین احترامات قلبی من خاص پارسیان (زرتشتیان) است و اگر چنین نبود تا حد ازدواج با یکی از آنان پیش نمی‌رفتم... زرتشتیان همیشه متکی به خود بودند و با تلاش و پاکترین روش، مقام‌های بسیاری را به دست آوردند...»[۱]

---

۱ . ماهنامهٔ فروهر، شمارهٔ ۱ ، دی ماه ۱۳۶۳ ، ص ۶ ـ ۸

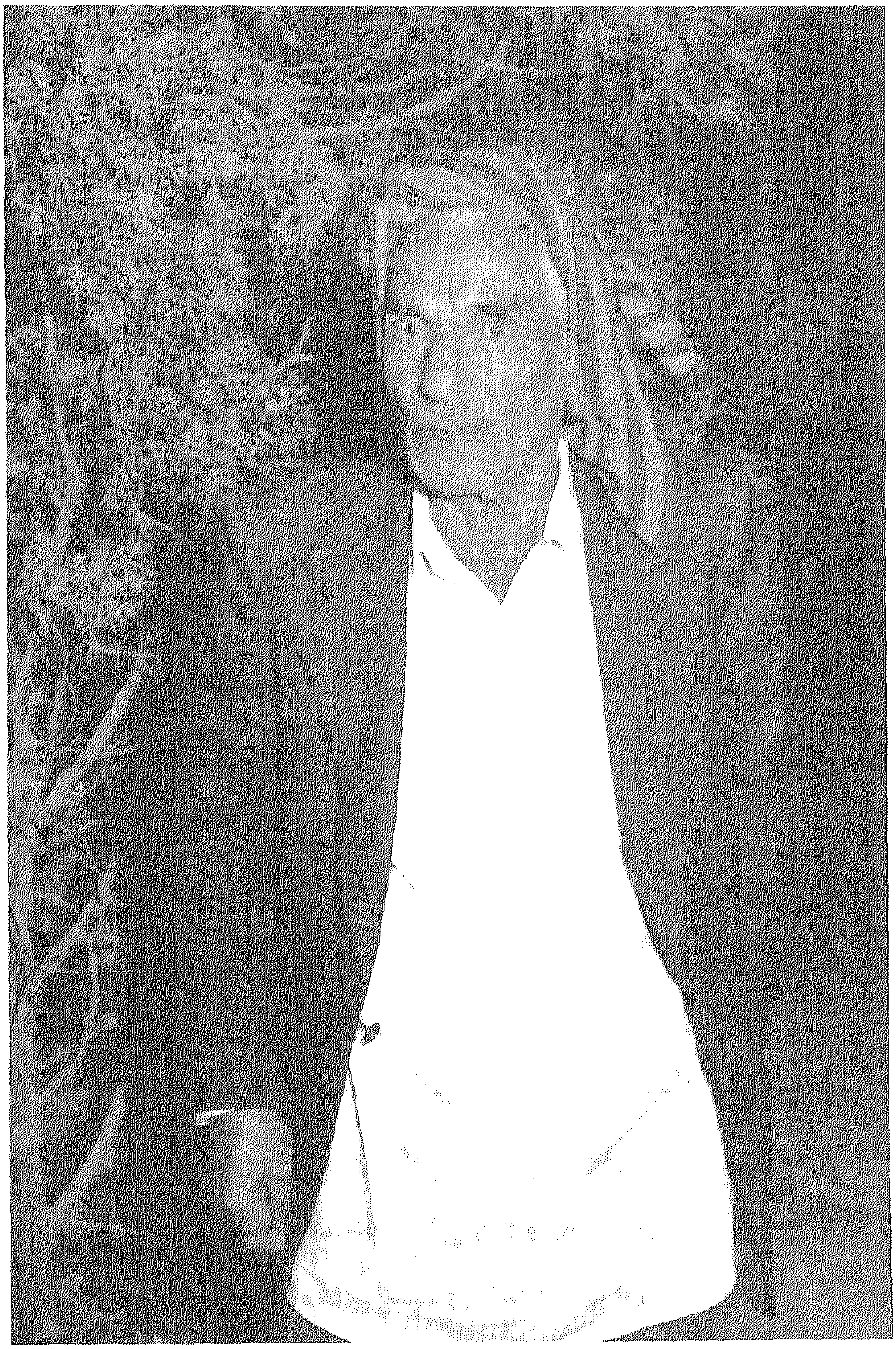

مرد زرتشتی با پوشاک سُنّتی

۲ ـ عیدها و جشن‌ها

۲ـ۱ـ نوروز

نوروز بزرگترین جشن ملّی ایران، که در نخستین روز از نخستین ماه سال خورشیدی، هنگامی که به برج حمل انتقال می‌یابد و روز و شب برابر شود، آغاز می‌گردد و به نام جشن فروردین / جشن بهار / بهار جشن و بیشتر به نام نوروز سرشناس است[1].

نوروز، در اوستا به نام «گاهان بارهمس پت می‌دهی» آمده است[2]. جشن‌های زمانی (ماهانه و سالانه) به‌وجود آمده‌اند، که تقویم و تاریخ را یادآور شوند. واژهٔ جشن، از ریشهٔ «یَز» به معنی نیایش و پرستش است و جشن نوروز، نیایش در روز نو است.

در آیین زرتشت اعتقاد بر این است، که اهورا مزدا، جهان مادی را در شش بار آفرید، که «شش گاهان بار» گویند و بایستی که مردم آن را جشن بگیرند و خدا را ستایش کنند.

نوروز جشنی است، که به مناسبت آفرینش نژادها برپا می‌شود، از این‌رو در کشورهای دیگر، از جمله در یوگسلاوی، این جشن نوروزی با مراسم ویژه‌ای، در ۲۲ آوریل هر سال گرفته می‌شود. مراسم جشن نوروزی در ایران بزرگترین نشانهٔ ملیت و یکپارچگی فرهنگی ایران زمین

---

۱. بزرگ‌زاد، حبیب‌الله. جشن‌ها و اعیاد ملّی و مذهبی در ایران پیش از اسلام، ص ۱۲

۲. آذرگشسب، موبد اردشیر. جشن‌های ایران باستان، نشریهٔ انجمن فرهنگ ایران باستان، سال ۶، شمارهٔ ۲، شهریور ۱۳۴۷، ص ۲۶

سدره‌پوشی زرتشتیان

است. از آغاز پیدایش در برابر توفان‌های تاریخ نلرزیده و کاستی نیافته است و مراسم مذهبی را نیز به مقتضای زمان، به دنبال خود کشیده است. امّا آن را ویژهٔ خود ندانسته است. چنان‌که سال و ماه سغدیان و خوارزمیان در خاور و کاپادوکیان و ارمنیان در باختر ایران، همان سال و ماه ایرانی است، که نوروز در آغاز آن قرار دارد. امروز هم در عراق و ترکیه در میان کُردان و همچنین کشورهایی، چون تاجیکستان، آذربایجان، ترکمنستان و ازبکستان، افغانستان، ... هنوز جشن نوروز برقرار است، که هرسال با همان آداب و سنن ویژهٔ خود، در خانواده‌ها گرفته می‌شود[1].

نوروز، در آیین زرتشت، جشن مذهبی هم هست، زیرا بر این باورند، که خرداد روز از فروردین ماه، روز تولد و برگزیده شدن زرتشت پیامبر ایران باستان است.

فرا رسیدن نوروز و آغاز سال، یادآور جشنی است، که سال‌های درازی را پشت سر نهاده و یکی از کهنسال‌ترین و شگفت‌انگیزترین جشن‌های جهان به شمار می‌آید.

۲ـ۲ـ جشن زایش زرتشت

جشن زایش اشو زرتشت اسپنتمان، پیامبر ایران باستان، در روز خرداد و فروردین ماه، یعنی روز ششم فروردین هر سال بود. چون روز ششم فروردین جزو روزهای نوروز به شمار می‌رود، این جشن در دوران اسلامی نیز به نام نوروز خاصه یا نوروز سلطانی سرشناس و جزو عیدهای بزرگ شمرده می‌شد.

---

۱ . هنری، مرتضی. آیین‌های نوروزی، ص ۷ – ۹

۲ـ۳ـ جشن مهرگان

از آن جا که روزگار فرمانروایی هزار سالهٔ ضحاک برای ایرانیان، دوران ستم و نکبت بود و سرانجام فریدون بر او شورید و از فرمانروایی برکنارش ساخت و به‌کوه دماوند به‌بندش کشید. ایرانیان به شکرانهٔ این آزادی، که در روز مهر از ماه مهر، روی داده بود، جشنی بزرگ پدید آوردند و هر ساله به‌سبب چنین رویداد بزرگی، مهرگان جشن را برپا کردند[۱].

۲ـ۴ـ جشن سده

جشن سده از بزرگترین جشن‌های آتش در ایران باستان است، که تداوم داشته و تا امروز به یادگار پیدایی آتش ادامه دارد و برگزار می‌شود.

این جشن را از آن جهت «سده» نامند، که در یکصدمین روز زمستان بزرگ برگزار می‌شود، زیرا ایرانیان باستان، سال را به دو فصل تابستان بزرگِ هفت ماهه، و زمستان بزرگِ پنج ماهه، بخش می‌کردند، و چون از اوّل آبان ماه، که زمستان بزرگ آغاز می‌شود تا دهم بهمن که روز برگزاری این جشن است، صد روز می‌گذرد، از این‌رو آن را سده نام‌گذاری کرده‌اند.

---

۱ . رضی، هاشم. جشن مهرگان، یلدا، ص ۳۰۸

۳ـ باورها

۳ـ ۱ـ **خورشید** در نزد آنان مقدس است و سوگند به خورشید، جزو عادت‌ها و کارهای روزانهٔ آنان است.

۳ـ ۲ـ **تنور نان**، در نزد زرتشتیان مقدس است و به تنور سوگند یاد می‌کنند.

۳ـ ۳ـ **زرتشتیان یک روز پس از دامادی**، شوهر را بر سر آب روان یا چاه می‌برند و نیایش می‌کنند، زیرا بر این باورند که این کار از آثار گرامی‌داشت آناهیتا، ایزد آب است.

۳ـ ۴ـ **به چراغ و آتش سوگند یاد می‌کنند**، زیرا بر این باورند که گرفتاری آنان برطرف می‌شود.

۳ـ ۵ـ **پس از غروب آفتاب**، انتقال آتش از اجاق خانه‌ای به خانهٔ دیگر را نامیمون می‌دانند[1].

۳ـ ۶ـ **هواشناسی**: از روی تجربه و شناخت ستارگان، به پیش بینی وضع هوا می‌پردازند و از چندین ماه پیش، وضع بارندگی و هوا را تشخیص می‌دهند.

---

۱ . شهزدای، موبد رستم. سده یا جشن پیدایش آتش، نشریه انجمن ایران باستان، سال ۶ شمارهٔ ۱، ص ۱۶

۴ـ ضرب‌المثل

۴ـ ۱ـ «اُرداُریم»

ord o rim

این مثال در مورد کسانی گفته می‌شود، که گفته‌هایش بی‌پایه و مایهٔ دو برهم زنی و نفاق است.

۴ـ ۲ـ «اِشنوم اُش مه جُل اَ»

ešnum oš ma Jol a

چوبکش توی لباسم است.

به‌کنایه گفته می‌شود صابونش به تنم خورده.

۴ـ ۳ـ «بَر ری یَهَ پوشنهَ نهَ گِرتهَ»

bar ri ya púšna nagerta

در، روی یک پاشنه نگردد.

هر کاری با همکاری و اتحاد عملی است.

۴ـ ۴ـ «احوال بوز یورُگ از کِر مُگه لَوِ جو وِ پَرس»

avále búziurog az kermoge lave ju ve pars

احوال دم جنبانک، از کرم لب جوی بپرس

منظور این مثل این است، که گول ظاهر زیبای دم جنبانک را

نبایستی خورد، بلکه از کرم لب جوی بایستی پرسید، که از دست او، چه می‌کشد.

۴ـ ۵ـ «بیخ ای گُش زَرد بُد و ون»

bix i goš zard bodvun.

بیخ گوش زرد بودن.
به‌کنایه به آدم شیطان و موذی گویند.

۴ـ ۶ـ «پُشتُش اَ شیرکاهَ»

poštoš a širká ha

پشتش به شیرکوه است.
به‌کسی گفته می‌شود، که توانمند است و پشتیبان دارد[1].

۵ ـ ترانهٔ محلی

«راستُش وِ واجه نتونیمه وینه
خیرو و خورن مه اونیگه وینه»

rástoš ve váje natunime veyne
xeyro ve xoren me urige veyne

برگردان:

راستش را گویم نمی‌توانم دید

---

۱ . کشاورز، کیخسرو. فرهنگ زرتشتیان یزد، ص ۱۰ ـ ۱۸

باده بخورند من بنشینم، بنگرم

* * *

«ام‌وات که اتایه‌سر کسی ره ده‌پناره

«اشوات که سبه، سر کی‌چه پر مرو ش نپارته»

om vat ke etáye sar ki ra depnáre

ošvat ke saba sar kiča por mero ši pnárta

برگردان:

گفتم که می‌آیم سرکوچه راه ترا می‌گیرم

گفت که سگ سرکوچه بسیار مرا گرفته است.

* * *

«ام وات که دُتوگ بوسی آته بوسی آته بوسی

اشوات که وشو پرو وشو آخشو پشیمون و پته‌تو»

om vát ke dotug busi áte busi áte, busi

ošvát ke vešo poro,vešo axšo pešimuno, petetto

برگردان:

گفتم که دخترک بوسی بده بوسی بده، بوسی

گفت که برو پسرک برو متأسف و پشیمان و توبه‌کار باش[1].

۶ـ زن زرتشتی

زن زرتشتی پاک‌اندیش، باعفت و سخت‌کوش است. پابه‌پای مرد

۱. سروشیان، جمشید سروش. فرهنگ بهدنیان، ص ۲۰۳

کوشش می‌کند و علاوه بر ترتیب فرزندان و انجام امور خانه و خانواده، به مسایل اجتماعی نیز توجه دارد. برای توانایی اقتصاد خانواده به‌کار در کارخانه‌ها، سازمان‌ها، ... نیز می‌پردازند.

بانوی زرتشتی به همسر، فرزندان، خانه و خانوادهٔ خود بسیار علاقه‌مند و وفادار است. به مسایل آیینی توجه دارد و در انجام آنها کوشاست.

۷ـ خوراک

خوراک زرتشتیان، همانند خوراک سایر مردم است، ولی خوراک‌های سُنّتی، که از دیرباز در بین آنان، به ویژه زرتشتیان کرمان و یزد معمول بوده، امروزه نیز رایج است.

در مراسم مذهبی، آتش ویژه‌ای که با حبوبات و مواد دیگر پخته می‌شود، به‌کار می‌رود. سیر و سُداب نیز برای مراسم مذهبی تهیه می‌شود. پس از اوستا خوانی، کمی از آن را می‌خورند.

شیربرنج و شُله‌زرد می‌پزند و در مراسم مذهبی مورد استفاده قرار می‌دهند.

زرتشتیان شریف‌آباد و کرمان، بره را درسته درون تنور نان‌پزی که آتش در آن است، آویزان می‌کنند. بامداد روز بعد، برهٔ پخته شده را از تنور بیرون آورده و گوشت‌ها را تکه‌تکه می‌کنند و بر سر سفرهٔ مذهبی گاهانبار می‌گذارند.

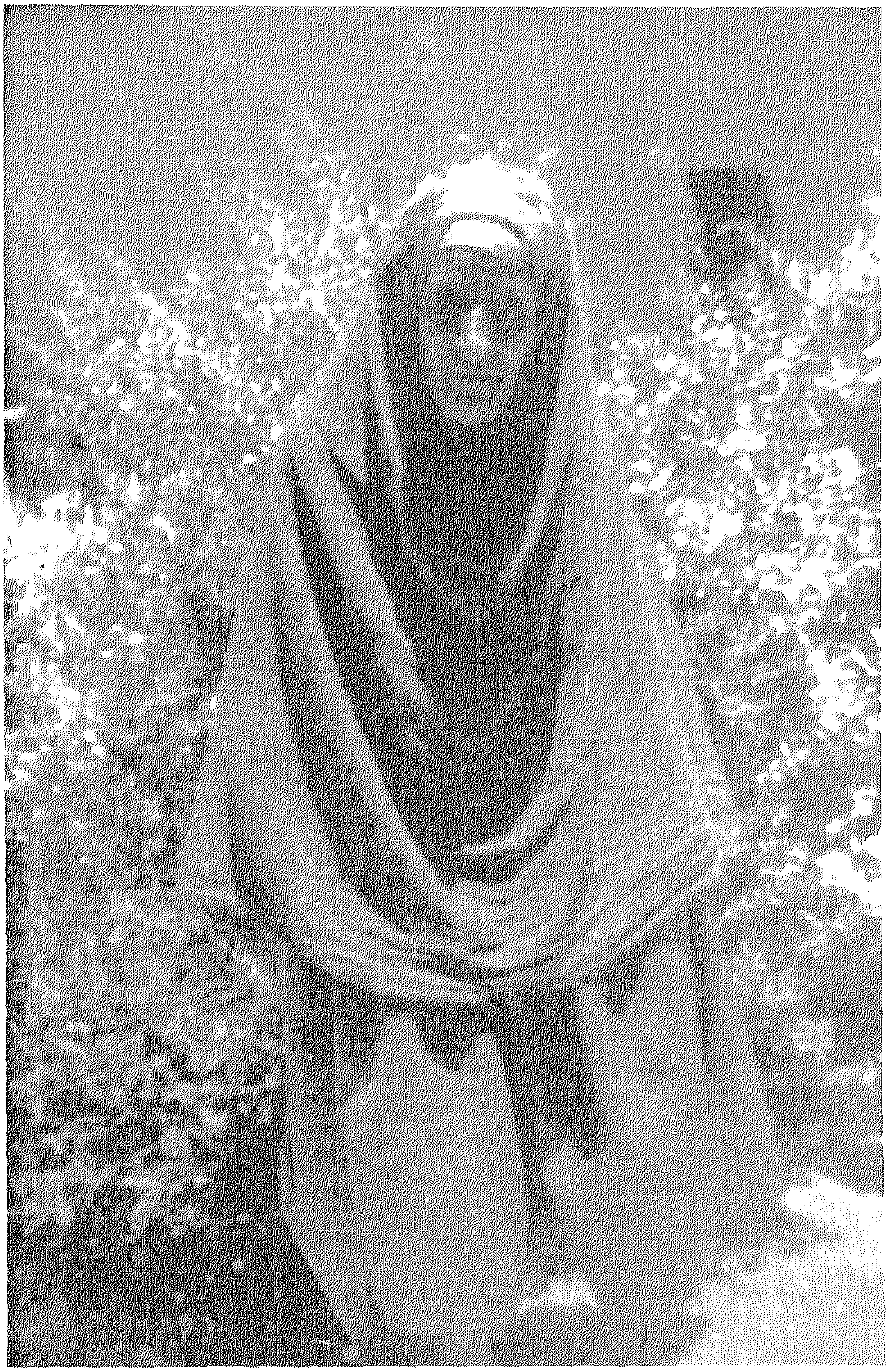

زن زرتشتی با پوشاک سُنّتی

۸ـ پوشاک

۸ـ ۱ـ پوشاک زنان

پوشاک بانوان زرتشتی در پیش از اسلام، شامل یک پیراهن دراز و تنگ روی شلوار بوده است. دستمال و روسری ساده‌ای نیز داشته‌اند، که با چین‌های ریز، در زیر خط شانه‌ها می‌افتاده و گاه کوتاه‌تر بوده و مانند یخه در دور گردن مرتب می‌شده است.

گیسوان در دسته‌های جدا از هم بافته می‌شده و گاهی با یک روبان، در پشت سر می‌بستند[۱].

زرتشتیان که بیشتر آنان در شهر یزد زندگی می‌کنند، چون دیگر شهرنشینان، امروزه تابع پوشاک معمول روز هستند. در حال حاضر پوشاک مشخصی ندارند، مگر بعضی از زنان سالخوردهٔ شهری، که چون بانوان ساکن روستاها، تابع پوشاک سُنّتی خود هستند.

این پوشاک، که زنان زرتشتی از آن استفاده می‌کنند، همانندی بسیار نزدیک به پوشاک بانوان نقاط دیگر ایران دارد. چنان‌که روسری آنان از نظر شکل و طرز استفاده ،همانند روسری بانوان بختیاری و طرز استفادهٔ آنان است و پیراهن، همانند پیراهن بانوان لُر در گذشتهٔ نزدیک است و شلوار، از لحاظ شکل و برش، همان کلاهک بانوان بندری است.

و با این تذکر، پوشاکی که بانوان زرتشتی با اندکی ساده کردن و با گرایشی تدریجی به سوی مُد روز، از آن استفاده می‌کنند ،عبارت‌اند از:

---

۱ . مشیرپور، میرمحمّد. تاریخ تحوّل لباس در ایران، از آغاز تا اسلام، ص ۶۰

۸ ـ ۱ ـ ۱ ـ کلاهک

کلاهک بانوان زرتشتی از پارچه‌های رنگی و زری تهیه می‌شود و از لحاظ ساختمان و ترکیب تزیین، همان است که بانوان بندری دارند.

۸ ـ ۱ ـ ۲ ـ پیراهن رویی

پیراهنی است فراخ با آستین‌های راسته و با سرآستین کناره‌دار و یخهٔ گرد، که بیشتر چاکی کوتاه از جلو و پشت دارد. دامن پیراهن ،فراخ است و گاه در پایین و گرداگرد دامن را چون سرآستین کناره می‌دهند، و قد آن به طور عمودی از زیر سینه تا پایین با تکّه‌های گوناگون ترکیب می‌شود.

۸ ـ ۱ ـ ۳ ـ پیراهن زیر

این پیراهن، از پارچهٔ سفید کتانی و با آستین و قد کوتاه تهیه می‌شود. یخهٔ آن در جلو نیمگرد است و چاکی دارد و به سِدره سرشناس است.

۸ ـ ۱ ـ ۴ ـ روسری

روسری پارچه‌ای است رنگین و با نقش و نگار به درازای حدود سه متر و نیم و پهنای یک متر که به طرز بانوان بختیاری روی کلاهک می‌گذارند و برای استوار ماندن بر سر، با دستمالی کلاغی روی آن را می‌بندند.

۸ ـ ۱ ـ ۵ ـ شلوار

شلوار بانوان، از لحاظ بُرش با شلوار بانوان کُرد آذربایجان باختری یکسان است، جز این که ساق‌های شلوار را، از تکه‌های باریک، الوان و نقش و نگار ترکیب کرده، پهلوی هم می‌دوزند وسپس به شکل ساقه

درمی‌آورند.به این طریق جلوهٔ ویژه و مشخص به آن می‌دهند.

دَم‌پای شلوار را نیز به وسیلهٔ بندی به دور ساق و مچ پا جمع می‌کنند و کمر آن نیز لیفی است[1]

۸-۲-پوشاک مردان

پوشاک مردان زرتشتی شهرها، مانند پوشاک سایر مردان ایرانی است، ولی در روستاهای یزد، شال سر، پیراهن، شلوار و کت است.

۹-هنرهای دستی

بافندگی دستی از دوران‌های گوناگون تاریخ، مهمترین هنر زرتشتیان ایران، به ویژه یزد بوده و می‌باشد. در حال حاضر نیز شماری به این هنر دستی می‌پردازند.

زنان زرتشتی، دستمال ابریشمی سبز می‌بافند... در گذشته علاوه بر دستمال ابریشمی، پارچه‌های ابریشمی از گونهٔ تافته و پوشاک زنانه نیز تهیه می‌کردند.

دستمال ابریشمی دورو، که بافندگی آن، جنبهٔ هنری داشته و ویژه شمار کمی هنرمند زرتشتی است، در حال حاضر بافته می‌شود.

مواد اولیهٔ دستگاه‌های ابریشم بافی، ابریشم مصنوعی است، ولی بیشتر برای ترمه‌های بسیار گران‌بها، ابریشم طبیعی نیز به‌کار می‌برند.

بانوان زرتشتی علاوه بر دستمال و پارچهٔ ابریشمی، دستکش،

---

۱ . ضیاءپور، جلیل. پوشاک ایل‌ها، چادرنشینان و روستاییان ایران، ص ۲۶۲ - ۲۶۶

جوراب، شال، پیراهن پشمی، چادرشب سرشناس به خورد و نباتی، چادرشب زبری دوزی یا وزیری و جابند نیز تهیه می‌کنند.

بخش پنجم

اقتصاد

فصل اوّل

کشاورزی، دامداری، صنایع

۱ ـ کشاورزی

۱ ـ ۱ ـ کشاورزی دیروز

کشاورزی و آغاز فرهنگ و نیز بنیاد شهرهای کهن یـزد، بـه ویـژه میبد، مهریز، یـزد، رسـتاق، اردکـان، تـفت، ... سـپاسگزارِ خشک رودی است، که از دیرباز بخش بزرگی از دشت یزد را سیراب مـی‌کرده است. آب آن رود، که از پیوستن جویبارها و چشمه‌های شمال شیرکوه (پیشکوه) فراهم می‌آمده، از میان درّهٔ تفت به شهر یزد سرازیر می‌شده است؛ از این رو مردم یزد در دوره‌های اخیر تاریخی، بازماندهٔ آن را به نام «آب تفت» می‌شناخته‌اند. در روند کاهش بارندگی و افزایش گرمای منطقه و تبخیر، آب آن رود، اندک‌اندک کاهش یافت و امروز تنها چشمهٔ زنده و بادوام آن،

چشمهٔ «تامهر» است.

خاک‌های رسوبی و پهنهٔ هموار حوضهٔ پایین این رود، یعنی جایگاه کنونی شهر یزد را بایستی طبیعی‌ترین مکان برای آغاز سکونت و زراعت در این منطقه دانست. با وجود کاهشی که آب‌های روی زمین این منطقه تاکنون داشته‌اند، شاید مردمانی که در پیرامون این رود به‌کشاورزی می‌پرداخته‌اند، تا چند هزاره به آب‌های زیرزمینی و کاریز نیازمند نبوده‌اند، کاریزهای یزد، بیشتر در هزاره‌های اخیر و زمان توان یافتن شاهان، امیران، حاکمان و سرمایه‌داران ایجاد شده است.

زراعت و مدنیت استان یزد، در چهار کانون بزرگ پاگرفته است، که عبارت‌اند از:

کانون‌های «مهریز و فهرج»، «یزد»، «رستاق» و «میبد و اردکان»

زراعت پیشگان مهریز، فهرج و یزد بیشتر وابسته به آب‌های روی زمین (چشمه و رود) بوده‌اند؛ در حالی که کشاورزان رستاق، میبد و اردکان از آب‌های زیرزمینی (کاریز) بهره‌مند شده‌اند[1]

۱ـ۲ـ کشاورزی امروز

کشاورزی در استان یزد با دارا بودن آب و هوای بیابانی، کمی باران، پایین بودن رطوبت نسبی و خاک فقیر، رونق چندانی ندارد و تنها تلاش و کوشش کشاورزان سخت‌کوش و پرکار این استان است، که با بهره‌گیری از کمترین آب و خاک حاصلخیز توانسته‌اند کشاورزی را در

---

۱. پویا، سیّد عبدالعظیم. زندان سکندر از نگاهی دیگر، مجموعه مقالات انجمن وارهٔ بررسی مسایل ایران شناسی، ص ۷۰ ـ ۷۳

محدودهٔ اندکی به دیگر بخش‌های اقتصادی منطقه پیوند دهند.

کشاورزی استان یزد به دلیل کمی بارش به‌گونهٔ کشت آبی است و کشت دیم جز بعضی از دوره‌های پرآبی انجام نمی‌شود. در گذشته آب لازم برای کشت با کندن و نگاهداری کاریزها به دست می‌آمد. در حال حاضر با پیدایش چاه‌های ژرف بر پهنهٔ زمین‌های زیرکشت، به ویژه در پیرامون شهر یزد، افزوده شده است و در بیشتر روستاها چاه‌ها جایگزین کاریزها شده‌اند. از این‌رو کشت صیفی و سبزی رونق گرفته، به طوری که یزد کم آب، علاوه بر انار و خشکبار، صادر کنندهٔ کدو، کلم، خیار سبز، کاهو و فرآورده‌های دیگر کشاورزی به سایر نقاط ایران است[۱].

سطح کاشت در استان، در سال ۱۳۷۵ هـ. ش، حدود ۷۸۰۸۰/۷ هکتار، به شرح زیر بوده است[۲]:

غلات، صیفی‌جات، سبزیجات، حبوبات، دانه‌های روغنی،...	۳۲۴۰۰ هکتار
باغ‌ها، درختان کاشت مجتمع و پراکندهٔ کاشت بارور	۳۰۱۷۷/۴ هکتار
باغ‌ها، درختان کاشت مجتمع و پراکندهٔ کاشت نهال	۱۵۵۰۳/۳ هکتار

واحد اندازه‌گیری محلی آب، «قفیز» است، که برابر ۹ درصد لیتر در ثانیه است و دورهٔ آبیاری نیز برپایهٔ روش‌های سُنّتی از ۱۲ تا ۱۵ روز یا بیشتر است. شمار شاغلان در این بخش نسبت به دیگر بخش‌های اقتصادی کمتر است، که سبب اصلی آن، کمبود آب است.

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۱۳۷۴

۲ . سازمان برنامه و بودجه استان یزد. آمارنامهٔ استان یزد، ۱۳۷۵ ، ص ۱۰۹ ، ۱۱۸

۲ ـ کرم ابریشم و زنبور عسل

پرورش کرم ابریشم، در استان یزد از دیرباز تاکنون رایج بوده است. در مهریز، عقدا، تفت، ... توتستان‌های موجود، بیانگر رونق و شکوفایی این رشته در گذشته است.

خانم مریت هاکس، که در سال ۱۳۱۱ هـ. ش، در استان یزد بوده است، دربارهٔ پرورش کرم ابریشم، نگاشته است:

«... بر سر راهمان درختان توت و چند بوته گل دیدیم. این درختان را برای تغذیهٔ کرم ابریشم، که منبع درآمد عمدهٔ اهالی این شهر است، هرس کرده بودند. فقط معدودی خانه، باغ بزرگ داشت.

در یزد کارخانه‌های کوچک نخ و پشم‌بافی بی‌شمار است، ولی بافت ابریشم فقط در خانهٔ شخصی یهودیان رواج دارد. در حال حاضر (۱۳۱۱ هـ. ش) ابریشم یزد شهرت دارد، در حالی که بافت و رنگ پارچهٔ ابریشمی یزد از مرغوبیت چندانی برخوردار نیست. در عین حال شهر یزد ابریشم مرغوب هم تولید می‌کنند، که به هند صادر می‌شود و از آن دستار می‌بافند.» [۱]

پرورش زنبور عسل یکی از منابع درآمد روستاییان نواحی کوهپایه‌ای استان است، که در حال حاضر از رونق بسیاری برخوردار است.

---

۱ . هاکس، مریت. ایران افسانه و واقعیت، ص ۶۳ ـ ۶۴

۳ـ دامپروری

مراتع استان یزد به دلیل بارندگی اندک و چرای بی‌رویهٔ دام‌ها، بیشتر از گونهٔ متوسط و فقیر است. مراتع بسیار خوب، در بلندی‌های شیرکوه، هرات و مروست، مراتع متوسط، در بلندی‌های لرد شیطور، گزستان، بافق، ندوشن و خضرآباد و مراتع فقیر و بسیار فقیر، در اردکان و پیرامون بافق قرار دارند.

در سال‌های اخیر برای نگاهداری و احیای مراتع، گام‌هایی برداشته شده، که تا اندازه‌ای نیز موفق بوده است، از جمله برای تأمین علوفهٔ زمستان دام‌ها، همچنین در هنگام خشکسالی، مقداری جو و علوفه از سوی جهاد سازندگی و سازمان کشاورزی استانِ یزد، به دامداران تحویل می‌شود[۱].

برای تأمین گوشت سفید (مرغ) مصرفی استان یزد، در سال‌های اخیر ایجاد مرغداری‌ها رو به گسترش بوده که در سال ۱۳۷۲ هـ. ش، استان یزد دارای ۸۱۳ مرغداری گوشتی و ۱۰ مرغداری تخمی بوده است، که بیشتر آنها در اردکان، تفت، یزد، میبد، مهریز، بافق و ابرکوه پراکنده شده‌اند[۲].

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی... ، همان کتاب، ص ۱۳۷۵

۲ . سازمان برنامه و بودجه، همان کتاب، ص ۱۲۹

کارگاه دستی پارچه‌بافی، یزد

۴ـ هنرهای دستی

استان یزد با پیشینهٔ دیرین فرهنگی دارای هنرهای دستی اصیل چندین هزار ساله است، که بیانگر تلاش و سخت‌کوشی مردمانی باذوق و هنرمند است.

ویژگی‌های آب و هوایی این منطقه، الهام‌بخش هنرمندان و صنعت‌گران بوده است، که در گذر سده‌ها به پیدایی آثاری گرانبها پرداخته‌اند. از شمار هنرهای دستی این استان می‌توان گونه‌های منسوجات یا بافته‌های سُنّتی، فرش، فرآورده‌های حصیری، گونه‌های سرامیک، سفال و کاشی، فرآورده‌های چوبی خراطی، نقره‌سازی، چرم‌سازی و شیشه‌گری را نام برد.

۴ـ۱ـ فرش‌بافی

مهمترین هنر دستی استان یزد، فرش‌بافی است. هنرمندان فرش‌باف یزد در گذشته تنها نقش هراتی و خانه خانهٔ ویژه‌ای می‌بافتند، ولی در زمان جنگ جهانی، شرکت فرش ایران، کارگاهی در آن جا دایر کرد و بدین منظور کارگر، طراح و نقاش از کرمان آوردند.

در فرش یزد گرهٔ جفتی دیده نمی‌شود، ولی از این گذشته سایر ویژگی‌های آن، با فرش کرمان یکی است و ویژگی گذشتهٔ یزدی‌اش تا اندازه‌ای از میان رفته است[1].

---

۱. به‌آذین، م. قالی ایران، ص ۱۲۵ ـ ۱۲۶

اخیراً طرح‌های پیشین و اصیل آن زنده شده‌اند، از این‌رو از رونق روزافزون و خوبی برخوردار شده و ارزش صادراتی پیدا کرده است.

در حال حاضر حدود ۶۵ هزار دار فرش‌بافی برپاست و حدود ۱۳۰ هزار بافنده به این صنعت اشتغال دارند. میانگین تولید ۵ مترمربع در سال به ازای هر بافنده، حاصل آن است[1].

۴ـ۲ـ بافندگی دستی

بافندگی دستی از دوره‌های گوناگون تاریخ، مهمترین پیشهٔ ساکنان استان یزد، به ویژه شهر یزد بوده است و شمار زیادی از مردم استان، به این هنر دستی اشتغال دارند. سبک پیشین بافندگی دستی ویژهٔ افراد معین بوده، که در اثر نیاموختن این هنر به دیگران، اندک‌اندک از بین رفته و بافت به شیوهٔ جدید جای آن را گرفته است. در حال حاضر طراحانی وجود دارند که با توجه به نیاز بازار، طرح‌هایی تهیه می‌کنند، ولی در اثر تشویق نکردن بافندگان دستی و ماشینی شدن بافندگی، هنر بافندگی دستی اندک‌اندک از بین می‌رود.

برای بافت پارچهٔ مرسریزه، از نخ مرسریزه استفاده می‌کنند، که بازرگانان آن را از اصفهان و تهران وارد کرده و به خرده‌فروشان می‌فروشند و نساجان از فروشندگان دست دوم می‌خرند.

پارچهٔ مرسریزه که به مصرف پیراهن مردانه و زنانه و آستری لحاف می‌رسد، به رنگ‌های ساده و الوان تهیه می‌شود، بسته به گونهٔ جنس و پهنای بافته شده به بهای گوناگون فروخته می‌شود.

---

۱ . مبینی، محمّد علی. یزد نگین کویر، ص ۱۷۷

پارچه‌های ابریشمی با تار ابریشم مصنوعی و پود از نخ به شماره‌های گوناگون تهیه می‌شود و به مصرف رویهٔ رختخواب، آستری، لباس زنانه و پرده رسیده و به رنگ‌های الوان و محرمات به پهنای ۷۵ سانتیمتر تهیه می‌کنند.

بیشتر پارچه‌های نخی از گونهٔ تاب‌دار و جیم است. نخ مصرفی از کارخانهٔ ریسندگی یزد تهیه می‌شود و بازار فروش فرآورده‌های بالا، در خود یزد است، که به سراسر کشور حمل می‌شود.

از رنگ‌هایی که در رنگ‌آمیزی نخ‌های مورد مصرف اعم از ابریشم مصنوعی، نخ پنبه و نخ مرسریزه به‌کار می‌رود، رنگ‌های ارزان قیمت و مستقیم، که پایداری آنها در برابر نور و مالش اندک است، به مصرف می‌رسد و رنگ‌های ثابت نفتل و خمی، که قیمت آنها بیشتر است، کمتر مصرف می‌شود تا بدین وسیله قیمت تمام شدهٔ پارچه، ارزان باشد.

۴-۳-دستمال ابریشمی

دستمال ابریشمی، در شهر یزد و در کوی خلف خانهٔ علی تولید می‌شود. در گذشته به جای دستمال ابریشمی، پارچه‌های ابریشمی از گونهٔ تافته، چوچونچه و پوشاک زنانه تهیه می‌کردند، ولی به دلیل وارد کردن پارچه‌های ظریف خارجی، دستگاه‌های دستمال‌بافی تنها به بافتن دستمال روسری برای بانوان عشایر و روستایی و بخش کمی هم به تهیهٔ دستمال‌های جیبی می‌پردازند.

مصرف ابریشم مصنوعی مورد نیاز ماهانهٔ نساجی‌ها در حدود یازده‌تن تخمین زده شده است، که از بازرگانان وارد کنندهٔ آن، می‌خرند.

چند سال پیش شرکتی با سرمایهٔ ابریشم بافان یزد تأسیس شد، که بتوانند ابریشم مصنوعی مورد نیاز خود را از خارج وارد کنند تا در بهای خرید مواد اولیه، صرفه‌جویی شود[1].

۴ـ۴ـ ترمه‌بافی

ترمه‌بافی، در یزد پیشینهٔ درازی دارد و بیش از ۲۵۰ سال است، که در این استان رواج دارد، ولی در سال‌های اخیر به آن توجه نمی‌شود. شمار دستگاه‌ها، در گذشته ۵۰۰ تا ۷۰۰ دستگاه بوده است، ولی امروزه کاهش یافته، به طوری که به چند دستگاه رسیده است.

اندازهٔ بافت این دستگاه‌ها بستگی به‌گونهٔ فرآورده و جنس آن دارد. بعضی از ترمه‌ها که مرغوب‌اند، روزانه هر سه نفر کارگر، تا ۲۰ سانتیمتر آن را می‌بافند و بعضی دیگر که از گونهٔ ارزان است، روزانه ۶۵ تا ۷۵ سانتیمتر بافته می‌شود. مواد اوّلیهٔ این دستگاه‌ها ابریشم مصنوعی است، ولی بیشتر برای ترمه‌های بسیار گران‌بها، ابریشم طبیعی به‌کار می‌رود. محل فروش این هنر دستی، تهران و دیگر نقاط مهم ایران است[2].

۴ـ۵ـ زیلوبافی

زیلوبافی از دیگر هنرهای دستی استان یزد است ومرکز زیلوبافی منطقه، شهرستان میبد است. دیرینگی زیلوبافی در این شهر به دوران پیش از اسلام می‌رسد. زیلو از مناسب‌ترین و بادوام‌ترین کف‌پوش‌ها، به ویژه

---

۱. کمیسیون ملّی یونسکو در ایران. ایرانشهر، جلد دوم، ص ۱۸۰۹

۲. همان کتاب، ص ۱۸۱۰

برای نواحی کویری است.

روزگاری شمار بافندگان زیلو حدود ۱۵۰۰ نفر بود و بر سر هر کوی و برزنی کارگاه زیلوبافی وجود داشت، که بیانگر رونق و شکوفایی این هنر دستی بود.

زیلو از نخ پنبه‌ای بافته می‌شود، در بافت آن، طرح‌ها و نقش‌های زیبایی به‌کار می‌رود و رنگ‌ها بیشتر سفید و آبی است. گاهی از سرخ، نارنجی و سبز هم استفاده می‌شود.

در حال حاضر زیلوهای مرغوب به نام زیلوی نفتال سرشناس‌اند. بیشتر تولید زیلو به مصرف کفپوش مسجدها و تکیه‌ها می‌رسد. دیرین‌ترین زیلو با سده‌ها پیشینهٔ بافت، اکنون در مسجد جامع میبد است. نقش‌های زیلو به نام‌های پرت‌توره، زلفک، رکنه‌دونی (رکن‌الدین) هشت پر کوچک و هشت پر بزرگ، بند رومی و کلید سرشناس‌اند[۱].

صنعت زیلوبافی نسبت به دیگر هنرهای دستی سُنّتی از رونق بیشتری برخوردار است، به طوری که اکنون نیز از مهمترین و پرارزش‌ترین فرآورده‌های تولیدی صادراتی استان به شمار می‌رود.

بیشتر زیلوها به دلیل خنکی و مناسب بودن، به نواحی گرم جنوب ایران و شیخ‌نشین‌های کرانه‌های جنوبی دریای پارس صادر می‌شود.

در هر کارگاه زیلوبافی، یک نفر استاد به نام «پوکش» و یک یا چند تن پنجه‌زن کار می‌کنند. این هنرمندان گمنام و صنعت‌گر نیز در اثر فضای تاریک، کار زیاد و عدم تغذیهٔ مناسب، زردرنگ و گاه نیز مسلول هستند[۲].

---

۱ . مبینی، همان کتاب، ص ۱۷۸

۲ . حیدریه‌زاده، محمود. بلوک میبد، ص ۵۷

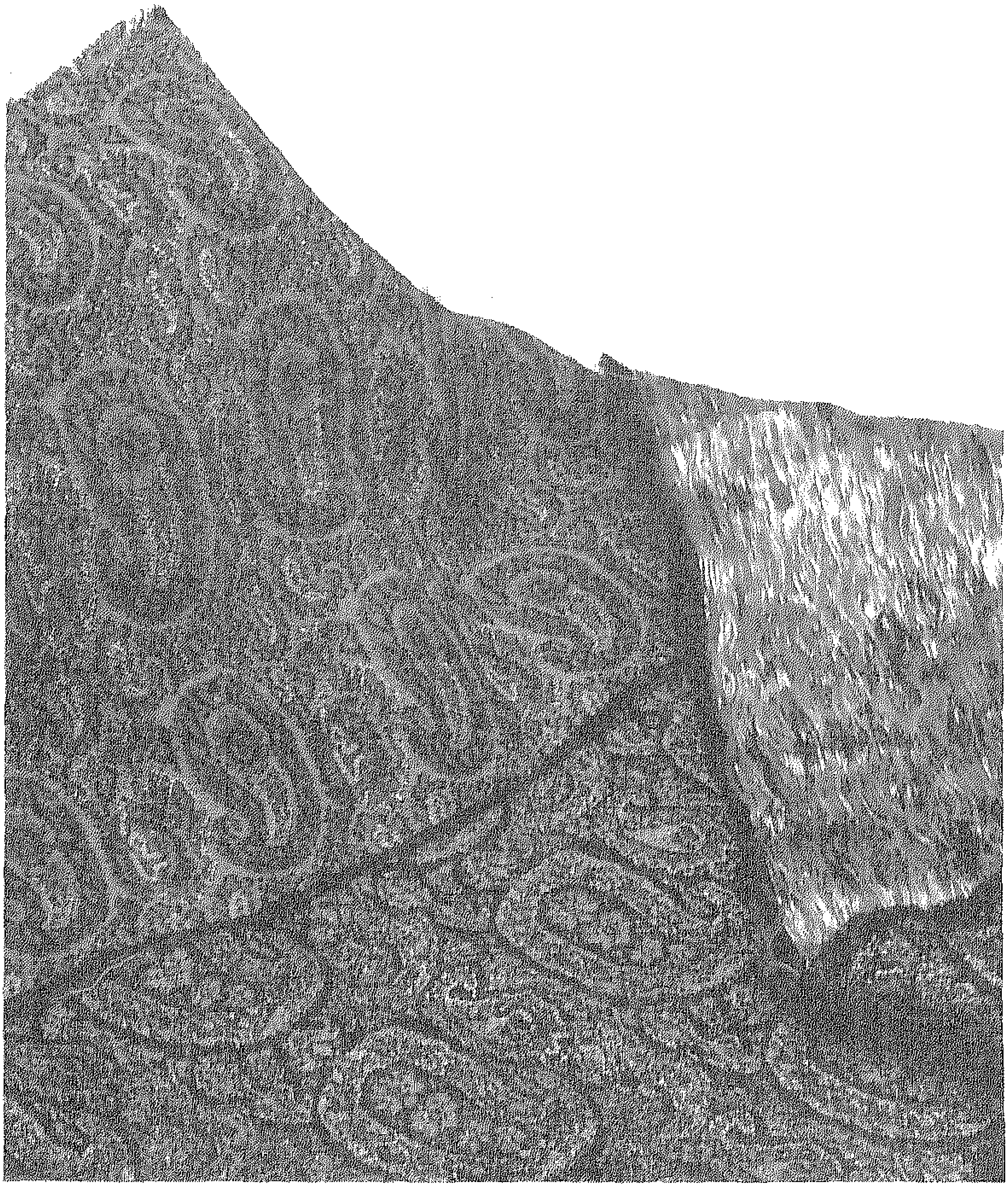

پارچهٔ ترمهٔ یزد

یک بخش تار و پود زیلو از نخ کارخانجات یزد به نمره‌های ۵ و ۱۰ و بخش دیگر از نخ‌هایی است، که توسط ساکنان محل، از پنبه به طوردستی تهیه می‌شود و پیشینهٔ تاریخی آن، چندین سده است. بعضی زیلوهای ظریف، از سدهٔ دهم هجری قمری، با نوشته و تاریخ هنوز در برخی اماکن مقدس موجود است.

رنگی که در زیلو به‌کار می‌رود، یک دهم آن گیاهی و نه دهم دیگر، رنگ‌های شیمیایی است. با روی کار آمدن ماشین‌های بافندگی، اندک‌اندک از اهمیت این هنر دستی کاسته می‌شود[1].

۴ـ۶ـزری

زری از بافته‌های پیشین است و دیرینگی آن، به دوران ساسانی می‌رسد. مراکز بزرگ تولید این هنر باارزش در گذشته اصفهان، ابیانه، یزد و کاشان بوده است.

۴ـ۷ـمخمل

تولید مخمل که به طور دستباف در یزد انجام می‌شود، بافتهٔ نفیسی را به دست می‌دهد که هر بیننده‌ای را به تحسین وامی‌دارد. در بافت مخمل، از ابریشم طبیعی استفاده می‌شود.

۴ـ۸ـشمد

شمد، گونه‌ای پارچهٔ نازک است، که در بافت آن، نخ پنبه یا ابریشم

---

۱. کمیسیون ملّی یونسکو در ایران، همان کتاب، ص ۱۸۱۰

مصنوعی ویسکوز به‌کار رفته و در تابستان به عنوان رانداز از آن استفاده می‌کنند. شمد بیشتر دارای نقش‌های ساده به‌گونهٔ چهارخانه است.

۴ـ۹ـ چادرشب

دو گونه چادرشب، در شهرستان‌های یزد، اردکان بافته می‌شود. گونهٔ نخست که نازک و نقش‌دار است و به نام «چادرشب رختخواب پیچ» سرشناس است. گونهٔ دیگر که ضخیم‌تر است و «چادرشب بیابانی» نامیده می‌شود و برای حمل علوفه و فرآورده‌های کشاورزی کاربرد دارد و دارای نقش‌های راه راه است. تولید این بافته‌ها در اندازهٔ ۹۰×۹۰ سانتیمتر است و به عنوان سفره هم از آن استفاده می‌کنند.

۴ـ۱۰ـ روتختی

روتختی در اندازه‌های ۲۴۰×۳۰۰ سانتیمتر در کارگاه‌های دستبافی تولید می‌شود. مادهٔ اوّلیهٔ آن از نخ ویسکوز و پشم است.

۴ـ۱۱ـ خورجین‌بافی

خورجین‌بافی یا لبافی، که وسیله‌ای است برای حمل بار، از دیرباز در شهرهای اشکذر و اردکان رواج داشته و دارد. خورجین بر روی دارهای عمودی و همانند زیلو با نقش کمتری بافته می‌شود. مادهٔ اوّلیهٔ خورجین نخ پنبه‌ای است.

۴ـ۱۲ـ سجاده

سجاده، در رنگ‌های سیاه و آبی بافته می‌شود و مادهٔ اوّلیهٔ آن، نخ پنبه است. سجاده بیشتر برای ادای فریضهٔ نماز استفاده می‌شود و طرح و رنگ ویژهٔ خود را دارد.

۴ـ۱۳ـ پتو

بافت پتو، در بخش‌های اشکذر و خَرانَق به طور خانگی توسط بانوان انجام می‌شود. اندازهٔ بافت، نواری است به پهنای ۵۰ و درازای ۲۲ متر، که پس از چهار تکه شدن به هم دوخته شده، پتو به دست می‌آید.

۴ـ۱۴ـ احرامی

پارچهٔ احرامی با تار و پود پنبه‌ای در اندازه‌های ۱۰۰×۷۰ سانتیمتر و ۱۲۰×۹۰ سانتیمتر بافته می‌شود. این پارچه بیشتر مورد مصرف حجاج قرار می‌گیرد.

۴ـ۱۵ـ قناویز

قناویز، گونه‌ای پارچه است، که در گذشته در یزد بافته می‌شده و نخ مورد مصرف این پارچه، ابریشم بوده است.

۴ـ۱۶ـ دندانی

دندانی یا گل خورد، که به جامهٔ زرتشتیان استان یزد شهرت دارد،

دارای شیوهٔ بافتی ساده، امّا پرزحمت است.

۴ـ۱۷ـشال‌بافی

بافت پارچه‌ای به نام شال نیز در گذشته در شهر یزد معمول بوده، که به‌گونهٔ کارگاهی تولید می‌شده و بخش بیشتر مواد اوّلیهٔ آن، نخ پنبه است.

۴ـ۱۸ـسفره

در بسیاری از نواحی روستایی که بافندگی در آنها رواج دارد، تهیهٔ گونه‌ای سفرهٔ مربع شکل، در اندازهٔ ۹۰×۹۰ سانتیمتر نیز رایج است. برای تهیهٔ این گونه سفره از نخ پنبه‌ای کارخانه‌ای نمرهٔ ۱۰ توسط بانوان به‌گونهٔ خانگی و یا دستگاه چاله‌ای (با شانهٔ بیست) بافته و توسط خود بافنده، رنگرزی می‌شود.

۴ـ۱۹ـروفرشی

روفرشی، گونه‌ای پارچهٔ نخ پنبه‌ای ضخیم است که با پهنای ۹۵ سانتیمتر و به رنگ‌های سیاه و سفید یا آبی و سفید به‌گونهٔ راه‌راه بافته می‌شود و به اندازهٔ سطح فرش مورد نظر به عنوان روفرشی از آن استفاده می‌شود. در حال حاضر مصرف این پارچه کاهش یافته است[۱].

---

۱. مبینی، همان کتاب، ص ۱۸۹ ـ ۱۹۰

۴ـ۲۰ـ گیوه‌بافی

بانوان روستایی، در هنگام بیکاری با استفاده از ابزارهای ساده، رویهٔ گیوه می‌بافند و یا به‌گفتهٔ خودشان می‌چینند. در نواحی تفت، مهریز، نیر، خونزا، بغدادآباد و بهاباد هنوز کار گیوه‌چینی ادامه دارد.

مادهٔ اوّلیهٔ آن، نخ پنبه‌ای است. پس از مرحلهٔ بافت، رویه بایستی به‌تخت دوخته شود. کار تهیهٔ تخت و دوخت به‌وسیلهٔ مردان انجام می‌شود، که به آن «تخت کشی» می‌گویند.

۴ـ۲۱ـ سرامیک

هنر سرامیک استان یزد، به‌ویژه میبد، با طرح ویژهٔ خود، که نشأت گرفته از حال و هوای کویر است، از شمار صنایع دستی باارزشِ استان است.

خورشید سمبُل آفتاب درخشان کویر و مرغ، تصویر یک گونه گنجشک، که زیستگاه آن، نواحی کویری است و ماهی کنایه از کم آبی است. این نقش‌ها دست به‌دست هم داده و جلوه‌ای وزین به‌تولیدات سرامیکی بسیار زیبا و همه پسند استان یزد، به‌ویژه میبد داده است.

طرح سرامیک میبد با نقش خورشید، مرغ و ماهی، در نمایشگاه بین‌المللی مونیخ، در سال ۱۹۷۱ م/ ۱۳۵۰ هـ. ش، برندهٔ مدال طلا شد و در سایر نمایشگاه‌های بین‌المللی، فرآورده‌های دست‌باف و سرامیک استان یزد با استقبال بازدیدکنندگان و تائید صاحب‌نظران روبرو گردیده است[۱].

---

۱. فضیلت، شمارهٔ ۸۵، ۶ آذر ۱۳۷۰، ص ۵

سرامیک یزد

۴ـ۲۲ـ سفال

سفالگری از نخستین نشانه‌های صنعت در دگرگونی‌های تاریخی است، که هنوز در پاره‌یی نقاط استان یزد، به ویژه میبد به همان گونهٔ نخستین بازمانده است و دیرینگی آن به ۶ هزار پیش از میلاد، می‌رسد.

صنعت کوزه‌گری و سفال سازی و چرخ کوزه‌گری، نخستین‌نشانه‌های تقسیم کار، در نخستین دوران دگرگونی تاریخ بوده است. ابزار تولید و ساختمان کارگاه، همچنان به همان گونهٔ نخستین بازمانده و هیچ گونه تغییر و دگرگونی جز در زمینهٔ نقش و نگاره‌ها دیده نمی‌شود، که روزگاری از رونق بسیار برخوردار بوده و از صادرات بسیار مهم میبد به‌کرمان، اصفهان و بندرعباس شمرده می‌شده است، ولی امروزه از رونق افتاده و تنها چند کارگاه کوزه‌سازی و سفالگری، برجای مانده است.

کوزه‌ها و کاسه‌های ساخت استان یزد، به ویژه میبد، از ظرافت و زیبایی ویژه‌ای برخوردارند، که در سفال سازی دیگر نقاط ایران دیده نمی‌شود. کباره نیز گونهٔ دیگری از سفال است، که با آن، کاسه، گلدان، بشقاب و لیوان می‌سازند[1].

۴ـ۲۳ـ کاشی

کاشی‌های زیبا و گوناگون سُنّتی، که در معماری بناها به‌کار می‌رود، از دیگر هنرهای دستی مردم شریف استان یزد است. این هنر در

---

۱. حیدریه‌زاده، همان کتاب، ص ۵۵ ـ ۵۶

این استان حدود ۷۰۰ سال دیرینگی دارد.

هنرمندان، نخست شکل‌های مورد نظر کاشی را تهیه و سپس بر روی آنها نقاشی و لعاب و پخت می‌کنند. گونه‌های کاشی، عبارت‌اند از: کاشی یزدی، کاشی کمک، کاشی شبکه، کاشی شش‌گوش، کاشی کناره، کاشی اکمند، جوک، کاشی هفت‌رنگ.

۴ـ۲۴ـ سریشم سازی

برای ساخت سریشم، که گونه‌ای چسب حیوانی است، نخست ضایعات پوست، استخوان و پیه را، در پاتیل ویژه می‌پزند و به‌گونهٔ مایع غلیظی درآورده و پس از پهن و خشک کردن، بسته‌بندی شده آمادهٔ مصرف می‌شود و بیشتر به مصرف خاتم‌کاری می‌رسد. مهریز، از جمله مراکز تولید سریشم است.

۴ـ۲۵ـ حصیربافی

حصیربافی با بافت بوریا، از کهن‌ترین صنایع دستی در ایران است. در استان یزد، در نواحی بافق، بهاباد، مبارکه، روستای زدین اردکان، ... بافت حصیر با استفاده از الیاف درخت خرما رواج دارد. گونه‌های تولید آنها، حصیر زیرانداز، کلاه، بادبزن، جارو، سبد و پادری است.

۴ـ۲۶ـ سایر هنرهای دستی

سایر هنرهای دستی مردم استان یزد، عبارت‌اند از:

شیشه‌گری، کف‌پوش، موتابی، نمدمالی، قلم‌زنی، چرم سازی، ...

مکان‌های عرضهٔ هنرهای دستی استان یزد، عبارت‌اند از:

۱) مجموعهٔ بازارخان.

۲) فروشگاه مرکز صنایع دستی، در میدان شهید باهنر.

۳) فروشگاه‌های بخش خصوصی و فروشگاه‌های محلی، در مراکز تولید.

۴) فروشگاه صنایع دستی، میبد، سه‌راه شریعتی[۱].

---

۱ . مبینی، همان کتاب، ص ۱۹۲

فصل دوم

صنایع، معادن، بازرگانی، راه‌ها و حمل و نقل و ارتباطات

۱ ـ صنایع

۱ ـ ۱ ـ صنایع ماشینی

استان یزد از دیرباز منطقه‌ای صنعتی بوده و اکنون نیز دارای کارخانه‌های تولیدی بزرگ و کوچک است. علاوه بر کارگاه‌های کوچک نساجی و شیرینی سازی، که شمار آنها بسیار است، ده‌ها واحد تولیدی دیگر وجود دارد، که در رشته‌های گوناگون فعالیت می‌کنند.

صنایع ماشینی ریسندگی و بافندگی از سال ۱۳۱۲ ه. ش، در استان یزد پدید آمد. اساس این دگرگونی وجود صدها کارگاه سُنّتی بافندگی و هزاران بافندهٔ ماهر و هنرمند در این منطقه بوده، که هم‌زمان با نخستین حرکت‌های صنعتی شدن ریسندگی و بافندگی در کشور، به مراکز تولیدی کارخانه‌ای روی آوردند.

استان یزد با دارا بودن ۳۳۰ واحد تولیدی نساجی، نیمی از

منسوجات کشور را تولید و عرضه می‌کند و ۷۰ درصد زمینه‌های اشتغال صنعتی استان یزد، وابستگی به این صنایع است[۱].

پیدایش صنایع ماشینی در یزد سپاسگزار گام‌های بخش خصوصی است وامروزه نیز سهم بسیار بزرگی از سرمایه‌گذاری صنایع یزد وابسته به این بخش است، امّا دولت نیز با ایجاد صنایع بزرگ و اساسی، به ویژه طی برنامهٔ پنج‌سالهٔ نخست، نقش ارزنده‌ای در رونق دادن به صنایع استان داشته است.

گذشته از صنایع نساجی، در حال حاضر ۱۲۰۰ واحد صنعتی در بخش‌های گوناگون صنایع کانی غیرفلزی، فلزی، برق، شیمیایی، خوراکی، دارویی، ماشین سازی، ریخته‌گری و سلولزی، ... فعالیت دارند. و حدود ۳۶ هزار نفر در آن واحدها به‌کار اشتغال دارند و بیش از ۳۰۰گونه کالا را تولید و به بازار می‌فرستند، که تنها ۴۵۵ واحد از این واحدها در دورهٔ برنامهٔ پنج‌سالهٔ نخست، به بهره‌برداری رسیده است.

آهنگ تند صنعتی شدن استان هم چنان ادامه داشته و تا سال ۱۳۷۵ هـ. ش، ۱۵۳۵ پروانه داده شده با سرمایه‌گذاری ۲۷۶۸ میلیارد ریال امکان اشتغال تازه‌ای را برای ۵۶۰ هزار نفر از مردم این استان به وجود خواهد آورد[۲].

در حال حاضر علاوه بر صنایع نساجی، مهمترین شاخه‌های صنعت در استان یزد، عبارت‌اند از:

---

۱ . حوزهٔ معاونت برنامه‌ای استانداری یزد. فعالیت و اقدامات انجام شده طی برنامهٔ پنجسالهٔ اوّل در استان یزد، یزد ۱۳۷۴ ، ص ۴۶

۲ . همان منبع، ص ۴۶

صنایع لاستیک سازی، ساخت ماشین آلات مدرن نساجی، متالوژی، کابل‌های فیبری و نوری مخابراتی، چینی آلات بهداشتی، چینی ظریف، کاشی سازی، ...

۱ـ۲ـ صنعت جهانگردی

۱ ـ ۲ ـ ۱ ـ جاذبه‌های فرهنگی

پیام اصلی استان یزد برای گردشگران ایرانی و خارجی یک پیام فرهنگی است. یزد دربر دارندهٔ مجموعه‌ای بسیار باارزش از میراث فرهنگی ایران زمین، در سده‌های گوناگون تاریخی است. فرهنگی که سده‌ها پیش از میلاد، شکل گرفته و در بستر گستردهٔ زمان همواره جریان یافته و بالندگی داشته است. عناصر مادی و معنوی فرهنگی موجود در استان یزد، مجموعه‌ای کامل را برای بررسی تاریخ فراهم کرده است. از این رهگذر می‌توان گذشته از تاریخ یزد، رد پایی از آن چه بر مردم این منطقه و به دنبال آن ایرانیان، از روزگار پیشدادیان تاکنون رفته است را دید.

بیشتر نقاط استان یزد در ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر به وجود آمده و سرنوشتی یکسان داشته‌اند. بنابراین آوای تاریخ را می‌توان از یک قلعه یا آب‌انبار فراموش شده در گوشه‌ای دور افتاده از کویر یا یک ساختمان خشتی با دیوارهای گلی یا خشتی یک کوی پیشین شهر یزد یا دیگر شهرهای استان شنید، و این پیامی است که یزد برای همهٔ جهانگردان و مسافرانی دارد، که با علاقه هویت انسان و فرهنگ را جست و جو می‌کنند.

صدها مسجد، آب‌انبار، بازار، کاروانسرا یا رباط، ساباط، قلعه،

کاخ، آرامگاه، خانه‌ها با بادگیرهای زیبا، سرداب‌ها، دیوارهای پهن خشتی و آجری و دیگر ویژگی‌های معماری سُنّتی منطقه، خانقاه، حسینیه، کاریز و ده‌ها مکان مقدس تاریخی نزد زرتشتیان در گوشه و کنار این استان گنجینهٔ بزرگی از گونه‌ای معماری پیشرفته به‌وجود آورده است، که در بسیاری از موارد، زبان تاریخ است. آثاری که هر کدام وابسته به دوره‌ای از تاریخ است و از سده‌ها پیش از اسلام و دوره‌های گوناگون اسلامی تاکنون را شامل می‌شود.

هریک از آثار به جا مانده به منزلهٔ شاخص‌هایی است، که استان یزد را به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین مناطق تاریخی و فرهنگی ایران زمین مطرح می‌سازد، و همچنین وجود مجموعه‌های کامل در کوی‌های پیشین شهر یزد، بافت هم‌گونی را به وجود آورده است، که امکان بررسی یکی از کهن‌ترین شهرهای ایران و جهان را به‌گونهٔ زنده نیز فراهم ساخته است.

استان یزد علی‌رغم گذراندن این پیشینهٔ دراز، در بسیاری از موارد با تمامی نابسامانی‌ها توانسته است امانت‌دار این یادمان‌های فرهنگی و تاریخی باشد، از این‌رو آن را «شهر تاریخ جهان» نام نهاده‌اند[1].

۱ ـ ۲ ـ ۲ ـ جاذبه‌های طبیعی

ویژگی‌های گوناگون در طبیعت استان یزد می‌توانند برای بیشتر جهانگردان و ایرانگردانی که به‌این سرزمین سفر می‌کنند جالب و پرکشش باشد. از یک سو پهنه‌های بیابان و تپه‌های ریگ روان و از سوی دیگر به‌فاصله‌ای نزدیک کوهستان زیبای شیرکوه و ییلاق‌های سرسبز

۱ . حاجی شعبانی، محمّد. یزد و صنعت توریسم، روزنامهٔ اطلاعات، شمارهٔ ۲۰۷۸۲ ، ۱۹ خرداد ۱۳۷۵ ، ص ۶

درّه‌ها و دامنه‌های آن و گوناگونی آب و هوا، از جلوه‌های جذاب برای گردش و بهره‌مندی از طبیعت است.

ناحیهٔ کالمند و بهادران، در ۵۰ کیلومتری شهر یزد و در نزدیکی شهرستان مهریز به منزلهٔ زیستگاهی کم‌نظیر برای آهوان در کویر ایران است، که با ویژگی‌های منحصر به فرد خود، می‌توانند با پشتیبانی سازمان‌های دست‌اندرکار جهانگردی، به یکی از نواحی مهم اکو توریسم (گردشگری طبیعی/طبیعت گردی) تبدیل شود و سالانه با جذب گردشگران داخلی و خارجی، درآمد قابل توجهی داشته باشد.

کوه مسجد، که به بلندی بیش از ۳۴۰۰ متر، در ۵۵ کیلومتری جنوب یزد قرار دارد، یکی از پدیده‌های شگفت‌انگیز طبیعت به شمار می‌آید.

در دامنهٔ این کوه سر به فلک کشیده، در بلندی ۳ هزار متری، یک غار آهکی زیبا با پهنه‌ای حدود ۱۲ مترمربع دیده می‌شود، که از آن به عنوان مسجد استفاده می‌شود. نام محلی کوه نیز در همین پیوند است.

دهانهٔ ورودی غار در اثر رفت و آمد انسان طی سالیان دراز، به‌گونهٔ قابل توجهی صیقل شده است.

درون غار که گیرایی ویژه‌ای دارد، وسایل مورد نیاز زندگی، شامل چند تخته پتو و روفرشی ونیز چراغ‌های نفتی توسط مردم روستاهای نزدیک کوه گذاشته شده است.

در دامنهٔ کوه مسجد چندین مزرعهٔ زیبا و دیدنی وجود دارد و تغییر دمای هوا و یخ‌زدگی در این ناحیه دیده می‌شود. چند چشمه وجود دارد، که آب برخی از آنها بسیار گوارا است و در درمان بیماری کلیه اثر مطلوبی دارد.

ظاهر این کوه می‌رساند که این مکان در گذشته زیارتگاه بوده است. کوه مسجد و غار آن از جاذبه‌های طبیعی شگفت‌انگیز منطقه است و از لحاظ گردشگری نیز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد[1].

بیابان‌ها و کویرهای بزرگ ایران، از جمله استان یزد نیز توانایی‌های بالقوه دارند، که مهمترین آنها، عبارت‌اند از: بهره‌برداری از معدن و املاح موجود در کویرها، کنترل و انتقال آب شیرین و به زیر کشت درآوردن زمین‌های کنارهٔ کویری و از همه مهمتر استفاده از محیط طبیعی نواحی کویری به عنوان یک جاذبهٔ جهانگردی.

کویرهای استان یزد دارای ویژگی‌هایی است، که می‌تواند از جاذبه‌های پرتوان جهانگردی شمرده شود. آب و هوای کویر، برای نیمی از سال دلپذیر است. آسمان پرستارهٔ کویر برای دوستداران مناظر زیبا، دیدنی و شگفت‌انگیز است.

سکوت محض و آرامش کامل، مناظر و چشم‌اندازهای زیبا، سراب‌های فریبنده، زمین‌های سیاه و سفید، خاک‌های برآمده، موزائیک‌ها و لایه‌های نمکی برخاسته از زمین و دیگر مناظر طبیعی و زیبا را می‌توان در کویرها دید.

کویر ساغند با حدود ۸ هزار و ۸۲۵ هکتار پهنه، در شمال خاوری استان یزد، با برخورداری از پدیده‌های گوناگون کویری، یکی از نادرترین نواحی کویری جهان به شمار می‌رود.

بنابراین بی‌مناسبت نخواهد بود، که دولت امکان‌ها و سرمایه‌گذاری بایسته برای ایجاد شهرک‌های جهانگردی کویری، در

---

۱. فضیلت، شمارهٔ ۸۵ ، ۶ آذر ۱۳۷۰ ، ص ۵

استان یزد فراهم آورد تا دریچه‌ای از طبیعت پرشگفت کویرها و مناظر زیبا به روی جویندگان آرامش، جهانگردان و پژوهندگان گشوده شود[1].

جایگاه عالی گذری (ترانزیتی) و مرکزیت هندسی جغرافیایی و ارتباطی یزد نیز از دیگر فرصت‌هایی است، که به شدت مطرح بوده و در برنامه‌ریزی‌هامی‌تواند ازجایگاهی ویژه برخوردار باشد، چه مسیرهای دراز راه‌های استان‌های جنوب خاوری به مرکز سیاسی و دیگر نقاط کشور، مانند شاهراه تهران ـ بندرعباس و تهران ـ زاهدان، از طریق استان یزد است.

افزون بر آن، جنوب باختری و نواحی باختری نیز با خاور و شمال خاوری کشور می‌توانند از طریق استان یزد فاصله‌های کوتاه‌تر بیابند و وجود راه‌آهن و مرکزیت پراکندگی آن، در طرح‌های کنونی و آینده، مانند راه‌آهن بافق ـ کرمان، بافق ـ بندرعباس، بافق ـ مشهد و بافق ـ سیستان و بلوچستان نیز از ویژگی‌های بسیار مهمی است، که نبایستی از آن به دور بود. همچنین فرودگاه یزد نیز می‌تواند تکمیل کنندهٔ امکان‌های مسافرتی در استان یزد به شمار آید.

۲ ـ معادن

علی‌رغم شرایط آب و هوایی و زیستی نامناسب منطقه، خوشبختانه تشکیلات زمین شناختی این استان، ذخیره‌های بزرگ معدنی

---

۱ . مهدوی، مسعود. پهنهٔ ناشناختهٔ کویر، مجلهٔ ایران زمین، سال ۲ ، شماره ۴ و ۵ ، تابستان ۱۳۷۲ ، ص ۲۸

را در دل خود، جای داده است، به طوری که می‌توان این استان را منطقه‌ای معدنی نامید.

بزرگترین قطب‌های معدنی آهن ایران در استان یزد قرار دارد. همچنین معدن‌های غنی سرب و روی مهدی‌آباد، کوشک، درّه انجیر و منصورآباد، بوکسیت صدرآباد، بزرگترین معدن اورانیوم خاورمیانه در ساغند اردکان و مس اردکان و تفت، از جمله بزرگترین معدن‌های فلزی، استان و کشور به شمار می‌رود.

افزون بر آن، معدن‌های فلزی، سنگ‌های تزیینی با کیفیت بسیار بالا، مانند: مرمر، مرمریت، گرانیت، چینی، ... و نیز موادی چون باریت، گچ، فسفات، نمک، ... به فراوانی در سطح استان یزد وجود دارد.

در حال حاضر بسیاری از معدن‌های استان یزد استخراج نمی‌شوند، ولی از میان معدن‌های موجود، اکنون پنجاه معدن مورد بهره‌برداری است، که میلیاردها ریال بر روی آنها سرمایه گذاری شده و سالانه اقلام قابل توجهی هم از طریق صادرات و هم از طریق ورود به شبکه‌های تولیدی اساسی کشور، مانند ذوب آهن اصفهان ومبارکه، برای کشور سودآور است. همچنین امکان شغلی مناسبی را در سطح منطقه موجب شده است.

با راه‌اندازی، توسعه و تجهیز معادن غیرفعال و نیز شناسایی معادن شناخته نشدهٔ استان، می‌توان بعضی از مسایل اقتصادی ـ اجتماعی منطقه، چون کمبود اشتغال در روستاها که سبب مهاجرت روستاییان به نقاط شهری می‌شود، تا اندازه‌ای برطرف نمود و از سویی با این گام‌ها می‌توان صنایع دیگری، مانند سیمان سازی، شیشه سازی، ... را در استان یزد

ایجاد کرد[۱].

به دلیل ذخیره‌های معدنی بسیار استان، کارخانه‌های صنعتی وابسته به معدن و تأسیسات وابسته به سنگ شکن و استخراج معادن در منطقه، توسعهٔ بسیاری یافته است، که مهمترین آنها، عبارت‌اند از:

۱) کارخانه‌های بزرگ فولادی آلیاژی که با سرعت در حال ایجاد بوده و بیش از ۶۰ درصد امور کلی آن انجام یافته است.

۲) مجتمع سنگ آهن چادرملو.

۳) کارخانهٔ ذوب روی، در حال ایجاد.

۴) کارخانهٔ لیتوپون.

۵) طرح فسفات اسفوردی.

۶) مجتمع سنگ آهن چغارت.

۷) کارخانهٔ فرآورده‌های نسوز پارس.

گام‌هایی برای ایجاد یک کارخانهٔ ذوب آهن باگنجایش سالانه ۴۰۰ هزار تن، در میبد برداشته شده است. از ویژگی‌های این طرح، ملّی بودن و داخلی بودن همهٔ امور تکنولوژیک طرح و سرعت عمل بسیار در ایجاد آن است. به طوری که فاز نخست این طرح، بزودی و با اتکاء به نیروهای متخصص ایرانی به مرحلهٔ بهره‌برداری خواهد رسید[۲].

ادارهٔ کل معادن و فلزات استان یزد، معادن استان را در سال ۱۳۷۵هـ . ش، به شرح زیر اعلام نموده است[۳].

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۱۳۷۷

۲ . حاجی شعبانی، محمّد. یزد در مسیر توسعه، یزد نگین کویر، ص ۲۰۴ و ۲۱۳

۳ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان یزد. آمارنامهٔ ۱۳۷۵ استان یزد، ص ۱۳۸ ـ ۱۴۰

ردیف	نام معدن	اندازهٔ اندوخته (به تن)
۱)	معدن دولتی سنگ آهن چغارت	۱۴۲۹۰۰۰۰۰
۲)	معدن دولتی سنگ آهن چادرملو	۳۰۰۰۰۰۰۰۰
۳)	معدن تعاونی سنگ آهک اشنیز	۳۷۸۰۰۰۰
۴)	معدن تعاونی سنگ مرمریت شمال سیاه‌کوه	۴۰۰۰۰۰۰
۵)	معدن دولتی سرب و روی کوشک	۳۴۰۰۰۰۰
۶)	معدن دولتی باریت اردکان	۷۲۲۵۴
۷)	معدن دولتی باریت دشت‌ده	۷۲۰۰۰
۸)	معدن دولتی باریت نیوک	۴۴۰۰۰
۹)	معدن دولتی باریت هفتهر عقدا	۳۲۹۰۰۰
۱۰)	معدن تعاونی فلدسپات گزدون	۵۰۰۰۰
۱۱)	معدن تعاونی فلدسپات بیداخوید	۲۰۰۰۰۰
۱۲)	معدن خصوصی فلدسپات خلیل‌آباد	۷۲۰۰۰
۱۳)	معدن دولتی سیلیس متکستانه	۳۳۲۵۰۰۰
۱۴)	معدن خصوصی چینی معلا	۱۰۱۰۰۰
۱۵)	معدن تعاونی بنتونیت زرّین	۶۰۰۰۰
۱۶)	معدن تعاونی نمک کلوت اردکان	۳۷۳۰۰۰۰
۱۷)	معدن خصوصی نمک آبی چاه‌بیگی و چاه شور	۰۰۰
۱۸)	معدن خصوصی خاک صنعتی هامانه	۱۷۰۰۰۰
۱۹)	معدن خصوصی خاک صنعتی ورامی	۱۹۰۰۰۰
۲۰)	معدن خصوصی سنگ مرمریت سفیدکوه	۶۵۰۰۰۰

ردیف	نام معدن	اندازهٔ اندوخته (به تن)
۲۱)	معدن خصوصی سنگ مرمر بورق	۵۵۰۰۰
۲۲)	معدن تعاونی سنگ مرمر باغبید سخوید	۳۴۰۰۰
۲۳)	معدن خصوصی سنگ مرمریت کوه‌اعلاابرقو	۲۷۵۰۰۰
۲۴)	معدن تعاونی سنگ مرمریت قاسم ذغالی	۱۷۵۵۰۰۰
۲۵)	معدن تعاونی سنگ مرمریت صورتی بافق	۴۲۵۰۰۰
۲۶)	معدن خصوصی سنگ مرمر علی‌آباد	۱۶۲۰۰
۲۷)	معدن خصوصی سنگ مرمریت سفیدکوه	۱۲۵۰۰۰
۲۸)	معدن‌خصوصی سنگ مرمریت بیشه در بهاباد	۲۳۴۹۰۰۰۰
۲۹)	معدن خصوصی سنگ لاشهٔ آهکی طلاورزان	۵۵۰۰۰۰۰
۳۰)	معدن خصوصی گرانیت	۱۱۰۰۰۰
۳۱)	معدن خصوصی گرانیت	۱۰۱۰۰۰۰
۳۲)	معدن خصوصی گرانیت دشتک سانیج	۴۱۷۰۰۰
۳۳)	معدن تعاونی گرانیت عقاب کوه	۲۳۰۰۰۰
۳۴)	معدن تعاونی سنگ چینی ده بالا	۳۰۰۰۰۰
۳۵)	معدن خصوصی سنگ تراورتن و مرمر شواز	۱۰۷۰۰۰
۳۶)	معدن تعاونی تراورتن کمن‌کوه اعلا ابرکوه	۱۲۷۹۸۰
۳۷)	معدن دولتی بوکسیت صدرآباد	۱۷۰۰۰۰۰
۳۸)	معدن خصوصی سنگ‌چینی و کریستال باقی‌آباد	۲۰۶۵۰۰
۳۹)	معدن خصوصی سنگ تراورتن شهرسفید ابرکوه	۶۵۰۰۰
۴۰)	معدن‌خصوصی سنگ‌ریوردایست‌قلعه خرگوشی	۱۰۲۰۰۰

ردیف	نام معدن	اندازهٔ اندوخته (به تن)
۴۱)	معدن خصوصی سنگ لاشهٔ آهکی طلاورزان	۵۵۰۰۰۰۰
۴۲)	معدن تعاونی سنگ لاشهٔ آهکی لای‌زیتی اشنیز	۲۷۰۰۰۰۰
۴۳)	معدن دولتی فسفات اسفوردی	۱۶۵۰۰۰۰۰
۴۴)	معدن تعاونی سنگ گچ عصرآباد	۱۶۰۰۰۰۰۰
۴۵)	معدن تعاونی سنگ گچ نیوک	۳۰۰۰۰۰
۴۶)	معدن خصوصی بالاست میرشمس اردکان	۰۰۰
۴۷)	معدن خصوصی گل سفید رشکونیه	۳۵۰۰۰
۴۸)	معدن خصوصی مرمریت چکاوک	۱۲۶۰۰۰
۴۹)	معدن تعاونی سنگ چینی تادر مهریز	۱۲۷۰۰۰
۵۰)	معدن تعاونی گل سفید چاه دالچین	۵۱۲۸۰
۵۱)	معدن تعاونی فلدسپاپ نیباز	۲۰۰۰۰۰
۵۲)	معدن خصوصی نمک آبی بافق	۰۰۰
۵۳)	معدن خصوصی سنگ لاشه آهکی مزرعهٔ آقا	۰۰۰
۵۴)	معدن تعاونی تراورتن حجت‌آباد	۶۲۰۰۰
۵۵)	معدن تعاونی سنگ چینی نصرآباد	۸۵۶۰۰
۵۶)	معدن خصوصی باریت دربید	۲۸۰۰۰
۵۷)	معدن تعاونی مرمریت تپه‌های محمّد غلامی	۱۳۶۰۰۰۰
۵۸)	معدن تعاونی باریت چاه مس	۱۴۰۰۰
۵۹)	معدن تعاونی گچ کلوت اردکان	۹۰۶۰۰۰

۳ـ بازرگانی

۳ـ ۱ـ بازرگانی دیروز

منطقهٔ یزد، در پیش از اسلام، به ویژه در دوران‌های هخامنشی، اشکانی، ساسانی، از جایگاه بازرگانی و فرهنگی ویژه‌ای برخوردار بوده و با داشتن راه‌های معتبر، به مراکز اقتصادی و فرهنگی ایران پیشین می‌پیوسته است. بازماندهٔ کاروانسراها، رباط‌ها، میل‌ها و چاپارخانه‌ها در این استان، خود بهترین گواه آن هستند.

اهمیت راهداری، اگر در دوره‌های پیشین به لحاظ نظامی و سیاسی بود، در دوره‌های بعد، بیشتر برای سامان یافتن بازرگانی بوده است.

استاد واسیلی بارتولد، نگارندهٔ کتاب تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران، نگاشته است، یزد به حاصلخیزی پیرامونش سرشناس بوده و یکی از مهمترین نقاط بازرگانی ترانزیتی (گذری) بوده است[۱].

در دوران ساسانی به دلیل توجه پادشاهان این خاندان به یزد، به ویژه قباد و انوشیروان، بازرگانی این ایالت شکوفا شده و رونق یافته است.

در دورهٔ اسلامی، به ویژه در زمان حکومت دیلمیان و کاکویان، منطقهٔ یزد از اقتصاد مطلوبی برخوردار بوده است و این شکوفایی، در گسترش شهر و رفاه مردم، تأثیر زیادی داشته است.

در روزگار اتابکان یزد، به ویژه حکومت سلطان قطب‌الدین، چنگیز

۱. بارتولد، واسیلی. تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران، ص ۱۸۵

مغول به ایران حمله کرد. وی چیرگی مغول را پذیرفت و جانشینانش به عنوان دست نشاندگان مغولان در یزد پایدار شدند و با کفایت و زیرکی، یزد را از سپاه مغول مصون داشتند.

در سایهٔ امنیت و آرامش نسبی یزد، در این دوره بازرگانی و داد و ستد کالاهای گوناگون، رونق یافت. عوامل بسیاری در شکوفایی و گسترش بازرگانی مؤثر بود، از جمله این که ایالت‌های جنوبی ایران زیر حاکمیت مغولان قرار داشت، از این‌رو کالاهای یزدی تا آن سوی آب‌های جنوبی ایران، به ویژه هندوستان راه یافت و تنها مشکل، نگاهداری راه‌های منتهی به بازار فروش بود[1].

با امنیت راه‌ها و گسترش آن، بازرگانان برای خرید مصنوعات یزد، به این شهر می‌آمدند. پارچه‌های یزد شهرت جهانی داشت، و در بازارهای داخلی و خارجی به فروش می‌رفت[2].

مارکوپولو، می‌گوید:

«یزد شهری است از ایران، بزرگ و زیبا و با رونق بازرگانی، در این جا نوعی پارچهٔ ابریشمی معروف به یزدی تولید می‌شود که در میان بازرگانان خریدار بسیار دارد و آن را برای فروش به تمام نقاط جهان می‌برند و با فروشش استفادهٔ زیادی می‌برند.»[3]

در اواخر دورهٔ مغول، بزرگترین مرکز فروش کالاهای بازرگانی،

---

۱. میرحسینی، محمّد حسن. تاریخ یزد، یزد نگین کویر، ص ۵۹

۲. همان منبع، ص ۶۰

۳. ایل میلیونه. سفرنامهٔ مارکوپولو، ص ۴۳

آذربایجان بود. بازرگانان یزدی، به ویژه یهودیان یزد، اجناس را از منطقهٔ یزد بدان سرزمین می‌بردند[۱]. پارچه‌های یزدی چنان مرغوبیت داشت، که پادشاهان آنها را به عنوان پیشکش به سفرا و میهمانان خود می‌دادند[۲].

در سدهٔ ۸ هـ. ق، کمتر شهری به اندازهٔ یزد کاروانسرا، بازار و فروشگاه بزرگ داشته است. وجود این همه مراکز بازرگانی نشانگر فعالیت بسیار بازرگانی بود. بعضی از بازارهای آن زمان، عبارت بودند از: بازار کاغذیان، بازار دلالان، بازار صرافان، بازار صحافان، بازار کفش دوزان، بازار کلاه دوزان، بازار حلاج‌ها، ...[۳]

در دوران صفوی بازرگانی ایران رواج و اهمیت زیادی یافت، به ویژه ابریشم و منسوجات ایران در بازارهای اروپایی به خوبی معرفی شد و بازرگانان بیگانه به ایران روی آوردند. از یک سو بازرگانان اروپایی و از سوی دیگر تجار هندی از طریق راه‌های زمینی بین اصفهان و دهلی در رفت و آمد بودند و یزد به دلیل داشتن ابریشم و منسوجات مرغوب و جایگاهی که در مسیر راه زمینی داشت، رونق و اهمیت زیادی یافت[۴].

برپایهٔ آگاهی‌های سالخوردگان، تا اواخر دوران قاجار، علاوه بر داد و ستد کالاهای داخلی، محموله‌های شکر و نفت روسیهٔ تزاری را با کاروان‌های شتر از راه‌های کاروان‌رو، از جمله راه یزد ـ میبد ـ طبس به منطقهٔ یزد می‌آورده‌اند[۵].

---

۱ . اشپولر، برتولد. تاریخ مغول در ایران، ص ۴۳۵

۲ . کنتارینی، سفرنامهٔ کنتارینی، ص ۳۵

۳ . میرحسینی، همان کتاب، ص ۶۹

۴ . همان منبع، ص ۷۶

۵ . یویا، سیّد عبدالعظیم. سیمای باستانی شهر میبد، ص ۷۷

به هر حال استان یزد به دلیل جایگاه طبیعی و جغرافیایی خود، از روزگاران کهن، در مسیر بازرگانی باختر و خاور قرار داشته و این امر نیز به‌گسترش بازرگانی آن، کمک کرده است.

پس از اشغال ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰ هـ. ش، توسط نیروی متفقین، بازرگانی ایران، از جمله استان یزد نیز همانند دیگر بخش‌های اقتصادی و اجتماعی دچار نابسامانی شد.

در این اوضاع و احوال، بازرگانی بیشتر دستخوش گرایش‌های سودپرستان، سفته بازان و محتکران بود، که از اوضاع آشفته به سود خویش بهره می‌جستند.

به طور کلی تا سال ۱۳۲۵ هـ. ش، تأثیر جنگ بر چهرهٔ اقتصاد استان یزد نیز نمایان بود. از این سال به بعد، با بهبود اوضاع و احوال کلی اقتصاد کشور و استان‌ها، بار دیگر داد و ستد در منطقهٔ یزد رونق گرفت و از اوایل سال ۱۳۳۳ هـ. ش، همراه با حل مسألهٔ نفت و کمک‌های بلاعوض خارجی و نیز به دلیل احتیاج بسیاری که در بیشتر رشته‌ها به‌کالاهای وارداتی احساس می‌شد، انگیزه‌های تشویق واردات فراهم شد و این امر رونقی به‌کار بازرگانی داخلی، از جمله بازرگانی یزد نیز بخشید[۱].

۳-۲- بازرگانی امروز

برپایهٔ بند ۲، اصل ۴۳، قانون اسای جمهوری اسلامی ایران، سیستم بازرگانی کشور بایستی انگیزهٔ تمرکز دست به دست شدن ثروت، در دست کسان و گروه‌های ویژه نگردد.

---

۱. سعادت، فتح‌الله و امینی، امیرهوشنگ. جغرافیای اقتصادی ایران، ص ۴۴۷ ـ ۴۴۸

بنابراین می‌توان گفت که شبکهٔ بازرگانی در جامعهٔ اسلامی بایستی وسیله‌ای در خدمت رفاه همگان، به ویژه در جهت رفع تنگدستی و برطرف کردن محرومیت‌های ناشی از توزیع نادرست گذشته باشد[1].

استان یزد، در شرایط کنونی از لحاظ فرآورده‌های کشاورزی، دامی، هنرهای دستی، خوراکی، پارچه، ... به عنوان یک منطقهٔ تولیدی مطلوب به شمار می‌رود و بیشتر تولیدات آن، به سایر نقاط ایران، حتی خارج از کشور صادر می‌شود.

استان یزد مقام نخست صادرات پارچه و مقام چهارم صادرات کالاهای صنعتی کشور رابه دست آورده است.

از مجموع پیش‌بینی شدهٔ ۵/۵ میلیارد دلاری صادرات کالاهای غیرنفتی در کشور، سهم استان یزد ۸۶/۶ میلیون دلار است. افزودن ۱۸ پست در گمرک استان یزد، مجوز صادرات پسته، فرش و روناس از این گمرک صادر می‌شود.

پسته پس از فرش، دومین کالای صادراتی استان به شمار می‌آید و از مجموع ۱۰۴ واحد پایانهٔ بهداشتی در استان، ۳۳ واحد به نگاهداری پسته اختصاص یافته است، که از این راه تسهیلات و اعتبارات بانکی ایجاد می‌شود.

اندازهٔ تولید پسته در این استان در سال ۱۳۷۷ هـ. ش، ۱۵ هزار تن تخمین زده شده است، که با اتخاذ سیاست‌های مناسب، پس از رفع موانع صدور، این فرآورده به خارج صادر می‌شود[2].

---

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۲ ـ ۳۳

۲. روزنامهٔ کیهان، شمارهٔ ۱۱/۱۶۲۸۳ مرداد ۱۳۷۷ ، ص ۱۱

کالاهایی که وارد استان یزد می‌شوند، عبارت‌اند از: چای، برنج، سیگار، روغن نباتی، کره، ماشین‌آلات زراعی، واحدهای تولیدی، ...

فعالیت‌های مهم بازرگانی دستگاه‌های دولتی، در زمینهٔ قند، شکر، غلّه، ... است.

۴ ـ راه‌ها و حمل و نقل

۴ـ ۱ ـ راه‌های دیروز

دشتی که شهر کهن یزد در آن تکوین یافته است، در فضای درّه مانندی میان دو رشته از کوه‌های مرکزی ایران، جای دارد.

از دوران باستان تا امروز یک شاهراه بزرگ که سرزمین ماد بزرگ [۱] را به کرمان و ایران خاوری پیوند می‌داده است، از میان این دشت می‌گذرد. از سوی دیگر جادهٔ باستانی پارس به خراسان، راه مزبور را می‌برد و یزد را بر سر یک چهارراه پیشین منطقه‌ای قرار می‌دهد [۲].

در دوران اشکانیان و ساسانیان، علاوه بر شاهراه بزرگ جادهٔ ابریشم، راه‌های دیگری نیز مراکز استان‌ها و سایر شهرهای کشور را به یکدیگر پیوند می‌داده است، در زیر به برخی از این راه‌ها، اشاره می‌شود:

۴ ـ ۱ ـ ۱ ـ راه ری ـ اصفهان ـ یزد

این راه از ری به سوی جنوب رفته از قم و کاشان گذشته به شهر

۱ . سرزمین ماد، شامل ایران مرکزی و باختری و آذربایجان بوده است.

۲ . پویا، سیّد عبدالعظیم. زندان اسکندر از نگاهی دیگر، مجموعه مقالات انجمن وارهٔ بررسی مسایل ایران شناسی، ص ۶۳

گبای (اصفهان کنونی) رسیده از آن جا شعبه‌ای از آن، از راه یزد به کرمان و از کرمان باز شعبه‌ای به سیستان، سند و کرانه‌های دریای مکران (دریای عمان) می‌پیوست[۱].

۴ ـ ۱ ـ ۲ ـ راه یزد ـ سیستان

از سیستان تا یزد، راهی وجود داشته، که کویر را در دورافتاده‌ترین بخش‌هایش، یعنی بین «ده سلم» و گدارباروت، میان‌بُر می‌کرده‌است[۲].

۴ ـ ۱ ـ ۳ ـ راه یزد به خراسان

این راه دارای ایستگاه‌های بسیاری است، از یزد به سوی آنجیره و خزانه رفته از تل سیاه و ساغند و پشت بادام گذشته به رباط محمّد رسیده از آن جا به ریگ و مهلب و رباط حوران، ... رفته، سرانجام به ترشیز (کاشمر) و از آن جا به نیشابور می‌پیوسته است[۳].

۴ ـ ۲ ـ راه‌های امروز

در حال حاضر استان یزد دارای راه‌های زمینی و هوایی است. راههای زمینی آن، از گونهٔ شوسه، آسفالته و راه‌آهن، به شرح زیر است:

۴ ـ ۲ ـ ۱ ـ راه‌های اصلی، فرعی، روستایی

این راه‌ها، شامل راه‌های اصلی، فرعی، روستایی و مالرو است. راه‌های اصلی استان را با استان‌های اصفهان، فارس، کرمان و خراسان

---

۱ . پیرنیا، محمّدکریم و افسر، کرامت‌الله. راه و رباط ، ص ۸۷ ـ ۸۸

۲ . گابریل، آلفونس. تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ص ۳۴

۳ . پیرنیا، همان کتاب، ص ۱۱۳

پیوند می‌دهد و از راه‌های مهم ارتباطی شمال به جنوب و باختر به خاور ایران است.

استان یزد، در سال ۱۳۷۵ هـ . ش، دارای بیش از دو هزار کیلومتر راه اصلی آسفالته و راه‌های فرعی و روستایی بوده است. محور اصلی ارتباطی استان یزد، سرشناس به جادهٔ سنتو، یکی از پر رفت و آمدترین شبکه‌های ارتباطی ایران، به ویژه در حمل و نقل بار با وسایط نقلیهٔ سنگین به شمار می‌رود. بندرهای مهم هرمزگان و همچنین بندر استراتژیک چابهار در استان سیستان و بلوچستان نیز تأثیر زیادی در رونق این راه ارتباطی داشته‌اند.

راه‌های فرعی، شهرستان‌های استان را به یکدیگر می‌پیوندند و یا شهرستان‌ها را به شهر یزد، مرکز استان پیوند می‌دهند. راه‌های روستایی که توسط جهاد سازندگی ایجاد شده است، روستاها، دهستان‌ها و مراکز بخش‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهند و نقش ارزنده‌ای در زندگی اجتماعی روستاییان و کشاورزان منطقه از لحاظ اقتصادی، ارتباطی و حمل بار دارند.

۴ ـ ۲ ـ ۲ ـ راه‌آهن

راه‌آهن نقش مهم و بزرگی در حمل کالا، مواد اوّلیه و مسافر دارد. راه‌آهن استان یزد سبب پیوند این استان با استان‌های اصفهان و کرمان و سبب ارتباط مراکز معدنی و صنعتی ایران است. راه‌آهن سراسری ایران، از تهران شروع شده و شاخهٔ جنوب خاوری آن، پس از گذر از شهر قم، به دوبخش شده، یکی از طریق کاشان و اصفهان به یزد رسیده و دیگری

پس از گذشتن از بافق به زرند و شهر کرمان می‌پیوندد[۱].

استان یزد، در سال ۱۳۷۵ هـ. ش، با داشتن ۳۳۳ کیلومتر خط راه‌آهن و حمل ۳/۹ میلیون تن بار در سال، بیشترین میزان حمل و نقل بار با راه‌آهن در سطح کشور را ویژهٔ خود ساخته است.

گسترش شبکهٔ راه‌آهن از طریق ایجاد راه‌آهن بافق به چادرملو و باد به میبد، ادامه دارد و در آینده با پیوستن شبکهٔ راه‌آهن منطقه به استان‌های خراسان و سیستان و بلوچستان، یکی از مهمترین محورهای ترانزیت (گذری) بین‌المللی راه‌آهن در کشور شکل خواهد گرفت[۲].

۴ ـ ۲ ـ ۳ ـ راه‌های هوایی

استان یزد از طریق راه‌های هوایی به بیشتر نقاط و مراکز استان‌های دیگر، مانند: تهران، شیراز، اصفهان، کرمان، بندرعباس، زاهدان، مشهد، ... بستگی دارد.

فرودگاه شهید صدوقی یزد دارای امکان‌های کافی برای پذیرش هواپیماهای عادی و پهن پیکر بوده و می‌تواند خدمات فرودگاهی بایسته را برای پروازهای داخلی و خارجی تأمین کند. علاوه بر پروازهای هر روزهٔ تهران ـ یزد و برعکس، پروازهای دیگری به اصفهان، مشهد، زاهدان، بندرعباس، شیراز، کرمان، ... در این فرودگاه انجام می‌شود. اخیراً پروازهای حج و زیارت سوریه نیز به‌طور مستقیم از فرودگاه شهید صدوقی یزد انجام می‌شود.

---

۱ . دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها، همان کتاب، ص ۱۳۸۱

۲ . حاجی شعبانی، همان منبع، ص ۲۱۴ ـ ۲۱۵

۵ ـ مخابرات

در استان یزد با توجه به اهمیت نقش مخابرات و ارتباطات در دنیای امروز، روند گسترش مخابرات شایان توجه است. شمار تلفن‌های دایر در سطح استان تا سال ۱۳۵۷ هـ. ش، برابر ۸۰۰۰ شماره بوده است، که این رقم در سال ۱۳۷۳ هـ. ش، به ۸۴۶۵۸ شماره[۱] و در سال ۱۳۷۵ هـ. ش، ۱۰۹۵۲۵ شماره رسیده است[۲] و تا پایان برنامهٔ دوم، در سال ۱۳۷۸ هـ. ش، به ۱۷۸۷۴۴ شماره خواهد رسید.

مراکز تلفن خودکار از ۳ واحد در سال ۱۳۵۷ هـ. ش، به بیش از ۳۴ واحد افزایش یافته است. همچنین افزایش کانال‌های بین شهری، کانال‌های ماکروویو و تلفن‌های همگانی راه دور، که امروزه یکی از محورهای اساسی توسعه در استان یزد به شمار می‌رود.

۶ ـ پست

ادارهٔ کل پست استان یزد در سال ۱۳۷۵ هـ. ش، با هفت ادارهٔ پست شهرستانی، ۲۹ واحد دفتر شهری، ۱۳ باجهٔ پست شهری، ۲۷ دفتر و باجهٔ پست روستایی، ۵۲ نمایندگی پستی، ۵۳۳ صندوق شهری و ۶۴۴ صندوق روستایی[۳]، شبکهٔ بزرگی را برای خدمات پستی تدارک دیده است.

---

۱ . همان منبع، ص ۲۱۵

۲ . سازمان برنامه و بودجهٔ استان یزد. آمارنامهٔ ۱۳۷۵ استان یزد، ص ۲۳۳

۳ . همان کتاب، ص ۲۳۴

این ارقام، در مقایسه با سال‌های پیش از پیروزی انقلاب در هر مورد چندین برابر توسعه را نشان می‌دهد. علاوه بر این، امکان‌های جدید، چون فرستادن سریع بسته‌های پستی و پست تصویری نیز خدمات پستی افزوده شده است[۱].

۱. حاجی شعبانی، همان منبع، ص ۲۱۶

بخش ششم

فهرست‌ها

نمایه

۱ـ کسان

آخوند، حاجی علی‌اکبر ۱۲۵
آذرگشسب، موبد اردشیر ۱۲۹، ۲۸۱
آقاعلا، ۱۹۲
آلب ارسلان، ۹۴
آناهیتا، ۹۲
آیتی، عبدالحسین ۸۳، ۸۶
ابراهیم، ۹۰
ابرقویی، خواجه نظام الملک ۱۶۱، ۱۶۲
ابرقویی، عطاء ۱۶۱
ابرقویی، علی کوهیار ۱۶۱
ابرقویی، لطف‌الله منشی ۱۶۱
ابرقویی، میر غیاثای ۱۶۱
ابرقویی، میرهادی ۱۶۱
ابن خردادبه، ۸۵
ابوجعفر، ۹۳
ابومنصور فرامرز، ۹۳
اتابکان یزد، ۹۴
ارباب جمشید، ۱۲۷
اردشیر، ۱۳۳
اردکانی، استاد سیّد احمد ۱۷۵
اردکانی، دکتر حسین محبوبی ۱۷۵
اردکانی، دکتر رضا داوری ۱۷۶
اردکانی، شیخ یحیی عشیره ۱۷۵
اردکانی، فرساد ۱۷۵
اردکانی، قاضی‌الدین ۱۷۵
اردکانی، گلشن ۱۷۵
اردکانی، مولانا محمّد طاهر منجم ۱۷۵
اردکانی، نسیم ۱۷۵
ارسلان خاتون، ۹۴، ۲۴۴
اسفهسالار ابومنصور (قطب‌الدین)، ۹۵
اسکندر، ۹۹
اشپولر، برتولد ۳۳۳
اعتمادالسلطنه، محمّد حسن‌خان، ۸۴، ۱۵۹
اعرافی، آیت‌الله شیخ محمّد ابراهیم ۲۲۱

افراسیابی، بهرام ۱۷۳
افسر، کرامت‌الله ۳۳۷
افشار سیستانی، ایرج ۲۲، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۷۲، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۵۷
افشار، نادرشاه ۱۰۲، ۱۸۲، ۲۳۵
افشین، یدالله ۱۷۰
افغان، اشرف ۱۰۲، ۲۳۵
افغان، محمود ۱۰۲، ۲۳۵
امام حسین(ع)، ۱۳۵، ۱۴۱، ۲۷۳
امام‌زاده پیرغیب، ۲۱۱
امیرالمؤمنین (ع)، ۲۴۴
امیر برهان، ۱۶۱
امیر جلال‌الدین، ۹۹
امیر چقماق، ۹۹
امیرعلی، ۹۴
امیر عمیدالدین شمس‌الدوله ابن علی، ۱۵۹
امیر فرامرز، ۹۴
امیرلو، عنایت‌الله ۱۱۴
امیر مبارزالدین محمّد، ۹۶، ۹۷
امیر مظفر، ۹۷
امینی، امیرهوشنگ ۳۳۴
انجوی شیرازی، سیّد ابوالقاسم ۲۶۳، ۲۶۵
انوشیروان، ۹۲، ۲۰۵، ۲۱۷، ۳۳۱
انوشیروان ساسانی، ۲۰۳
اولیاء، محمّدرضا ۱۲۳، ۱۴۰، ۱۴۱
ایل میلیونه ۳۲۲
بارتولد، واسیلی ۹۲، ۳۳۱
بافقی، وحشی ۱۰۱، ۱۸۲، ۱۸۴
باقرزاده، حمید ۲۲
باقری، محمّد ۲۱۱
باقی، نعمت‌الله ۱۰۱
بایندری، مرادبیک ۱۰۰
بزرگ‌زاده، حبیب‌الله ۲۸۱
بطلمیوس، ۸۴
بنی‌احمد، احمد ۹۸
بنی‌تمیم، ۹۳
بنی‌عامر، ۹۳
به‌آذین، م ۳۰۳
بهادرخان، ابوسعید ۹۷
بهاءالدین، ۲۱۰
بهجتی اردکانی، حجت‌الاسلام شیخ علی ۱۷۶
بهرام، ۲۱۶
بهشتی، ۲۵۶
بیات، عزیزالله ۸۴، ۹۲، ۲۳۵، ۲۳۶
بی‌بی عایشه ملکه خاتون، ۱۶۰
بیداخویدی، شیخ علی بلیمان ۱۴۰
پاپلی یزدی، محمدحسین ۲۰۹، ۲۴۱، ۲۴۳
پاک‌نژاد، ۲۵۵
پتروف، م. پ. ۳۴
پوراندخت، ۲۱۹

پسویا، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۲۱۹، ۲۹۸، ۳۳۳،
۳۳۶
پسویا، سیّدعبدالعظیم ۸۴، ۹۲، ۱۱۳،
۱۲۱، ۲۱۷
پهلوی، رضاشاه ۱۰۵
پیر حمزه، ۱۶۱
پیرمحمّد، ۹۹
پیرمراد، ۱۸۲
پیرنیا، محمّدکریم ۳۳۷
پیرنیا (مشیرالدوله)، حسن ۹۱
تبریزی، محمّدبن خلف ۱۵۶
ترکان، مریم ۹۵
تمیمی، ابی عبداللهبن احمدبن
ابوالیسربن عبداللهبن ۱۱۴
تیمور، ۹۹
تیمورلنگ، ۹۸، ۹۹
ثمره، یدالله ۲۴۹
جانب الهی، محمّدسعید ۲۲۵
جعفری، ۸۵، ۸۷، ۲۰۴
جعفری، جعفربن محمّد ۲۱۶
جعفری، عباس ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۶۷، ۱۵۴،
۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۰، ۱۹۲، ۲۳۰
جکسن، ۸۵، ۹۰
جکسن، ابراهم ولنتاین ویلیامز ۸۴
جلالی یزدی، ۱۸۴
جوزافا باربارو ونیزی، ۹۰
جهانشاه قراقویونلو، ۲۰۹، ۲۱۰
چقماق شامی، ۹۹
چنگیز، ۹۵، ۳۳۱
حائری، حاج شیخ عبدالکریم ۲۰۷
حائری، ملّا عبدالکریم ۱۰۳
حاج سیّاح ۱۲۱
حاج مهدی، ۱۸۶
حاجی شاه بن‌یوسف شاه، ۹۴، ۹۷
حاجی شعبانی، محمّد ۲۵۶، ۳۲۲،
۳۲۷، ۳۳۹، ۳۴۱
حسن بن کیخسرو، ۱۶۰
حسینی، ۱۹۲
حسینی، حسام‌الدین ۷۹
حضرت رضا(ع)، ۱۳۴
حضرت علی (ع)، ۲۱۱
حضرت محمّد (ص)، ۲۶۰
حیدریه‌زاده، محمود ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۶۴،
۲۷۳، ۳۰۷، ۳۱۵
خاتم، آیت‌الله حاج سیّد عباس ۲۳۸
خاتمی، حجت‌الاسلام حاج سیّد محمّد
رضا ۱۷۶
خاتمی، حضرت آیت الله ۱۷۶
خاتمی، دکتر سیّد محمّد ۱۷۶
خاتمی (ره)، آیت‌الله ۲۳۸
خدیجه‌خاتون، ۲۲۰
خراسانی، غیاث الدین ۹۷
خرّمی، حاجی علی‌اکبر ۱۲۵
خلف تبریزی، محمّد بن ۱۵۶

خلیل‌الله سوم، ۱۰۱
خواجه خضر الله‌آباد، ۲۴۴
خواجه نظام‌الملک، ۱۶۰
خواجهٔ خضر، ۲۶۰
خوارزم شاه، سلطان جلال الدین ۱۶۲
خوشنویس، حاج ابوالقاسم ۱۷۵
داماد، حضرت آیت‌الله العظمی ۱۷۵
دهخدا، علی‌اکبر ۱۵۶
دیلمی، فخرالدولهٔ ۱۸۱، ۲۳۴
رحمانی، فریدون ۱۹۷
رسولیان، حاج کاظم ۱۳۵
رشتی، حاجی ابوالقاسم ۱۴۵
رضی، هاشم ۲۸۴
رکن‌الدین سام‌بن وردان روز، ۹۴
رکن‌الدین یوسف شاه، ۹۴
زال، اشکین ۲۴۱
زربانو، ۱۳۴
زرتشت اسپنتمان، ۲۸۳
زنجانی، حبیب الله ۱۷۵، ۱۹۷
زند، کریم خان ۱۴۵
زنگی، ابوبکر سعد ۱۶۲
زین‌الدین، ۱۳۷، ۲۰۵
سام، رکن‌الدین ۹۵
سپهری اردکانی، علی ۱۶۹، ۱۷۳
سروشیان، جمشید سروش ۱۳۵، ۲۸۸
سعادت، فتح‌الله ۳۳۴
سکندر، ۸۵
سلجوقی، جغری بیگ داود ۹۴
سلجوقی، طغرل ۹۳
سلجوقی، ملکشاه ۹۴، ۲۳۴
سلطان احمد، ۹۷
سلطان العلماء، ۱۷۵
سلطان‌زاده، حسین ۸۹، ۲۳۳
سلطان سنجر، ۹۴
سلطان قطب‌الدین، ۳۳۱
سلطان محمّد، ۹۸
سلطان، میرزا عنایت ۱۰۲، ۲۳۵
سلیمان، ۱۱۱
سهل بن علی، ۱۳۵
سیّدالشهداء(ع)، ۱۴۱
سیّد تاج‌الدین، ۲۴۲
سیّد جعفر(ع)، ۹۳
سیّد حسن حاجی‌آباد، ۲۴۲
سیّد رکن‌الدین، ۲۳۶
سیّد شمس‌الدین، ۲۳۶
سیّد عبدالعظیم پویا، ۸۶
سیّد محمّد، ۱۹۲
سیّد نورالدین، ۲۱۱
سیّده خاتون، ۹۳
شاه ابوالوالی، ۱۰۲
شاه اسماعیل، ۱۰۱
شاه تهماسب، ۱۰۱
شاهرخ، ۹۹
شاهرخ شاه، ۱۷۲

شاهرخ میرزای افشار، ۲۳۵
شاهزاده محمّد ولی میرزا، ۱۷۳
شاه شجاع، ۹۸
شاه محمود، ۹۷، ۲۳۶
شاه‌ولی، ۱۹۶
شاه یحیی، ۹۸
شبانکاره‌ای، محمّد ۱۱۱
شبانکاره‌ای، محمّدبن علی‌بن محمّد ۹۶
شبانکاره، مُلوک ۹۷
شرف‌الدین مظفر، ۹۶
شریعت‌زاده، سیّدعلی‌اصغر ۱۴۵
شکوهی، مهرداد ۱۱۷
شمس، ۲۰۵
شمس‌الملوک ظهیرالدین ابومنصور فرامرز، ۹۳
شهابی، فاطمه ۲۶۶
شهزدای، موبدرستم ۲۸۵
شیخ تقی‌الدین دادا،
شیخ تقی‌الدین دادا محمّد، ۱۳۹، ۱۷۲، ۱۷۵، ۲۴۲، ۲۳۶
شیخ جنید، ۲۳۶
شیخ حیدر، ۱۰۰
شیخ ضیاءالدین، ۱۸۶
شیخ عبدالکریم حائری یزدی، ۲۳۷
شیخ عبدالله، ۲۱۰
شیخ محمّد، ۱۷۲، ۱۸۶
صدوقی، ۲۵۴، ۳۳۹
صدوقی، آیت‌الله ۲۳۸
صفا، ذبیح‌الله ۲۴۸
صفوی، شاه اسماعیل ۱۰۰
ضحاک، ۹۰
ضیایی، هوشنگ ۷۷
ضیاءپور، جلیل ۲۹۳
ضیغم‌الدولهٔ، ۱۰۵
طاوس الحرمین، ۱۶۱
طبسی، ابوسعید ۹۸
طبسی، امیرحسین‌خان ۱۷۳
طغان شاه، علاءالدوله، ۹۴
عبدالباقی، میرزا ۱۰۱
عبدالله، ۱۸۲
عزالدین، ۹۴
علاءالدوله ابوجعفر، ۹۳
علاءالدوله کالنجار ۹۴، ۲۳۴، ۲۴۴
علمداری، هوشنگ ۲۲
علویان، ۹۳
علی، ۳۰۵
علی اکبر دهخدا، ۱۵۶
علی‌بن ابی‌طالب، ۱۱۴
علی قلی خان، ۱۷۲
علی نقی خان، ۱۷۳
علینقی خان، ۲۴۲
عمربن‌عاص، ۱۱۴
عمر شیخ، ۹۹
عنایت الله امیرلو، ۱۱۴

عنایت سلطان، ۱۰۲، ۲۳۵
عنبری، مولانا ۱۶۱
غازان خان، ۹۶
فاضل اردکانی، حضرت آیت‌الله العظمی ۱۷۵
فاطمهٔ زهرا(س)، ۲۵۵
فاطمی، دکتر سیّد احمد ۱۷۵
فاموری، جلال ۴۳، ۴۵
فرخی یزدی، میرزا محمّد ۲۳۸
فرساد، حاج شیخ محمود ۲۳۷
فیروز شاه‌بن یزدگردبن بهرام گور، ۲۴۲
فلسفی، نصرالله. ۱۰۰
قاجار، محمّد خان ۱۷۳
قاجار، مظفرالدین شاه ۱۰۳
قاضی میرجعفر، ۱۸۲
قباد، ۹۲، ۲۱۷، ۳۳۱
قبادیان، ۳۴، ۳۶، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۵۷
قبادیان، عطاءالله ۳۱
قزوینی، حاجی میرزا محمّد خان ۱۷۳
قطب الدین محمود، رکن‌الدین علاءالدوله، ۹۴
کاتب، ۸۵
کاتب، احمد ۸۷، ۱۱۱، ۲۳۴
کاتب، احمدبن حسین بن علی ۱۹۵، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۳۴
کاشانی، آیت‌الله ۱۲۷
کاشانی، معظم السلطنهٔ ۱۰۳
کتبی، محمود. ۹۵
کریستن سن، آرتور ۲۵۹
کشاورز، کیخسرو ۲۸۷
کلایس، ولفرام ۱۳۷
کنتارینی، ۳۳۳
کوهی کرمانی، حسین ۲۶۸
کیانی، محمّدیوسف ۱۳۷
گابریل، آلفونس ۹۱، ۳۳۷
گاندی، ایندیرا ۲۷۹
گنجعلی خان، ۱۳۷
لسان‌الحق عبدالوهاب، ۲۴۴
لسترنج، گی ۸۴، ۱۸۰، ۱۸۱
لطفعلی خان زند، ۱۷۳
لطیفی، محمود ۷۸
مارکوپولو، ۸۹، ۳۳۲
مالک‌بن عمرو، ۱۱۳
مالک ذئب، ۱۱۳
مبارزالدین محمّد، ۹۷
مبینی، محمّدعلی ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۱۲، ۳۱۷
مجدالدولهٔ دیلمی، ۹۳
محرم بافقی عارف، ۱۸۴
محفوظ بن محمّد، ۲۰۵
محمّدالعلما، ۱۷۵
محمّدبن مظفر، ۹۵، ۲۱۹
محمّد تقی خان، ۱۰۲، ۲۳۵

محمّد علی میرزا، ۱۰۳
محمّد کره، ۱۰۱
محمّد کریم‌خان، ۱۷۳، ۲۱۱
محمود شاه، ۹۵
مدرس بزرگ، میرزا سیّد محمّد علی ۲۳۷
مدرس حکمی یزدی، میرزا علی‌اکبر ۲۳۸
مدرس‌زاده، ۱۶۳
مدرس‌زاده، سیّدمحمّدحسین ۱۵۶
مرتضی قلی‌خان، ۱۰۵
مزاوی، میشل ۱۰۱
مستوفی، ۱۶۱
مستوفی بافقی، محمّدمفید ۱۷۲، ۲۰۴
مستوفی، حمدالله ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۱
مشیرپور، میرمحمّد ۲۹۱
مصباح، حجت‌الاسلام شیخ محمّد تقی ۲۳۸
مصطفوی، ۱۶۰
مصطفوی، سیّد محمّدتقی ۱۵۷
مظفری، شاه شجاع ۹۸
مفید مستوفی بافقی، محمّد ۱۷۱
مقتدر، غلامحسین. ۹۷
مقدونی، اسکندر ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۲۳۳، ۲۳۴
ملّاعبدالله، ۱۸۶
موبد، ۲۱۷
موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمّدصادق ۱۷۳
مهدوی، مسعود ۳۲۵
مهرنگار، ۲۰۳
مهندس مقتدر ۱۵۴
میبدی، امام حافظ فخرالاسلام رشیدالدین ۲۲۱
میبدی، قاضی میرحسین ۱۰۱
میبدی، ملّامیرحسین ۲۲۱
میرحسینی، ۹۳، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۵
میرحسینی، محمّدحسن ۹۱، ۲۳۵، ۳۳۲، ۳۳۳
میرزا مهدی قلی، ۱۷۳
میر شمس‌الحق، ۲۲۰
میر صدرالدین قنبر، ۲۲۰
میر میران، ۱۰۱
مؤمن‌خان، ۲۳۵
مؤیدالدوله ابومنصور علی‌بن فرامرز، ۹۴
نادرشاه، ۱۷۲
نجاتی بافقی، ۱۸۴
نجم‌الدین محمود، ۲۱۰
نَسَفی، شیخ عزالدین ۱۶۱
نصیرالدین، ۱۹۵
نظام حسینی، امیر رکن‌الدین محمّدبن ۲۳۷
نونیانی، اودوریک پورد ۸۹
وردانروز، ۹۵

وردانـــروز، اســـفهسالار ابـومنصور (قطب‌الدین)، ۹۴
وزیری، حاج سیّد علی محمّد ۲۳۸
ولنتاین ویلیامز، جکسن ابراهم ۸۴
هاکس، ۳۰۰
هاکس، مریت ۲۷۳، ۳۰۰
هانس جین، ۵۸
هانی، حویطب‌بن ۱۱۴
هرمز، ۲۰۵
هرمزشاه، ۲۰۳
هرن، پاول ۱۰۵
همدانی،خواجه رشیدالدین فضل‌الله ۹۶
هنری، مرتضی ۲۸۳
هیپووام، ۸۷
یزدگرد، ۱۳۳، ۲۱۶
یزدگرد اوّل، ۸۴، ۹۲
یزدگرد سوم، ۱۲۹
یزدی، سیّد محمّد کاظم طباطبایی ۲۳۷
یزدی، شرف‌الدین علی ۱۰۰، ۲۳۷
یـزدی، مـحمّد تـقی خـان ۱۷۳ ، ۲۳۵، ۲۳۶
یزدی، معین‌الدین بن جلال‌الدین محمّد ۲۳۷
یزدی، موالی ۱۸۴
یعقوب لیث صفاری، ۱۸۱، ۲۳۴
یعقوبی، احمد بن اسحاق ۸۵

۲ـ مکان‌ها

آباده، ۱۵۱، ۱۵۵

آذربایجان، ۱۰۳، ۲۸۳، ۳۳۳

آلمان، ۱۰۵

آهن‌شهر، ۱۸۵

ابرقو، ۹۶

ابرکو، ۲۰۹

ابرکوه، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۳، ۱۸۹، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۴۱، ۳۰۱، ۳۲۹

ابیانه، ۳۰۹

اردستان، ۹۹

اردکان، ۳۲، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۶، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۶۳، ۶۵، ۶۸، ۹۱، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۰، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۳۰

ازبکستان، ۲۸۳

اشک‌زر، ۵۵، ۵۶، ۲۳۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۳۱۰، ۳۱۱

اصفهان، ۴۹، ۹۳، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۷، ۱۲۹، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۶۵، ۲۰۹، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۵، ۳۰۴، ۳۰۹، ۳۱۵، ۳۲۶، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸

افغانستان، ۲۸۳

اقلید، ۱۵۵

انگلستان، ۱۰۵

اهواز، ۲۳۰

ایران، ۲۱، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۴۹، ۵۴، ۵۷، ۵۹، ۷۹، ۸۴، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۲۵، ۱۳۷، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۵، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۷،

۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۹۱، ۲۹۳، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۱۵، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۸
بافق، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۱۶۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۵۵، ۳۰۱، ۳۱۶، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۹
بختیاری، ۲۹۱، ۲۹۲
بغدادآباد، ۳۱۳
بلوچستان، ۳۲۵، ۳۳۸، ۳۳۹
بندرعباس، ۱۸۵، ۲۰۹، ۲۳۰، ۳۱۵، ۳۲۵، ۳۳۹
بندر عباس
بندری، ۲۹۱
بوشهر، ۲۳۰
بهاباد، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۳۰، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۲۹
بهادران، ۷۹
تاجیکستان، ۲۸۳
ترکمنستان، ۲۸۳
ترکیه، ۲۸۳
تفت، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۴۱، ۲۵۶، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۱۳، ۳۲۶
تهران، ۵۱، ۵۹، ۱۰۳، ۱۵۵، ۱۶۵، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۹۲، ۲۳۰، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۲۵، ۳۳۸، ۳۳۹
چابهار، ۳۳۸
چین، ۱۵۴
خراسان، ۳۰، ۴۹، ۹۱، ۱۱۳، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۷۳، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۹
خَرانَق، ۳۱۱
خرم‌آباد، ۲۳۰
خرمشهر، ۲۳۰
خوزستان، ۹۸
خونزا، ۳۱۳
دامغان، ۱۱۷
دهشیر، ۲۴۱
دهلی، ۱۰۲، ۲۷۹، ۳۳۳
رستاق، ۲۹۷، ۲۹۸
رفسنجان، ۶۷، ۱۹۹، ۲۰۳
روسیهٔ، ۳۳۳
ری، ۸۴، ۸۸، ۹۱، ۱۱۵، ۱۱۹، ۲۳۳، ۳۳۶
زارچ، ۲۳۰، ۲۴۳
زاهدان، ۲۳۰، ۳۲۵، ۳۳۹
زرند، ۶۷، ۳۳۹
ساغند، ۵۶، ۵۷، ۶۵

سمنان، ۲۳۰
سوریه، ۳۳۹
سیستان، ۹۹، ۱۵۴، ۳۲۵، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹
شاه ولی، ۱۰۲
شمس، ۲۳۹
شهداد، ۸۶
شهر بابک، ۱۹۹
شهرکرد، ۲۳۰
شیراز، ۹۷، ۱۵۵، ۱۷۳، ۲۳۰، ۳۳۹
طبس، ۳۰، ۱۱۳، ۳۳۳
عراق، ۹۳، ۱۵۶، ۲۴۸، ۲۸۳
عقدا، ۳۰۰
فارس، ۵۱، ۸۹، ۹۸، ۹۹، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۹۹، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۶، ۳۳۷
فهرج، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۲۳۳، ۲۹۸
قم، ۲۳۸، ۳۳۶، ۳۳۸
کاشان، ۱۵۴، ۳۰۹، ۳۳۶، ۳۳۸
کاشمر، ۳۳۷
کالمند، ۷۹
کربلا، ۲۷۰
کُرد آذربایجان، ۲۹۲
کرمان، ۳۰، ۴۹، ۵۱، ۸۴، ۸۶، ۸۸، ۹۱، ۹۶، ۹۷، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۳۷، ۱۵۴، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۹، ۲۱۰، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۸۹، ۳۰۳، ۳۱۵، ۳۲۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۹
کرمانشاه، ۱۰۳
کویت، ۲۱۵
گیلان، ۱۰۳
لُر، ۲۹۱
مبارکه، ۳۱۶، ۳۲۶
مروست، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۳۰
مشهد، ۱۳۴، ۱۷۲، ۱۸۵، ۲۳۰، ۲۷۰، ۳۲۵، ۳۳۹
مهریز، ۵۵، ۷۸، ۹۱، ۱۱۳، ۱۳۴، ۱۵۱، ۱۷۷، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۹، ۲۵۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۲۳، ۳۳۰
میبد، ۵۵، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۶، ۹۷، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۶۹، ۱۷۳، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۴۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۲۷، ۳۳۳، ۳۳۹
نایین، ۵۵، ۸۹، ۹۹، ۱۱۷، ۲۳۳
نصیری، ۱۹۵
نوگنبد، ۲۳۹

نیر، ۲۳۰، ۳۱۳
نی‌ریز، ۱۹۹
نیشابور، ۳۳۷
هرات، ۲۱۰، ۲۳۰
هرمزگان، ۳۳۸
همدان، ۱۰۸
هندوستان، ۹۵، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۵۴، ۲۷۹، ۳۳۲
یران، ۲۱۵
یزد، ۲۱، ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۹، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹
یوگسلاوی، ۲۸۱
یونان، ۱۰۹، ۱۷۲

منابع

۱ - آذرگشسب، موبد اردشیر. *پیرسبز، زیارتگاه زرتشتیان*، تهران، انتشارات کانون زرتشتیان شریف‌آباد یزد مقیم مرکز، تیر ۱۳۴۷

۲ ـ آذرگشسب، موبد اردشیر. *جشن‌های ایران باستان*، نشریهٔ انجمن فرهنگ ایران باستان، سال ۶، شمارهٔ ۲، شهریور ۱۳۴۷

۳ ـ اتحادیهٔ شهرداری‌های ایران. *سالنامهٔ شهرداری‌ها*، تهران، ۱۳۴۵

۴ ـ اشپولر، برتولد. *تاریخ مغول در ایران*، ترجمهٔ محمود میرآفتاب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶

۵ ـ اعتمادالسلطنه، محمّد حسن خان. *تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶

۶ ـ اعتمادالسلطنه، محمّد حسن خان. *مرآةالبلدان*، جلد اوّل، به‌کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۶۷

۷ ـ افراسیابی، بهرام. *قلعهٔ پری*، تهران، نشر علم و انتشارات سخن، بهار ۱۳۶۹

۸ ـ افشار سیستانی، ایرج. *خوزستان و تمّدن دیرینهٔ آن*، جلد اوّل، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهار ۱۳۷۳

۹ ـ افشار سیستانی، ایرج. *سیستان‌نامه*، جلد اوّل، تهران، نشر مرغ آمین، ۱۳۶۹

۱۰ ـ افشار سیستانی، ایرج. *سیمای ایران*، تهران، انتشارات آقابیگ، زمستان، ۱۳۷۲

۱۱ ـ افشار سیستانی، ایرج. *کرمانشاهان و تمدّن دیرینهٔ آن*، جلد اوّل، تهران، انتشارات زرّین، پاییز ۱۳۷۱

۱۲ ـ افشین، یدالله. *رودخانه‌های ایران*، جلد دوم، تهران، شرکت مهندسین مشاور جاماب، ۱۳۷۳

۱۳ ـ امیرلو، عنایت‌الله. *مجموعهٔ شهدای فهرج*، مجموعه مقالات کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی ایران ۷ ـ ۱۲ اسفند ۱۳۷۴ ، جلد دوم، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۵

۱۴ ـ انجوی شیرازی، سیّد ابوالقاسم. *تمثیل و مثل*، جلد اوّل، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۲

۱۵ ـ اولیاء، محمّد رضا. *فهرست کل آثار تاریخی، یزد نگین کویر*، یزد، انجمن کتابخانه‌های عمومی یزد، زمستان ۱۳۷۵

۱۶ ـ ایل میلیونه. *سفرنامهٔ مارکوپولو*، ترجمهٔ سیّد منصور سیّد سجادی و آنجلا دی جوانی رومانو، تهران، انتشارات بوعلی، پاییز ۱۳۶۹

۱۷ ـ بارتولد، واسیلی. *تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمهٔ حمزهٔ سردادور، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲

۱۸ ـ بزرگ‌زاد، حبیب الله. *جشن‌ها و اعیاد ملّی و مذهبی در ایران پیش از اسلام*، اصفهان، مهر ۱۳۵۰

۱۹ ـ بنی احمد، احمد. *راهنمای تاریخ شاهنشاهی ایران*، تهران، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، تهران، ۱۳۴۵

۲۰ ـ به‌آذین، م. *قالی ایران*، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۴

۲۱ ـ بیات، عزیزالله. *کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷

۲۲ ـ پاپلی یزدی، محمّد حسین. *فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور*، مشهد، آستان قدس رضوی، بهمن ۱۳۶۷

۲۳ ـ پتروف، م. پ. *مشخصات جغرافیای طبیعی ایران*، ترجمهٔ حسین گل گلاب، تهران، کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۰

۲۴ ـ پویا، سیّد عبدالعظیم. *زندان سکندر از نگاهی دیگر*، مجموعه مقالات انجمن‌وارهٔ بررسی مسایل ایران شناسی، به‌کوشش علی موسوی گرمارودی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۱

۲۵ ـ پویا، سیّد عبدالعظیم. *سیمای باستانی شهر میبد*، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۱

۲۶ ـ پویا، سیّد عبدالعظیم. *معماری و کارکرد ایستگاه‌های کاروانی*، مجموعه مقالات کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ۷ ـ ۱۲ اسفند ۱۳۷۴، جلد دوم، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۵

۲۷ ـ پیرنیا (مشیرالدوله) حسن. *ایران باستان*، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۶

۲۸ ـ پیرنیا، محمّد کریم و افسر، کرامت‌الله. *راه و رباط*، تهران، سازمان میراث فرهنگ کشور و انتشارات آرمین، ۱۳۷۰

۲۹ ـ تبریزی، محمّدبن خلف. *برهان قاطع*، به اهتمام محمّد معین، تهران انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱

۳۰ ـ ثمره، یدالله. *پاره‌ای ویژگی‌های دستوری گویش دری*، گونهٔ زین‌آبادی، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تهران، سال ۲۳، شمارهٔ ۴، زمستان، ۱۳۵۵

۳۱ - جانب الهی، محمّد سعید. *زیلوبافی در میبد*، مجلهٔ میراث فرهنگی، سال دوم، شمارهٔ سوم و چهارم، پاییز ۱۳۷۰

۳۲ - جعفری، جعفربن محمّد. *تاریخ یزد*، به‌اهتمام ایرج افشار یزدی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳

۳۳ - جعفری، عباس. *شناسنامهٔ جغرافیای طبیعی ایران*، تهران، انتشارات گیتاشناسی، دی‌ماه ۱۳۶۳

۳۴ - جعفری، عباس. *گیتاشناسی ایران*، جلد اوّل، کوه‌ها و کوهنامهٔ ایران، تهران، انتشارات گیتاشناسی، مهر ۱۳۶۸

۳۵ - جکسن، ابراهم و لنتاین ویلیامز. *سفرنامهٔ جکسن*، ترجمهٔ منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات خوارزمی، فروردین ۱۳۶۹

۳۶ - حاجی شعبانی، محمّد. *یزد و صنعت توریسم*، روزنامهٔ اطلاعات، شمارهٔ ۲۰۷۸۲، ۱۹ خرداد ۱۳۷۵

۳۷ - حاجی شعبانی، محمّد. *یزد در مسیر توسعه*، *یزد نگین کویر*، یزد، انجمن کتابخانه‌های عمومی یزد، زمستان ۱۳۷۵

۳۸ - حدودالعالم، به‌کوشش منوچهر ستوده، *تهران*، کتابخانهٔ طهوری، ۱۳۶۲

۳۹ - حسینی، حسام‌الدین. کالمند و بهادران، *زیستگاه امن آهوان در کویر یزد*، روزنامهٔ همشهری، سال ۶، شمارهٔ ۱۶۰۹، ۱۷ مرداد ۱۳۷۷

۴۰ - حیدریه‌زاده، محمود. *بلوک میبد*، تهران، انتشارات چکیده، تابستان ۱۳۵۷

۴۱ - دبیران گروه‌های آموزشی جغرافیای استان‌ها. *جغرافیای کامل ایران*، جلد دوم، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۶

۴۲ - دهخدا، علی‌اکبر. *لغت‌نامهٔ دهخدا*، جلد دوم، تهران، انتشارات

دانشگاه تهران، ۱۳۲۵
۴۳ ـ رضی، هاشم. *جشن مهرگان، یلدا*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات فروهر، اسفند ۱۳۵۸
۴۴ ـ روزنامهٔ جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۶ ، شمارهٔ ۴۵۱۶ ، ۶ دی ۱۳۷۳
۴۵ ـ روزنامهٔ کیهان، شمارهٔ ۱۴۰۵۳ ، ۲۹ آبان ۱۳۶۹
۴۶ ـ روزنامهٔ کیهان، شمارهٔ ۱۶۲۸۳ ، ۱۱ مرداد ۱۳۷۷
۴۷ ـ روزنامهٔ همشهری، سال ۶ ، شمارهٔ ۱۶۵ ، ۱۲ مرداد ۱۳۷۷
۴۸ ـ زنجانی، حبیب‌الله. *راهنمای جمعیت شهرهای ایران*، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری، ۱۳۶۸
۴۹ ـ سازمان برنامه و بودجهٔ استان یزد. *آمارنامهٔ ۱۳۷۵ استان یزد*، اسفند ۱۳۷۶
۵۰ ـ سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. *فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های یزد*، جلد ۸۳ ، تهران، ۱۳۶۹
۵۱ ـ سازمان حفاظت محیط زیست. *پرندگان ایران*، تهران، تیر ۱۳۶۲
۵۲ ـ سپهری اردکانی، علی. *تاریخ اردکان*، جلد اوّل، اردکان، کانون کتاب ولی‌عصر (عج)، ۱۳۶۴
۵۳ ـ سروشیان، جمشید سروش. *فرهنگ بهدینان*، به‌کوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶
۵۴ ـ سعادت، فتح‌الله و امینی، امیرهوشنگ. *جغرافیای اقتصادی ایران*، تهران، انتشارات دانشکدهٔ علوم ارتباطات اجتماعی، ۱۳۵۵
۵۵ ـ سلطان‌زاده، حسین. *نایین، شهرهای ایران*، جلد دوم، به‌کوشش محمّد یوسف کیانی، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۶

۵۶ ـ شبانکاره‌ای، محمّدبن علی‌بن محمّد. ***مجمع الانساب***، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳

۵۷ ـ شریعت‌زاده، سیّدعلی اصغر. ***نقش بادگیر در ناحیهٔ جنوبی دشت کویر***، مجموعه مقالات کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ۷ ـ ۱۲ اسفند ۱۳۷۴

۵۸ ـ شکوهی، مهرداد. ***مسجد جامع فهرج***، ترجمهٔ احمد حب علی موجانی، مجلهٔ باستان شناسی و تاریخ، سال سوم، شمارهٔ اوّل، پاییز و زمستان ۱۳۶۷

۵۹ ـ شهابی، فاطمه. ***متل یزدی***، مجلهٔ فردوسی، شمارهٔ ۹۱۱، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۸

۶۰ ـ شهزادی، موبد رستم. ***سده یا جشن پیدایش آتش***، نشریهٔ انجمن فرهنگ ایران باستان، سال ۶، شمارهٔ ۱، اردیبهشت ۱۳۴۷

۶۱ ـ شهمردان، رشید. ***تاریخ زرتشتیان پس ازساسانیان***، تهران، فروردین ۱۳۶۰

۶۲ ـ صفا، ذبیح‌الله. ***سیری در تاریخ زبان‌ها و ادب ایرانی***، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، ۱۳۵۵

۶۳ ـ ضیاءپور، جلیل. پوشاک ایل‌ها، ***چادرنشینان و روستاییان ایران***، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، بی‌تا

۶۴ ـ ضیایی، هوشنگ. ***راهنمای صحرایی پستانداران ایران***، تهران، سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۷۵

۶۵ ـ فاموری، جلال و دیوان، م. ل. ***خاک‌های ایران***، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات خاک و آب وزارت کشاورزی و عمران روستایی، شهریور ۱۳۵۸

۶۶ ـ فلسفی، نصرالله. *زندگانی شاه‌عباس اوّل*، جلد اوّل، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷

۶۷ ـ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهار ۱۳۷۵

۶۸ ـ قبادیان، عطاءالله. *سیمای طبیعی فلات ایران*، کرمان، دانشگاه شهید باهنر، ۱۳۶۹

۶۹ ـ قبادیان، عطاءالله. *فلات مرکزی ایران*، سیمای طبیعی استان یزد در ارتباط با مسایل کویری، اهواز، دانشگاه جندی‌شاپور، آذر ۱۳۶۱

۷۰ ـ کاتب، احمدبن حسین‌بن علی. *تاریخ جدید یزد*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷

۷۱ ـ کتبی، محمود. *تاریخ آل مظفر*، به اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوایی، تهران، کتابفروشی ابن‌سینا، ۱۳۳۵

۷۲ ـ کریستن سن، آرتور. *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمهٔ رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۵

۷۳ ـ کشاورز، کیخسرو. *فرهنگ زرتشتیان یزد*، آمریکا، ۱۹۹۳ م.

۷۴ ـ کمیسیون ملّی یونسکو در ایران. ایرانشهر، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲

۷۵ ـ کوهی کرمانی، حسین. *هفتصد ترانه از ترانه‌های روستایی ایران*، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۴۵

۷۶ ـ کیانی، محمّد یوسف و کلایس، ولفرام. *کاروانسراهای ایران*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، زمستان ۱۳۷۳

۷۷ ـ گابریل، آلفونس. *تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران*، ترجمهٔ فتحعلی خواجه نوری، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۴۸

۷۸ ـ لسترنج، گی. ***جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی***، ترجمهٔ محمود عرفان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴
۷۹ ـ لطیفی، محمود. مارهای ایران، تهران، ***سازمان حفاظت محیط*** زیست، پاییز ۱۳۶۴
۸۰ ـ ماهنامهٔ فروهر، شمارهٔ ۱، دی ۱۳۶۳
۸۱ ـ مبینی، محمّد علی. ***صنایع دستی و شیرینی‌های یزد***. یزد نگین کویر، یزد، انجمن کتابخانه‌های عمومی یزد، زمستان ۱۳۷۵
۸۲ ـ مجلهٔ فضیلت، شمارهٔ ۸۵، ۶ آذر ۱۳۷۰
۸۳ ـ مدرس‌زاده، سیّد محمّد حسین. ***ابرکوه و راه ابریشم***، اصفهان، شرکت فیروز، نشر سپاهان، ۱۳۷۰
۸۴ ـ مرکز آمار ایران. سالنامهٔ آماری ۱۳۶۹ کشور، تهران، دی ۱۳۷۰
۸۵ ـ مرکز آمار ایران. شناسنامهٔ آماری شهرهای استان یزد، تهران، ۱۳۷۲
۸۶ ـ مرکز آمار ایران. مساحت و مختصات جغرافیایی شهرهای کشور، تهران، دی‌ماه ۱۳۶۴
۸۷ ـ مرکز آمار ایران. ***نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ کل کشور***، تهران، شهریور ۱۳۷۶
۸۸ ـ مزاوی، میشل. ***پیدایش دولت صفوی***، ترجمهٔ یعقوب آژند، نشر گستره، تهران، ۱۳۶۳
۸۹ ـ مستوفی بافقی، محمّد مفید. ***جامع مفیدی***، جلد سوم، بخش دوم، تهران، کتابفروشی اسدی، ۱۳۴۰، ص ۷۲۶
۹۰ ـ مستوفی، حمدالله. *نزهةالقلوب*، به کوشش محمّد دبیر سیاقی، تهران، کتابخانهٔ طهوری، اسفند ۱۳۳۶
۹۱ ـ مشیرپور، میرمحمّد. ***تاریخ تحول لباس در ایران***، از آغاز تا اسلام،

مشهد، کتابفروشی زوار و پسران، اسفند ۱۳۴۵
۹۲ ـ مصطفوی، سیّد محمّد تقی. *اقلیم پارس*، تهران، انجمن آثار ملّی، ۱۳۴۳
۹۳ ـ موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمّد صادق، *تاریخ گیتی‌گشا*، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۳
۹۴ ـ مهدوی، مسعود. پهنهٔ ناشناختهٔ کویر، *مجلهٔ ایران زمین*، سال ۲ ، شمارهٔ ۴ و ۵ ، تابستان ۱۳۷۲
۹۵ ـ میرحسینی، محمّد حسن. *تاریخ یزد*، یزد نگین کویر، یزد، انجمن کتابخانه‌های عمومی یزد، زمستان ۱۳۷۵
۹۶ ـ نایینی، جعفربن محمّد حسین. *جامع جعفری*، تهران، انجمن آثار ملّی، ۱۳۵۳
۹۷ ـ وزارت کشور. سازمان تقسیمات کشوری ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر تقسیمات کشور، ۱۳۷۶
۹۸ ـ هاکس، مریت، *ایران افسانه و واقعیت*، ترجمهٔ محمّد حسین نظری نژاد و دیگران، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱
۹۹ ـ هرن، پاول. *تاریخ مختصر ایران، از آغاز اسلام تا آغاز سلطنت پهلوی*، ترجمهٔ رضازادهٔ شفق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹
۱۰۰ ـ هنری، مرتضی. *مقدمه‌ای بر شناخت نوروز*، مجلهٔ هنر و مردم، سال ۱۲ ، شمارهٔ ۱۳۸ ، فروردین ۱۳۵۳
۱۰۱ ـ یعقوبی، احمدبن اسحاق. *البلدان*، ترجمهٔ محمّد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷

آثار نگارنده

آثاری که تاکنون چاپ و نشر شده‌اند:

۱ - نگاهی به سیستان و بلوچستان

۲ - نگاهی به ایلام

۳ - نگاهی به خوزستان

۴ - واژه‌نامهٔ سیستانی

۵ - سیستان‌نامه، جلد اوّل

۶ - سیستان‌نامه، جلد دوم

۷ - مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، جلد اوّل - کتاب سال ۱۳۶۷

۸ - مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، جلد دوم - کتاب سال ۱۳۶۷

۹ - مقدمه‌ای بر شناخت طوایف سرگلزایی و بارکزایی سیستان و بلوچستان

۱۰ - بزرگان سیستان

۱۱ - نگاهی به بوشهر، جلد اوّل

۱۲ - نگاهی به بوشهر، جلد دوم

۱۳ - نگاهی به آذربایجان شرقی، جلد اوّل

۱۴ - نگاهی به آذربایجان شرقی، جلد دوم

۱۵ ـ نگاهی به آذربایجان غربی، جلد اوّل
۱۶ ـ نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم
۱۷ ـ مقالات ایران‌شناسی
۱۸ ـ سفرنامه و خاطرات امیر عبدالرحمان خان و تاریخ افغانستان، جلد اوّل
۱۹ ـ سفرنامه و خاطرات امیر عبدالرحمان خان و تاریخ افغانستان، جلد دوم
۲۰ – عشایر و طوایف سیستان و بلوچستان
۲۱ ـ جزیرهٔ کیش و دریای پارس
۲۲ ـ پزشکی سُنّتی مردم ایران، جلد اوّل
۲۳ ـ پزشکی سُنّتی مردم ایران، جلد دوم
۲۴ ـ جزیرهٔ هندرابی و دریای پارس و جزایر فارور و فارورگان
۲۵ ـ جزیرهٔ بوموسی و جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک
۲۶ ـ کرمانشاهان و تمدّن دیرینهٔ آن، جلد اوّل
۲۷ ـ کرمانشاهان و تمدّن دیرینهٔ آن، جلد دوم
۲۸ ـ ایلام و تمدّن دیرینهٔ آن
۲۹ ـ بلوچستان و تمدّن دیرینهٔ آن
۳۰ ـ چابهار و دریای پارس
۳۱ ـ خوزستان و تمدّن دیرینهٔ آن، جلد اوّل
۳۲ ـ خوزستان و تمدّن دیرینهٔ آن، جلد دوم
۳۳ ـ سیمای ایران
۳۴ ـ کولی‌ها ـ پژوهشی در زمینهٔ کولی‌های ایران و جهان
۳۵ ـ نام دریای پارس و دریای مازندران و بندرها و جزیره‌های ایرانی
۳۶ ـ کیش، مروارید خلیج فارس
۳۷ ـ جغرافیای تاریخی دریای پارس

آثار زیر چاپ

۳۸ ـ جهانگردی در ایران
۳۹ ـ نام شهرهای ایران
۴۰ ـ فرهنگ مردم ایران، استان‌های: آذربایجان باختری، خاوری، اردبیل
۴۱ ـ فرهنگ مردم ایران، استان‌های: اصفهان، ایلام، بوشهر، تهران
۴۲ ـ فرهنگ مردم ایران، استان‌های: چهارمحال بختیاری، خراسان، خوزستان
۴۳ ـ فرهنگ مردم ایران، استان‌های: زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس
۴۴ ـ فرهنگ مردم ایران، استان‌های: قزوین، قم، کردستان، کرمان، کهکیلویه و بویراحمد، کرمانشاه، لرستان
۴۵ ـ فرهنگ مردم ایران، استان‌های: گیلان، مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان، یزد
۴۶ ـ فرهنگ مردم ایران، اقلیت‌های مذهبی زرتشتی، کلیمی، مسیحی.
۴۷ ـ سرزمین و مردم قطر
۴۸ ـ شناخت استان خراسان
۴۹ – شناخت استان یزد
۵۰ ـ شناخت استان اصفهان
۵۱ ـ شناخت استان هرمزگان
۵۲ ـ شناخت استان سمنان

آب‌انبار و بادگیر آن

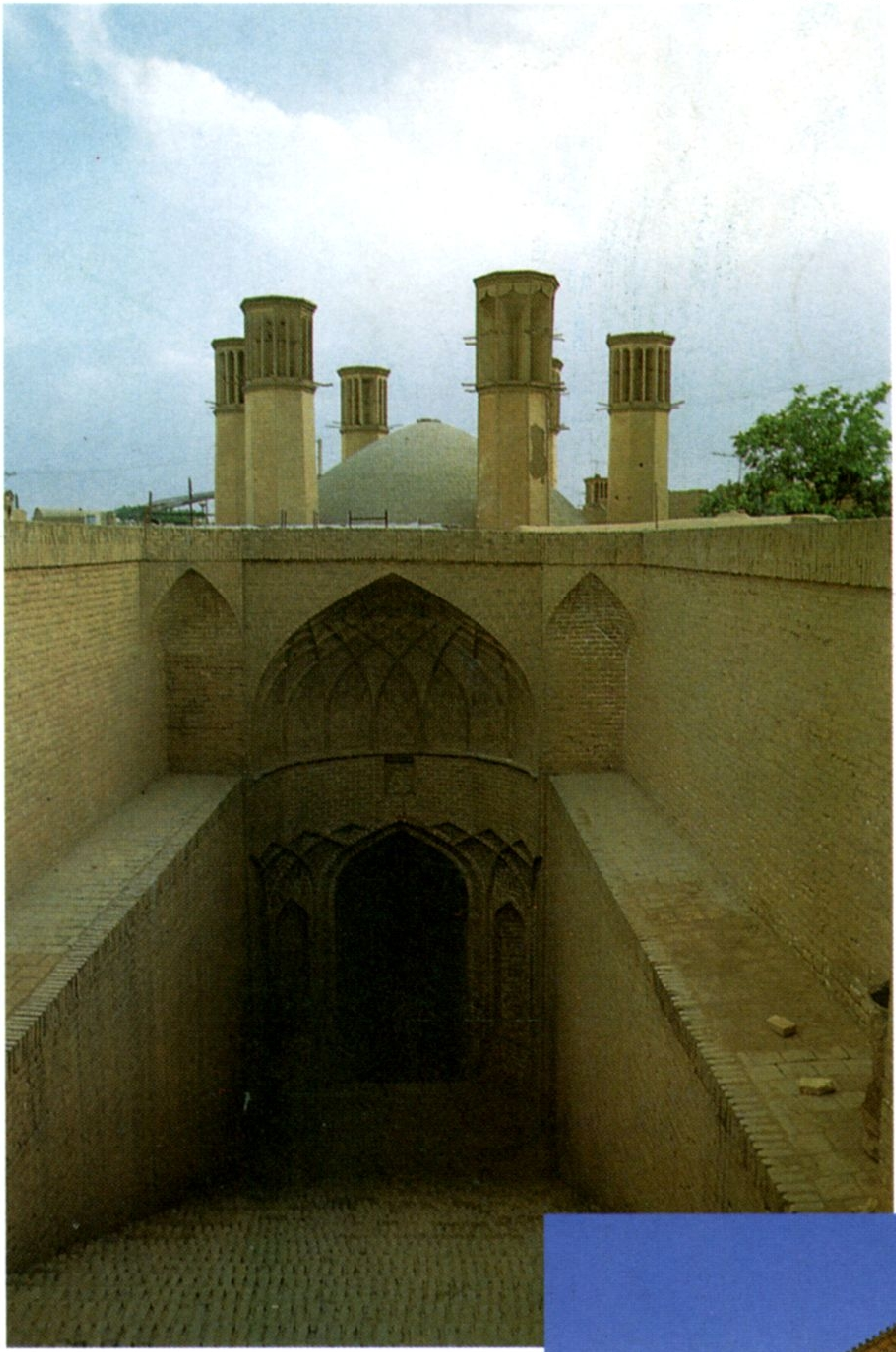

بادگیر یزد

برخی از عکس‌های این مجموعه از کتاب‌های زیر انتخاب شده‌اند:

۱- یزد نگین کویر
۲- سیمای باستانی شهر میبد
۳- خورشید ایران
۴- مجموعه اختصاصی مؤلف

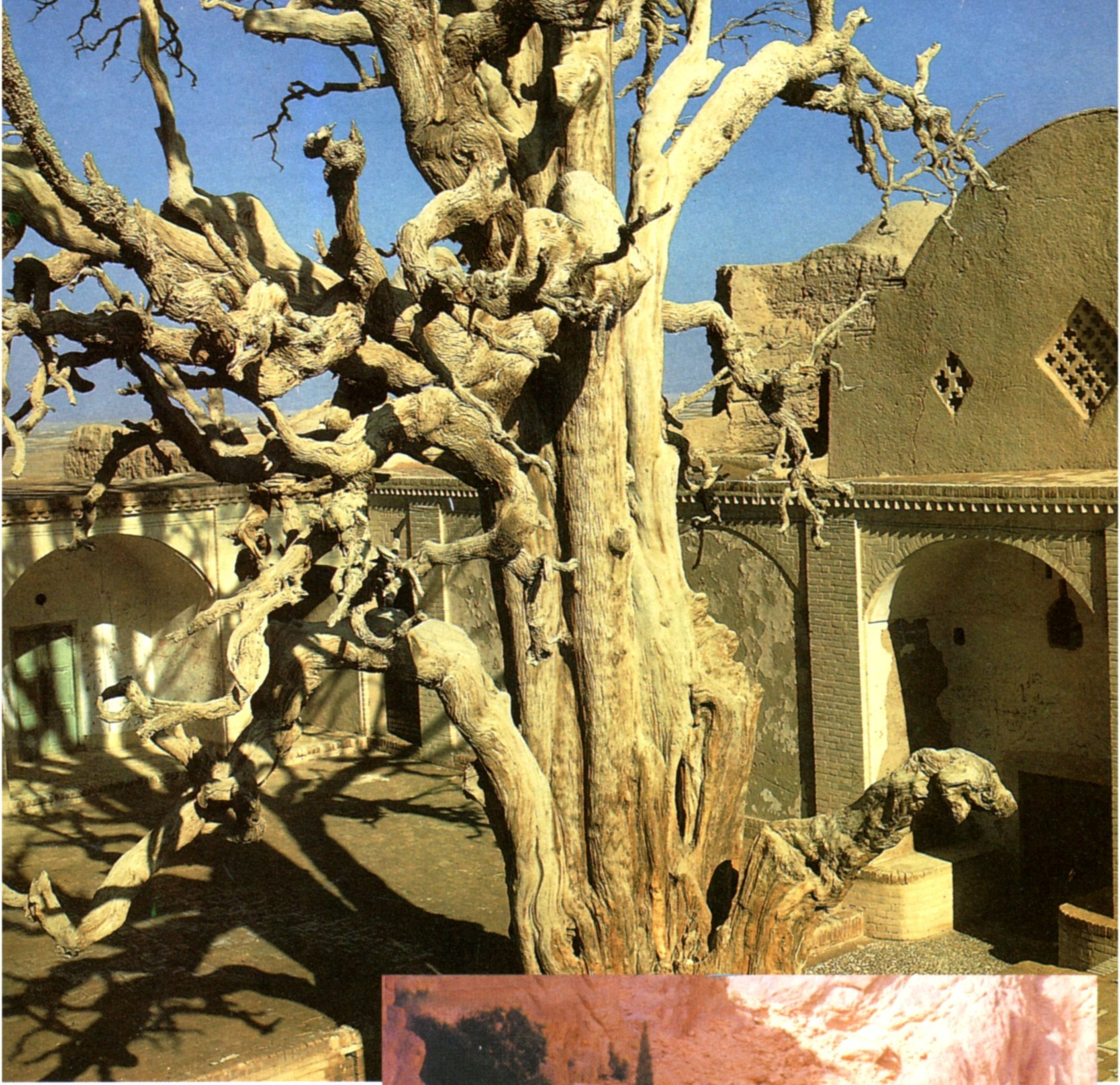

میدان شهدای یزد

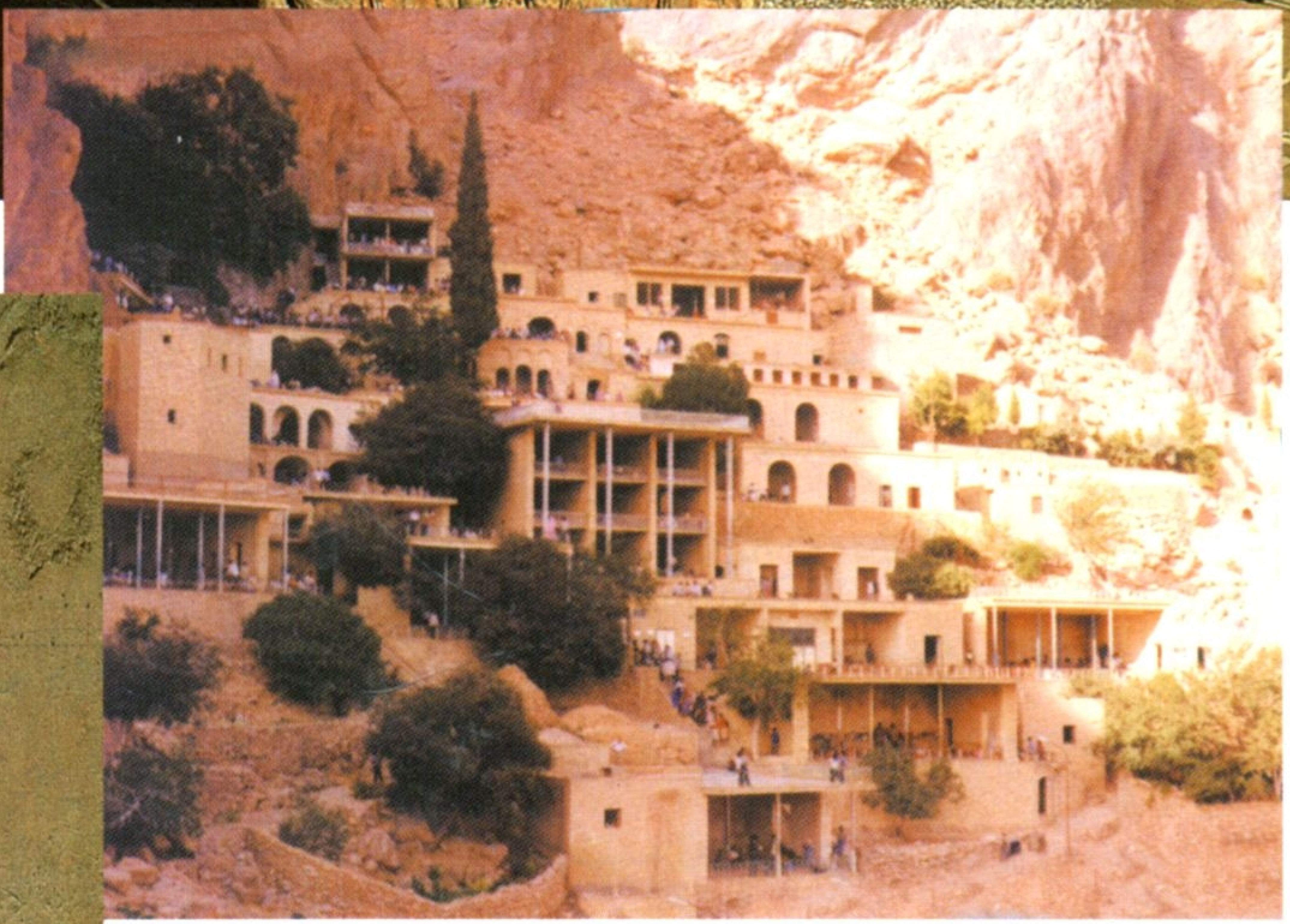

پیر سبز، زیارتگاه زرتشتیان در یزد

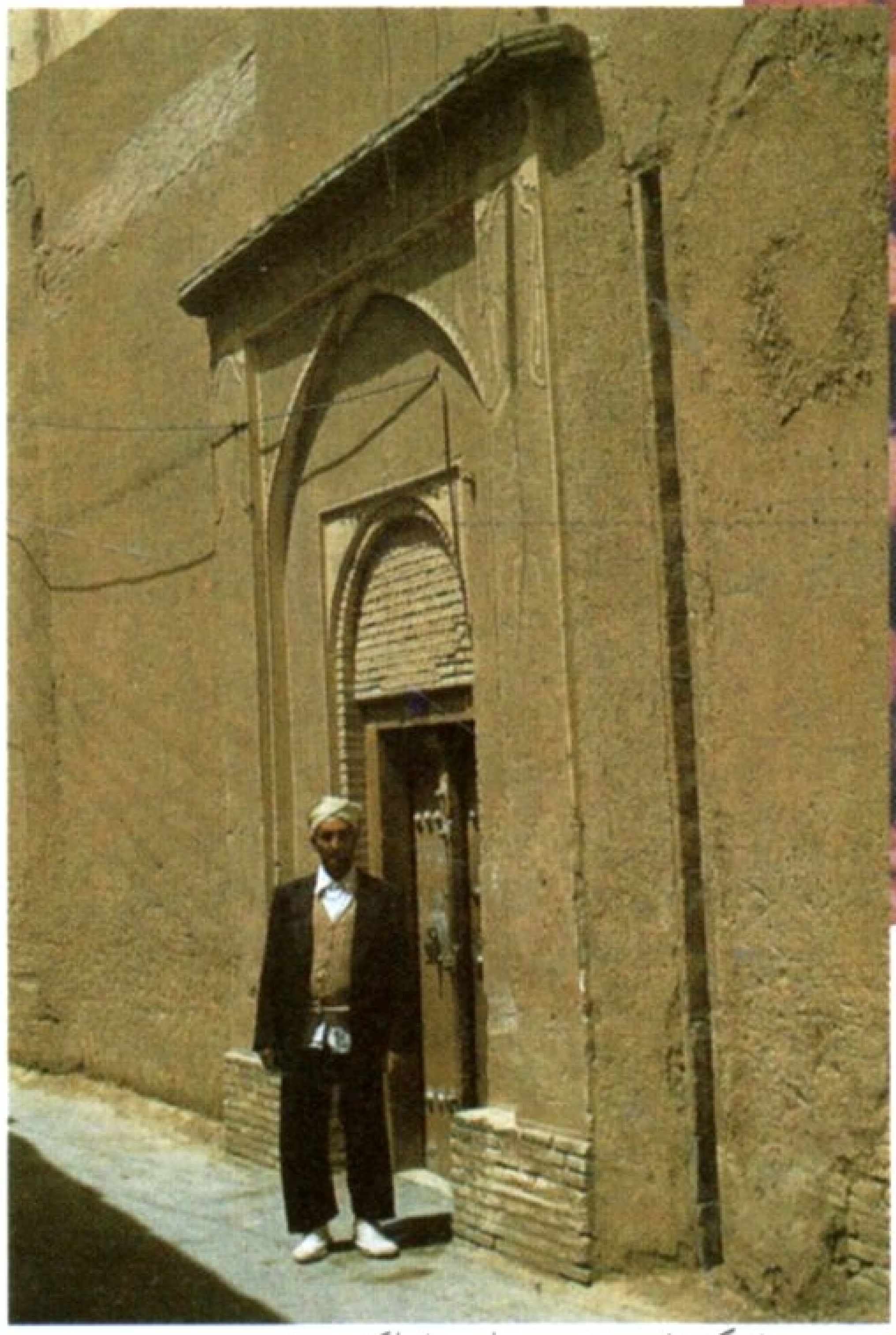

مرد سختکوش یزدی با پوشاک سنتی

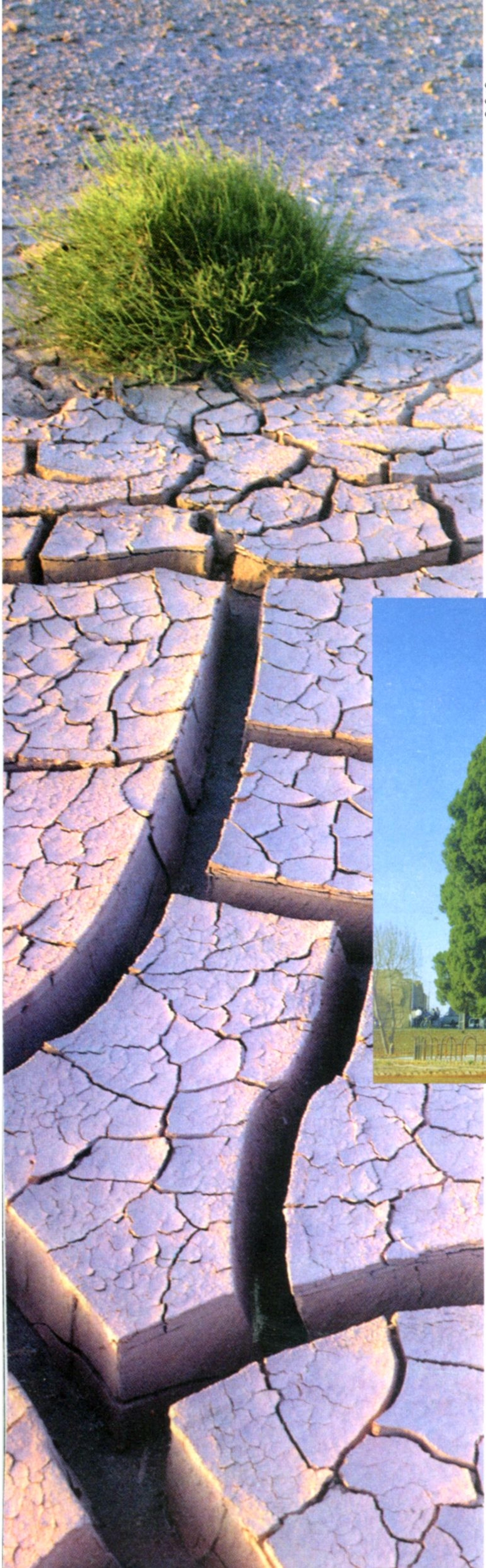

کویر یزد

بادگیر دولت آباد

سرو ابرکوه

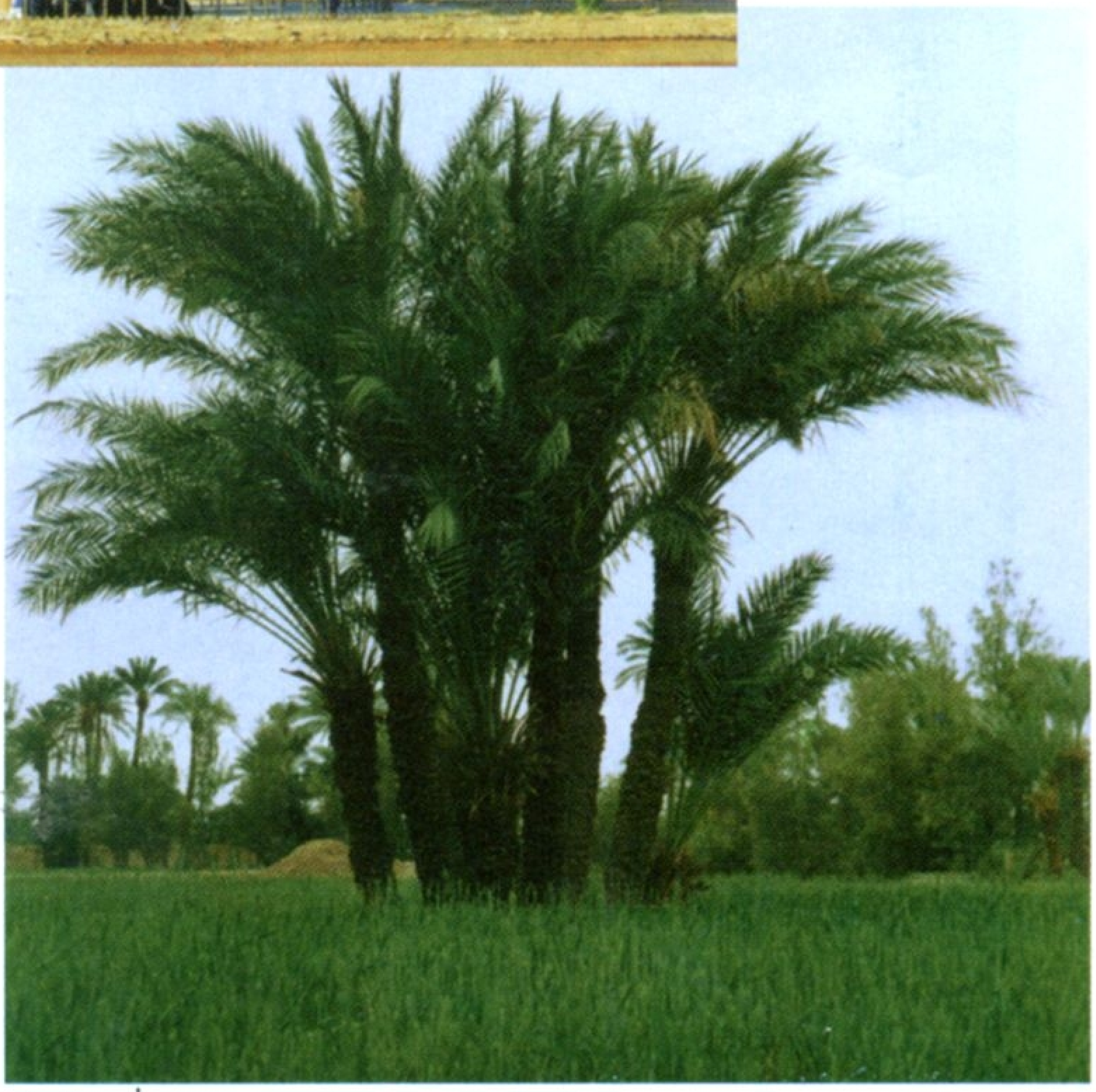

طبیعت یزد

نماهائی از بادگیرهای متنوع شهر یزد

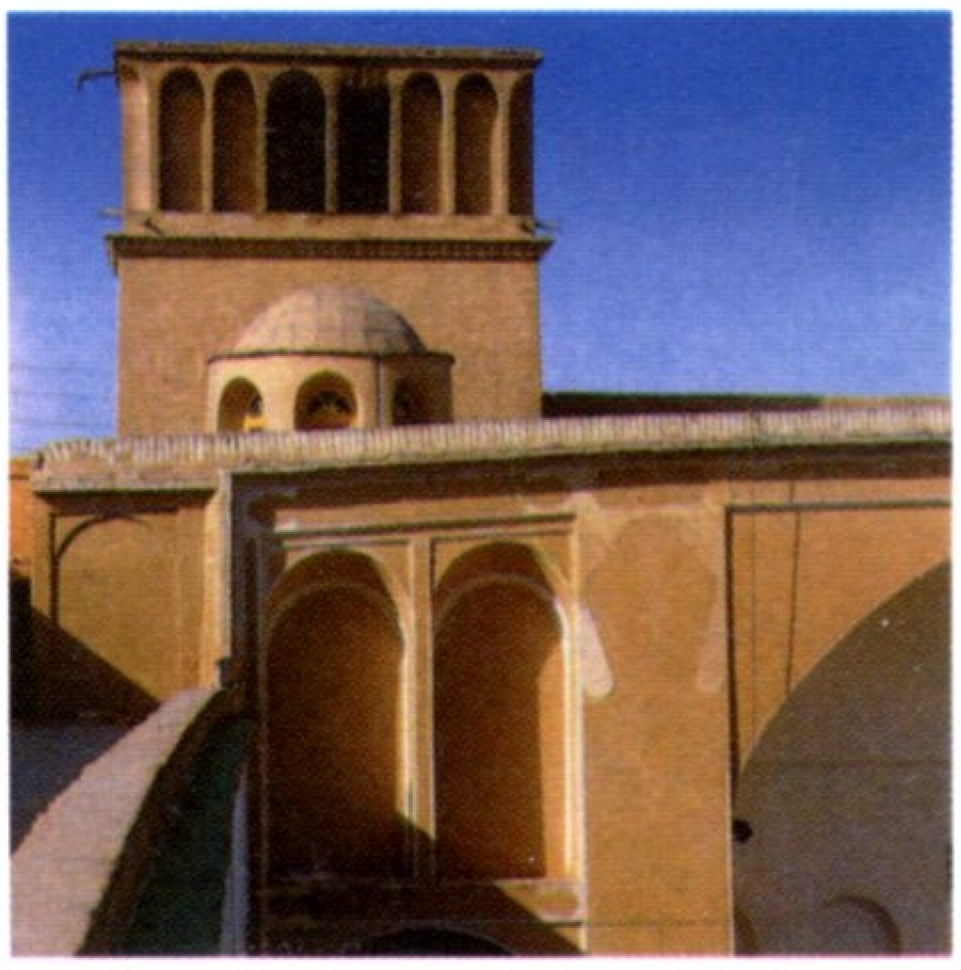

گچ بری محراب مسجد جامع ابرکوه

بخشی از کتیبه گچ بری شده مسجد جامع ابرکوه

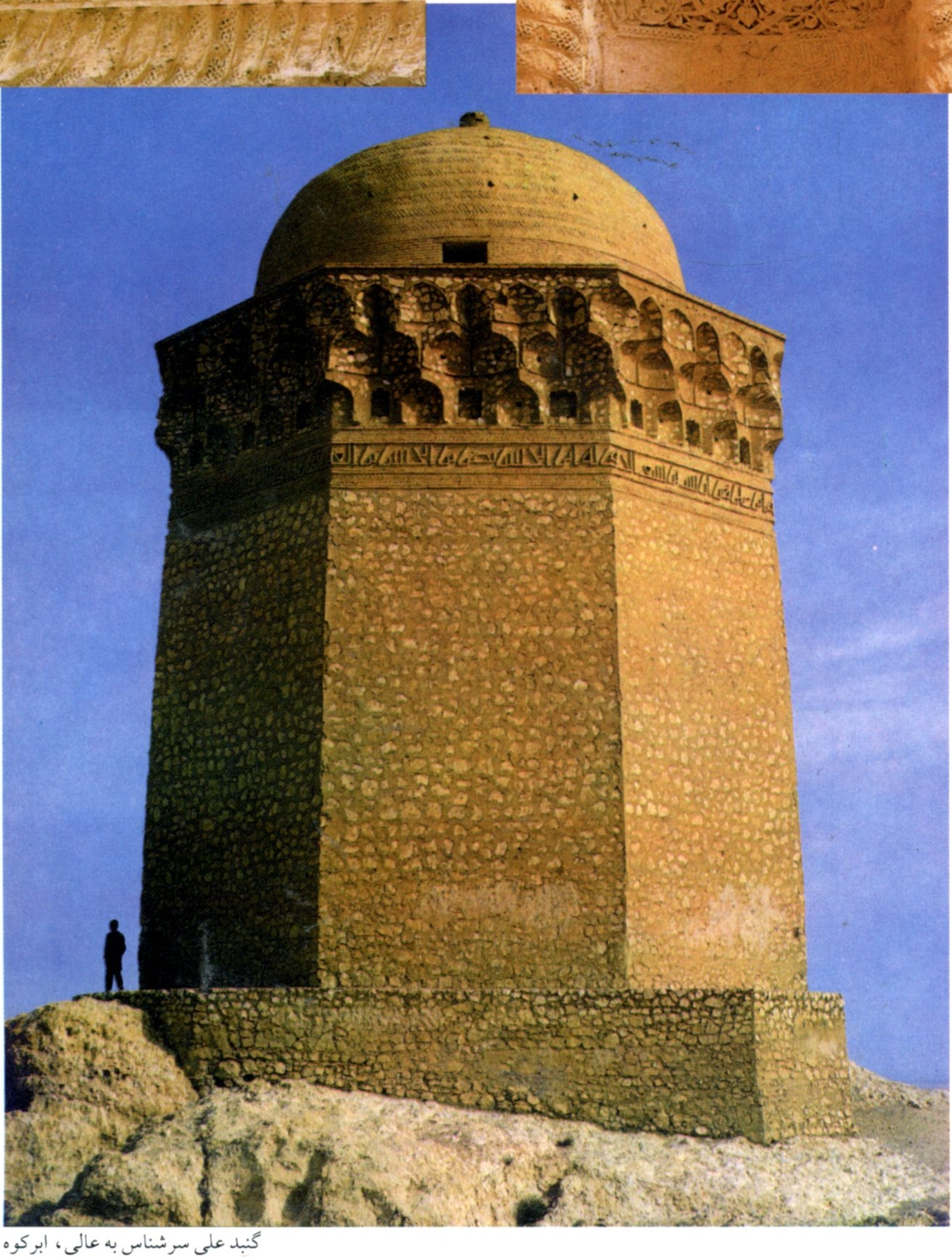

گنبد علی سرشناس به عالی، ابرکوه

بادگیر عمارت دولت آباد

کاریز، استان یزد

نمایی از شهر یزد

کارگاه شیرینی پزی یزد

شیرینی یزد

فرش باف یزدی

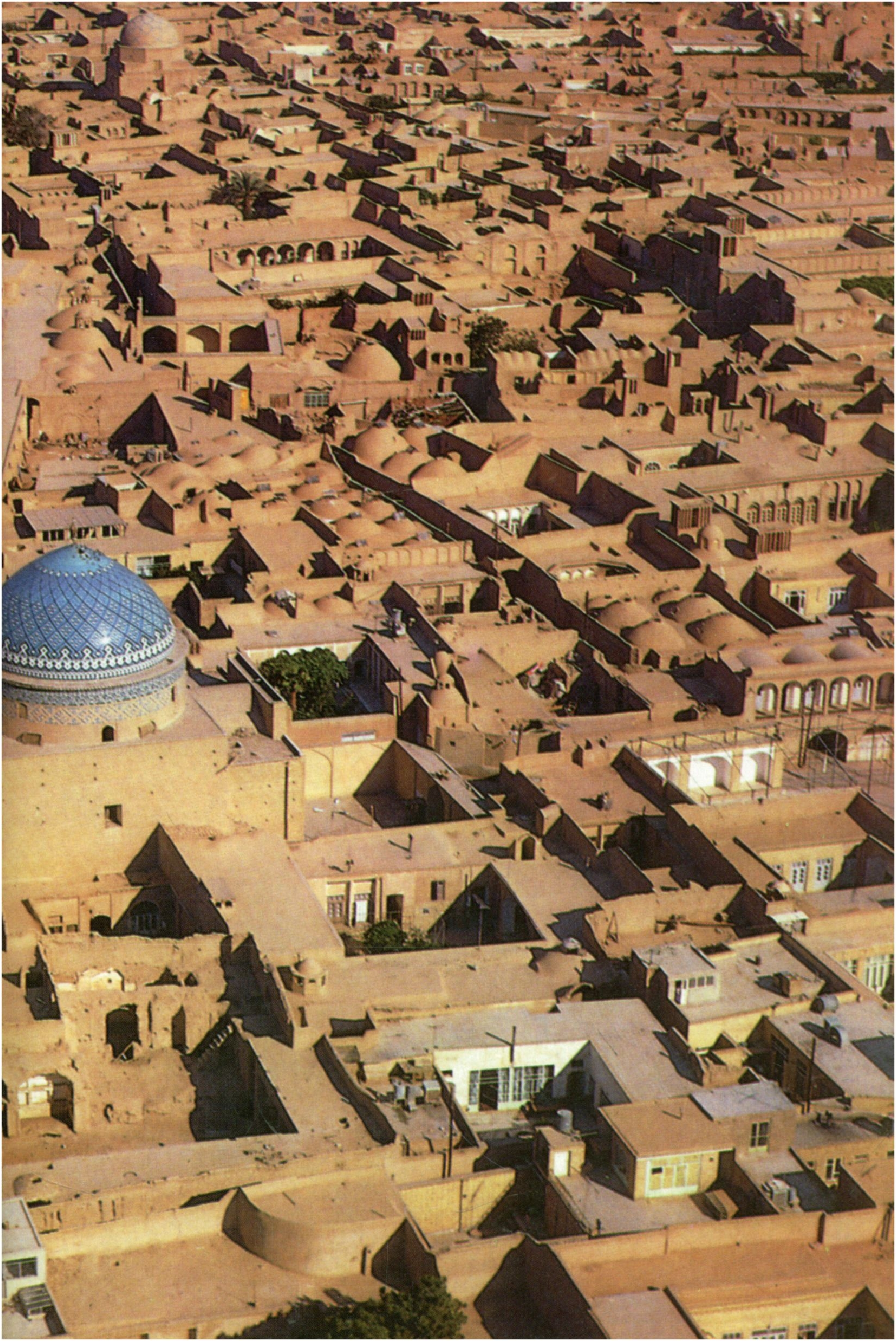

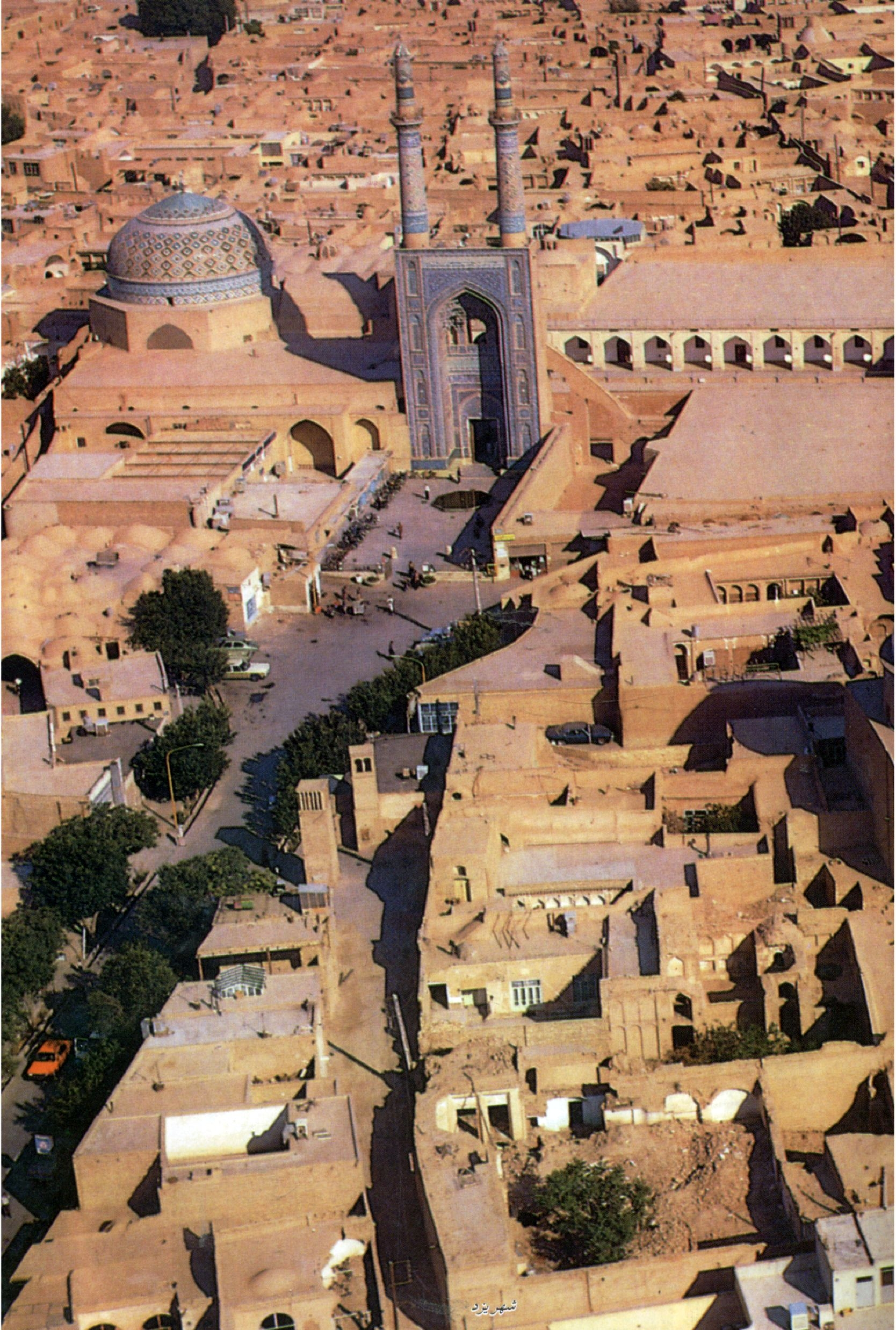

شهر یزد

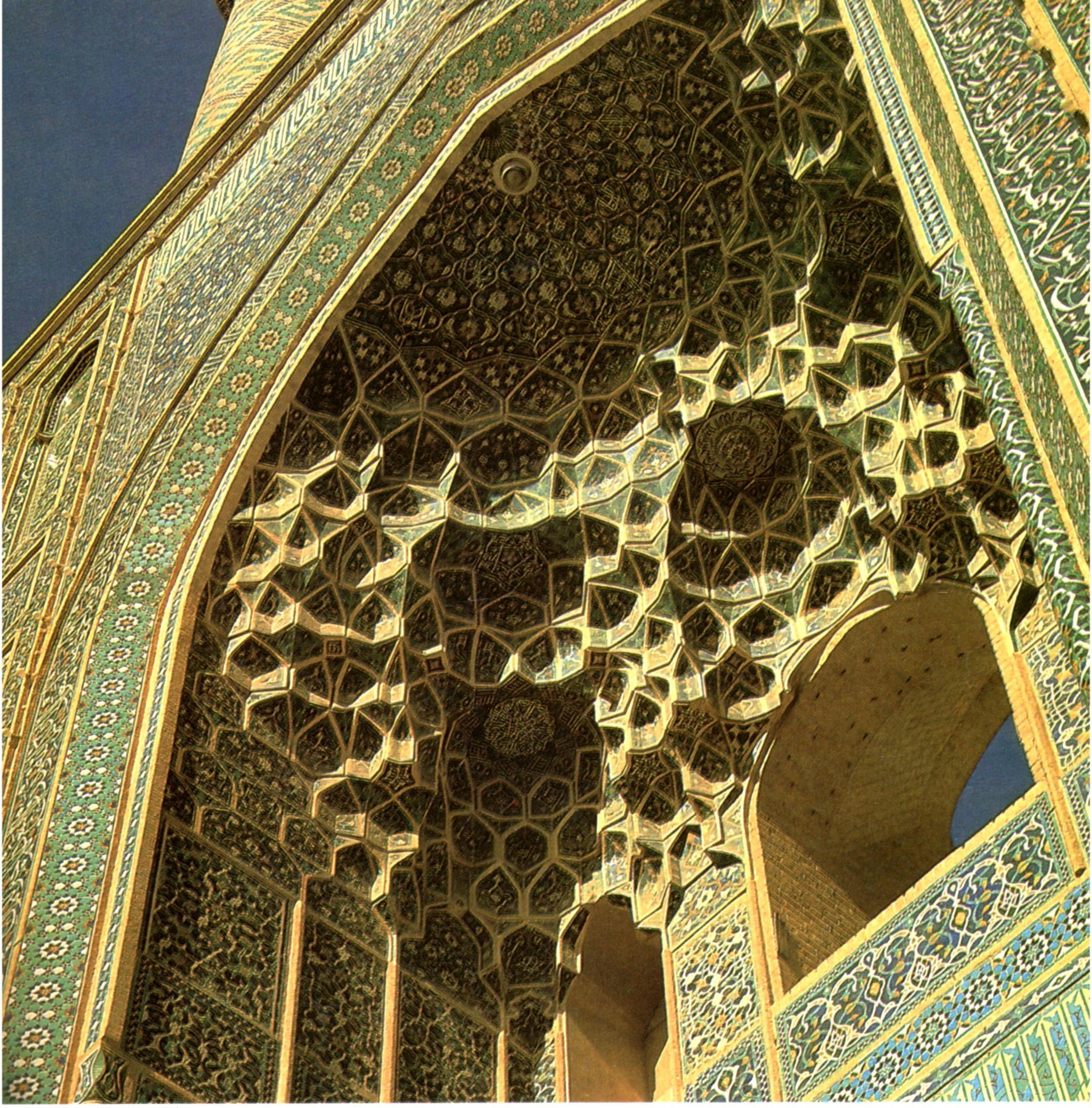

شبستان مسجد جامع یزد

یکی از کارخانجات یزد

کارخانه فیبر نوری

آتشکده زرتشتیان

جشن فروردین‌گان زرتشتیان یزد

نقش فرَه‌وَهَر در سردر آتشکده زرتشتیان

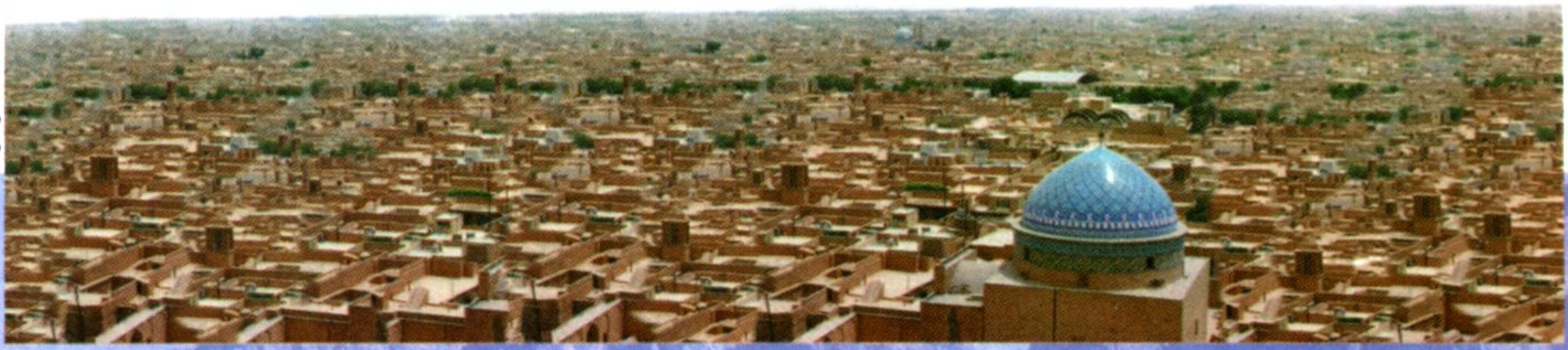

دورنمای شهر یزد

یکی از میدان‌های شهر یزد

طرح جامع ایرانشناسی و گردشگری ۲

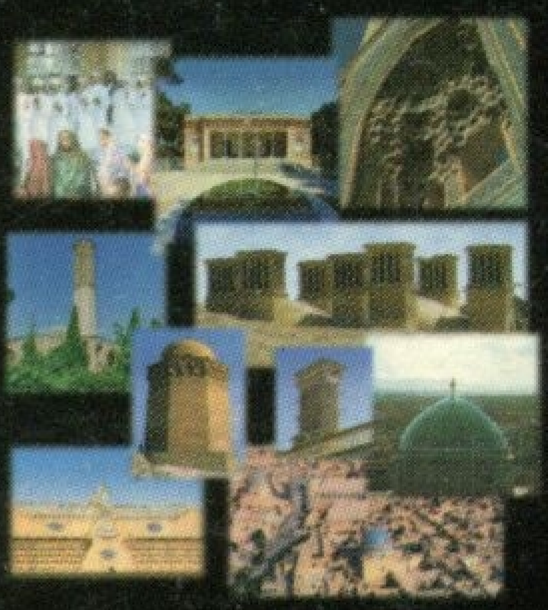

مجموعه طرح جامع ایران شناسی و گردشگری که در بیست و هشت جلد برای بیست و هشت استان کشورمان تدوین یافته، کوشش می‌کند تا جدیدترین آگاهی‌های عمومی در حوزه‌های گوناگون ایران‌شناختی را به آگاهی خوانندگان علاقه‌مند برساند.

در این کتاب شما می‌خوانید:

جغرافیا: آگاهی‌های زمین شناختی، ناهمواری‌ها، کوه‌ها، آب و هوا، رودها، پوشش گیاهی و زندگی جانوری.

تاریخ: نام و پیشینهٔ تاریخی، آثار باستانی.

تقسیمات کشوری: تقسیمات کشوری استان و شهرستان‌ها و نگاهی به شهرستان‌ها و شهرها.

ویژگیهای اجتماعی: نژاد، زبان، دین، جمعیت، ایل‌ها و چادرنشینان.

فرهنگ عامه: عیدها، جشن‌ها، باورها، ضرب المثل، داستان، موسیقی، ازدواج، سوگواری، خوراک، پوشاک، درمان‌های سنتی و . . .

اقتصاد: کشاورزی، دامداری، دامپروری، هنرهای دستی، صنایع ماشینی، صنعت جهانگردی، بازرگانی، راه‌ها و حمل و نقل.

ایرج افشار (سیستانی) نویسنده و پژوهش‌گر ایران‌شناس که آثار ارزشمند و ماندنی در زمینهٔ پژوهش‌های ایران‌شناختی به یادگار نهاده‌اند، به پاس سالیان دراز خدمت، و پژوهش و نگارش کتاب ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، در سال ۱۳۶۷ هـ. ش، از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان نویسنده و پژوهشگر برگزیده سال انتخاب شده است.

از وی تاکنون هشتاد جلد کتاب در زمینهٔ ایران‌شناختی و بیش از یکصد و پنجاه مقاله پژوهشی، تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و علمی در مجله‌ها، فصلنامه‌ها، سخنرانی در همایش‌های داخل و خارج کشور چاپ و نشر شده است.

ISBN 964-5521-03-3
9789645521033

قیمت: ۱۷۵۰ تومان

Hirmand
Publisher
P.O.Box:13145-459
Tehran-Iran
1999
انتشارات هیرمند